

تفسیر و بازخوانی اصول هفتگانه "خط امام"

تفسیر و بازخوانی اصول هفتگانه "خط امام"

اصول هفتگانه خط امام

۱. اثبات اسلام ناب محمدی و نفی اسلام آمریکایی
۲. اتکال به کمک الهی، اعتماد به صدق وعده‌ی الهی، و بی‌اعتمادی به قدرتهای مستکبر و زورگوی جهانی
۳. اعتقاد به اراده‌ی مردم و نیروی مردم، و مخالفت با تمرکزهای دولتی
۴. در بُعد مسائل داخلی کشور؛ طرف دار جدی حمایت از محرومان و مستضعفان و عدالت اجتماعی و رد شدید نابرابری اقتصادی و اشرافیگری
۵. در بُعد خارجی؛ برخورد صریح با جبهه‌ی قلدران بین‌المللی و مستکبران و طرف‌دار جدی مظلومان جهان
۶. استقلال کشور و رد سلطه‌پذیری
۷. مسئله‌ی وحدت ملی و توجه به توطئه‌های تفرقه‌افکن

فهرست

۱. اثبات اسلام ناب محمدی و نفی اسلام آمریکایی ۷
۲. اتکال به کمک الهی، اعتماد به صدق وعده الهی و بی‌اعتمادی به قدرتهای مستکبر و زورگوی جهانی ۳۲
۳. اعتقاد به اراده‌ی مردم و نیروی مردم و مخالفت با تمرکزهای دولتی ۳۹
۴. در بُعد مسائل داخلی کشور؛ طرفدار جدی حمایت از محرومان و مستضعفان و عدالت اجتماعی و رد شدید نابرابری اقتصادی و اشرافیگری ۴۳
۵. در بُعد خارجی؛ برخورد صریح با جبهه قدران بین‌المللی و مستکبران و طرفدار جدی مظلومان جهان ۹۶
۶. استقلال کشور و رد سلطه‌پذیری ۱۲۷
۷. مسئله‌ی وحدت ملی و توجه به توطئه‌های تفرقه‌افکن ۱۵۴

بجای مقدمه

آنچه امروز به شما عرض میکنم تحت عنوان «تحریف شخصیت امام» است. آیا شخصیت‌ها هم قابل تحریفند؟ معمولاً عنوان تحریف را و اصطلاح تحریف را درباره‌ی تحریف متون به کار می‌بریم؛ آیا شخصیت‌ها را هم میشود تحریف کرد؟ بله. تحریف شخصیت‌ها به این است که ارکان اصلی شخصیت آن انسان بزرگ، یا مجهول بماند، یا غلط معنا شود، یا به صورت انحرافی و سطحی معنا شود؛ همه‌ی اینها برمیگردد به تحریف شخصیت. شخصیتی که الگو است، امام و پیشوا است، رفتار او، گفتار او برای نسل‌های بعد از خود او راهنما و رهنمود است، اگر تحریف شود زیان بزرگی به وجود خواهد آمد. امام را نباید به‌عنوان صرفاً یک شخصیت محترم تاریخی مورد توجه قرار داد؛ بعضی این جور میخواهند: امام یک شخصیت محترمی است در تاریخ این کشور که روزگاری بود، فعال بود، مفید بود، بعد هم از میان جمعیت رفت و روزگار او تمام شد؛ احترامش میکنیم، نامش را با تجلیل می‌آوریم، صرفاً همین؛ بعضی میخواهند امام را این جور بشناسند و بشناساند و این جور تلقی کنند؛ این غلط است.

امام مظهر عینی حرکت عظیمی است که ملت ایران آغاز کرد و تاریخ خود را متحول کرد؛ امام بنیان‌گذار یک مکتب فکری و سیاسی و اجتماعی است. ملت ایران این مکتب را، این راه را، این نقشه را پذیرفت و در آن مشغول حرکت شد؛ ادامه‌ی این راه بستگی دارد به اینکه این نقشه‌ی راه، درست شناخته بشود؛ بدون اینکه امام را درست بشناسیم - به معنای شناخت اصول امام - این نقشه‌ی راه، شناخته نخواهد شد. بدیهی است بحث ما بر مبانی فکری امام است؛ بحث بر سر تصمیم‌های مقطعی و مربوط به زمان یا مکان نیست؛ بحث بر سر آن شاکله‌ی اصلی تفکر امام بزرگوار ما است؛ این را میخواهیم درست بشناسیم.

امام البته یک فقیه بزرگ بود؛ هم یک فقیه برجسته و بزرگ بود، هم فیلسوف بود، هم صاحب نظر در عرفان نظری بود، در این مسائل [و] بخشهای فنی و علمی یک سرآمد به حساب می‌آمد لکن شخصیت برجسته‌ی امام به هیچ کدام از اینها وابسته نیست؛ بلکه شخصیت اصلی امام در تحقق مضمون آیه‌ی «وَجَاهِدُوا فِي اللَّهِ حَقَّ جِهَادِهِ» (۴) [بود]؛ امام بزرگوار با داشتن آن زمینه‌های برجسته‌ی علمی، وارد میدان مجاهدت فی سبیل الله شد و این مجاهدت را تا آخر عمر خود ادامه داد و حرکت عظیمی را به وجود آورد؛ نه فقط در کشور خود بلکه در همه‌ی منطقه‌ی ما و در همه‌ی دنیای اسلام و به یک اعتبار در همه‌ی جهان. محصول این حرکت، یک محصول بی‌نظیر بود.

دو کار بزرگ و بی‌سابقه‌ی در تاریخ کشور ما به‌وسیله‌ی امام تحقق پیدا کرد؛ یکی برانداختن بنای سلطنت موروثی ظالمانه و غیر عاقلانه که چند هزار سال در کشور ما سابقه داشت. این بنای پوسیده‌ی کهنه‌ی غلط که حکومت کشور به دست انسانهایی باشد و به صورت موروثی از کسی به کسی برسد، یا با شمشیر و زور نظامی حکومت به دست بیاید و بعد نسل به نسل از یکی به

دیگری به ارث برسد، یک سنت غلط و بی منطق در طول چند هزار سال در کشور ما بود؛ کار اوّل امام این بود که این بنای غلط را برانداخت و کار را به دست مردم کشور سپرد.

کار بزرگ دومی که امام بزرگوار انجام داد، ایجاد یک حکومت و نظامی بر اساس اسلام بود که این هم در تاریخ کشور ما بلکه بعد از صدر اسلام در تاریخ کلّ اسلام بی سابقه بود. این جهاد بزرگ امام بزرگوار ما یک چنین محصول ارزشمندی داشت و لذا جا دارد واقعاً گفته بشود که «جَاهِدَ فِي اللَّهِ حَقَّ جِهَادِهِ»؛ (۵) همچنان که در قرآن هست: وَ جِهَدُوا فِي اللَّهِ حَقَّ جِهَادِهِ؛ (۶) و همچنان که درباره‌ی اولیای دین گفته میشود، این مرد بزرگ هم مصداق «جَاهِدَ فِي اللَّهِ حَقَّ جِهَادِهِ» است.

البته در حاشیه‌ی این صحبت عرض بکنم که جهاد این مرد بزرگ صرفاً جهاد سیاسی و اجتماعی یا جهاد فکری نبود بلکه همراه با همه‌ی این جهادها، جهاد درونی، جهاد با نفس، پایبندی به ارتباط مستمر و دائم با خدای متعال هم بود؛ این هم درس است. این جور نیست که اگر ما در میدان جهاد فکری یا جهاد علمی یا جهاد سیاسی یا جهاد نظامی وارد شدیم، حق داشته باشیم که از این بخش از جهاد صرف نظر کنیم. امام بزرگوار اهل خشوع بود، اهل بکاء بود، اهل دعا بود، اهل توسّل و تضرّع بود. در همین ماه مبارک شعبان مکرراً این فقره‌ی مناجات شعبانیه را در سخنرانی خود تکرار میکرد: اَللّٰهُمَّ هَبْ لِيْ كَمَالَ الْاِنْقِطَاعِ اِلَيْكَ وَ اَنْزِرْ اَبْصَارَ قُلُوْبِنَا بَضِيَاءَ نَظَرِهَا اِلَيْكَ حَتّٰى تَخْرُقَ اَبْصَارُ الْقُلُوْبِ حُجُبَ النُّوْرِ فَتَصِلَ اِلَى مَعْدِنِ الْعِظْمَةِ. (۷) این رفتار او بود، گریه‌ی سحرگهان او، مناجات او، دعای او، ارتباط دائمی او که این حالت، پشتوانه‌ی معنوی تداوم و استمرار جهاد این مرد بزرگ را تشکیل میداد. این را هم در حاشیه‌ی جهاد فی سبیل الله امام بزرگوارمان به یاد داشته باشیم.

منظومه‌ی فکری امام دارای خصوصیات کامل یک مکتب فکری و اجتماعی و سیاسی است. اوّلاً متّکی و مبتنی بر یک جهان بینی است که این جهان بینی عبارت است از توحید. همه‌ی فعالیت او، همه‌ی منطق او مبتنی بود بر توحید که زیربنای اصلی همه‌ی تفکرات اسلامی است.

خصوصیت دیگر این منظومه‌ی فکری که آن را به صورت یک مکتب به معنای واقعی کلمه در می آورد، این است که منظومه‌ی فکری امام به روز بود؛ مسائل مورد ابتلای جوامع بشری و جامعه‌ی ایرانی را مطرح میکرد و مخاطبان، آن را حس میکردند. در مکتب فکری امام، ضدّیت با استبداد و ضدّیت با استکبار حرف اوّل را میزند؛ این آن چیزی است که ملت ایران هم آن را حس میکرد، ملت‌های مسلمان دیگر بلکه ملت‌های غیر مسلمان [هم] آن را حس کردند؛ برای همین این دعوت گسترش پیدا کرد. خصوصیت دیگر این مکتب فکری این بود که زنده و پویا و پر تحرّک و عملیاتی بود؛ مثل بعضی از اندیشه‌پردازی‌ها و تئوری‌سازی‌های روشنفکرانه نبود که در محفل بحث، حرف‌های زیبا و قشنگی است اما در میدان عمل کارایی ندارد؛ منطق امام، فکر امام، راه امام، عملیاتی بود؛ قابل تحقّق در میدان عمل بود؛ به همین دلیل هم به پیروزی رسید و پیش رفت؛ این حرکت، مسیر تاریخ کشور ما را عوض کرد.

ما ملت ایران، ملّتی بودیم زیردست و غرقه در بی هدفی و ناامیدی؛ ما ملّتی بودیم وابسته؛ ملّتی بودیم که بعمد ما را عقب نگه داشته بودند؛ هم فکر خود را بر ما تحمیل میکردند، هم فرهنگ خود را؛ هم منابع اقتصادی ما را میبردند و هم کاروان لجنزاری از عاداتهای زشت را به سوی کشور ما سرازیر میکردند؛ ما یک چنین ملّتی بودیم. [امام] ما را تبدیل کرد به یک ملّت پر انگیزه، به یک ملّت پر امید، به یک ملّت پر تحرّک، به یک ملّت دارای هدف‌های بزرگ. امروز ملّت ایران پر تحرّک است، پر انگیزه است، امیدوار است و به سمت هدف‌های بزرگ روانه است. البته ما با هدف‌های خودمان هنوز خیلی فاصله داریم اما مهم این است که در حال حرکتیم؛ مهم این است که نیرو و همّت پیشرفت در ملّت ما وجود دارد؛ مهم این است که جوانان ما معتقدند که میتوانند به این هدف‌ها برسند؛ میتوانند عدالت اجتماعی را به طور کامل تأمین کنند؛ میتوانند پیشرفت و ثروت را به این کشور بیاورند؛ میتوانند ما را به یک کشور پیشرفته و دارای قدرت متناسب با هویت تاریخی خودمان تبدیل کنند؛ این امید، امروز در کشور ما موج میزند

و جوانهای ما در این جهت در حرکتند. ما از حال تخذیر شده بیرون آمدیم، از حال خواب آلودگی بیرون آمدیم، این کار را نهضت امام بزرگوار ما و این مرد بزرگ انجام داده است.

اگر ملت ایران بخواهد به آن هدفها برسد، بخواهد این راه را ادامه بدهد، باید راه امام بزرگوار را درست بشناسد، اصول او را درست بشناسد، نگذارد شخصیت امام را تحریف کنند، که تحریف شخصیت امام، تحریف راه امام و منحرف کردن مسیر صراط مستقیم ملت ایران است. اگر راه امام را گم کنیم یا فراموش کنیم یا خدای نکرده عمداً به کنار بگذاریم، ملت ایران سیلی خواهد خورد. همه باید بدانند که هاضمه‌ی سیری ناپذیر استکبار جهانی چشم از کشورشان برنداشته است؛ یک کشور بزرگ، یک کشور ثروتمند، یک کشور واقع شده‌ی در یک چهارراه حساس جهانی، برای قدرتمندان دغل باز عالم خیلی مهم است. اینها دست از طمع خود برنداشته‌اند، چشم برنداشته‌اند؛ فقط آن وقتی عقب خواهند نشست که شما ملت ایران آن چنان قدرتی پیدا کنید، آن چنان پیشرفتی پیدا کنید که امید آنها قطع بشود. اینجا است که خطر تحریف امام اهمیت پیدا میکند؛ اگر شخصیت امام تحریف شد، بد معرفی شد، غلط معرفی شد، همه‌ی این خطرات بزرگ متوجه ملت ایران خواهد شد؛ اینجا است که خطر تحریف امام به عنوان یک هشدار باید در گوش و چشم مسئولان کشور، صاحب نظران فکری انقلاب، شاگردان قدیمی امام، کسانی که علاقه‌ی به این راه دارند و عموم جوانان، فرزندان، دانشگاهیان، حوزویان تلقی بشود. خب، این مقدمه‌ی عریض من بود.

در زمان حیات امام هم برای تحریف شخصیت امام کار میشد؛ از یک طرف دشمن بود که از اول انقلاب سعی کرد در تبلیغات جهانی خود امام را به صورت یک انقلابی خشک و خشن - از نوع آنچه در تاریخ انقلابهای بزرگ و معروف عالم مثل انقلاب فرانسه، انقلاب مارکسیستی شوروی و بعضی از انقلابهای دیگر می‌شناسیم - معرفی کند؛ یک انسانی که خشک است و خشن است و گره ابروی او باز نمیشود و صرفاً نگاه میکند به مقابله‌ی با دشمن و هیچ عاطفه‌ای، هیچ انعطافی در او نیست؛ امام را این جور معرفی میکردند که این غلط بود. بله، امام قاطع بود، غیر متزلزل بود، در تصمیم خود - همان طور که حالا عرض خواهم کرد - انسانی راسخ بود لکن مظهر عاطفه بود، مظهر لطافت بود، مظهر محبت بود، مظهر دلداری و دلدادگی در مقابل خدا و در مقابل خلق خدا، بخصوص نسبت به قشرهای مظلوم و مستضعف جامعه بود؛ این کاری بود که دشمن از روز اول در انقلاب ما، در تبلیغات جهانی نسبت به امام انجام میداد.

در داخل هم بعضی ندانسته، بعضی هم دانسته [شخصیت امام را] تحریف میکردند؛ حتی زمان حیات خود امام. هر حرفی را که به نظرشان پسندیده بود، به امام نسبت میدادند؛ درحالی که ارتباطی به امام نداشت. بعد از رحلت امام هم همین جریان ادامه داشته است؛ حتی تا آنجایی که بعضی حرفها و بعضی اظهارات، امام را به صورت یک آدم لیبرال که هیچ قید و شرطی در رفتار او در زمینه‌های سیاسی، حتی در زمینه‌های فکری و فرهنگی وجود ندارد معرفی میکنند؛ این هم بشدت غلط و خلاف واقع است. ما اگر بخواهیم شخصیت امام را به معنای واقعی کلمه پیدا کنیم، این راه دارد؛ اگر ما این راه را - که عرض خواهم کرد - رقتیم، مطلب حل خواهد شد و الاً امروز کسانی می‌آیند طبق میل خود و سلیقه‌ی خود یک جور امام را معرفی میکنند، ممکن است در فرداها کسان دیگری بیایند و بر طبق سلايق دیگری، بر طبق حوادث دیگری که در دنیا پیش می‌آید، مصلحت بدانند که امام را جور دیگری معرفی کنند؛ این نمیشود. محبوبیت امام در بین مردم یک چیز ماندگار است؛ این را نتوانست دشمن از بین ببرد؛ برای همین، مسئله‌ی تحریف شخصیت امام نافذ در دل‌های مردمان زیادی - در کشور و بیرون از کشور - خطر بزرگی محسوب میشود. آن راهی که میتواند مانع از این تحریف بشود، بازخوانی اصول امام است. امام یک اصولی دارد، یک مبانی‌ای دارد؛ این مبانی در طول ده سال دوران حاکمیت اسلامی و پیش از آن در طول پانزده سال دوران نهضت، در بیانات گوناگون بیان شده است؛ اصول امام را در این بیانات میشود پیدا کرد؛ این اصول را، این خطوط را کنار هم که بگذاریم، یک شاکله‌ای از امام بزرگوار تشکیل خواهد شد؛ شخصیت امام این است. نمی‌گویم به هر مطلب فرعی توجه کنید؛ زندگی امام مثل زندگی همه‌ی انسانهای دیگر فرازونشیب‌هایی دارد؛ حوادثی در آن اتفاق افتاده است و هر حادثه‌ای اقتضائی داشته است؛ مطالب اصولی را عرض میکنیم،

آن چیزهایی که قابل انکار نیست، جزو بیانات امام است، در طول سالهای متمادی، چه قبل از تشکیل حکومت اسلامی، چه در دوران تشکیل حکومت اسلامی، چه در دوران جنگ تحمیلی هشت ساله، چه قبل از آن و چه بعد از آن، این اصول را امام در بیانات خود تکرار کرده است؛ این اصول را گزینشی هم نبایستی انتخاب کرد. من البته امروز پنج شش مورد از اینها را عرض میکنم اما همین جا هم میگویم اصول امام ممکن است فقط اینها نباشد، صاحب نظران و افرادی که میتوانند و توانایی این کار را دارند، بروند دنبال کنند، بیانات امام را نگاه کنند - بحمدالله تدوین شده است، موجود است، در اختیار همه است - و این اصول را استخراج کنند. من امروز همه ی اصول قابل استخراج از بیانات امام را نمیتوانم عرض بکنم، پنج، شش مورد را امروز عرض میکنم، نمیخواهم گزینشی باشد، لذا میگویم افراد بروند نگاه کنند، مواردی را پیدا کنند؛ اما آنچه را من امروز عرض میکنم جزو مسلمات منطق امام و مکتب امام و راه امام و خط امام است.

بیانات رهبر انقلاب در مراسم ۲۶مین سالروز رحلت حضرت امام خمینی رحمه الله ۹۴/۳/۱۴

۱. اثبات اسلام ناب محمدی و نفی اسلام آمریکایی

خطر اسلام آمریکایی در داخل کشور و دنیای اسلام

رهبر فرزانه انقلاب اسلامی در پیام سالانه شان به مراسم براءت از مشرکین، یکی از اولویت های نخبگان جهان اسلام را پرداختن به تفاوت میان «اسلام ناب محمدی(ص)» و «اسلام آمریکایی» دانستند. تعبیر «اسلام آمریکایی» را- همانگونه که رهبرانقلاب نیز به آن اشاره کردند- اولین بار امام راحل(ره) برای پرده برداشتن از نفاق برخی جریانات سیاسی و اعتقادی، وارد ادبیات سیاسی ایران و دنیای اسلام کردند. اما نکته ای که توجه به آن ضروری است این است که با برشمردن ویژگی های این تفکر که در سخنان امام راحل(ره) و رهبر انقلاب اسلامی منعکس شده است، در می یابیم که «اسلام آمریکایی» تفکری است که مصداق خارجی آن، علاوه بر سایر کشورهای اسلامی، در برخی جریانات سیاسی داخل کشور نیز یافت می شود؛ و حتی در بسیاری موارد، سخنان امام راحل(ره) معطوف به همین جریانات داخلی بوده است. ایشان در پیامی به اعضای جامعه مدرسین حوزه علمیه قم می فرمایند:

«امروز خطر هدم اسلام در جهان بسیار قوی است. بدون جذب جوانان دلسوخته حوزه ها و دانشگاهها و بازارها و خیابانها نمی شود اسلام ناب محمدی(ص) را در جهان مستضعفان و پابرهنگان پی ریزی کرد. بحث اینکه به من چه نوشتید و یا متأثر از تأثر من شدید نیست؛ بحث بر سر این است که چگونه باید جواب نسلهای آینده را داد؛ بحث بر سر این است که اگر دیر بجنبیم اسلام آمریکایی از جلسات سیاسیون ظاهرالصلاح وابسته به امریکا و نیز از همین حوزه ها و دانشگاهها چنان زیبا برای جهان پابرهنگان تشنه عدالت ترسیم می گردد که همگی محکوم به فنا هستیم.»

بنابراین همانگونه که ملاحظه می شود، امام(ره) خطر شکل گیری جریان اسلام آمریکایی در داخل کشور را بسیار جدی می دانند.

رهبر معظم انقلاب اسلامی نیز خطر گسترش جریان اسلام آمریکایی در داخل کشور را جدی می دانند و در این باره می فرمایند:

«هنوز کسانی که به جای کینه ی امریکا و دشمنان، قلبهای آنها جایگاه کینه ی مجاهدان فی سبیل اللّٰه و جوانان مؤمن و پرچمداران حقیقت است، در حوزه ها و بیرون از حوزه ها نیز پیدا می شوند. همان متحجرانی که امام مکرر اشاره کردند - یعنی دوستداران و شیفتگان «اسلام آمریکایی»؛ اسلامی که روحانیت و دین و معنویت را از مسیر خود و از مردم و خدا دور می کند و مایه ی شادی و آسایش دل دشمنان خدا می شود - هنوز هستند.»

امام راحل(ره) در پیامی به مناسبت شهادت «عارف حسین» (از علمای برجسته پاکستان) ضمن ابراز تأسف از اینکه هنوز برای بسیاری از ملت های اسلامی، مرز بین «اسلام آمریکایی» و «اسلام ناب محمدی» و اسلام پابرهنگان و محرومان، و اسلام مقدس نماهای متحجر و سرمایه داران خدانشناس و مرفهین بی درد، کاملاً مشخص نشده است، و روشن ساختن این حقیقت که ممکن نیست در یک مکتب و در یک آیین دو فکر متضاد و رودررو وجود داشته باشد را از واجبات سیاسی بسیار مهمی می دانند که اگر این کار توسط حوزه های علمیه صورت پذیرفته بود علمای مجاهدی همچون عارف حسین به شهادت نمی رسیدند.

و اهمیت تبیین این مسئله به قدری است که حضرت امام(ره) زمانی انقلاب اسلامی را پیروز می دانند که توانسته باشد تفاوت میان اسلام آمریکایی با اسلام ناب محمدی را برای مردم جهان تبیین کند.

امام(ره) حتی وظیفه هنرمند مسلمان را نیز بیان تفاوت این دو نوع اسلام می دانند:

«تنها هنری مورد قبول قرآن است که صیقل دهنده اسلام ناب محمدی(ص) اسلام، ائمه هدی(ع)، اسلام فقرای دردمند، اسلام پابرهنگان، اسلام تازیانه خوردگان تاریخ تلخ و شرم آور محرومیتها باشد. هنری زیبا و پاک است که کوبنده سرمایه داری مدرن و

کمونیسم خون‌آشام و نابودکننده اسلام رفاه و تجمل، اسلام التقاط، اسلام سازش و فرومایگی، اسلام مرفهین بی‌درد، و در یک کلمه «اسلام امریکایی» باشد.»

و زمانی که آقای سید حمید روحانی را مأمور تدوین تاریخ انقلاب می‌نمایند، یکی از وظایف مهم ایشان را تبیین همین مسئله می‌دانند:

«شما باید نشان دهید که چگونه مردم، علیه ظلم و بیداد، تحجر و واپسگرایی قیام کردند و فکر اسلام ناب محمدی را جایگزین تفکر اسلام سلطنتی، اسلام سرمایه‌داری، اسلام التقاط و در یک کلمه اسلام امریکایی کردند.»

و اهمیت تبیین این مسئله هنوز هم به قوت خود باقی است و همانگونه که رهبر انقلاب اسلامی در پیام اخیرشان به مراسم حج فرمودند، یکی از اصلی‌ترین وظایفی که امروزه بر دوش اندیشمندان مسلمان است، تبیین تفاوت اسلام ناب محمدی (ص) با اسلام امریکایی است که اگر به این امر مهم بیش و پیش از این پرداخته می‌شد، شاید امروز در داخل و خارج کشور شاهد ظهور این پدیده نفاق آلود نبودیم.

در این نوشته سه ویژگی اصلی این تفکر که میان برخی جریان‌های سیاسی شیعه داخل کشور و برخی جریان‌های سیاسی جهان اسلام مشترک است، تبیین شده است.

اصلی‌ترین تفاوت اسلام امریکایی با اسلام ناب محمدی (ص)

سازش با دشمن و اعتماد به او بجای جهاد با دشمن و عدم اعتماد به او

از جمله ویژگی‌های اصلی «اسلام امریکایی» سازش با دشمن و اظهار ترس و تسلیم در برابر اوست. این ویژگی اسلام امریکایی در این آیه شریفه تبیین شده است:

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّخِذُوا الْيَهُودَ وَالنَّصَارَىٰ أَوْلِيَاءَ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ وَمَنْ يَتَوَلَّهُمْ مِنْكُمْ فَإِنَّهُ مِنْهُمْ إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ. فَتَرَى الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ يُسَارِعُونَ فِيهِمْ يَقُولُونَ نَخْشَىٰ أَنْ تُصِيبَنَا دَائِرَةٌ فَعَسَى اللَّهُ أَنْ يَأْتِيَ بِالْفَتْحِ أَوْ أَمْرٍ مِنْ عِنْدِهِ فَيُضْبِحُوا عَلَىٰ مَا أَسْرَوْا فِي أَنفُسِهِمْ نَادِمِينَ؛ ای کسانی که ایمان آورده‌اید یهود و نصاری را تکیه‌گاه خود قرار ندهید، آنها تکیه‌گاه یکدیگرند و کسانی که از شما بانها تکیه‌کنند از آنها هستند خداوند جمعیت ستمکار را هدایت نمی‌کند. مشاهد می‌کنی افرادی را که در دل‌هایشان بیماری است در (دوستی با) آنان بر یکدیگر پیشی می‌گیرند، و می‌گویند می‌ترسیم حادثه‌ای برای ما اتفاق بیفتد (و نیاز به کمک آنها داشته باشیم) شاید خداوند پیروزی یا حادثه دیگری از ناحیه خود (به نفع مسلمانان) پیش بیاورد و این دسته از آنچه در دل پنهان داشتند پشیمان گردند.» (مائده/۵۲-۵۱)

رهبر انقلاب پیرامون این ویژگی اسلام امریکایی می‌فرماید:

«اسلام امریکایی، اسلامی است که با طاغوت می‌سازد، با صهیونیسم می‌سازد، در خدمت هدف‌های آمریکا قرار می‌گیرد... اسلام، همراهی با دشمنان دین را، ولایت دشمنان دین را، ولایت مستکبرین را جزء چیزهایی دانسته است که مؤمن باید از آن برکنار باشد: «الَّذِينَ آمَنُوا يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَالَّذِينَ كَفَرُوا يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ الطَّاغُوتِ»؛ اگر شما با نام اسلام، در راه طاغوت حرکت می‌کنید، کشف بکنید که این اسلام، اسلام درست و حسابی‌ای نیست؛ اسلام واقعی نیست؛ یک‌جای کار عیب دارد؛ امروز این جور است.»

در نگاه رهبر انقلاب، اسلام ناب و خالص، اسلام «وَلَنْ يَجْعَلَ اللَّهُ لِلْكَافِرِينَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ سَبِيلًا» (نساء/۱۴۱) و اسلام «الْإِسْلَامُ يُعْلَوُ وَلَا يُعْلَىٰ عَلَيْهِ» است.

ایشان همچنین در سخنان دیگری که معطوف به برخی جریان‌های داخلی - که سازش با دشمن را تئوریزه می‌کنند - است، می‌فرمایند:

«چالش وجود دارد، مشکلات وجود دارد؛ بر سر راه زندگی این مشکلات هست. اگر زندگی بخواهد عزتمندانه باشد، انسانهای دارای خرد و تدبیر، مشکلات را به خاطر رسیدن به عزت و شرف انسانی و کرامت انسانی و تقرب الی الله تحمل می کنند؛ انسانهایی که بی خردند همین مشکلات در زندگی آنها هست، آنها را با ذلت تحمل می کنند؛ به جای اینکه ولایت الهی را قبول کنند، ولایت شیاطین را قبول می کنند: «وَاتَّخَذُوا مِنْ دُونِ اللَّهِ إِلَهَةً لِيَكُونُوا لَهُمْ عِزًّا، كَلَّا سَيَكْفُرُونَ بِعِبَادَتِهِمْ وَيَكُونُونَ عَلَيْهِمْ ضِدًّا؛ و آنان غیر از خدا، معبودانی را برای خود برگزیدند تا مایه عزتشان باشد! (چه پندار خامی!) هرگز چنین نیست! به زودی (معبودها) منکر عبادت آنان خواهند شد (بلکه) بر ضدشان قیام می کنند!» (مریم/۸۲-۸۱) فرمولی که انسانهای بی خرد، دستگاههای بی خرد، انسانهای غافل در دنیا انتخاب میکنند و اتخاذ می کنند، این جور در قرآن کریم رسوا شده است. به جای اینکه به خدا پناه ببرند، به جای اینکه ولایت الهی را قبول بکنند، به جای اینکه به هدایت الهی چنگ بزنند، به ولایت شیاطین، به ولایت دشمنان اسلام و دشمنان بشریت متمسک می شوند برای اینکه برای خودشان عزت درست کنند، و این عزت به دست آنها نمی آید. آن عبادت شوندگان نابکار هم از آنها سپاسگزاری نخواهند کرد: «كَلَّا سَيَكْفُرُونَ بِعِبَادَتِهِمْ وَيَكُونُونَ عَلَيْهِمْ ضِدًّا.» ایشان همچنین در سخنان دیگری در تبیین این تفاوت میان اسلام ناب با اسلام آمریکایی می فرمایند:

«دو نوع اسلام وجود دارد که شاید بعضی از ظواهر این دو با هم شبیه باشند؛ اما روح و جهتگیری آنها یکسان نیست؛ یکی اسلام حقیقی و قرآنی و ناب محمدی (ص) است؛ یعنی همان اسلامی که پیروان خود را به وضع جدیدی از زندگی دعوت می کند و در خدمت صاحبان قدرت و رؤسای شرق و غرب قرار نمی گیرد. دیگری هم همان اسلامی است که ظواهر و اسم اسلام را دارد؛ اما به آسانی در خدمت امریکا و غرب و شرق قرار می گیرد.»

از نظر رهبر انقلاب اسلام واقعی، اسلام جهاد با دشمنان و سازش ناپذیری با زورگویان و فتنه گران است و اسلام آمریکایی، چیزی است به نام اسلام و در خدمت منافع قدرتهای استکباری و توجیه کنندهی اعمال آنها.

ایشان اسلام ناب را اسلام «أَشِدَّاءُ عَلَى الْكُفَّارِ رُحَمَاءُ بَيْنَهُمْ» (فتح/۲۹) می دانند. همانگونه که در سخنان دیگری، ضمن تبیینی صحیح از شعار «اعتدال» می فرمایند: «اسلام، مظهر «اعتدال» است. این «أَشِدَّاءُ عَلَى الْكُفَّارِ رُحَمَاءُ بَيْنَهُمْ» (فتح/۲۹) اعتدال است؛ «قَاتِلُوا الَّذِينَ يَلُونَكُمْ مِنَ الْكُفَّارِ» (توبه/۱۲۳) اعتدال است؛ امر به معروف و نهی از منکر اعتدال است؛ اعتدال اینها است دیگر.» «مفهوم مخالف» این سخنان رهبر انقلاب این است که از نظر ایشان، اسلامی که در آن با دشمنان خارجی با ملایمت و با برادران ایمانی با برخورد شدید رفتار شود، همان «اسلام آمریکایی» است؛ هرچند با شعار «اعتدال» آراستگی یابد

نشانه های اسلام آمریکایی و اسلام ناب محمدی

اسلام آمریکایی را چگونه می توان شناخت؟ علاوه بر ویژگی هایی که برای هر یک از دو اسلام بر شمردیم، دو راه ساده و میان بر نیز برای شناختن تفاوت میان اسلام ناب محمدی از اسلام آمریکایی وجود دارد:

۱- بررسی رفتار ظاهری دولت مردان

پیش از این بیان شد که یکی از ویژگی های اسلام آمریکایی تجمل گرایی و اشرافی گری است. این مسئله با یک نگاه ظاهری به منش دولت مردان قابل بررسی است. منش اشرافی، جلوه بیرونی و ظاهری دارد. دولتمردی که مبالغه هنگفتی از بیت المال را صرف زرق و برق دکوراسیون محل کارش نماید و در کاخ های آن چنانی زندگی کند و ماشین های آن چنانی سوار شود، قطعاً دارای تفکر اسلام آمریکایی است.

رهبر انقلاب در سخنانی در سال های ابتدایی شکل گیری دولت سازندگی و در جمع مسئولین کشور، پس از اشاره معنادار به ماجرای جنگ احد و اینکه عده ای در آن جنگ بخاطر روحیه دنیاگرایی مشغول جمع آوری غنائم شدند و تنگه را رها کرده و در نتیجه در جنگ شکست خوردند، می فرمایند:

«من و شما همان طلبه یا معلم پیش از انقلابیم. یکی از شماها معلم بود، یکی دانشجو بود، یکی طلبه بود، یکی منبری بود، همه مان این طور بودیم؛ اما حالا مثل عروسی اشراف عروسی بگیریم؟ مثل خانه‌ی اشراف خانه درست کنیم؟ مثل حرکت اشراف در خیابانها حرکت کنیم؟! اشراف مگر چگونه بودند؟ چون آنها فقط ریششان تراشیده بود، ولی ما ریشمان را گذاشته‌ایم، همین کافی است؟! نه، ما هم مترفین می شویم. والله در جامعه‌ی اسلامی هم ممکن است مترف به وجود بیاید. از آیه‌ی شریفه‌ی «وَ إِذَا أَرَدْنَا أَنْ نُهْلِكَ قَرْيَةً أَمَرْنَا مُتْرَفِيهَا فَفَسَقُوا فِيهَا» (اسراء/۱۶) بترسیم. «تُرف»، «فسق» هم دنبال خودش می آورد. اندازه نگهدارید؛ دولت مخارجش زیاد و سنگین است. مخارج سنگین دولت منجر به این می شود که مثلاً در فلان بخش سوبسید را بردارند. این، سیاست درست و متین و منطقی هم است؛ شکی در آن نیست، باید هم انجام بگیرد، چاره‌ی هم نیست، روی مردم هم فشار می آید؛ اما این مخارج را منصفانه قرار بدهیم و خودمان به دست خودمان بر مخارج چیزی اضافه نکنیم. اگر مبلغی از مخارج دولت، عبارت از تغییر دکوراسیون اتاق مدیر کل و معاون وزیر و وزیر و فلان مسؤول قضایی و فلان مسؤول در بخشهای گوناگون دیگر باشد، این جرم و خطاست. اگر یکی از مخارج دولت این باشد که فلان تعداد ماشین جدید بیاوریم و بین دستگاهها تقسیم بکنیم، ما حق نداریم این را جزء مخارج دولت حساب کنیم و به حساب آن از سوبسید مردم بزنیم. نه، این خلاف است. برای این کارها حد بگذارید. دستگاهها باید بخشنامه کنند و در مورد این تغییر دکوراسیون ها و تغییر خانه ها و خرج های اضافی حدی معین بکنند. من نمی گویم مثل بعضی از تندروها باشیم که می گویند در مسجد بنشینیم و وزارت کنیم؛ نه، در مسجد نمی شود. وزارت کردن، یک ساختمان و چهار تا اتاق و تعدادی مسؤول و یک مقدار هم بالاخره امکانات برای زندگی آن آقای که می خواهد خدمت بکند، می خواهد؛ اما باید در حدی باشد. گاهی از جاهایی گزارشهای نومیدکننده می می رسد و در برخی موارد انسان واقعاً عرق شرم بر پیشانی می نشیند؛ رعایت کنید. سؤال می کنیم که چرا ماشین لوکس و نو و مدل بالا؟ می گویند که اشکال امنیتی داریم! چه اشکال امنیتی؟! آقایان مسؤول در شورای امنیت کشور یا جاهای دیگر، بنشینند معین کنند و مسأله را در جایی بیبرند؛ من هم اگر باید دخالت کنم، بگویند در جایی دخالت کنم. این چه وضعی است که همین طور بی حساب و کتاب جلوی هر وزارتخانه و اداره‌ی، دهها ماشین به رنگهای گوناگون متعلق به مسؤولان آن جا به چشم می خورد؟! چه کسی چنین چیزی را گفته است؟»

بنابراین یکی از راههای تشخیص تفاوت میان اسلام آمریکایی از اسلام ناب محمدی(ص)، بررسی ظواهر رفتار مسئولین است. امام راحل(ره) در پاسخ به نامه‌ی پیرامون ساخت مصلا‌ی تهران می نویسد:

«ان شاء الله در کنار ساختن مصلا‌ی تهران، در ساختن بینش کفر ستیزی مسلمانان موفق باشید. ضمناً سادگی مصلا باید یادآور سادگی محل عبادت مسلمانان صدر اسلام باشد. و شدیداً از زرق و برق ساختمانهای مساجد اسلام آمریکایی جلوگیری شود.»

۲- عصبانیت دشمنان و امیدواری محرومان و مستضعفان

یکی دیگر از راههای تشخیص تفاوت میان اسلام آمریکایی از اسلام ناب محمدی(ص)، بررسی مواضع دشمنان از یک سو و محرومان و مستضعفان از سوی دیگر نسبت به هریک از دو تفکر است. رهبر انقلاب در تبیین این شاخص مهم می فرماید:

«راه ما، راه آن اسلامی است که دشمنان خدا از آن می ترسند و مستضعفان و مظلومان از آن خوشحال و امیدوار می شوند؛ نه چیزی که اسمش اسلام است و از اول تا آخر، در خدمت دشمنان اسلام می باشد. ما این را به عنوان اسلام قبول نداریم. این، همان اسلام آمریکایی است؛ تعبیر درستی که بارها امام فقیه حکیم مان، آن را تکرار می کردند. اسلام ناب، اسلامی است که باید ابوجهل ها از آن بترسند. اگر اسلامی بود که ابوجهل ها و ابوسفیان ها از آن ترسیدند و با آن دشمن نبودند، باید در اسلام بودنش شک کنیم. آن اسلامی هم که طبقات مستضعف و محروم به آن امیدوار نشوند و دل ندهند، اسلام نیست. اسلامی که

تواند آرزوهای خفته و فروگشته ی قشرهای مظلوم را در سطح دنیا - نه فقط در سطح کشور خودمان - زنده و احیا کند، شک کنید در این که این دین، اسلام باشد.»

ایشان در سخنان دیگری در این باره می فرمایند:

«البته دشمنان از کلمه ی «بیداری اسلامی» می ترسند؛ سعی می کنند عنوان «بیداری اسلامی» برای این حرکت عظیم به کار نرود. چرا؟ چون وقتی اسلام در هیئت حقیقی خود، در قواره ی واقعی خود بروز و ظهور پیدا می کند، تن اینها می لرزد. اینها از اسلام برده ی دلار نمی ترسند؛ از اسلام غرق در فساد و اشرافیگری نمی ترسند؛ از اسم اسلامی که امتداد و انتهای در عمل و در توده ی مردم نداشته باشد، نمی ترسند؛ اما از اسلام عمل، اسلام اقدام، اسلام توده ی مردم، اسلام توکل به خدا، اسلام حسن ظن به وعده الهی که فرمود: «و لینصرن الله من ینصره»، می ترسند. وقتی اسم این اسلام می آید، نشانی از این اسلام پیدا می شود، مستکبرین عالم به خودشان می لرزند: «کأنهم حمر مستنفرة. فرّت من قسورة.»»

دردآشنایان جوامع اسلامی، همانان که با محرومان و پابرهنگان میثاق خون بسته اند، باید توجه کنند که در آغاز راه مبارزه اند و برای شکستن سدهای استعمار و استثمار و رسیدن به اسلام ناب محمدی راه طولانی در پیش دارند ...

بزرگترین فرق روحانیت و علمای متعهد اسلام با روحانی‌نماها در همین است که علمای مبارز اسلام همیشه هدف تیرهای زهرآگین جهانخواران بوده اند و اولین تیرهای حادثه قلب آنان را نشانه رفته است؛ ولی روحانی‌نماها در کنف حمایت زرپرستان دنیاطلب، مروج باطل یا ثناگوی ظلمه و مؤید آنان بوده‌اند. تا به حال یک آخوند درباری یا یک روحانی وهابی را ندیده‌ایم که در برابر ظلم و شرک و کفر، خصوصاً در مقابل شوروی متجاوز و امریکای جهانخوار ایستاده باشد. همان گونه که یک روحانی وارسته عاشق خدمت به خدا و خلق خدا را ندیده‌ایم که برای یاری پابرهنگان زمین لحظه‌ای آرام و قرار داشته باشد و تا سر منزل جانان علیه کفر و شرک مبارزه نکرده باشد ...

امروز استکبار شرق و غرب چون از رویارویی مستقیم با جهان اسلام عاجز مانده است، راه ترور و از میان بردن شخصیت‌های دینی و سیاسی را از یک طرف و نفوذ و گسترش فرهنگ اسلام امریکایی را از طرف دیگر به آزمایش گذاشته‌اند ...

راه مبارزه با اسلام امریکایی از پیچیدگی خاصی برخوردار است که تمامی زوایای آن باید برای مسلمانان پابرهنگه روشن گردد؛ که متأسفانه هنوز برای بسیاری از ملت‌های اسلامی مرز بین «اسلام امریکایی» و «اسلام ناب محمدی» و اسلام پابرهنگان و محرومان، و اسلام مقدس نماهای متحجر و سرمایه داران خدانشناس و مرفهین بی درد، کاملاً مشخص نشده است. و روشن ساختن این حقیقت که ممکن نیست در یک مکتب و در یک آیین دو فکر متضاد و رودررو وجود داشته باشد از واجبات سیاسی بسیار مهمی است، که اگر این کار توسط حوزه‌های علمیه صورت پذیرفته بود، به احتمال بسیار زیاد سید عزیز ما، عارف حسین، در میان ما بود. وظیفه همه علماست که با روشن کردن این دو تفکر، اسلام عزیز را از ایادی شرق و غرب نجات دهند. البته خون این شهیدان عزیز تمامی خاک و خاشاک‌ها را از مسیر اعتلای ارزشهای معنوی ریشه‌کن می‌سازد، و همه مروجین باطل را به دریا می‌ریزد؛ ولی نباید از این مسئله غفلت کنیم که امروز روز آماده باش همه دشمنان اسلام است، روز بیدار باش همه جهانخواران است. آن روزی که استعمار شرق و غرب مسلمانان را خواب کرده بود و بر مرکب مراد سوار بود از خطر بزرگ و بالقوه‌ای به نام اسلام و قرآن سخن می‌گفت. و اما امروز که شوروی و امریکا به دنبال انقلاب مقدس اسلامی ایران صدها ضربه سیاسی و نظامی و فرهنگی خورده‌اند و در همه جای عالم زنگ خطر اسلام علیه منافع حیاتی‌شان به صدا درآمده است باید با دقت تمام کید و فریب استکبار شرق و غرب را شناخت و خنثی نمود.

امام خمینی (رحمه الله علیه) - ۱۳۶۷/۰۶/۱۴ - تهران، جماران

ان شاء الله در محدوده توانان نقاط کور و مجهول را برای مردم شریف ایران و جهان اسلام باز و روشن نمایید؛ و چهارچوب اسلام ناب محمدی، که ترسیم قهر و خشم و کینه مقدس و انقلابی علیه سرمایه داری غرب و کمونیسم متجاوز شرق است، و نیز راه مبارزه علیه ریا و حيله و خدعه را به مردم و بخصوص جوانان سلحشورمان نشان دهید.

این مسئله که نظام در اهداف خود جدی است و با هیچ کس شوخی ندارد و در صورت به خطر افتادن ارزش های اسلامی با هر کس در هر موقعیت قاطعانه برخورد می نماید، باید به عنوان یک اصل خدشه ناپذیر برای تمامی دست اندرکاران و مردم تبلیغ گردد. امام خمینی (رحمه الله علیه) - ۱۳۶۸/۰۱/۱۴ - تهران، جماران

شما باید نشان دهید که چگونه مردم، علیه ظلم و بیداد، تحجر و واپسگرایی قیام کردند و فکر اسلام ناب محمدی را جایگزین تفکر اسلام سلطنتی، اسلام سرمایه داری، اسلام التقاط و در یک کلمه اسلام امریکایی کردند.

امام خمینی (رحمه الله علیه) - ۱۳۶۷/۱۰/۲۵ - تهران، جماران

فرزندان عزیز جهادی ام به تنها چیزی که باید فکر کنید به استواری پایه های اسلام ناب محمدی - صلی الله علیه و آله و سلم - است. اسلامی که غرب، و در رأس آن امریکای جهان خوار، و شرق و در رأس آن شوروی جنایتکار را به خاک مذلت خواهد نشاند. اسلامی که پرچمداران آن پابرهنگان و مظلومین و فقرای جهانند و دشمنان آن ملحدان و کافران و سرمایه داران و پول پرستانند. اسلامی که طرفداران واقعی آن همیشه از مال و قدرت بی بهره بوده اند؛ و دشمنان حقیقی آن زراندوزان حيله گر و قدرت مداران بازیگر و مقدس نمایان بی هنرنده. شما عزیزان با خدمات شایسته خود در پشت جبهه ها، چون جبهه ها، دل امام زمان - روحی له الفداء - را شاد کرده اید. امیدوارم از سیاست صخره های سخت «نه شرقی، نه غربی جمهوری اسلامی» عبور کنید که اگر ایران را بر پایه استقلال واقعی پایه ریزی نکنیم، هیچ کاری نکرده ایم.

امام خمینی (رحمه الله علیه) - تجلیل و تقدیر از جهادگران جهاد سازندگی - ۱۳۶۷/۰۹/۱۴ - تهران، جماران

همه می دانند که تحمل هشت سال فشار و سختی فقط برای اسلام عزیز بوده است، لذا مسئولین باید در دفاع از اسلام محکمتر از همیشه با تمام توان در مقابل تجاوز نظامی، سیاسی و فرهنگی جهانخواران بایستند، چرا که امروز دنیای استکبار خصوصاً غرب خطر رشد اسلام ناب محمدی - صلی الله علیه و آله و سلم - را علیه منافع نامشروع خود درک کرده است.

امروز غرب و شرق به خوبی می دانند که تنها نیرویی که می تواند آنان را از صحنه خارج کند، اسلام است. آنها در این ده سال انقلاب اسلامی ایران ضربات سختی از اسلام خورده اند و تصمیم گرفته اند که به هر وسیله ممکن آن را در ایران که مرکز اسلام ناب محمدی است نابود کنند. اگر بتوانند با نیروی نظامی، اگر نشد، با نشر فرهنگ مبتذل خود و بیگانه کردن ملت از اسلام و فرهنگ ملی خویش و اگر هیچ کدام از اینها نشد، ایادی خودفروخته خود از منافقین و لیبرالها و بی دینها را که کشتن روحانیون و افراد بیگانه برایشان چون آب خوردن است و در منازل و مراکز ادارات نفوذ می دهند که شاید به مقاصد شوم خود برسند. و نفوذی ها بارها اعلام کرده اند که حرف خود را از دهان ساده اندیشان موجه می زنند. من بارها اعلام کرده ام که با هیچ کس در هر مرتبه ای که باشد عقد اخوت نبسته ام. چهارچوب دوستی من در درستی راه هر فرد نهفته است. دفاع از اسلام و حزب الله اصل خدشه ناپذیر سیاست جمهوری اسلامی است.

امام خمینی (رحمه الله علیه) - ۱۳۶۸/۰۱/۰۲ - تهران، جماران

اولین مطلبی که در [مکتب] امام وجود دارد، اثبات اسلام ناب محمدی و نفی اسلام آمریکایی است. امام، اسلام ناب را در مقابل اسلام آمریکایی قرار داد. اسلام آمریکایی چیست؟ اسلام آمریکایی در زمان ما و در زمان امام و در همه‌ی زمانها - تا آنجایی که ما می‌شناسیم، ممکن است در آینده هم همین جور باشد - دو شاخه بیشتر ندارد: یکی اسلام سکولار، یکی اسلام متحجر؛ لذا امام، آن کسانی را که تفکر سکولاری داشتند - یعنی دین را، جامعه را، رفتار اجتماعی انسانها را، جدای از اسلام میخواستند - همواره در ردیف کسانی گذاشت که نگاه متحجرانه‌ی به دین داشتند؛ یعنی نگاه عقب‌افتاده‌ی غیر قابل فهم برای انسانهای نواندیش و متعصبانه‌ی برروی مبانی غلط، تحجر؛ هردوی اینها را امام در کنار هم همواره ذکر کرده است. امروز که شما نگاه میکنید، می‌بینید هردو نمونه‌ی اسلام، در دنیای اسلام وجود دارد، هردو هم مورد حمایت قدرتهای قلدر دنیا و مورد حمایت آمریکا است. امروز، هم جریان منحرف داعش و القاعده و امثال اینها مورد حمایت آمریکا و اسرائیلند، هم بعضی از جریانهای به نام اسلام و بیگانه‌ی از عمل اسلامی و فقه اسلامی و شریعت اسلامی، مورد حمایت آمریکا است. اسلام ناب از نظر امام بزرگوار، آن اسلام متکی به کتاب و سنت است که با فکر روشن، با آشنایی با زمان و مکان، با شیوه و متد علمی جافتاده و تکمیل‌شده‌ی در حوزه‌های علمی، استنباط میشود و به دست می‌آید. این جور نیست که روش استنباط مورد توجه نباشد و هرکسی بتواند قرآن را باز کند و اصول حرکت اجتماعی را استنباط بکند؛ نه، این یک متد دارد، این یک روش دارد؛ این روش علمی است، کارشده است، کسانی هستند که میتوانند این روش را دنبال کنند. اسلام ناب از نظر امام بزرگوار این است. البته هرکسی هم که آن متد را بلد است، آن روش را بلد است، قادر نیست؛ باید فکر روشن داشته باشد، باید آشنا با زمان و مکان باشد، باید نیازهای بالفعل جوامع بشری و جوامع اسلامی را بشناسد، باید دشمن را بشناسد، نحوه‌ی دشمنی‌های او را بداند، آن وقت میتواند اسلام ناب را مشخص کند و بشناسد و بشناساند. اسلام آخوندهای درباری - که امام مکرر با همین تعبیر از آنها اسم می‌آوردند - اسلام داعشی؛ از آن طرف، اسلام بی‌تفاوت در مقابل جنایات صهیونیستی، در مقابل جنایات آمریکا، اسلام چشم‌دوخته‌ی به آمریکا و قدرتهای بزرگ و به اشاره‌ی آمریکا، اینها همه سر در یک آخور دارند؛ در یک جا اینها همه به هم میرسند؛ از نظر امام اینها همه مردودند. اسلامی که امام معرفی میکند، در مقابل همه‌ی اینها است. پیرو امام، آن کسی که دنباله‌رو امام است، باید مرزبندی داشته باشد؛ هم با اسلام متحجر، هم با اسلام سکولار؛ اسلام ناب را شناسایی کند و دنبال کند. یکی از اصول امام این است. این چیزی نیست که امام یک‌بار گفته باشد؛ در سرتاسر آثار امام، بیانات امام، گسترده است.

امام خمینی (رحمه الله علیه) - بیانات رهبر انقلاب در مراسم ۲۶مین سالروز رحلت حضرت امام خمینی رحمه الله ۹۴/۳/۱۴

اسلام ناب محمدی	اسلام آمریکایی
اسلام کتاب و سنت اسلام اهل بیت	اسلام خرافه و بدعت اسلام ابوجهل و ابولهب اسلام چشم پوشیدن از اصول خود
اسلام جهاد و شهادت اسلام انقلابی اسلام مرعوب نشدن در مقابل هیچ قدرتی اسلام ناتوانی همه قدرت‌ها در شکست دادن او	اسلام قعود و اسارت و ذلت اسلام امتداد نداشتن در عمل و در توده‌های مردم پوشاندن لباس اسلام بر نوکری اجانب و دشمنی با امت اسلامی متزلزل و مرعوب شدن در مقابل قدرت کفر
اسلام تعبد اسلام صفا و معنویت اسلام توکل به خدا اسلام توحید اسلام حسن ظن به وعده‌ی الهی	اسلام التقاط اسلام سرمایه‌داری اسلام سوسیالیستی اسلام مطابق با اصول امریکایی و غربی اعتماد به دشمنان خدا به جای اعتماد به وعده‌ی الهی
اسلام تعقل اسلام اصولگرای معتدل و عقلانی	اسلام جهالت اسلام مطلوب واشنگتن، لندن و پاریس اسلام لائیک و غربگرا اسلام تکفیری و خشن
اسلام دنیا و آخرت اسلام به ارمغان آوردن همه نعمت‌ها برای ملتها اسلام زندگی و زندگی‌ساز اعتقاد به تکفل دین نسبت به امور زندگی	اسلام دنیاپرستی یا رهبانیت برده‌ی دلار آمریکایی اسلام مصرف‌زده و اسیر سرمایه‌داری غرب وسیله‌ی برای منحصر کردن دین به مسجد
اسلام علم و معرفت اسلام فقهاتی	اسلام تحجر و غفلت اسلام مراسم و مناسک میان‌تهی
اسلام دیانت اسلام اخلاق و فضیلت اسلام پرهیزکاری	اسلام بی‌بندوباری آلوده شدن به انواع فساد اخلاقی کنار آمدن با فساد حاکمان ظالم
اسلام سیاست اسلام مردمسالاری هراسان کننده مستکبرین عالم جز با تشکیل حکومت اسلامی محقق نمی‌شود اسلام استقلال، عزت و هویت اسلام درک و عمل سیاسی	اسلام بی‌تفاوتی به دام افتادن در لیبرال دموکراسی غربی اسلام منهای سیاست اسلام بی‌حالی و افسردگی جدا کردن احکام اجتماعی و سیاسی اسلام اسلام انسانهای بی‌درد و به فکر رفاه حیوانی خود

<p>اسلام تشریفات و بی خاصیت بهانه‌یی برای انزوای اهل دین و نپرداختن به امور مسلمین نگاه فردی به اسلام</p>	<p>اسلام فرد و جامعه اسلام قیام و عمل اسلام فعال در عرصه بین الملل</p>
<p>اسلام بازیچه‌ی دست قدرتها مایه‌ی شادی دشمنان خدا اسلام وابسته به دستگاه‌های استعماری و فهدگونه بی تفاوتی در مقابل ظلم و زیاده‌خواهی</p>	<p>اسلام نجاتبخش محرومین اسلام مدافع مظلوم و ناسازگار با ظالم اعتقاد به آزادی و عدالت‌طلبی ملاحظه‌ی عدالت و معنویت با هم</p>
<p>اسلام تفرقه‌افکنی میان مسلمین آشتی با آمریکا و رژیم صهیونیستی و ناتو و جنگ‌های قبیله‌ای با مسلمانان اشداء با مؤمنین و رحماء با کفار</p>	<p>اسلام وحدت اسلامی تکیه‌ی بر اشتراکات شیعه و سنی پرهیز از جریحه‌دار کردن احساسات دیگر مسلمانان</p>

آیا تضعیف اسلام و مسلمین، ایجاد تفرقه، مقابله با انقلاب اسلامی و تبری از اولیای خدا و تهمت و بهتان به آنها و افکار آیات خدا - ولو سیاسی هم باشد اشکالی ندارد؛ ولی حمایت از مظلومان و براءت از مشرکان و همنوایی با محرومان و ستمدیدگان و اعتراض به تسلط امریکا و اسرائیل بر کشورهای اسلامی و مخالفت با غارتگری کمپانیهای خارجی و محکوم کردن خیانت رؤسا و سلاطین مسلمان نام و حمایت از مبارزات مسلمانان واقعی و امثال آن جرم است؟!

این جاست که سخن امام فقید ما، آن داعی الی الله و فانی فی الله آشکار می شود که اسلام را به اسلام ناب محمدی (ص) و اسلام امریکایی تقسیم می کرد. اسلام ناب محمدی، اسلام عدل و قسط است؛ اسلام عزت و اسلام حمایت از ضعفا و پابرهنگان و محرومان است؛ اسلام دفاع از حقوق مظلومان و مستضعفان است؛ اسلام جهاد با دشمنان و سازش ناپذیری با زورگویان و فتنه‌گران است؛ اسلام اخلاق و فضیلت و معنویت است.

اسلام امریکایی، چیزی به نام اسلام است که در خدمت منافع قدرتهای استکباری و توجیه‌کننده‌ی اعمال آنهاست؛ بهانه‌یی برای انزوای اهل دین و نپرداختن آنان به امور مسلمین و سرنوشت ملت‌های مسلمان است؛ وسیله‌یی برای جدا کردن بخش عظیمی از احکام اجتماعی و سیاسی اسلام از مجموعه‌ی دین و منحصر کردن دین به مسجد است (و مسجد نه به عنوان پایگاهی برای رتق و فتق امور مسلمین - چنان که در صدر اسلام بوده است - بلکه به عنوان گوشه‌یی برای جدا شدن از زندگی و جدا کردن دنیا و آخرت).

اسلام امریکایی، اسلام انسان‌های بی درد و بی سوزی است که جز به خود و به رفاه حیوانی خود نمی‌اندیشند؛ خدا و دین را همچون سرمایه‌ی تجار، وسیله‌یی برای زراندوزی یا قدرت‌طلبی می‌دانند و همه‌ی آیات و روایاتی را که برخلاف میل و منفعتشان باشد، بی‌محابا به زاویه‌ی فراموشی می‌افکنند و یا وقیحانه تأویل می‌کنند. اسلام امریکایی، اسلام سلاطین و رؤسای است که منافع ملت‌های محروم و مظلوم خود را در آستانه‌ی آله‌ی امریکایی و اروپایی قربان می‌کنند و در مقابل، به حمایت آنان برای ادامه‌ی حکومت و قدرت‌نگین خود چشم می‌دوزند؛ اسلام سرمایه‌دارانی است که برای تأمین سود خود، پا بر همه‌ی فضیلت‌ها و ارزش‌ها می‌کوبند.

آری، این اسلام امریکایی است که مردم را به دوری از سیاست و فهم و بحث و عمل سیاسی می خواند؛ ولی اسلام ناب محمّدی، سیاست را بخشی از دین و غیرقابل جدایی از آن می داند و همه ی مسلمین را به درک و عمل سیاسی دعوت می کند؛ و این چیزی است که ملت های مسلمان باید همواره از امام فقید خود و زبان گویای اسلام به یاد داشته باشند. ۱۳۶۸/۰۴/۱۴

به خاطر اسلام، خدا دلها را متوجه انقلاب و رهبر و ملت ایران کرد. آن چیزی که به پاهای و دل های شما قوت داد، تا بتوانید راه های طولانی را طی کنید و به اینجا بیایید، اسلام ناب و مدافع مظلوم و ناسازگار با ظالم بود. این اسلام است که دلها را جذب و جمع می کند و نیرویی عظیم و شکست ناپذیر به وجود می آورد. راز اصلی همین نکته است، که ما باید آن را درست درک کنیم و همیشه به یاد داشته باشیم. انقلاب اسلامی تا وقتی که در خط صحیح اسلام ناب - یعنی خط امام - با دقت حرکت می کند و شما مردم دین و اسلام را بر هر چیز دیگر ترجیح می دهید و روحیه ی دفاع از اسلام و ارزش های اسلامی را زنده نگه می دارید و شعارهای کوبنده و برخاسته از متن اسلام را مورد توجه قرار می دهید، نه امریکا و نه شرق و غرب و نه ارتجاع و نه هیچ قدرت دیگر، قادر نخواهند بود که شما و کشور و نظام جمهوری اسلامی را از حرکت به سمت هدف های خود بازدارند. ۱۳۶۸/۰۴/۲۱

امروز تهاجم فرهنگی عظیمی علیه اسلام هست که ارتباط مستقیمی با انقلاب ندارد. این تهاجم، وسیعتر از انقلاب و علیه اسلام است. چیز عجیب و فوق العاده یی است که با تمام ابعاد فرهنگی و اجتماعی و سیاسی، علیه اسلام - و حتی اسلامی که در توده ی مردم الجزایر نفوذ دارد - وارد کارزار شده است. فقط یک استثنا دارد و آن اسلام وابسته به دستگاه های استعماری و فهدگونه است؛ و الاً حتی اسلام های به معنای اعتقاد عوامانه ی مردم هم مورد تهاجم است؛ چه برسد به اسلام ناب و انقلابی - و به تعبیر آنها اسلام ایران - که دیگر وضعیتش روشن است. ۱۳۶۸/۰۹/۰۷

درست است که امروز روحانیت و اسلام، راه و جایگاه خود را کاملاً پیدا کرده اند؛ اما این طور هم نیست که افکار انحرافی، بکلی از بین رفته و ریشه کن شده باشد. کسانی که هنوز نتوانسته اند جلوه ی انقلابی اسلام را درک کنند، باز هم در حوزه ها و در کسوت روحانیت هستند. هنوز کسانی که به جای کینه ی امریکا و دشمنان، قلب های آنها جایگاه کینه ی مجاهدان فی سبیل اللّٰه و جوانان مؤمن و پرچمداران حقیقت است، در حوزه ها و بیرون از حوزه ها نیز پیدا میشوند. همان متحجرانی که امام مکرر اشاره کردند - یعنی دوستداران و شیفتگان اسلام امریکایی؛ اسلامی که روحانیت و دین و معنویت را از مسیر خود و از مردم و خدا دور میکند و مایه ی شادی و آسایش دل دشمنان خدا میشود - هنوز هستند. در همه ی جبهه ها، حضور جوان های مؤمن و فعال و فضایی جوان در سمت هدف های انقلاب، یک ضرورت است. ۱۳۶۸/۱۲/۰۲

امروز، در سرتاسر عالم حقیقت روشنی محسوس است که اگر کسی از مسائل جهان مطلع باشد، این حقیقت را خواهد دید و نخواهد توانست انکار کند و آن این است که اسلام در اجتماعات بشری در حال نفوذ و رشد است؛ چه اجتماعاتی که از ظلم و ستم قدرتهای شیطانی و نظام های طاغوتی بجان آمده اند و به دنبال فکر و راه جدیدی هستند - مثل جوامع کشورهای آفریقایی و آسیایی و امثال اینها - و چه حتی جوامع کشورهای اروپایی.

البته، کدام اسلام؟ این، قابل بحث است؛ چون دو نوع اسلام وجود دارد که شاید بعضی از ظواهر این دو، با هم شبیه باشند، اما روح و جهت گیری آنها یکسان نیست:

یکی اسلام حقیقی و قرآنی و ناب محمّدی(ص) است؛ یعنی همان اسلامی که پیروان خود را به وضع جدیدی از زندگی دعوت می کند و در خدمت صاحبان قدرت و رؤسای شرق و غرب قرار نمی گیرد. دیگری هم همان اسلامی است که ظواهر و اسم

اسلام را دارد؛ اما به آسانی در خدمت امریکا و غرب و شرق قرار می‌گیرد - مثل اسلام همین قلدرهایی که بر بعضی از کشورهای اسلامی مسلطند. آنها هم از اسلام دم می‌زنند؛ اما اسلام برای آنها یک دکان و وسیله‌ی حیات و قدرت است؛ و آلا اسلام اگر همان اسلام قرآن باشد، تسلط امریکا بر مخازن نفتی و سرنوشت مسلمین را صریحاً رد می‌کند. چه طور ممکن است که کسی هم مسلمان باشد و هم مطیع و منقاد امریکا؟! هم مسلمان باشد و هم اهل فساد و انحطاط و عیش و طرب و انواع و اقسام گرفتاریهای اخلاقی؟! هم مسلمان باشد و هم به مردم ظلم کند و در رأس قدرت ظالمانه‌ی بی‌قرار داشته باشد و به میل دشمنان اسلام بر مسلمانها فشار وارد کند. پس، همان تعبیر «اسلام امریکایی» - که امام فقید و بزرگوارمان مکرراً بیان می‌کردند - تعبیر درستی برای اسلام آن چنان افراد و مدعیانی است.

آنچه امروز در دلها و جوامع بشری نفوذ می‌کند، اسلام حقیقی و ناب و سازش ناپذیر است. لذا شما می‌بینید در کشورهای که مردم آن مسلمان هستند - مثل بعضی از کشورهای عربی و آفریقایی که توده‌ی مردم مسلمانند - مساجد معمور است؛ اما جمعی به عنوان طرفداری از اسلام قیام می‌کنند و حکومت‌های وابسته، این جمع را زیر فشار قرار می‌دهند و آنها را با انواع شکنجه‌ها، شکنجه می‌کنند و نهایتاً هم آنها را خرابکار می‌نامند!! این، به چه معناست؟ معنایش این است که آنچه در آن کشورها رایج است، چون از لب و حقیقت اسلام فاصله دارد، لذا افراد مؤمن و دارای وجدان آگاه و آزاد در صدد بر می‌آیند که اسلام واقعی و سازش‌ناپذیر را حاکم کنند و به همین خاطر اصطکاک پیش می‌آید.

این، یک حقیقت است که امروز اسلام در حال پیشروی است و این، یکی از معجزات اسلام و قرآن است؛ زیرا آن قدری که علیه اسلام - بخصوص در طول ده سال اخیر - تبلیغ و اقدام شده و پول خرج شده است، شاید علیه هیچ فکر و عقیده‌ی دیگری در مدت مشابه، این همه تبلیغ و ضدیت و خصومت انجام نگرفته باشد. ۱۳۶۸/۰۹/۰۱

مردم نباید فراموش بکنند که ما هرچه داریم، به برکت اسلام ناب و اسلام انقلابی است؛ اسلامی که به فکر طبقات مستضعف و محروم است، نه اسلامی که در خدمت قدرتمندان و اغنیاست. بله، در دنیا کسان دیگری هستند که ادعای اسلام می‌کنند؛ اما اسلام آن‌ها اسلام محمد نیست؛ اسلام ابو جهل و ابو لهب است؛ اسلام امریکاست. کسانی هستند که ادعای اسلام و اسم اسلام را وسیله‌ای برای چاپیدن و سوءاستفاده و تحمیق بیشتر قرار داده‌اند. آن اسلام، اسلامی است که به نفع سرمایه‌داران و زراندوزان و صاحبان میلیاردها دلار در بانک‌های خارجی است. ما آن اسلام را قبول نداریم. ۱۳۶۹/۰۱/۰۲

ما در شکل دهی و راه‌اندازی حرکت اسلامی در جهان، هیچ نقش مستقیم و غیر مستقیمی که از روی برنامه‌ریزی و طراحی ما باشد، نداریم؛ از اول هم نداشتیم. نقش، از آن اسلام است؛ یعنی همین که ملت ایران توانسته‌اند پرچم اسلام زندگی و زندگی‌ساز و اسلام مبارز، نه اسلام تسلیم در مقابل دشمنان خدا، نه اسلام طاغوت و نه اسلام امریکایی همان طوری که امام عزیزمان تعبیر کردند بلکه اسلام ناب محمدی (ص) را بلند کنند، در دست محکم نگهدارند و متزلزل نشوند. نفس همین، برای ملت‌های مسلمان دنیا امیدبخش است. ۱۳۶۹/۰۳/۰۲

طبیعت اسلام ناب، طبیعتی پُر جاذبه است و دل‌هایی را که آلوده‌ی غرض‌ورزی و کینه‌توزی نباشد، به خود جلب می‌کند و این همان است که انقلاب ما و امام ما، دوباره در جهان مطرح کردند و بر دلها و چشم‌های نیازمند و جستجوگر عرضه داشتند. در مدرسه‌ی انقلاب که امام ما بنیان گذارد، بساط اسلام سفیانی و مروانی، اسلام مراسم و مناسک میان تهی، اسلام در خدمت زر و زور و خلاصه اسلام آلت دست قدرتها و آفت جان ملت‌ها برچیده شده و اسلام قرآنی و محمدی (صلی الله علیه و آله و سلم)، اسلام عقیده و جهاد، اسلام خصم ظالم و عون مظلوم، اسلام ستیزنده با فرعونها و قارونها و خلاصه، اسلام کوبنده‌ی جباران و

برپاکننده‌ی حکومت مستضعفان، سر برکشیده است. در انقلاب اسلامی، اسلام کتاب و سنت، جایگزین اسلام خرافه و بدعت؛ اسلام جهاد و شهادت، جایگزین اسلام قعود و اسارت و ذلت؛ اسلام تعبد و تعقل، جایگزین اسلام التقاط و جهالت؛ اسلام دنیا و آخرت، جایگزین اسلام دنیاپرستی یا رهبانیت؛ اسلام علم و معرفت، جایگزین اسلام تحجر و غفلت؛ اسلام دیانت و سیاست، جایگزین اسلام بی‌بندوباری و بی‌تفاوتی؛ اسلام قیام و عمل، جایگزین اسلام بی‌حالی و افسردگی؛ اسلام فرد و جامعه، جایگزین اسلام تشریفاتی و بی‌خاصیت؛ اسلام نجات‌بخش محرومین، جایگزین اسلام بازیچه‌ی دست قدرتها؛ و خلاصه اسلام ناب محمدی (صلی الله علیه و آله و سلم)، جایگزین اسلام امریکایی گردید. و مطرح شدن اسلام بدین صورت و با این واقعیت و جدیت است که موجب خشم سراسیمه و دیوانه‌وار کسانی شده است که دل به زوال اسلام در ایران و در همه‌ی کشورهای اسلامی بسته بودند و یا از اسلام، فقط نامی بی‌محتوا و وسیله‌ای برای تحمیق و اغفال مردم را می‌پسندیدند. و لذا از روز اول پیروزی انقلاب تا امروز، هیچ فرصتی را برای تهاجم و ضربه زدن و توطئه و بدخواهی نسبت به جمهوری اسلامی و کانون حرکت جهانی اسلام یعنی ایران از دست نداده‌اند. ۱۳۶۹/۰۳/۱۰

اگر می‌بینید کسانی با نام اسلام، در مقابل دشمنان اسلام کوتاه می‌آیند، به خاطر این است که آنان اسمشان، اسم اسلام است، ولی باطنشان از اسلام خبری ندارد. بعضی از این مرتجعان منطقه این مسلمان‌نامه‌ها، این مدعیان مسلمانی با نیرنگ‌های گوناگون، برای فریب دادن اذهان ملت‌ها، اسم اسلام و ادعای آن را بر زبان جاری می‌کنند، ولی از اسلام خبری ندارند! معلوم است که این‌گونه کسان، در مقابل قدرت کفر، متزلزل و مرعوب می‌شوند؛ اما اسلام واقعی و ناب، در مقابل هیچ چیزی مرعوب نمی‌شود و هیچ چیز نمی‌تواند او را شکست بدهد. ۱۳۶۹/۰۶/۰۴

دشمنی که مطهری را بر زمین انداخت و خون او را جاری کرد، دشمنی بود که از ارشادها و آگاهی‌هایی که او به مردم می‌داد، صدمه می‌دید. چون شهید مطهری در مقابل التقاط ایستاد، در مقابل نفاق ایستاد، در مقابل تهاجم فرهنگ غرب و شرق ایستاد و اسلام ناب و اسلام فقهاتی را ترویج کرد، لذا کسانی که با این چیزها مخالف بودند، او را بر زمین انداختند. اگر دستشان می‌رسید، هرکسی را هم که شبیه مطهری و کوچک‌تر از مطهری و در راه مطهری بود، بر زمین می‌انداختند؛ اما خدای متعال به آن‌ها این فرصت را نداد و این شاء الله، هرگز هم نخواهد داد. ۱۳۷۲/۰۲/۱۵

تجلیل از امام بزرگوار ما فقط به‌عنوان یک قدردانی و تجلیل از گذشته نیست، بلکه به معنای اصرار و پافشاری بر آن خط و راهی است که امام بزرگوار با انقلاب خود، با قیام خود، با سیره‌ی خود، با درس‌های خود، با وصیت‌نامه‌ی خود، برای ملت ایران و همه‌ی مسلمانان عالم باقی گذاشت. امام به‌عنوان یک الگو، به‌عنوان یک معلم، به‌عنوان یک رهبر، در ذهن ما و در واقعیت جامعه‌ی ما حضور دارد. جسم او نیست، اما فکر او هست، راه او هست، درس او هست و این درس، همان چیزی است که ملت ایران و همه‌ی مسلمانان عالم به آن احتیاج دارند؛ دیروز هم احتیاج داشتند، امروز هم احتیاج دارند. لذا درس امام زنده است، راه امام زنده است، خط امام زنده است، انگشت اشاره‌ی امام جلو چشم همه است. اگر ما بخواهیم این درس را برای مسلمانان عالم خلاصه کنیم، این خلاصه عبارت است از بازگشت به اسلام ناب؛ اسلامی که می‌تواند برای مردم و ملت‌ها همه چیز را به ارمغان آورد. ۱۳۷۸/۰۳/۱۲

مبارزه [دشمنان] با عزت و استقلال ملت ایران و مبارزه با هویت ملت ایران است؛ اما چون اسلام است که این عزت را داده و به ملت ایران، هویت بخشیده است؛ چون اسلام است که به ملت ایران قدرت بخشیده است تا بتواند آرمان‌ها، آرزوها و خواسته‌های

خود را علناً بر زبان آورد و آن را دنبال کند و از اخم قدرتها و دست نشانده‌گان آن‌ها و حکومت‌های فاسد نترسد؛ چون اسلام است که این امتیاز را به ملت ایران بخشیده است، با اسلام دشمنند. دشمنی با اسلام انقلابی، اسلام امام، اسلام زندگی بخش، اسلامی که وقتی پرچمش برافراشته می‌شود، همه‌ی دنیا را به خود متوجه می‌کند؛ همچنانی که امروز هم همین‌طور است. دشمنی با این اسلام به خاطر این است که اسلام، دست بیگانگان را از اینجا کوتاه کرد و منابع این کشور را از دست بیگانگان نجات داد. لذا امروز خدمت به ایران و خدمت به ملت ایران، عبارت از خدمت به اسلام است. هرکس که امروز اسلام انقلابی، اسلام امام، اسلام زندگی بخش و اسلام مبارزه با ظلم و ستم را گرامی بدارد نه آن چیزی که به نام اسلام در مقابل ظلم و ستم، تعظیم می‌کند! آن اسلام نیست، فریب است هرکس که امروز اسلام حقیقی و به تعبیر امام بزرگوار ما اسلام ناب محمدی را تأیید و حمایت کند، اوست که برای ایران و ملت ایران، برای تاریخ ایران و آینده‌ی ایران و یکایک آحاد این ملت خدمت می‌کند.

۱۳۷۸/۰۹/۰۳

امروز دنیای اسلام برای به دست آوردن عزت و موجودیت و هویت خود یک راه بیشتر ندارد و آن برگشت به اسلام است؛ البته اسلام واقعی، نه یک اسلام متحجر آمیخته با خرافات که دشمنان اسلام تبلیغ می‌کنند و می‌گویند اسلام این است - این‌طور اسلامی کارآمد نیست - و نه اسلام تطبیق داده‌شده‌ی با اصول امریکایی و مورد نظر غربی‌ها که آن هم اسلام نیست؛ هر دوی این‌ها اسلام امریکایی است، که امام بزرگوار ما تقابل ایجاد کردند و فرمودند: «اسلام امریکایی» و «اسلام ناب محمدی». اسلام ناب و خالص، اسلام توحید و وحدت بین امت اسلامی، اسلام «و لن یجعل الله للکافرین علی المؤمنین سییلا»، اسلام «الاسلام یعلو و لا یعلی علیه»، اسلامی که می‌گوید: «و لو ان اهل القرى آمنوا و اتقوا لفتحنا علیهم برکات من السماء و الأرض». برگشت به این اسلام، تنها علاج و نسخه‌ی درمان امت اسلامی است و این ممکن است. امروز حرکت به سمت این اسلام، از شرق تا غرب دنیای اسلام، همه‌جا را فراگرفته و این همان چیزی است که دشمنان اسلام را دستپاچه کرده است. ۱۳۸۲/۰۲/۲۹

نام اسلام و حقیقت اسلام، به شکل فردی در سراسر دنیای اسلام بود - در بین بعضی غلیظ، در بین بعضی رقیق‌تر - اما نگاه اسلام به دنیا، به ملت و به امت اسلامی به عنوان یک موجود عظیم و دارای استعداد فراوان و قادر به حرکت و بیدار شدن، نگاهی است که در ایران اسلامی ریشه گرفت و ظاهر شد و به همه‌ی دنیا اشاع کرد. نگاه به اسلام از این دید و ترویج این تفکر در دنیای اسلام - تفکری که حکومتی به وجود آورده است که توانسته آزادی، مردم‌سالاری و حکومت مکتبی به آراء مردم را از درون مفاهیم و تعالیم اسلام بیرون آورد - چیزی است که در هیچ نقطه‌ای از دنیای اسلام در زمان ما و لاقلاً قرنهای پیش از زمان ما سابقه نداشته است. آنچه از حکومت اسلامی دوران خلفای عثمانی و خلفای قبل از آن - عباسی و اموی - در ذهن مردم وجود داشت، مفهوم دیگری بود که با مفهومی که امروز دنیای اسلام از حکومت با دید ایران اسلامی درک می‌کند، به کلی متفاوت است. این فرهنگ دینی برخاسته از نظام اسلامی که خود منشأ نظام اسلامی هم بوده است و حرکت به سمت وحدت اسلامی - که در همین تفکر، یکی از چیزهایی که وجود دارد، وحدت امت اسلامی است؛ یعنی نگاه اسلام به امت به عنوان یک مجموعه‌ی واحد - و همچنین پرهیز از اختلافات قومی و طایفه‌ای در دنیای اسلام و در جوامع اسلامی، چیزی است که پیام‌آور آن، انقلاب اسلامی بود. از این‌ها نباید غفلت نمود و این‌ها را نباید فراموش کرد.

ما باید به آزادی، مردم‌سالاری و عدالت‌طلبی - که انقلاب اسلامی شعار آن‌ها را داد و اسلام را با این نگاهها و شعارها و نقطه نظرها به دنیا معرفی کرد - توجه داشته باشیم. امروز هم در دنیا و در سطوح مختلف، با همه‌ی مفاهیمی که در مجموعه‌ی تفکرات نظام اسلامی برخاسته از اسلام است، مقابله و مبارزه می‌شود. با حاکمیت دین، با تکفل دین نسبت به امور زندگی مردم،

با سازگاری مردم‌سالاری با دین، هم در میدان نظر و هم در میدان عمل، مقابله و مبارزه می‌شود؛ همچنان که با وحدت امت اسلامی هم به شدت مبارزه می‌شود، که این از تجربه‌های قدیمی استعمار است. امروز ما می‌بینیم در نقاط مختلف دنیا دشمنان مسأله‌ی جنگ طایفه‌ای و عقیدتی را بین مسلمانان به جد تعقیب می‌کنند. همین الآن در عراق به بخشی از دنیای اسلام این‌طور تفهیم می‌کنند که حکومت آینده‌ی عراق دست شیعه خواهد افتاد و این برای آن‌ها خطر است. به شیعه هم این‌گونه تفهیم می‌کنند که دشمنان شما سنیها هستند. آن‌ها سیاستهای خود را این‌طور پیش می‌برند تا بین شیعه و سنی و بین طوایف مختلف اسلامی اختلاف بیندازند. این از سیاستهای کهنه و قدیمی استعمار است، که انگلیسی‌ها هم در این سیاست جزو کهنه کارها هستند و خوب بلدند؛ در داخل کشور ما هم تلاش‌هایی در این زمینه می‌کنند. شعار اسلام ناب و اسلامی که نظام اسلامی بر پایه‌ی آن به وجود آمد، این است که مسلمانان با وجود اختلافشان در عقاید و در مبانی مذهبی خود، باید اتحاد کلمه داشته باشند؛ روی موارد اتّفاقی تکیه کنند و از جریحه دار کردن احساسات یکدیگر خودداری نمایند. این فرهنگ دینی با این معنا و با این نگاه که در آن، آزادی و عدالت و مردم‌سالاری و بسط وحدت در دنیای اسلام و میان امت اسلامی وجود دارد، یکی از میدانهای مجاهدت ماست که باید در آن تلاش کنیم. ۱۳۸۲/۰۶/۱۹

اصل «ایجاد اختلاف»، یک انگیزه‌ی دیگر هم دارد که آن بعد از قیام ملت ایران و برافراشته شدن پرچم انقلاب اسلامی در این کشور به آن انگیزه‌ی قبلی اضافه شد و آن این است که می‌ترسند از اینکه تفکرات اسلام ناب، اسلام جهاد، اسلام استقلال، اسلام عزت و هویت، اسلامی که تسلط بیگانگان و دشمنان را بر امت اسلامی گناه می‌داند و آن را به هیچ قیمت نمی‌پذیرد، از ایران به بقیه‌ی جوامع اسلامی سرایت کند و مشکله را برای آن‌ها چند برابر کند. سعی می‌کنند بین ایران اسلامی و بین سایر مناطق جهان اختلاف بیندازند. می‌دانند که تفکراتی که یک ملت را - یک ملت استعمارزده مثل ملت ما را در دوران طاغوت - بیدار می‌کند، به صحنه می‌آورد، به مجاهدت وادار می‌کند، ترس او را می‌ریزد، او را به وسط میدان کارزار عظیم بین‌المللی می‌کشاند و او را در همه‌ی مراحل از میدان پیروز خارج می‌کند، برای جهان‌خواران، برای کسانی که برنامه برای منطقه‌ی خاورمیانه و برای نفت اینجا و برای بقیه‌ی چیزهای اینجا دارند، خیلی خطرناک است. نمی‌خواهند بگذارند؛ البته خیلی هم تلاش کرده‌اند، موفق هم نشده‌اند تا امروز. ۱۳۸۶/۰۵/۲۸

از اسلام متحجر دفاع نمی‌کنیم؛ از اسلامی که با کمال تنگ‌نظری به همه‌ی مسائل نگاه کند، مثل آنچه که بعضی از مدعیان اسلام می‌گویند، ما به او دعوت نمی‌کنیم؛ اسلام ناب، اسلام هشداردهنده‌ی انسان و توجه‌دهنده‌ی انسان به تعقل و تفکر و تدبیر؛ اسلام قرآن، اسلام سنت، اسلام اهل بیت؛ اسلامی که یک نمونه‌اش در کشور بزرگ ما با این گرفتاری‌های فراوان چندین ده ساله‌ی دوران تسلط دشمن، توانست یک چنین حرکتی را ساماندهی کند و این آزادی و این استقلال را از خود نشان دهد؛ ما به این اسلام دعوت می‌کنیم. ۱۳۸۸/۰۲/۲۶

این اسلام ناب هم که در فرمایش امام بود، ناظر به همین است؛ چون امام اسلام ناب فرمودند، در مقابل اسلام آمریکائی. اسلام آمریکائی فقط آن نیست که آمریکاپسند باشد؛ هر چیزی که خارج از این اسلام ناب است؛ اسلام سلطنتی هم همین جور است، اسلام التقاطی هم همین جور است، اسلام سرمایه‌داری هم همین جور است، اسلام سوسیالیستی هم همین جور است، اسلام‌هایی که با شکلها و رنگهای مختلفی عرضه بشود و آن عناصر اصلی در او وجود نداشته باشد، همه‌اش مقابل اسلام ناب است؛ در واقع اسلام آمریکائی است. انسان مشاهده می‌کند در این معارضه‌هایی که با نظام در طول این سی سال انجام گرفته، این اسلام‌های گوناگون حضور داشته‌اند؛ هم اسلام التقاطی وجود داشته، هم اسلام سلطنتی وجود داشته، هم اسلام سوسیالیستی

وجود داشته؛ انواع و اقسام این اسلامها در مواجهه‌ی با نظام جمهوری اسلامی وجود داشته‌اند. خوب، در این نگاه به اسلام و درک و فهم از اسلام، فرد و جامعه با هم ملاحظه میشوند، معنویت و عدالت با هم ملاحظه میشوند، شریعت و عقلانیت با یکدیگر ملاحظه میشوند، عاطفه و قاطعیت در کنار هم دیده میشوند؛ اینها همه باید باشد. قاطعیت در جای خود، عواطف در جای خود، شریعت در جای خود، عقلانیت - که آن هم خارج از شریعت البته نیست - در جای خود؛ همه در کنار هم بایستی مورد استفاده قرار بگیرند؛ انحراف از این منظومه‌ی مستحکم، موجب انحراف از نظام اسلامی خواهد بود. ۱۳۸۸/۰۷/۰۲

اولین و اصلی‌ترین نقطه در مبانی امام و نظرات امام، مسئله‌ی اسلام ناب محمدی است؛ یعنی اسلام ظلم‌ستیز، اسلام عدالتخواه، اسلام مجاهد، اسلام طرفدار محرومان، اسلام مدافع حقوق پابرهنگان و رنجدیدگان و مستضعفان. در مقابل این اسلام، امام اصطلاح «اسلام آمریکائی» را در فرهنگ سیاسی ما وارد کرد. اسلام آمریکائی یعنی اسلام تشریفاتی، اسلام بی‌تفاوت در مقابل ظلم، در مقابل زیاده‌خواهی، اسلام بی‌تفاوت در مقابل دست‌اندازی به حقوق مظلومان، اسلام کمک به زورگویان، اسلام کمک به اقویا، اسلامی که با همه‌ی اینها میسازد. این اسلام را امام نامگذاری کرد: اسلام آمریکائی.

فکر اسلام ناب، فکر همیشگی امام بزرگوار ما بود؛ مخصوص دوران جمهوری اسلامی نبود؛ منتها تحقق اسلام ناب، جز با حاکمیت اسلام و تشکیل نظام اسلامی امکانپذیر نبود. اگر نظام سیاسی کشور بر پایه‌ی شریعت اسلامی و تفکر اسلامی نباشد، امکان ندارد که اسلام بتواند با ستمگران عالم، با زورگویان عالم، با زورگویان یک جامعه، مبارزه‌ی واقعی و حقیقی بکند. لذا امام حراست و صیانت از جمهوری اسلامی را اوجب واجبات میدانست. اوجب واجبات، نه از اوجب واجبات. واجب‌ترین واجبه‌ها، صیانت از جمهوری اسلامی است؛ چون صیانت اسلام - به معنای حقیقی کلمه - وابسته‌ی به صیانت از نظام سیاسی اسلامی است. بدون نظام سیاسی، امکان ندارد. ۱۳۸۹/۰۳/۱۴

خواست عمومی ملت‌هایتان بازگشت به اسلام است؛ که البته به مفهوم «بازگشت به گذشته» نیست. اگر انقلابها باذن الله واقعی بمانند و ادامه یابند و دچار توطئه یا استحاله نگردند، مسئله‌ی اصلی شما، چگونگی نظام‌سازی، قانون‌نویسی و مدیریت کشور و انقلابها خواهد بود؛ این همان مسئله‌ی مهم تمدن‌سازی اسلامی مجدد در عصر جدید است...

تعریفها باید بازخوانی و اصلاح شوند. دو الگوی «اسلام تکفیری» و «اسلام لائیک» از سوی غرب به شما پیشنهاد شده و خواهد شد تا الگوی «اسلام اصولگرایی معتدل و عقلانی» در میان انقلابهای منطقه تقویت نشود. کلمات را دوباره و بدقت تعریف کنید. «دموکرات بودن» اگر به معنای مردمی بودن و انتخابات آزاد در چارچوب اصول انقلابهاست، همه دموکرات باشید؛ و اگر به معنای افتادن به دام لیبرال دموکراسی درجه‌ی دوم و تقلیدی باشد، هیچ یک دموکرات نباشید.

«سلفیگری» اگر به معنای اصولگرایی در کتاب و سنت و وفاداری به ارزشهای اصیل و مبارزه با خرافات و انحرافات و احیاء شریعت و نفی غربزدگی باشد، همگی سلفی باشید؛ و اگر به معنای تعصب و تحجر و خشونت میان ادیان یا مذاهب اسلامی ترجمه شود، با نوگرایی و سماحت و عقلانیت - که ارکان تفکر و تمدن اسلامیانند - سازگار نخواهد بود و خود باعث ترویج سکولاریزم و بیدینی خواهد شد.

به اسلام مطلوب واشنگتن و لندن و پاریس بدبین باشید؛ چه از نوع لائیک و غربگرا، و چه از نوع متحجر و خشن آن. به اسلامی که رژیم صهیونیستی را تحمل میکند، ولی با مذاهب اسلامی دیگر بیرحمانه مواجه میشود، دست آشتی به سوی آمریکا و ناتو دراز میکند، ولی در داخل به جنگهای قبیله‌ای و مذهبی دامن میزند و اشداء با مؤمنین و رحماء با کفار است، اعتماد نکنید. به اسلام آمریکائی و انگلیسی بدبین باشید، که شما را به دام سرمایه‌داری غرب و مصرف‌زدگی و انحطاط اخلاقی میکشانند. در

دهه های گذشته، هم نخبگان و هم حاکمان، به وابستگی بیشتر خود به فرانسه و انگلیس و آمریکا و یا شوروی افتخار میکردند و از سمبلهای اسلامی میگریختند؛ و امروز همه چیز برعکس شده است. ۱۳۹۰/۱۱/۱۴

دشمنان از کلمه‌ی «بیداری اسلامی» میترسند؛ سعی میکنند عنوان «بیداری اسلامی» برای این حرکت عظیم به کار نرود. چرا؟ چون وقتی اسلام در هیئت حقیقی خود، در قواره‌ی واقعی خود بروز و ظهور پیدا میکند، تن اینها میلرزد. اینها از اسلام برده‌ی دلار نمیترسند؛ از اسلام غرق در فساد و اشرافیگری نمیترسند؛ از اسم اسلامی که امتداد و انتهای در عمل و در توده‌ی مردم نداشته باشد، نمیترسند؛ اما از اسلام عمل، اسلام اقدام، اسلام توده‌ی مردم، اسلام توکل به خدا، اسلام حسن ظن به وعد الهی که فرمود: «و لینصرن الله من ینصره»، میترسند. وقتی اسم این اسلام می آید، نشانی از این اسلام پیدا میشود، مستکبرین عالم به خودشان میلرزند - «کأنهم حمر مستنفره. فرّت من قسوره» - لذا نمیخواهند عنوان بیداری اسلامی باشد. ولی ما معتقدیم نخیر، این یک بیداری اسلامی است، بیداری حقیقی است، و رسوخ پیدا کرده است، امتداد پیدا کرده است، به این آسانی‌ها هم دشمنان نمیتوانند آن را از راه خودش منحرف کنند. ۱۳۹۱/۰۹/۲۱

یک موضوع مهم و دارای اولویت، نگاه هوشمندانه‌ی ای است که فعالان دلسوز جهان اسلام باید به تفاوت میان اسلام ناب محمدی و اسلام آمریکایی داشته باشند و از خلط و اشتباه میان این دو، خود و دیگران را برحذر بدارند. نخستین بار امام راحل بزرگ ما به تمایز این دو مقوله همت گماشته و آن را وارد قاموس سیاسی دنیای اسلام کرد. اسلام ناب، اسلام صفا و معنویت، اسلام پرهیزکاری و مردم سالاری، اسلام «أَشِدَّاءُ عَلَى الْكُفَّارِ رُحَمَاءُ بَيْنَهُمْ» است. اسلام آمریکایی، پوشاندن لباس اسلام بر نوکری اجانب و دشمنی با امت اسلامی است. اسلامی که آتش تفرقه میان مسلمین را دامن بزند، به جای اعتماد به وعده‌ی الهی، به دشمنان خدا اعتماد کند، به جای مبارزه با صهیونیسم و استکبار با برادر مسلمان بجنگد، با آمریکای مستکبر علیه ملت خود یا ملت‌های دیگر متحد شود، اسلام نیست؛ نفاق خطرناک و مهلکی است که هر مسلمان صادقی باید با آن مبارزه کند. نگاه همراه با بصیرت و ژرف اندیشی، این حقایق و مسائل مهم را در واقعیت جهان اسلام برای هر جوینده‌ی حقی روشن میسازد و وظیفه و تکلیف روز را بی هیچ ابهامی معین میکند. حج و مناسک و شعائر آن فرصت مغتنمی برای کسب این بصیرت است. ۱۳۹۳/۰۷/۰۸

بیانات در دیدار اعضای مجلس خبرگان رهبری - ۲۱/۱۲/۱۳۹۳

اسلام سکولار شبیه مسیحیت سکولار است که میرود در گوشه‌ی کلیسا، خودش را زندانی میکند و در محیط واقعی زندگی هیچ حضوری ندارد؛ اسلام سکولار هم همین جور است؛ کسانی هستند امروز دعوت میکنند به اسلام منزوی؛ اسلامی که هیچ کاری به کار زندگی مردم ندارد؛ مردم را به یک عبادتی، به یک چیزی گوشه‌ی مسجد یا گوشه‌ی خانه‌ها فرامیخواند

پیام به حجاج بیت‌الله الحرام - ۰۸/۰۷/۱۳۹۳

سومین موضوع مهم و دارای اولویت، نگاه هوشمندانه‌ی ای است که فعالان دلسوز جهان اسلام باید به تفاوت میان اسلام ناب محمدی و اسلام آمریکایی داشته باشند و از خلط و اشتباه میان این دو، خود و دیگران را برحذر بدارند. نخستین بار امام راحل بزرگ ما به تمایز این دو مقوله همت گماشته و آن را وارد قاموس سیاسی دنیای اسلام کرد. اسلام ناب، اسلام صفا و معنویت، اسلام پرهیزکاری و مردم سالاری، اسلام «أَشِدَّاءُ عَلَى الْكُفَّارِ رُحَمَاءُ بَيْنَهُمْ» (۲) است. اسلام آمریکایی، پوشاندن لباس اسلام بر نوکری اجانب و دشمنی با امت اسلامی است. اسلامی که آتش تفرقه میان مسلمین را دامن بزند، به جای اعتماد به وعده‌ی

الهی، به دشمنان خدا اعتماد کند، به جای مبارزه با صهیونیسم و استکبار با برادر مسلمان بجنگد، با آمریکای مستکبر علیه ملت خود یا ملت‌های دیگر متحد شود، اسلام نیست؛ نفاق خطرناک و مهلکی است که هر مسلمان صادقی باید با آن مبارزه کند.

بیانات در محفل انس با قرآن - ۰۸/۰۴/۱۳۹۳

آنچه دیده میشود در دنیای اسلام این است که به نام اسلام، دشمنان اسلام در پوشش اسلام با اسلام مقابله میکنند؛ همان تعبیری که امام بزرگوار ما (رضوان الله تعالی علیه) فرمود: اسلام آمریکایی، در مقابل اسلام ناب محمدی. اسلام آمریکایی، اسلامی است که با طاغوت میسازد، با صهیونیسم میسازد، در خدمت هدف‌های آمریکا قرار میگیرد، ظاهر آن هم اسلام است، اسم آن هم اسلام است، شاید بعضی از مراسم اسلامی را هم انجام میدهند؛ اگرچه آن طوری که انسان میشنود - حالا ما اطلاع خیلی دقیقی نداریم - این کسانی که به نام اسلام، با شکل تعصب‌آمیزی در برخی از کشورها - اخیراً در عراق و قبلاً در برخی از جاهای دیگر - ظهور و بروز پیدا کردند، خیلی هم پایند به احکام و شرایع دینی و وظایف دینی شخصی هم نیستند؛ اما آنچه مسلم است، در جهت کلی قطعاً ۱۸۰ درجه در جهت مخالف اسلام حرکت میکنند. اسلام همراهی با دشمنان دین را، ولایت دشمنان دین را، ولایت مستکبرین را جزو چیزهایی دانسته است که مؤمن باید از آن بر کنار باشد؛ الَّذِينَ ءَامَنُوا يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَالَّذِينَ كَفَرُوا يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ الطَّاغُوتِ؛ اگر شما با نام اسلام، در راه طاغوت حرکت میکنید، کشف بکنید که این اسلام، اسلام درست و حسابی‌ای نیست، اسلام واقعی نیست، یک جای کار عیب دارد؛ امروز این جور است. البته انسان دست‌های دشمن را میتواند ببیند؛ باید باور کرد که دست خبیث سرویس‌های امنیتی و جاسوسی رژیم‌های دشمن اسلام در ایجاد این جور قضایا و این جور بلواها برای مسلمانها - حالا یا مستقیم یا غیر مستقیم - نقش حتمی دارند؛ آنها هستند که دارند صحنه‌گردانی میکنند، کاملاً انسان مشاهده میکند؛ نشانه‌ها و دلایل آنها هم آشکار است. اگر امت اسلامی با معارف قرآن انس داشته باشد، بیشتر آشنا باشد، این جور حوادث کمتر پیش می‌آید. ارتباط و اتصال دلها به خدا مانع میشود از اینکه دلها به راه خدا خیانت کنند؛ که امیدواریم این پیش بیاید.

بیانات در محفل انس با قرآن - ۰۸/۰۴/۱۳۹۳

آنچه دیده میشود در دنیای اسلام این است که به نام اسلام، دشمنان اسلام در پوشش اسلام با اسلام مقابله میکنند؛ همان تعبیری که امام بزرگوار ما (رضوان الله تعالی علیه) فرمود: اسلام آمریکایی، در مقابل اسلام ناب محمدی.

بیانات در محفل انس با قرآن - ۰۸/۰۴/۱۳۹۳

اسلام آمریکایی، اسلامی است که با طاغوت میسازد، با صهیونیسم میسازد، در خدمت هدف‌های آمریکا قرار میگیرد، ظاهر آن هم اسلام است، اسم آن هم اسلام است، شاید بعضی از مراسم اسلامی را هم انجام میدهند؛

بیانات در دیدار کارگزاران حج - ۲۰/۰۶/۱۳۹۲

اگر در دنیای اسلام مذاهب اسلامی گریبان یکدیگر را بگیرند و کشمکش با همدیگر را شروع کنند، رژیم غاصب صهیونیست نفس راحتی خواهد کشید؛ این را خوب فهمیدند، درست فهمیدند؛ لذا از یک طرف گروه‌های تکفیری را به راه می‌اندازند که نه فقط شیعه را تکفیر کنند، بلکه بسیاری از فرق اهل سنت را هم تکفیر کنند؛ از آن طرف هم یک عده مزدور را به راه بیندازند که برای این آتش هیمه فراهم کنند، بنزین روی آتش بریزند؛ که می‌بینید، میشنوید، یا خبر دارید. وسائل ارتباط جمعی و رسانه در اختیار اینها میگذارند؛ در کجا؟ در آمریکا! در کجا؟ در لندن! آن تشییعی که از لندن و از آمریکا بخواهد برای دنیا پخش بشود، آن

تشیّع به درد شیعه نمیخورد. رهبران دینی تشیّع و بخصوص بعد از پیروزی انقلاب اسلامی، امام بزرگوار و دیگران، این همه تأکید میکنند بر حفظ اتحاد امت اسلامی و برادری مسلمانان با یکدیگر، آن وقت یک عده‌ای - کاسه‌ی داغ‌تر از آش - دنبال آتش افروزی، دنبال ایجاد درگیری و اختلاف [هستند]. این همان چیزی است که دشمن میخواهد؛ این همان چیزی است که دشمنان دنیای اسلام که نه شیعه‌اند، نه سنی‌اند، نه این را دوست دارند، نه آن را دوست دارند، دنبالش هستند. اینها را باید بفهمیم، اینها را باید توجه کنیم.

بیانات در دیدار شرکت‌کنندگان در اجلاس جهانی اساتید دانشگاه‌های جهان اسلام و بیداری اسلامی - ۲۱/۰۹/۱۳۹۱

البته دشمنان از کلمه‌ی «بیداری اسلامی» میترسند؛ سعی میکنند عنوان «بیداری اسلامی» برای این حرکت عظیم به کار نرود. چرا؟ چون وقتی اسلام در هیئت حقیقی خود، در قواره‌ی واقعی خود بروز و ظهور پیدا میکند، تن اینها میلرزد. اینها از اسلام برده‌ی دلار نمیترسند؛ از اسلام غرق در فساد و اشرافیگری نمیترسند؛ از اسم اسلامی که امتداد و انتهائی در عمل و در توده‌ی مردم نداشته باشد، نمیترسند؛ اما از اسلام عمل، اسلام اقدام، اسلام توده‌ی مردم، اسلام توکل به خدا، اسلام حسن ظن به وعد الهی که فرمود: «و لینصرن الله من ینصره»، میترسند. وقتی اسم این اسلام می‌آید، نشانی از این اسلام پیدا میشود، مستکبرین عالم به خودشان میلرزند - «کأنهم حمر مستنفره. فرّت من قسوره» - لذا نمیخواهند عنوان بیداری اسلامی باشد. ولی ما معتقدیم نخیر، این یک بیداری اسلامی است، بیداری حقیقی است، و رسوخ پیدا کرده است، امتداد پیدا کرده است، به این آسانی‌ها هم دشمنان نمیتوانند آن را از راه خودش منحرف کنند.

خطبه‌های نماز جمعه تهران + ترجمه خطبه عربی - ۱۴/۱۱/۱۳۹۰

به اسلام مطلوب و اشنگتن و لندن و پاریس بدبین باشید؛ چه از نوع لائیک و غربگرا، و چه از نوع متحجر و خشن آن. به اسلامی که رژیم صهیونیستی را تحمل میکند، ولی با مذاهب اسلامی دیگر بیرحمانه مواجه میشود، دست آشتی به سوی آمریکا و ناتو دراز میکند، ولی در داخل به جنگ‌های قبیله‌ای و مذهبی دامن میزند و اشداء با مؤمنین و رحماء با کفار است، اعتماد نکند. به اسلام آمریکائی و انگلیسی بدبین باشید، که شما را به دام سرمایه داری غرب و مصرف زدگی و انحطاط اخلاقی میکشانند. در دهه‌های گذشته، هم نخبگان و هم حاکمان، به وابستگی بیشتر خود به فرانسه و انگلیس و آمریکا و یا شوروی افتخار میکردند و از سمبلهای اسلامی میگریختند؛ و امروز همه چیز برعکس شده است.

خطبه‌های نماز جمعه تهران + ترجمه خطبه عربی - ۱۴/۱۱/۱۳۹۰

تعریفها باید بازخوانی و اصلاح شوند. دو الگوی «اسلام تکفیری» و «اسلام لائیک» از سوی غرب به شما پیشنهاد شده و خواهد شد تا الگوی «اسلام اصولگرایی معتدل و عقلانی» در میان انقلابهای منطقه تقویت نشود. کلمات را دوباره و بدقت تعریف کنید. «دموکرات بودن» اگر به معنای مردمی بودن و انتخابات آزاد در چارچوب اصول انقلابهاست، همه دموکرات باشید؛ و اگر به معنای افتادن به دام لیبرال دموکراسی درجه‌ی دوم و تقلیدی باشد، هیچ یک دموکرات نباشید.

«سلفی‌گری» اگر به معنای اصولگرایی در کتاب و سنت و وفاداری به ارزشهای اصیل و مبارزه با خرافات و انحرافات و احیا شریعت و نفی غربزدگی باشد، همگی سلفی باشید؛ و اگر به معنای تعصب و تحجر و خشونت میان ادیان یا مذاهب اسلامی ترجمه شود، با نوگرایی و سماحت و عقلانیت - که ارکان تفکر و تمدن اسلامی‌اند - سازگار نخواهد بود و خود باعث ترویج سکولاریزم و بی‌دینی خواهد شد.

به اسلام مطلوب واشنگتن و لندن و پاریس بدبین باشید؛ چه از نوع لائیک و غربگرا، و چه از نوع متحجر و خشن آن. به اسلامی که رژیم صهیونیستی را تحمل میکند، ولی با مذاهب اسلامی دیگر بیرحمانه مواجه میشود، دست آشتی به سوی آمریکا و ناتو دراز میکند، ولی در داخل به جنگهای قبیله‌ای و مذهبی دامن میزند و اشدًا با مومنین و رحما با کفار است، اعتماد نکنید. به اسلام آمریکائی و انگلیسی بدبین باشید، که شما را به دام سرمایه‌داری غرب و مصرف‌زدگی و انحطاط اخلاقی میکشانند. در دهه‌های گذشته، هم نخبگان و هم حاکمان، به وابستگی بیشتر خود به فرانسه و انگلیس و آمریکا و یا شوروی افتخار میکردند و از سمبلهای اسلامی میگریختند؛ و امروز همه چیز برعکس شده است. بدانید که غرب در صدد انتقام بر خواهد آمد؛ انتقام اقتصادی، نظامی، سیاسی و تبلیغاتی! اگر ملت‌های مصر و تونس و لیبی و ... ان‌شالله در مسیر خدا ادامه دهند، ممکن است به تحریمها تهدید شوند.

خطبه‌های نماز جمعه تهران + ترجمه خطبه عربی - ۱۴/۱۱/۱۳۹۰

به اسلام آمریکائی و انگلیسی بدبین باشید، که شما را به دام سرمایه‌داری غرب و مصرف‌زدگی و انحطاط اخلاقی میکشانند.

خطبه‌های نماز جمعه تهران در حرم امام خمینی (ره) - ۱۴/۰۳/۱۳۸۹

اولین و اصلی‌ترین نقطه در مبانی امام و نظرات امام، مسئله‌ی اسلام ناب محمدی است؛ یعنی اسلام ظلم‌ستیز، اسلام عدالتخواه، اسلام مجاهد، اسلام طرفدار محرومان، اسلام مدافع حقوق پابرهنگان و رنجدیدگان و مستضعفان. در مقابل این اسلام، امام اصطلاح «اسلام آمریکائی» را در فرهنگ سیاسی ما وارد کرد. اسلام آمریکائی یعنی اسلام تشریفاتی، اسلام بی‌تفاوت در مقابل ظلم، در مقابل زیاده‌خواهی، اسلام بی‌تفاوت در مقابل دست‌اندازی به حقوق مظلومان، اسلام کمک به زورگویان، اسلام کمک به اقویا، اسلامی که با همه‌ی اینها میسازد. این اسلام را امام نامگذاری کرد: اسلام آمریکائی. فکر اسلام ناب، فکر همیشگی امام بزرگوار ما بود؛ مخصوص دوران جمهوری اسلامی نبود؛ منتها تحقق اسلام ناب، جز با حاکمیت اسلام و تشکیل نظام اسلامی امکانپذیر نبود. اگر نظام سیاسی کشور بر پایه‌ی شریعت اسلامی و تفکر اسلامی نباشد، امکان ندارد که اسلام بتواند با ستمگران عالم، با زورگویان عالم، با زورگویان یک جامعه، مبارزه‌ی واقعی و حقیقی بکند. لذا امام حراست و صیانت از جمهوری اسلامی را اوجب واجبات میدانست. اوجب واجبات، نه از اوجب واجبات. واجب‌ترین واجبه‌ها، صیانت از جمهوری اسلامی است؛ چون صیانت اسلام - به معنای حقیقی کلمه - وابسته‌ی به صیانت از نظام سیاسی اسلامی است. بدون نظام سیاسی، امکان ندارد.

خطبه‌های نماز جمعه تهران در حرم امام خمینی (ره) - ۱۴/۰۳/۱۳۸۹

اسلام آمریکائی یعنی اسلام تشریفاتی، اسلام بی‌تفاوت در مقابل ظلم، در مقابل زیاده‌خواهی، اسلام بی‌تفاوت در مقابل دست‌اندازی به حقوق مظلومان، اسلام کمک به زورگویان، اسلام کمک به اقویا، اسلامی که با همه‌ی اینها میسازد.

بیانات در دیدار اعضای مجلس خبرگان رهبری - ۰۲/۰۷/۱۳۸۸

جمهوری اسلامی - که از انقلاب اسلامی برخاسته است - یک واحدی است که داری دو بعد است: اسلامی بودن و مردمی بودن؛ هم اسلامی است، هم مردمی است. و مردمی است، چون اسلامی است؛ چون اسلام دین جامعه است. دین مسئولیت همگانی است؛ اسلام دین تک تک افراد و اشخاص به حیث خودشان فقط نیست؛ آن هم هست، اما افراد به حیث اجتماعشان هم مورد خطاب اسلامند. اسلام یک دین مردمی است؛ یک دین مسئولیت عمومی است؛ بنابراین مردمی بودن از خود اسلامی

بودن برمی آید. اسلامی هم هست؛ چون خدای متعال منت گذاشته است: «بَلِ اللّٰهِ يَمُنُّ عَلَيْكُمْ أَنْ هَدَاكُمْ لِلْإِيمَانِ»؛ منت گذاشته بر ما، هدایت کرده ما را به این ایمان؛ پروردگار به مردم ما، به خود ما منت گذاشته، ما را به این دین هدایت کرده؛ لذا جمهور ما اسلام را میخوانند و این دین الهی را بحمدالله خدای متعال به ما داده است. بنابراین «جمهوری اسلامی» است؛ یک منظومه است، یک مجموعه است، یا بگوئیم واحد دارای ابعادی است که این ابعاد باید با همدیگر مورد ملاحظه قرار بگیرد و با هم باشد؛ این درهم تنیدگی باید حفظ بشود. هر کدام از این جهات تضعیف بشود، کل و مجموعه تضعیف شده است.

مسئله ی ولایت هم پایبندی به همین مجموعه است؛ چه ولایت معصومین (علیهم السلام)، چه ولایت فقیه که دنباله ی ولایت معصومین و ادامه ی او هست. مسئله ی پایبندی به این مجموعه و رعایت حفظ این مجموعه در کشور و در نظام است، که زاویه ای پیدا نکند، مشکلی برایش به وجود نیاید، در او تنقیصی و تبعیضی حاصل نشود، با همین جامعیت حرکت کند و پیش برود. و این اسلام ناب هم که در فرمایش امام بود، ناظر به همین است؛ چون امام اسلام ناب فرمودند، در مقابل اسلام آمریکائی. اسلام آمریکائی فقط آن نیست که آمریکاپسند باشد؛ هر چیزی که خارج از این اسلام ناب است؛ اسلام سلطنتی هم همین جور است، اسلام التقاطی هم همین جور است، اسلام سرمایه داری هم همین جور است، اسلام سوسیالیستی هم همین جور است، اسلامهائی که با شکلها و رنگهای مختلفی عرضه بشود و آن عناصر اصلی در او وجود نداشته باشد، همه اش مقابل اسلام ناب است؛ در واقع اسلام آمریکائی است. انسان مشاهده میکند در این معارضه هائی که با نظام در طول این سی سال انجام گرفته، این اسلامهای گوناگون حضور داشته اند؛ هم اسلام التقاطی وجود داشته، هم اسلام سلطنتی وجود داشته، هم اسلام سوسیالیستی وجود داشته؛ انواع و اقسام این اسلامها در مواجهه ی با نظام جمهوری اسلامی وجود داشته اند. خوب، در این نگاه به اسلام و درک و فهم از اسلام، فرد و جامعه با هم ملاحظه میشوند، معنویت و عدالت با هم ملاحظه میشوند، شریعت و عقلانیت با یکدیگر ملاحظه میشوند، عاطفه و قاطعیت در کنار هم دیده میشوند؛ اینها همه باید باشد. قاطعیت در جای خود، عواطف در جای خود، شریعت در جای خود، عقلانیت - که آن هم خارج از شریعت البته نیست - در جای خود؛ همه در کنار هم بایستی مورد استفاده قرار بگیرند؛ انحراف از این منظومه ی مستحکم، موجب انحراف از نظام اسلامی خواهد بود.

بیانات در دیدار رئیس جمهور و اعضای هیأت دولت - ۰۸/۰۶/۱۳۸۴

آدم معنوی بی که با ظلم می سازد، با طاغوت می سازد، با نظام ظالمانه و سلطه می سازد، این چطور معنویتی است؟ این گونه معنویت را ما نمی توانیم بفهمیم.

بیانات در دیدار کارگزاران نظام - ۲۹/۰۲/۱۳۸۲

اُمّت اسلامی چگونه می تواند چشم خود را ببندد؟ اینها تجربه است. امروز دنیای اسلام برای به دست آوردن عزّت و موجودیت و هویت خود یک راه بیشتر ندارد و آن برگشت به اسلام است؛ البته اسلام واقعی، نه یک اسلام متحجّر آمیخته با خرافات که دشمنان اسلام تبلیغ می کنند و می گویند اسلام این است - این طور اسلامی کارآمد نیست - و نه اسلام تطبیق داده شده ی با اصول امریکایی و مورد نظر غربیها که آن هم اسلام نیست؛ هر دوی اینها اسلام امریکایی است، که امام بزرگوار ما تقابل ایجاد کردند و فرمودند: «اسلام امریکایی» و «اسلام ناب محمدی». اسلام ناب و خالص، اسلام توحید و وحدت بین اُمّت اسلامی، اسلام «و لَنْ يَجْعَلَ اللّٰهُ لِلْكَافِرِينَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ سَبِيلاً» (۱)، اسلام «الاسلام يعلو ولا يعلی علیه»، (۲) اسلامی که می گوید: «و لو انّ اهل القرى امنوا و اتقوا لفتحنا عليهم بركات من السماء و الارض» (۳). برگشت به این اسلام، تنها علاج و نسخه ی درمان اُمّت اسلامی است و این ممکن است. امروز حرکت به سمت این اسلام، از شرق تا غرب دنیای اسلام، همه جا را فراگرفته و این همان چیزی است که دشمنان اسلام را دستپاچه کرده است.

به هیاهوی تبلیغاتی استکبار و جنجال و قدرت‌نمایی‌ای که می‌کنند، نگاه نکنید؛ آنها از اسلام ترسیده‌اند و حرکت عظیم اسلامی، آنها را سراسیمه کرده است؛ لذا مجبورند به قوه‌ی قهریه متوسل شوند. قوه‌ی قهریه هم به دردمندان نمی‌خورد و کارشان را علاج نمی‌کند. قوه‌ی قهریه می‌تواند دولتها و حکومتها را از بین ببرد، ولی نمی‌تواند حرکت عظیم اسلامی و مردمی را از بین ببرد. امت اسلامی در حال بیدار شدن و برخاستن است؛ آنها این موضوع را فهمیده‌اند. آینده‌ی امت اسلامی، آینده‌ای است که اسلام ترسیم کرده است. ما به عنوان روشنفکر، به عنوان عالم دین، به عنوان مأمور دولت و مسؤول سیاسی موظفیم این آینده را ترسیم کرده و این پیشرفت را تسریع و تسهیل کنیم.

۱) سوره مبارکه النساء آیه ۱۴۱

الَّذِينَ يَتَّبِعُونَ بِكُمُ فَإِنْ كَانَ لَكُمْ فَتْحٌ مِنَ اللَّهِ قَالُوا أَلَمْ نَكُنْ مَعَكُمْ وَإِنْ كَانَ لِلْكَافِرِينَ نَصِيبٌ قَالُوا أَلَمْ نَسْتَحِذْ عَلَيْكُمْ وَتَمْنَعَكُمُ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ فَاللَّهُ يَحْكُمُ بَيْنَكُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَلَنْ يَجْعَلَ اللَّهُ لِلْكَافِرِينَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ سَبِيلًا

ترجمه: منافقان همانها هستند که پیوسته انتظار می‌کشند و مراقب شما هستند؛ اگر فتح و پیروزی نصیب شما گردد، می‌گویند: مگر ما با شما نبودیم؟ (پس ما نیز در افتخارات و غنایم شریکیم!) «و اگر بهره‌ای نصیب کافران گردد، به آنان می‌گویند: مگر ما شما را به مبارزه و عدم تسلیم در برابر مؤمنان، تشویق نمی‌کردیم؟ (پس با شما شریک خواهیم بود!)» خداوند در روز رستاخیز، میان شما داوری می‌کند؛ و خداوند هرگز کافران را بر مؤمنان تسلطی نداده است.

۳) سوره مبارکه الأعراف آیه ۹۶

وَلَوْ أَنَّ أَهْلَ الْقُرَىٰ آمَنُوا وَاتَّقَوْا لَفَتَحْنَا عَلَيْهِم بَرَكَاتٍ مِنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ وَلَكِن كَذَّبُوا فَأَخَذْنَاهُم بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ

ترجمه: و اگر اهل شهرها و آبادیها، ایمان می‌آوردند و تقوا پیشه می‌کردند، برکات آسمان و زمین را بر آنها می‌گشودیم؛ ولی (آنها حق را) تکذیب کردند؛ ما هم آنان را به کیفر اعمالشان مجازات کردیم.

پیام به کنگره عظیم حج - ۲۶/۰۳/۱۳۷۰

اسلام و حرکت‌های اسلامی همواره از نفاق، بیش از کفر صریح لطمه دیده است. امروز خطر اسلام امریکایی - یعنی آن جا که نام و عنوان اسلام در خدمت طواغیت و در جهت هدف‌های امریکا و دیگر مستکبرین است - از خطر ابزارهای نظامی و سیاسی امریکا کمتر نیست و بیشتر است. از علمداران اسلام امریکایی، چه در لباس عالم دین و چه در موضع سیاستمدار برحذر باشید و آنان را در سخن و اشاره و جهت‌گیری‌شان متهم کنید و هرگز درصدد جلب کمک آنان نباشید.

پیام به مناسبت دومین سالگرد ارتحال حضرت امام خمینی(ره) - ۱۳/۰۳/۱۳۷۰

این جانب، با قوت و قاطعیت اعلام می‌کنم که این ترفند استکبار، خود دلیل محکمی بر عجز آنان در مقابله با انقلاب اسلامی ایران و نشان بارزی بر تداوم این راه مقدس در زادگاه نظام نوین اسلامی است. ملت ایران، بهتر از هر کس دانسته است که یگانه سنگر مستحکم در برابر زر و زور اردوگاه استکبار و بویژه امریکای غدار - که امروز علناً دم از سلطه‌گری بر ملل مظلوم و ضعیف می‌زند - تمسک به اسلام و قرآن و پابندی به اصول نجابت‌بخش آن است، و انحراف از این اصول، راه را بر نفوذ دشمنان اسلام باز، و آنان را در سلطه‌ی انتقامجویانه بر ملتی که بزرگترین ضربه را بر منافع نامشروع و حیثیت دروغین مستکبرین وارد آورده، کامیاب می‌سازد. از آن روست که این ملت هوشمند و شجاع، از لحظه‌ی اوجگیری نهضت عظیم خود، همواره با همه‌ی وجود، از اسلام ناب محمدی(صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) دفاع کرده و هوشیارانه با ترفندها و توطئه‌هایی که از سوی سردمداران استکبار و متولیان اسلام امریکایی هدایت می‌شده، مبارزه کرده است؛ و ان‌شاءالله همواره چنین خواهد بود.

بیانات در دیدار جمعی از آزادگان - ۲۶/۰۶/۱۳۶۹

ملتها امید بسته‌اند و بیدار شده‌اند. مسلمانان، امروز به اسلام خودشان افتخار می‌کنند و احساس عزت می‌نمایند. امروز ترس قدرتمندان و زورگویان عالم، فقط از اسلام و قرآن و مسلمانان واقعی است. امروز واژه‌ی مرتجعان و پیروان و علمداران اسلام امریکایی، از اسلام ناب محمدی (صلی الله علیه و اله) است. همه فهمیدند و دانستند که اسلام از جا برخاسته و حرکت را آغاز کرده و بازوان خود را باز کرده است و به مسلمانان امید و به مستضعفان نوید می‌دهد؛ و این هم خواهد شد. اگر مشکلاتی بر اثر نفوذ ابرقدرتهاست، برطرف می‌شود.

بیانات در دیدار جمعی از آزادگان - ۲۶/۰۶/۱۳۶۹

امروز واژه‌ی مرتجعان و پیروان و علمداران اسلام امریکایی، از اسلام ناب محمدی (صلی الله علیه و اله) است.

پیام به مناسبت اولین سالگرد ارتحال حضرت امام خمینی (ره) - ۱۰/۰۳/۱۳۶۹

در انقلاب اسلامی، اسلام کتاب و سنت، جایگزین اسلام خرافه و بدعت؛ اسلام جهاد و شهادت، جایگزین اسلام قعود و اسارت و ذلت؛ اسلام تعبد و تعقل، جایگزین اسلام التقاط و جهالت؛ اسلام دنیا و آخرت، جایگزین اسلام دنیاپرستی یا رهبانیت؛ اسلام علم و معرفت، جایگزین اسلام تحجر و غفلت؛ اسلام دیانت و سیاست، جایگزین اسلام بی‌بندوباری و بی‌تفاوتی؛ اسلام قیام و عمل، جایگزین اسلام بی‌حالی و افسردگی؛ اسلام فرد و جامعه، جایگزین اسلام تشریفاتی و بی‌خاصیت؛ اسلام نجاتبخش محرومین، جایگزین اسلام بازیچه‌ی دست قدرتها؛ و خلاصه اسلام ناب محمدی (صلی الله علیه و اله و سلم)، جایگزین اسلام امریکایی گردید. و مطرح شدن اسلام بدین صورت و با این واقعیت و جدیت است که موجب خشم سراسیمه و دیوانه وار کسانی شده است که دل به زوال اسلام در ایران و در همه‌ی کشورهای اسلامی بسته بودند و یا از اسلام، فقط نامی بی‌محتوا و وسیله‌ی برای تحمیق و اغفال مردم را می‌پسندیدند. و لذا از روز اول پیروزی انقلاب تا امروز، هیچ فرصتی را برای تهاجم و ضربه زدن و توطئه و بدخواهی نسبت به جمهوری اسلامی و کانون حرکت جهانی اسلام - یعنی ایران - از دست نداده‌اند.

ملت ایران بخوبی دانسته است که نقطه‌ی قوت و پایداری او، درست همان است که دشمن همه‌ی نیروی خود را در مقابله با آن مصروف می‌کند؛ یعنی توکل به خدا و تمسک به اصول اساسی انقلاب که همه از مبانی اسلام سرچشمه گرفته و در کلمات رهبر کبیر انقلاب (رضوان الله علیه) بر آن تأکید شده است. خشم و غیظ عنادآمیزی که در به‌کاربردن واژه‌ی «بنیادگرایی» در اظهارات خصمانه‌ی رسانه‌های دشمن، از اول انقلاب تا امروز محسوس است، ناشی از درماندگی و سراسیمگی آنان در برابر پابندی رهبر و ملت و نظام ما به اصول اساسی انقلاب است.

بیانات در دیدار اقشار مختلف مردم - ۰۲/۰۳/۱۳۶۹

برای استکبار جهانی و زشت‌ترین فصل آن - یعنی حکومت ظالم امریکا - مسأله فقط این نیست که بازارش را در ایران از دست داده، یا دیگر به منابع کشور ما دسترسی ندارد. البته این هم هست؛ زیرا برای دستگاه‌های سرمایه‌داری عالم، پول و سرمایه و استفاده‌ی مادی، همه چیز است؛ اما مسأله این نیست، این بخشی از مسأله است. مسأله این است که دستگاه استکباری می‌بیند، آینده‌نگری دارد، می‌فهمد و می‌داند که اگر این حرکت - یعنی حرکت اسلامی استوار و مؤمن و متکی به ایمانها و عواطف مردم - به همین ترتیب پیش برود، ادامه‌ی قدرت استکباری امریکا و دستیاران و دست‌نشانده‌هایش مشکل، بلکه محال خواهد شد. حق هم با آنهاست، ما هم این را پوشیده نمی‌داریم.

البته ما در شکل دهی و راه اندازی حرکت اسلامی در جهان، هیچ نقش مستقیم و غیرمستقیمی که از روی برنامه ریزی و طراحی ما باشد، نداریم؛ از اول هم نداشتیم. نقش، از آن اسلام است؛ یعنی همین که ملت ایران توانسته اند پرچم اسلام زندگی و زندگی ساز و اسلام مبارز، نه اسلام تسلیم در مقابل دشمنان خدا، نه اسلام طاغوت و نه اسلام امریکایی - همان طوری که امام عزیزمان تعبیر کردند - بلکه اسلام ناب محمدی(ص) را بلند کنند، در دست محکم نگهدارند و متزلزل نشوند. نفس همین، برای ملت‌های مسلمان دنیا امیدبخش است.

ما در این جا وظیفه‌ی سنگینی پیدا می‌کنیم. آنچه تا حالا عرض کردم، وضعیت دنیا و حساسیت زمانه است؛ اما با شناختن این حساسیت، وظیفه‌ی ما و بیش از همه وظیفه‌ی شما جوانان، مضاعف می‌شود. ما باید ایران اسلامی را آن‌چنان آراسته کنیم و بسازیم که برای اسلام موجب آبرو بشود. یک ایران بی‌سواد و بی‌بهداشت و بی‌رشد؛ ایرانی که آحاد مردم در آن، اتحاد و اتفافی نداشته باشند، برای اسلام و انقلاب و نهضت اسلامی، هیچ افتخاری درست نمی‌کند؛ بلکه به‌عکس، موجب سرشکستگی هم خواهد شد.

بیانات در دیدار پاسداران - ۱۰/۱۲/۱۳۶۸

راه ما، راه روشن و اسلامی است که امام(ره) به ما معرفی کرد. راه ما، راه آن اسلامی است که دشمنان خدا از آن می‌ترسند و مستضعفان و مظلومان از آن خوشحال و امیدوار می‌شوند؛ نه چیزی که اسمش اسلام است و از اول تا آخر، در خدمت دشمنان اسلام می‌باشد. ما این را به عنوان اسلام قبول نداریم. این، همان اسلام امریکایی است؛ تعبیر درستی که بارها امام فقید حکیممان، آن را تکرار می‌کردند.

اسلام ناب، اسلامی است که باید ابوجهلها از آن بترسند. اگر اسلامی بود که ابوجهلها و ابوسفیانها از آن نترسیدند و با آن دشمن نبودند، باید در اسلام بودنش شک کنیم. آن اسلامی هم که طبقات مستضعف و محروم به آن امیدوار نشوند و دل ندهند، اسلام نیست. اسلامی که نتواند آرزوهای خفته و فروکشته‌ی قشرهای مظلوم را در سطح دنیا - نه فقط در سطح کشور خودمان - زنده و احیا کند، شک کنید در این که این دین، اسلام باشد.

بیانات در دیدار جمع کثیری از علما و طلاب حوزه‌ی علمیه‌ی قم و مدارس علمیه‌ی تهران - ۰۲/۱۲/۱۳۶۸

امروز روحانیت و اسلام، راه و جایگاه خود را کاملاً پیدا کرده اند؛ اما این طور هم نیست که افکار انحرافی، بکلی از بین رفته و ریشه‌کن شده باشد. کسانی که هنوز نتوانسته‌اند جلوه‌ی انقلابی اسلام را درک کنند، باز هم در حوزه‌ها و در کسوت روحانیت هستند. هنوز کسانی که به جای کینه‌ی امریکا و دشمنان، قلبهای آنها جایگاه کینه‌ی مجاهدان فی سبیل‌الله و جوانان مؤمن و پرچمداران حقیقت است، در حوزه‌ها و بیرون از حوزه‌ها نیز پیدا می‌شوند. همان متحجرانی که امام مکرر اشاره کردند - یعنی دوستداران و شیفتگان اسلام امریکایی؛ اسلامی که روحانیت و دین و معنویت را از مسیر خود و از مردم و خدا دور می‌کند و مایه‌ی شادی و آسایش دل دشمنان خدا می‌شود - هنوز هستند. در همه‌ی جبهه‌ها، حضور جوانهای مؤمن و فعال و فضلالی جوان در سمت هدفهای انقلاب، یک ضرورت است.

بیانات در دیدار ائمه‌ی جمعه و مسئولان و اقشار مختلف مردم سراسر کشور - ۰۱/۰۹/۱۳۶۸

امروز، در سرتاسر عالم حقیقت روشنی محسوس است که اگر کسی از مسائل جهان مطلع باشد، این حقیقت را خواهد دید و نخواهد توانست انکار کند و آن این است که اسلام در اجتماعات بشری در حال نفوذ و رشد است؛ چه اجتماعاتی که از ظلم و ستم قدرتهای شیطانی و نظامهای طاغوتی بجان آمده‌اند و به دنبال فکر و راه جدیدی هستند - مثل جوامع کشورهای آفریقایی

و آسیایی و امثال اینها - و چه حتی جوامع کشورهای اروپایی. البته، کدام اسلام؟ این، قابل بحث است؛ چون دو نوع اسلام وجود دارد که شاید بعضی از ظواهر این دو، با هم شبیه باشند، اما روح و جهتگیری آنها یکسان نیست:

یکی اسلام حقیقی و قرآنی و ناب محمدی(ص) است؛ یعنی همان اسلامی که پیروان خود را به وضع جدیدی از زندگی دعوت می کند و در خدمت صاحبان قدرت و رؤسای شرق و غرب قرار نمی گیرد. دیگری هم همان اسلامی است که ظواهر و اسم اسلام را دارد؛ اما به آسانی در خدمت امریکا و غرب و شرق قرار می گیرد - مثل اسلام همین قلدرهایی که بر بعضی از کشورهای اسلامی مسلطند. آنها هم از اسلام دم می زنند؛ اما اسلام برای آنها یک دکان و وسیله ی حیات و قدرت است؛ و آلا اسلام اگر همان اسلام قرآن باشد، تسلط امریکا بر مخازن نفتی و سرنوشت مسلمین را صریحاً رد می کند.

چه طور ممکن است که کسی هم مسلمان باشد و هم مطیع و منقاد امریکا؟! هم مسلمان باشد و هم اهل فساد و انحطاط و عیش و طرب و انواع و اقسام گرفتاریهای اخلاقی؟! هم مسلمان باشد و هم به مردم ظلم کند و در رأس قدرت ظالمانه یی قرار داشته باشد و به میل دشمنان اسلام بر مسلمانها فشار وارد کند. پس، همان تعبیر «اسلام امریکایی» - که امام فقید و بزرگوارمان مکرراً بیان می کردند - تعبیر درستی برای اسلام آن چنان افراد و مدعیانی است.

آنچه امروز در دلها و جوامع بشری نفوذ می کند، اسلام حقیقی و ناب و سازش ناپذیر است. لذا شما می بینید در کشورهایی که مردم آن مسلمان هستند - مثل بعضی از کشورهای عربی و آفریقایی که توده ی مردم مسلمانند - مساجد معمور است؛ اما جمعی به عنوان طرفداری از اسلام قیام می کنند و حکومتهای وابسته، این جمع را زیر فشار قرار می دهند و آنها را با انواع شکنجه ها، شکنجه می کنند و نهایتاً هم آنها را خرابکار می نامند!! این، به چه معناست؟ معنایش این است که آنچه در آن کشورها رایج است، چون از لب و حقیقت اسلام فاصله دارد، لذا افراد مؤمن و دارای وجدان آگاه و آزاد در صدد بر می آیند که اسلام واقعی و سازش ناپذیر را حاکم کنند و به همین خاطر اصطکاک پیش می آید.

این، یک حقیقت است که امروز اسلام در حال پیشروی است و این، یکی از معجزات اسلام و قرآن است؛ زیرا آن قدری که علیه اسلام - بخصوص در طول ده سال اخیر - تبلیغ و اقدام شده و پول خرج شده است، شاید علیه هیچ فکر و عقیده ی دیگری در مدت مشابه، این همه تبلیغ و ضدیت و خصومت انجام نگرفته باشد.

پیام به کنگره عظیم حج - ۱۴/۰۴/۱۳۶۸

آیا تضعیف اسلام و مسلمین، ایجاد تفرقه، مقابله با انقلاب اسلامی و تبری از اولیای خدا و تهمت و بهتان به آنها و افکار آیات خدا - ولو سیاسی هم باشد اشکالی ندارد؛ ولی حمایت از مظلومان و برائت از مشرکان و همنوایی با محرومان و ستمدیدگان و اعتراض به تسلط امریکا و اسرائیل بر کشورهای اسلامی و مخالفت با غارتگری کمپانیهای خارجی و محکوم کردن خیانت رؤسا و سلاطین مسلمان نام و حمایت از مبارزات مسلمانان واقعی و امثال آن جرم است؟! این جاست که سخن امام فقید ما، آن داعی الی الله و فانی فی الله آشکار می شود که اسلام را به اسلام ناب محمدی(ص) و اسلام امریکایی تقسیم می کرد. اسلام ناب محمدی، اسلام عدل و قسط است؛ اسلام عزت و اسلام حمایت از ضعفا و پابرهنگان و محرومان است؛ اسلام دفاع از حقوق مظلومان و مستضعفان است؛ اسلام جهاد با دشمنان و سازش ناپذیری با زورگویان و فتنه گران است؛ اسلام اخلاق و فضیلت و معنویت است.

اسلام امریکایی، چیزی به نام اسلام است که در خدمت منافع قدرتهای استکباری و توجیه کننده ی اعمال آنهاست؛ بهانه یی برای انزوای اهل دین و نپرداختن آنان به امور مسلمین و سرنوشت ملت های مسلمان است؛ وسیله یی برای جدا کردن بخش عظیمی از احکام اجتماعی و سیاسی اسلام از مجموعه ی دین و منحصر کردن دین به مسجد است (و مسجد نه به عنوان پایگاهی برای

رتق و فتق امور مسلمین - چنان که در صدر اسلام بوده است - بلکه به عنوان گوشه‌یی برای جدا شدن از زندگی و جدا کردن دنیا و آخرت).

اسلام امریکایی، اسلام انسانهای بی‌درد و بی‌سوزی است که جز به خود و به رفاه حیوانی خود نمی‌اندیشند؛ خدا و دین را همچون سرمایه‌ی تجار، وسیله‌یی برای زراندوزی یا قدرت‌طلبی می‌دانند و همه‌ی آیات و روایاتی را که برخلاف میل و منفعشان باشد، بی‌محابا به زاویه‌ی فراموشی می‌افکنند و یا وقیحانه تأویل می‌کنند. اسلام امریکایی، اسلام سلاطین و رؤسای است که منافع ملت‌های محروم و مظلوم خود را در آستانه‌ی آلهه‌ی امریکایی و اروپایی قربان می‌کنند و در مقابل، به حمایت آنان برای ادامه‌ی حکومت و قدرت‌نگین خود چشم می‌دوزند؛ اسلام سرمایه‌دارانی است که برای تأمین سود خود، پا بر همه‌ی فضیلتها و ارزشها می‌کوبند. آری، این اسلام امریکایی است که مردم را به دوری از سیاست و فهم و بحث و عمل سیاسی می‌خواند؛ ولی اسلام ناب محمدی، سیاست را بخشی از دین و غیرقابل جدایی از آن می‌داند و همه‌ی مسلمین را به درک و عمل سیاسی دعوت می‌کند؛ و این چیزی است که ملت‌های مسلمان باید همواره از امام فقید خود و زبان گویای اسلام به یاد داشته باشند.

امروزه که عرصه جنگ نظامی به فرهنگی تغییر یافته است، زنان باید در کنار مردان به جهاد فرهنگی در مقابله با دشمن بپردازند و آموزه‌های مباحث دینی را آموخته و به دیگران نیز آموزش دهند. وی به جنایات رژیم صهیونیستی در غزه اشاره کرد و گفت: حزب‌الله لبنان و مقاومت فلسطین مرهون حرکت فرهنگی و جهادی امام خمینی(ره) است و امروزه اگر بدعت‌های اسلام را نشناسیم، اسلام محمدی با اسلام امریکایی جابه‌جا گرفته خواهد شد.

آیت‌الله محمد تقی مصباح یزدی در همایش مطلع فاطمی - ۱۲ مرداد ۱۳۹۳

عده‌ای داریم به تعبیر امام، اسلام امریکایی و به تعبیر رهبری شیعه انگلیسی، مراقب تشیع انگلیسی که از لندن تغذیه می‌شود باشید... کسانی به حضرت اباعبدالله و حضرت محسن ارادت و ایمان داشتند که در خیبر و بدر ۷۲ ساعت زیر بمباران شیمیایی حسین حسین می‌گفتند نه شما نامردها، نه تو شیعه انگلیسی و مداح مفت خور... با یک پدیده‌ای مواجه هستیم به نام شیعه لندن که به اندازه وهابیت خطرناکند. امروز اینها شبکه‌های ماهواره‌ای راه انداخته‌اند و در مشهد و قم و اصفهان و نجف در حال تربیت طلبه‌اند... اینها همان‌هایی هستند که وقتی ۱۵ خرداد شد امام گفت ما عزاداریم و امسال جشن نیمه شعبان نمی‌گیریم گفتند خمینی (ره) سیاسی است... اینها حاضرند با شاه و آمریکا و اسرائیل و صدام بسازند اما در مورد [امام] خمینی و [امام] خامنه‌ای و مطهری تا لعن هم پیش می‌روند

سخنرانی استاد حسن رحیم پور ازغدی سخنرانی پیش از خطبه‌های نماز جمعه تهران - ۲۳/۰۸/۱۳۹۳

۲. اتکال به کمک الهی، اعتماد به صدق وعده الهی و بی‌اعتمادی به قدرتهای مستکبر و زورگوی جهانی

این کوردلان که از نصرت خداوند غافل بودند و وعده‌های الهی را نمی‌توانند باور کنند و انقلاب اسلامی را چون سایر انقلابات بلکه ناچیزتر می‌دانند و با دید مادی و محاسبات غلط به این پدیده الهی می‌نگرند و از ارزش‌های انسانی و حجم قدرت ایمان و تحولی که به خواست خداوند قادر در ملت انقلابی ایران پیدا شده خبری ندارند و ارزش‌ها را با دیدهای مادی خود، خلاصه در سلطه‌جویی و استضعاف ملت‌های زیر ستم می‌کنند، ناچار گرفتاری‌های پس از انقلاب ایران و توطئه‌های همه‌جانبه قدرت‌های بزرگ و کوچک آنان را به این نتیجه رسانده بود که جمهوری اسلامی پس از چند ماه سرنگون خواهد شد، و امریکا با عوامل داخلی خود بر اریکه قدرت خواهد نشست.

امام خمینی (رحمه الله علیه) - ۱۳۶۰/۱۱/۲۲ - تهران، جماران

ر واضح است که اگر در این کنگره عظیم جهانی، که همه اقشار ملت‌های مظلوم اسلامی از هر مذهب و ملت و دارای هر زبان و مسلک و هر رنگ و قشر، ولی با زی واحد و لباس مشابه، دور از هر آرایش و آرایش، اجتماع نموده اند مسائل اساسی اسلام و مسلمین و مظلومان جهان از هر فرقه حل نشود و حکومت‌های مستکبر و زورگو سرجایشان نشینند، از اجتماعات کوچک منطقه‌ای و محلی کاری بر نخواهد آمد و راه حل فراگیری به دست نخواهیم آورد.

امام خمینی (رحمه الله علیه) - ۰۴/۰۶/۱۳۶۳ - تهران، جماران

خداوند تعالی وعده فرموده است که مستضعفین ارض را با منت خودش و توفیق خودش بر مستکبرین غلبه دهد و آنها را امام قرار دهد پیشوا قرار دهد. وعده خداوند تعالی نزدیک است. من امیدوارم که ما شاهد این وعده باشیم و مستضعفین بر مستکبرین غلبه کنند؛ چنانچه تاکنون غلبه کردند. تاکنون این راهی را که پیمودیم برای تبعیت از اسلام و احکام اسلام بوده است و ما اسلام را باید معرفی کنیم به عالم؛ و اگر چنانچه آنطور که اسلام هست معرفی بشود به عالم، عالم توجه به اسلام پیدا می‌کند. متاع مسلمین متاع ذی‌قیمتی است لکن عرضه باید بشود.

امام خمینی (رحمه الله علیه) - ۱۳۵۸/۰۱/۱۲ - قم

یکی از اصول امام اتکال به کمک الهی، اعتماد به صدق وعده الهی، و نقطه‌ی مقابل، بی‌اعتمادی به قدرتهای مستکبر و زورگوی جهانی است؛ این یکی از اجزاء مکتب امام است. اتکال به قدرت الهی؛ خدای متعال وعده داده است به مؤمنین؛ و کسانی که این وعده را باور ندارند در کلام خود خداوند لعن شده اند: «وَلَعَنَهُمُ اللَّهُ، (۸) وَ غَضِبَ اللَّهُ عَلَیْهِمْ، (۹) آن کسانی که «الظَّالِمِينَ بِاللَّهِ ظَنَّ السُّوءِ عَلَیْهِمْ دَائِرَةُ السُّوءِ وَ غَضِبَ اللَّهُ عَلَیْهِمْ وَ لَعَنَهُمْ وَ أَعَدَّ لَهُمْ جَهَنَّمَ وَ سَاءَتْ مَصِيرًا»، (۱۰) اعتقاد به وعده الهی، به صدق وعده الهی - که فرموده است «إِنْ تَنْصُرُوا اللَّهَ يَنْصُرْكُمْ» (۱۱) - یکی از ارکان تفکر امام بزرگوار ما است؛ باید به این وعده اعتماد و اتکال کرد. نقطه‌ی مقابل، به دل خوش کُنک‌های دشمنان، مستکبران، قدرتهای جهانی، مطلقاً نباید اعتماد کرد؛ این هم در عمل امام، در رفتار امام، در بیانات امام به طور کامل مشهود است. این اتکال به قدرت پروردگار و اعتماد به او، موجب میشد که امام بزرگوار در مواضع انقلابی خود صریح باشد. امام با صراحت صحبت میکرد؛ آنچه را مورد اعتقاد او بود صریح بیان میکرد، چون اتکاء به خدا داشت، نه اینکه نمیدانست قدرتها بدشان می‌آید، نه اینکه نمیدانست آنها عصبانی میشوند، میدانست اما به قدرت الهی، به کمک الهی، به نصرت الهی باور داشت. در برابر حوادث، دچار رودربایستی نشد؛ به یکی از نامه‌ها - امام شاید به دو نامه از نامه‌های سران مستکبر دنیا یا وابستگان به مستکبر، - که به او نوشته بودند جواب داد، امام به آن نامه، با صراحت تمام، مطلب را جواب داد که همان وقت در صداوسیما جمهوری اسلامی پخش شد. البته امام مؤذبانه حرف میزد اما

مواضع قاطع و روشن خود را در آن نامه‌ها بیان کرد و این توکل خود را امام مثل خونی در شریان ملت جاری کرد؛ ملت هم اهل توکل به خدای متعال شد، به نصرت الهی معتقد شد، و در این راه وارد شد. اینکه امام به مستکبرین هیچ اعتمادی و هیچ اعتقادی نداشت، موجب میشد که به وعده‌های آنها اعتنائی نکند. رئیس‌جمهور آمریکا - ریگان، که رئیس‌جمهور مقتدری هم بود - به امام نامه نوشت و پیغام فرستاد و آدم فرستاد، امام به او اعتنائی نکرد، پاسخی به او نداد و اعتنائی نکرد و وعده ای را که او داده بود، امام به هیچ گرفت.

در یک مورد دیگر، یک وعده‌ای در مورد پایان جنگ تحمیلی، یکی از دولتهای وابسته‌ی به آمریکا داده بود، بحث صدها میلیارد یا هزار میلیارد در میان بود، امام اعتنائی به آن نکردند، اعتماد نکردند. ما حالا در قضایای گوناگون جاری خودمان داریم همین معنا را لمس میکنیم، می‌بینیم که چطور نمیشود به وعده‌ی مستکبرین اعتماد کرد، به حرفهایی که در جلسه‌ی خصوصی میزنند نمیشود اعتماد کرد، این را داریم لمس میکنیم. امام آن را جزو خطوط اصلی کار خود قرار داد، اعتماد به خدا، بی‌اعتمادی به مستکبران. این البته به معنای قطع رابطه‌ی با دنیا نبود، [چون] سران کشورها به مناسبتهای مختلف برای امام پیام تبریک میفرستادند، امام هم به پیام تبریک آنها جواب میداد. ارتباط این جوری، در حد معمول، مؤذبانه و محترمانه وجود داشت اما هیچ‌گونه اعتمادی به مستکبرین و قلدان و تبعه و دنباله‌روان آنها وجود نداشت.

بیانات رهبر انقلاب در مراسم ۲۶مین سالروز رحلت حضرت امام خمینی رحمه‌الله ۹۴/۳/۱۴

درس بزرگ امام عزیز ما به ما و به همه‌ی ملت همین بود؛ به نیروی خودتان ایمان داشته باشید، در افزایش این نیرو به صورت روزافزون تلاش کنید و به خدای متعال و وعده‌ی الهی اطمینان داشته باشید؛ اگر ایستادگی کردید و با تدبیر حرکت کردید، مطمئن باشید که نصرت الهی با شما همراه است. این، خصوصیت دیندار بودن مردم و دینی بودن این انقلاب و نظام اسلامی است

۸۹/۰۷/۲۷ بیانات در اجتماع بزرگ مردم قم

یکی از دستاوردهای شکر، قدرت پایداری و ایستادگی در میدانهای دشوار است. یکی از خواص شکر، مغرور نشدن است. بعد هم خدای متعال وعده کرده است افزایش نعمت را؛ «لازیدنکم». وعده‌ی الهی صدق است و ساز و کار روشنی هم دارد. همین که عرض کردیم، نشان دهنده‌ی این است که خود شکر، نعمت را زیاد میکند. شکر پله‌ی اول، انسان را به پشت بام میرساند. شکر، وظیفه‌ی ماست.

۸۵/۰۳/۲۹ بیانات در دیدار مسئولان و کارگزاران نظام جمهوری اسلامی

توجه به قدرت الهی و صدق وعده‌ی الهی؛ که این اساس همه‌ی کارهاست که مطمئن باشیم به وعده‌ی الهی. خدای متعال کسانی را که سوءظن به وعده‌ی او دارند، سوءظن به او دارند، لعنت فرموده است؛ «و یعدّب المنافقین و المنافقات و المشرکین و المشرکات الظّانّین باللّٰه ظنّ السّوء علیهم دائرة السّوء و غضب اللّٰه علیهم و لعنهم و اعدّ لهم جهنّم و ساءت مصیرا»؛ (۸) یعنی خدای متعال کسانی را که سوءظن به وعده‌ی الهی دارند، مذمت میکند. خدای متعال فرموده است که «لینصرنّ اللّٰه من ینصره»؛ (۹) «أوفوا بعهدي أوف بعهدکم». (۱۰) در راه خدا حرکت کنید، خدای متعال کمک میکند. حالا این فقط هم وعده‌ی الهی نیست. ما اگر آدمهای دیرباوری هم باشیم، آدمهای کورباطنی هم باشیم که نتوانیم درست وعده‌ی الهی را قبول کنیم، تجربه‌ی ما به ما این را نشان میدهد

۸۹/۰۵/۲۷ بیانات در دیدار کارگزاران نظام

روزی که ما پشت سر امام عزیز و علمدار اسلام ناب، شعارهای اسلام واقعی را مطرح می‌کردیم، میدانستیم که دشمنها و قدرتها و ابرقدرتها در مقابل ما صف آرایی میکنند. در صدر اسلام هم همین گونه بود. آن روزی که یهودیها و منافقان و کفار و مشرکان، اطراف مدینه ی پیامبر را محاصره کردند و جنگ احزاب و خندق را به وجود آوردند، مؤمنین واقعی گفتند: "هذا ما وعدنا الله و رسوله"; این، چیز تازه‌ی نیست. خدا و رسولش به ما گفته بودند که بدها و شریرها و فاسدها علیه شما همدست خواهند شد. بنابراین، آنها چون صدق وعده‌ی الهی را دیدند، ایمانشان قویتر شد.

هرجا که اسلام واقعی آشکار شد، اگرچه قدرتهای خبیث و پلید در مقابل آن صف آرایی کردند، اما انسانهای پاک و دل‌های مطهر و روحهای صاف و فطرت‌های پاک و نالوده، با همه‌ی توان و وجود از آن حمایت کردند. چرا ده میلیون انسان عزادار در ایام رحلت امام(ره) گرد پیکر مطهر آن بزرگوار جمع شدند و آن گونه بر سر و سینه‌ی خود میزدند؟ چرا صدها میلیون مسلمان در سرتاسر عالم، به خاطر درگذشت یک انسان، این طور عزادار و داغدار شدند؟ محبوبیت امام ما به خاطر چه بود؟ جواب، یک کلمه است: به خاطر اسلام. خود آن بزرگوار این نکته را به ما یاد داد و خود او به ما فهماند و تأکید کرد که به خاطر اسلام، خدا دل‌ها را متوجه انقلاب و رهبر و ملت ایران کرد.

۶۸/۰۴/۲۱ بیانات در مراسم بیعت اقشار مختلف مردم

عامل مهم مدیریت جهادی عبارت است از خودباوری و اعتماد به نفس و اعتماد به کمک الهی. اینکه من نام مبارک امام باقر (علیه‌السلام) و نام مبارک امیرالمؤمنین و تبریک ایام مبارک رجب را در طلیعه‌ی عرایضم عرض می‌کنم، به‌خاطر این است؛ در همه‌ی کارها توکل به خدای متعال و استمداد از کمک الهی [کنیم]؛ به کمک‌های الهی اعتماد کنیم. [وقتی] شما از خدای متعال کمک می‌خواهید، راه‌ها به‌سوی شما باز میشود: وَ مَنْ يَتَّقِ اللَّهَ يَجْعَلْ لَهُ مَخْرَجًا ، وَ يَرْزُقْهُ مِنْ حَيْثُ لَا يَحْتَسِبُ. (۳) این رزقی که در این آیه و در آیات دیگر گفته شده است، به شکل‌های مختلفی به من و شما میرسد؛ گاهی شما ناگهان در ذهنتان یک چیزی برق می‌زند، می‌درخشد، راهی باز میشود؛ این رزق الهی است؛ در یک برهه‌ی فشار، ناگهان یک امید و افری در دل شما به‌وجود می‌آید؛ این همان رزق الهی است. بنابراین اعتماد به کمک الهی؛ به‌کارگیری هوش و دانش که این هم یکی از ارکان مقاومت اقتصادی است که در جای خود شرح داده شد؛

۹۳/۰۲/۱۰ بیانات در دیدار کارگران در گروه صنعتی مپنا

در طول این سی و یکی دو سال، ملت ایران با این تجربه توانسته است کارهای بزرگی بکند؛ هم توانسته خود را از لحاظ معیارهای مادی بالا بکشد - همین پیشرفتهای علمی، همین پیشرفتهای فناوری، همین اشتغال دائم به کار در سرتاسر کشور، نشانه‌های پیشرفت مادی است - هم از لحاظ معنوی توانسته است خود را به یک سطح عالی و راقی برساند. ما آیات الهی را دیدیم، نشانه‌های کمک خدا را دیدیم. قبلها کمک الهی و پشتیبانی دست قدرت خداوند را فقط در کتابها می‌خواندیم؛ امروز در صحنه حس می‌کنیم، لمس می‌کنیم؛ همان طور که امام بزرگوار ما این را لمس کرده بود و به من فرمود. دل او قرص بود، چون دست قدرت الهی را میدید. ملت ایران در میدانهای گوناگون، کمک الهی را، حمایت الهی را لمس کرده است، حس کرده است؛ وقتی توی صحنه است، وقتی آماده‌ی مجاهدت است؛ در جنگ تحمیلی یک جور، در قضایای گوناگون یک جور، در تحرکات سیاسی و در فتنه‌ها یک جور. در همین فتنه‌ی سال ۸۸ دست قدرت الهی بود؛ مردم بیدار شدند، مردم وارد صحنه شدند و یک حرکت عظیم را خنثی کردند.

۸۹/۱۰/۱۹ بیانات در دیدار مردم قم در سالروز قیام ۱۹ دی

یک نکته‌ی اساسی در اینجا وجود دارد که همه‌ی ما باید به آن توجه کنیم - بنده بیشتر از شما به توجه به این نکته احتیاج دارم؛ همه‌ی شما هم به اقتضای مسئولیت، احتیاج دارید - و آن، احساس تکلیف است؛ اخلاص نیت و عمل برای خداست. این اگر شد، همه‌ی مشکلات حل خواهد شد، همه‌ی راه‌ها گشاده خواهد شد؛ این اگر شد، رحمت الهی و کمک الهی شامل حال خواهد شد؛ «ان تَتَّقُوا اللَّهَ يَجْعَلْ لَكُمْ فُرْقَانًا» (۱) - همین آیاتی که الان تلاوت کردند - این اگر شد، توهم غلط انهزام در مقابل دشمن و تسلط دشمن از بین خواهد رفت. توکل به خدا، ارتباط با خدا - که ناشی از این نیت خالص است - همه‌ی مشکلات را حل میکند. انقلاب هم همین جور پیروز شد. اگر امام بزرگوار ما - که حقیقتاً رهبر به تمام معنی‌الکلمه بود - این توکل را، این اخلاص را نداشت، قطعاً این انقلاب پیروز نمیشد. اگر مردمی که آمدند توی میدان، نخبگانی که مردم را کشاندند وسط میدان، این اخلاص را، این کار برای خدا را نمیداشتند، کار پیش نمیرفت.

۹۱/۰۳/۲۴ بیانات در دیدار نمایندگان مجلس نهم

همین بیدار شدن، حساس بودن، انگیزه داشتن، ایمان، امید، تکیه بر هدایت و اعتماد به کمک الهی قواره اصلی بسیج است. این فرهنگ بسیجی است، اگر به این شکل حرکت کنید خدای متعال کمک خواهد کرد. کمک الهی متعلق به همه‌ی خلائق است به شرط آن که خودشان را آماده دریافت کمک کنند.

۸۴/۰۹/۰۷ دیدار هزاران نفر از بسیجیان در سالروز شهادت حضرت امام صادق (ع) با رهبر

هرچه زمان میگذرد و نظام نو خاسته و پر توان جمهوری اسلامی، با تجربه‌های انبوه زندگی بشر، تماس بیشتری می‌یابد، حقانیت صدق وعده‌های الهی و تخلف ناپذیری سنتهای قرآنی آشکارتر میگردد. در معادلات بشدت پیچیده و درهم تنیده‌ی روابط انسانها و جامعه‌ها و پدیده‌ها و اقدامها، بارزترین و کارآمدترین نقش، از آن: ایمان، عزم، و جهاد است. در هر نقطه از جهان و برای هر هدف و آرمان، این سه رانشگر در کنار یکدیگر گرد آمده‌اند. آن هدف، به دست آمده و راه تا سر منزل مقصود، طی شده است.

۸۵/۰۶/۲۳ پیام به اتحادیه انجمن‌های اسلامی دانشجویان

جنگ تحمیلی - یعنی دفاع مقدس ملت ایران - نشان داد که یک ملت در سایه‌ی اتحاد، در سایه‌ی ایمان به خدا، در سایه‌ی حُسن ظن به خدای متعال و اعتقاد به صدق وعده‌ی الهی، میتواند از همه‌ی گذرگاه‌های دشوار عبور کند و میتواند در مقابل دشمنان بایستد و میتواند دشمن را وادار به هزیمت و عقب‌نشینی کند؛ جنگ تحمیلی این را به همه‌ی ما نشان داد.

۹۳/۰۱/۰۶ بیانات در یادمان شهدای شرق کارون

خدای متعال برای اینکه دلها را به تحقق وعده‌های آینده قرص کند، برخی از این وعده‌ها را در کوتاه‌مدت اجرا میکند. خدای متعال به مادر حضرت موسی وحی کرد: «فَأَلْقِيهِ فِي الْيَمِّ». بعد فرمود: «أَنَا رَادُّهُ إِلَيْكَ وَ جَاعِلُهُ مِنَ الْمُرْسَلِينَ». (۴) دو تا وعده داد: بچه را در دریا بینداز - نگران نباش - هم به تو برمیگردانیم، هم او را به مقام نبوت و ارسال میرسانیم. آن نبوت هم همان نبوتی بود که سالهای متمادی - شاید چند قرن - بنیاسرائیل در انتظارش بودند. بعد که حضرت موسی در قصر فرعون به آغوش مادر برگشت، خدای متعال میفرماید: «فَرَدَدْنَاهُ إِلَىٰ أُمِّهِ كَيْ تَقَرَّ عَيْنُهَا وَ لَا تَحْزَنَ وَ لَتَعْلَمَنَّ أَنَّ وَعْدَ اللَّهِ حَقٌّ»؛ (۵) اینوعده‌ی اولی را برایش تحقق دادیم، برگرداندیم تا بداند وعده‌ی خدا درست است؛ آن وعده‌ی دوم هم محقق خواهد شد. خدای متعال با

ملت ایران اینجوری رفتار کرده است؛ وعده های بسیاری را محقق کرده است، کارهای بزرگی انجام گرفته است. .. من به شما عرض میکنم؛ با اعتمادی که ما به وعده ی الهی داریم - و وعده ی الهی حق است و صدق است - بدون تردید خدای متعال این ملت را، هم در این مرحله، هم در همه ی مراحل آینده، بر دشمنانش پیروز خواهد کرد. خدا را شکر میکنیم که ما را دچار سوءظن به خودش نکرد؛ «الظَّالِمِينَ بِاللَّهِ ظَنَّ السَّوْءَ»؛ (۷) ما را از اینها قرار نداد. ما به وعده ی الهی حسن ظن داریم، به وعده ی الهی اعتماد داریم. از طرفی میبینیم که خدای متعال وعده ی نصرت داده است،

۹۱/۱۰/۱۹ بیانات در دیدار مردم قم

اگر یک مبارزه با عنصر ایمان همراه نباشد، آسیب پذیر میشود. آن وقتی مبارزه موفق خواهد شد که در او ایمان به خدا و توکل به خدا وجود داشته باشد. روحیه ی دین را و ایمان حقیقی به وعده ی الهی و توکل به خدای متعال را باید در مردم تقویت کنید؛ حسن ظن به خدای متعال و به وعده ی الهی را باید در مردم تقویت کنید. خود ما هم بایستی به خدای متعال حسن ظن داشته باشیم. خدای متعال اصدق القائلین است؛ او به ما میگوید: «لَيَنْصُرَنَّ اللَّهُ مَنْ يَنْصُرُهُ»؛ (۱) او به ما میفرماید که: «مَنْ كَانَ لِلَّهِ كَانِ اللَّهُ لَهُ»؛ او میگوید که: از دشمن نهراسید، «ان کید الشیطان کان ضعیفا»؛ (۲) او به ما این را تلقین میکند؛ بیان میکند. خداوند متعال صادق است. ما اگر به وظیفه ی خودمان در این راه عمل نکنیم، برای خدا حرکت کنیم، برای خدا مبارزه کنیم، هدف را رضای خدا قرار بدهیم، بدون شک پیروزی نصیب خواهد شد ... امروز هم به کمک الهی است که ما ایستادیم. ما نیروی نظامیمان با آمریکا قابل مقایسه نیست؛ نیروی اقتصادیمان، امکانات مالیمان، امکانات تبلیغاتیمان، گستره ی فعالیت سیاسیمان با آمریکا قابل مقایسه نیست؛ اما در عین حال ما قویتر از امریکائیم. با اینکه او پولدارتر است، او مسلح تر است، او امکانات تبلیغاتیاش بیشتر است، او امکانات مالی و سیاسیش بیشتر است؛ اما در عین حال او ضعیفتر است و ما قویتریم. دلیل قویتر بودن ما این است که در همه ی این میدانهای که ما و آمریکا با هم مواجهیم، او قدم به قدم عقب نشینی میکند؛ ما عقب نشینی نمیکنیم؛ ما جلو میرویم. این، نشانه؛ این به برکت اسلام است؛ این به برکت کمک الهی و کمک ملائکه الله است. ما به اینها اعتقاد داریم، اینها را باور داریم، اینها را به چشم خودمان داریم میبینیم

۸۸/۱۲/۰۸ بیانات در دیدار شرکت کنندگان در افتتاحیه ی همایش غزه

بعد دیگر قضیه، مسئله ی عبرت و سنت الهی است. بالاخره ما در دوران زندگی کوتاه دنیویمان، این چند ده سالی که در دنیا زندگی میکنیم، دائم مواجه با چالشیم. همیشه چالش با استکبار و آمریکا نیست. چالشهای گوناگونی هست؛ لیکن در وضع انقلاب اسلامی، چالشهای درونی، چالش با شیطان، چالش با نفس امّاره، و چالش با سلطه گران و انحصارطلبان و زیاده خواهان و استکبار هم هست. ما به عبرت و تأمل و تعمق در این سنت الهی احتیاج داریم. شاید آن روزی که اسیر جنگ تحمیلی ایرانی، جوان مسلمان در آن اردوگاه با آن وضعیت، یا در آن سلول با آن شکنجه ها زندگی میکرد، به حسب ظاهر دریچه ی امیدی به روی او باز نبود؛ شاید تصور میکرد که این وضعیت ممکن است سالهای بیشتری طول بکشد یا سرانجامی جز مرگ و کشته شدن نداشته باشد. امروز واقعیت را نگاه کنید، ببینید چه اتفاقی افتاده است؛ آنها کجایند، شما کجائید؟ این یک عبرت است؛ این نشانه ی درستی و راستی و صدق وعده ی الهی است.

به وعده ی الهی ایمان بیاوریم؛ به راست بودن وعده های الهی باور و اعتقاد عمیق پیدا کنیم؛ اگر میفرماید: «و لَيَنْصُرَنَّ اللَّهُ مَنْ يَنْصُرُهُ إِنَّ اللَّهَ لَقَوِيٌّ عَزِيزٌ»؛ (۱) معنای این را درک کنیم. آن روز شما در مقابل مأمور شکنجه یا رئیس زندان یا مأمور بعثی مواجه بودید با آن فشار، امروز ملت ایران در مقابل آمریکا مواجه است با چالشهایی؛ همان قضیه است. «و لَيَنْصُرَنَّ اللَّهُ مَنْ يَنْصُرُهُ إِنَّ اللَّهَ لَقَوِيٌّ عَزِيزٌ». وعده ی خدا راست است. آن کسانی که وعده ی خدا را باور ندارند، خداوند متعال آنها را مطرود میداند، آنها را

ملعون و دورافتاده‌ی از ساحت رحمت خود به حساب می‌آورد. وعده‌ی خدا حق است. امروز هم همین مسئله برای ملت ایران هست. اگر ما به شرائط آنچه که خدای متعال گفته، عمل کنیم - همچنان که شما در دوران اسارت به این شرائط عمل کردید - قطعاً پیروزی با ملت ایران است؛ این یک عبرت است.

۹۱/۰۵/۲۵ بیانات در دیدار جمعی از آزادگان

نشانه‌ی بزرگ و واضح این دوران عبارت است از توجه به خدای متعال و استمداد از قدرت لایزال الهی و تکیه‌ی به وحی. بشریت از مکاتب و ایدئولوژیهای مادی عبور کرده است. امروز نه مارکسیسم جاذبه دارد، نه لیبرال دموکراسی غرب جاذبه دارد - مبینید در مهد لیبرال دموکراسی غرب، در آمریکا، در اروپا چه خبر است؛ اعتراف میکنند به شکست - نه ناسیونالیستهای سکولار جاذبه‌ای دارند. امروز در میان امت اسلامی، بیشترین جاذبه متعلق است به اسلام، به قرآن، به مکتب وحی؛ که خدای متعال وعده داده است که مکتب الهی و وحیالهی و اسلام عزیز میتواند بشر را سعادت‌مند کند. این یک پدیده‌ی بسیار مبارک و بسیار مهم و پرمعنائی است ... این وعده‌ی الهی است که: «و لینصرنَّ الله من ینصره» (۱) خدای متعال تأکید میکند که اگر او را نصرت کردید، شما را نصرت خواهد کرد ... ما در صدق وعده‌ی الهی تردید نمیکنیم. ما به خدای متعال سوءظن نداریم. خدای متعال ملامت میکند کسانی را که به او سوءظن دارند؛ «و یعدَّب المنافقین و المنافقات و المشرکین و المشرکات الظَّانِّین بالله ظنَّ السَّوء علیهم دائرة السَّوء و غضب الله علیهم و لعنهم و اعدَّ لهم جهنم و ساءت مصیرا» (۸) وعده‌ی خدای متعال، وعده‌ی صادق است. ما چون وارد میدانیم، داخل عرصه‌ی مبارزه هستیم - ملت ایران همه‌ی امکانات خود را وارد عرصه کرده است - بنابراین نصرت الهی قطعی است. در همه‌ی کشورهای دیگر هم همین جور است. منتها باید هوشیار باشیم. همه‌ی ما باید هوشیار باشیم. همه‌ی ما بایستی متوجه مکائد دشمنان باشیم. دشمن سعی میکند حرکتها را خنثی کند، اختلاف ایجاد کند.

۹۱/۱۰/۱۹ بیانات در دیدار مردم قم

جمهوری اسلامی در این سی و دو سال نشان داده که به کسی باج نخواهد داد، این فشارها هم روی او اثر نمیکند؛ «و لمّا رء المؤمنون الاحزاب قالوا هذا ما وعدنا الله و رسوله و صدق الله و رسوله و ما زادهم الاّ ایمانا و تسلیما» (۷) ما وقتی این فشارها را ملاحظه میکنیم، این شیطنتها و توطئه‌ها را از طرف خبیث‌ترین شیاطین عالم نسبت به خودمان مشاهده میکنیم، میفهمیم وعده‌ی الهی راست است؛ میگوئیم «هذا ما وعدنا الله و رسوله». خدا وعده فرموده بود که وقتی در راه مستقیم حرکت کنید، شیطانها و کجروان با شما مقابله میکنند؛ بسم‌الله، این نمونه‌اش است. این را خدا قبلاً به ما فرموده بود، آیات قرآن به ما گفته بود. «و صدق الله و رسوله»؛ سخن خدا راست است. «و ما زادهم الاّ ایمانا و تسلیما»؛ این، ایمان ما را به وعده‌ی الهی بیشتر میکند. خداوند فرموده است: «لینصرنَّ الله من ینصره» (۸) هر کس خدا را نصرت کند، دین خدا را نصرت کند، راه خدا را نصرت کند، آرمانهای الهی را نصرت کند، خدا یقیناً او را نصرت و پیروز خواهد کرد. و بدانید این در انتظار ملت عزیز ایران است.

۹۰/۰۷/۲۴ بیانات در دیدار دانشجویان کرمانشاه

اگر همین اتحاد و ایمان و ایستادگی در میدانهای انقلاب و همین وفاداری به خط امام عظیم الشان و همین نترسیدن از استکبار مسلط جهانخوار را ادامه بدهید، به فضل پروردگار همه‌ی هدفهای دیگر شما هم برآورده خواهد شد؛ که یکی از این هدفها، نابود شدن و از هم پاشیده شدن پیکره‌ی استکبار جهانی است؛ این وعده‌ی الهی است و وعده‌ی الهی بلاشک عمل خواهد کرد؛ اگرچه بسیاری در دنیا آن را نپسندند و نخواهند؛

۷۰/۱۱/۳۰ بیانات در دیدار مردم قم

وعده خدا را باور کنید. وعده الهی این است که اگر اهل حق پای حقّ خودشان بایستند، حق پیروز خواهد شد. در همه مراحل این طور است. در دوران انقلاب این را تجربه کردید، در دوران جنگ تجربه کردید، در دوران اسارت تجربه کردید، در دوران بعد از پایان جنگ - که ملت ایران در صدد بنای دوباره کشور خود برآمد - این را تجربه کردید؛ در آینده هم باید این را یقین داشته باشید که عملی است.

بیانات در دیدار جمعی از ایثارگران و خانواده‌های شهدا ۷۶/۰۵/۲۹

یک عده ی دیگر هستند که نه، قدرت دشمن را با قدرت خدای متعال مقایسه میکنند، عظمت دشمن را در مقابل عظمت پروردگار قرار میدهند؛ آن وقت میبینند که اینها حقیر محضند، اینها چیزی نیستند. وعده ی الهی را هم راست می‌شمرند، حسن ظن به وعده ی الهی دارند؛ این مهم است. خدای متعال به ما وعده کرده است: «و لینصرنّ اللّهُ من ینصره انّ اللّهُ لقویّ عزیز»؛ (۳) این وعده ی قطعی است، وعده ی مؤکد است. اگر چنانچه ما به وعده ی الهی حسن ظن داشته باشیم، یک جور عمل میکنیم، اگر به وعده ی الهی سوءظن داشته باشیم، جور دیگری عمل میکنیم

بیانات در دیدار شرکت‌کنندگان در کنفرانس وحدت اسلامی ۸۹/۱۲/۰۱

۳. اعتقاد به اراده‌ی مردم و نیروی مردم و مخالفت با تمرکزهای دولتی

در ادارات دولتی باید همه از دولت برگزیده تبعیت کنند در غیراین صورت شدت عمل لازم است. باید بی درنگ هر کس در هر اداره‌ای که خواست اخلال کند او را اخراج و به ملت معرفی نمایند. من تعجب می‌کنم که چرا اولیای امور از نیروی مردم غفلت می‌کنند؟ مردم خود حساب ضدانقلاب را می‌رسند و او را رسوا می‌کنند.

امام خمینی (رحمه الله علیه) - ۱۳۵۹/۰۱/۰۱ - تهران، شمیران، دربند

اعتقاد به اراده‌ی مردم و نیروی مردم، و مخالفت با تمرکزهای دولتی؛ این از جمله‌ی خطوط اصلی حرکت امام است. در آن روزها سعی میشد به خاطر یک برداشت نادرست، همه‌ی کارهای اقتصادی کشور به دولت موکول و وابسته شود؛ امام بارها و بارها هشدار میداد - و این هشدارها در بیانات ایشان به‌طور واضح منعکس است - که این مسائل را به مردم بسپارید؛ اعتماد به مردم داشت در مسائل اقتصادی، اعتماد به مردم داشت در مسائل نظامی. این را توجه کنند: امام از اول پشتیبان ارتش بود؛ کسی که مانع از انحلال ارتش در کشور شد، شخص امام بود، با وجود این، نیروی سپاه را به وجود آورد، بعد هم نهاد بسیج را به وجود آورد؛ حرکت نظامی را یک جریان مردمی قرار داد. در مسائل اقتصادی، تکیه‌ی به مردم؛ در مسائل نظامی، تکیه‌ی به مردم؛ در مسائل سازندگی کشور، تکیه‌ی به مردم، که جهاد سازندگی را به راه انداخت؛ در مسائل تبلیغات، تکیه‌ی به مردم؛ و بالاتر از همه مسئله‌ی انتخابات کشور و آراء مردم در مدیریت کشور و تشکیلات نظام سیاسی کشور. در تمام طول این مدت - دوران حاکمیت امام بزرگوار ما ده سال است؛ از این ده سال، هشت سال در این کشور جنگ بود؛ شهرها بمباران میشد؛ جبهه‌ها مشغول جنگ بودند - که شاید در حدود ده انتخابات در کشور انجام گرفت، انتخاباتهای گوناگون یک روز از تاریخ مقرر خود عقب نیفتاد؛ در همه‌ی مراحل، در همه‌ی احوال، در همه‌ی شرایط، امام بزرگوار اصرار داشت که انتخابات در وقت مقرر خود انجام بگیرد. اینکه در بعضی از کشورها معمول است حالت فوق‌العاده اعلام میکنند، امام یک روز حالت فوق‌العاده اعلام نکرد، به انتخابات اهمیت میداد. در روز انتخابات جزو اولین کسانی که پای صندوق رأی حاضر میشد، شخص امام بزرگوار بود؛ اعتقاد به مردم، و به معنای حقیقی کلمه احترام برای آراء مردم و افکار مردم و تشخیص مردم قائل بود؛ ممکن بود آن چیزی را که مردم انتخاب میکنند، مورد نظر امام در یک موردی هم نباشد اما در عین حال برای آراء مردم احترام قائل بود، آنها را محترم میشمرد، آنها را معتبر میشمرد، این هم یکی از چیزها است. امام در مورد مردم به اینها هم اکتفا نکرد، مردم را ولی نعمت مسئولان معرفی کرد؛ مکرراً امام ذکر کردند که این مردم ولی نعمت ما هستند؛ مواردی خود را خادم ملت معرفی کرد؛ میگفت: اگر به من خادم ملت بگویند بهتر از این است که رهبر بگویند؛ این خیلی حرف بزرگی است، نشان‌دهنده‌ی جایگاه برجسته‌ی مردم و افکار مردم و آراء مردم و حضور مردم در نظر امام است؛ مردم هم پاسخ مناسب دادند؛ در صحنه حضور پیدا کردند؛ آنجایی که انگشت اشاره‌ی او بود، مردم با جان و دل در آنجا حاضر شدند. این متقابل بود؛ امام به مردم اعتماد داشت، مردم به امام اعتماد داشتند؛ امام مردم را دوست داشت، مردم امام را دوست داشتند؛ این رابطه‌ی متقابل، یک امر طبیعی است.

بیانات رهبر انقلاب در مراسم ۲۶مین سالروز رحلت حضرت امام خمینی رحمه‌الله ۹۴/۳/۱۴

با ترس از دشمن و بی اعتقادی به نیروی مردم، هرگز مقاصد دنیای اسلام و امت اسلامی برآورده نخواهد شد. این توده‌های میلیونی مردم که در کشورهای اسلامی میبینید، یک قدرت عظیمی است که اگر این قدرت فعال بشود، هیچ قدرت بیگانه‌ای در مقابل آن نمیتواند ایستادگی کند. نمونه اش همین اتفاقی است که افتاد و خدای متعال حجت را بر ما تمام کرد. حادثه‌ی لبنان و پیروزی واضح حزب الله که حقیقتاً مصداق «کم فی قلیل غلبت فی اکثر» کثیره‌ی باوذن الله و الله موع الصوابین « بود حجت را بر ما تمام کرد. البته دشمنان اسلام نیروی مردم را انکار کردند و سیاستمداران را به نیروی ملت‌های خودشان بی اعتقاد کردند.

یکی از بزرگترین هنرهای امام راحل ما این بود که این نیروی مردم را شناخت و آن را کشف کرد و از آن بهره گرفت؛ و به مردم اعتماد کرد. وضع ایران قبل از پیروزی انقلاب، وضع خوبی نبود؛ مردم در حال بی تکلیفی، دشمنان مسلط، اینجا پایگاه اسرائیل و استراحتگاه سران رژیم صهیونیستی، که می آمدند می بردند، می خوردند و استفاده ی سیاسی و مالی می کردند. آن روزی که بعضی از کشورهای عرب تصمیم گرفتند که از نفت علیه اسرائیل استفاده کنند، شاه ایران دل صهیونیستها را گرم کرد و گفت من به شما نفت می دهم. وضع ایران در آن روز این گونه بود و کسی امیدی نداشت؛ اما امام راحل ما (قدس الله نفسه الزکیه) وقتی همت گماشت و بر این مبارزه عزم کرد، هیچ نیرویی جز نیروی مردم نداشت. او به این نیرو معرفت پیدا کرد؛ به این نیرو تکیه کرد و دلها را منقلب کرد. وقتی دلها متوجه « - و ما رمیت اذ رمیت و لکن الله رمی » خدای متعال هم که همه چیز دست اوست - که به این حقیقت شد، نیروها به میدان آمدند و قدرت رژیم طاغوتی و وابسته شاه متزلزل شد و نظام اسلامی در این کشور سر بلند کرد. ما در حساسترین نقطه ی دنیای اسلام و بر سر چهارراه قرار داریم و بیشترین نقطه اعتماد امریکا و استکبار در این منطقه، بر رژیم سلطنتی شاه بود.

بیانات در دیدار شرکت کنندگان در همای کنفرانس وحدت اسلامی ۱۳۸۵/۵/۳۰

ملت ما از آن خصایص ممتازی که در طول این هشت سال از آنها برخوردار بود، در گذشته برخوردار نبود. امروز هم متأسفانه بسیاری از کشورهای مسلمان دیگر، از آن برخوردار نیستند. اما ملت ما، در طول سالهای بعد از انقلاب، از آن برخوردار بود. آن چیست؟ این، یک نکته اساسی است. این، عامل پیروزیهای بزرگ و کامیابی ملت ایران است. یعنی ارتباط این توده عظیم مؤمن - این جوانان، این مردان و زنان و قشرهای مختلف - با آن مرکزیت و رهبری الهی ایمانی که با همه وجود در راه هدفهای اسلامی تلاش میکرد و مردم را در آن راهی که بایستی حرکت میکردند، هدایت میکرد. وجود یک رهبری، یک مرکزیت و یک دستگاه هدایت، که در امام بزرگوار ما - آن مرد حکیم و معنوی - متجسم شده بود. او بود که به این توده عظیم مسلمان مؤمن متعهد ما راه نشان میداد. به مردم میگفت که باید با چه کسی مبارزه کنند. مردم را دعوت میکرد به این که دلشان را با خدا مرتبط کنند و به خدا توکل نمایند. به مردم هشدار میداد که چگونه در مقابل دشمن خود را مجهز و آماده نگهدارند که دشمن نتواند آنها را فریب دهد. هر وقت لازم بود، آنچه را که دانستن آن برای مردم لازم بود به مردم میگفت. پشت سر امام هم، دستگاه اداره کننده کشور، یعنی نظام جمهوری اسلامی بود. اما قضیه، به شخص امام منحصر نمیشود. مبدا کسی خیال کند که در نظام جمهوری اسلامی، توده های عظیم مردم، فقط باید با شخص رهبر در ارتباط باشند و دستگاه اداره کننده کشور به عنوان یک پدیده، در جذب و هدایت و راهنمایی و راه اندازی نیروی مردم و پشتیبانی آنها نقشی ندارد! نه؛ این اشتباه است. برای همین بود که شما میدیدید که امام بزرگوار، بارها و بارها از مسؤولین رسمی کشور حمایت و پشتیبانی میکرد...

وقتی در یک نظام، مسؤولینی - عده ای که یک کشور بزرگ مثل ایران را اداره میکنند - متکی به آحاد مردم هستند؛ به این نیروهای زنده و پرنشاط؛ به این جوانانی که خطر را در مقابل هدفهای خودشان به هیچ میانگارانند؛ به این دلهای سرشار از شور و شوق و عشق به هدف والا؛ همینهایی که جنگ هشت ساله را اداره کردند؛ همینهایی که امروز اگر ما در مقابل استکبار جهانی با قدرت میایستیم، به خاطر این است که به ایستادگی این نیروی عظیم در داخل کشور اعتماد و اطمینان داریم؛ وقتی که بین این نیروی عظیم با مرکزیت کشور، با مسؤولین کشور، با دستگاه اداره کننده کشور، با رهبر، با دولت، پیوند و ارتباط مستحکم باشد، اداره کنندگان چنان قدرت روحی پیدا میکنند که در مقابل فشارها و تحمیلات جهانی بگویند «نه»؛ تا استکبار نتواند بر آنها چیزی را تحمیل کند. کما این که امروز آمریکاییها و بقیه قدرتهای ظالم و غاصب، بر خیلی از دولتها تحمیل میکنند. هم آنها قدرت پیدا میکنند، هم نیروی مردم در راه مصالح کشور به کار میرود. اراده های مردم، مشت های گره کرده مردم، در راه استقلال و

آباد شدن کشور و در راه آزاد زیستن و عزت ملت به کار میافتد. و کدام عزت برای یک ملت از این بالاتر، که هیچ قدرتی نتواند آن را ابزار دست و وسیله برای رسیدن به خواسته‌های خودش قرار دهد؟! این، برای یک ملت، از هر عزتی بالاتر است... آن نفسی، آن قلبی و آن گفتاری حق است که سعی میکند پیوندها را میان آحاد مردم، میان مردم و دستگاه‌های اداره کننده کشور، میان مردم و اصول دین، میان آحاد مسؤولین کشور با یکدیگر و میان ارگانها مستحکم کند. سعی میکند در دل‌های مردم نسبت به آینده، امید ایجاد کند و به مردم ثابت نماید و بفهماند که نیروی عظیمی مثل نیروی ملت ایران، وقتی که به عشق الهی و به ایمان و اعتقاد به خدا و مکتب اسلام منور شده باشد، و وقتی که این دستها و بازوها با یکدیگر گره خورده باشد، این قدرت را دارد که همه دشمنان را عقب بزند و ملت و کشور را به همان شکلی که شایسته یک ملت اسلامی است بسازد.

۷۲/۰۸/۳۰ بیانات در دیدار جمعی از بسیجیان

دولتی‌ها هم بدانند که آنچه میتواند آنها را بر انجام وظیفه‌ی خودشان قادر کند تکیه بر نیروی داخلی است؛ تکیه بر نیروی مردم است. من بارها این را عرض کردم در جلسات عمومی و همچنین در جلسات خصوصی با مسؤولین دولتی، نگاهشان به دست بیگانه نباشد... اگر دشمن دلش نخواست تحریم را بردارد، به رونق کشور و پیشرفت کشور و رفاه مردم ضربه‌ای وارد نشود؛ راه آن چیست. راه آن این است که مراجعه کنیم به درون کشور، به درون ملت، از نیروهای درونی کشور استفاده کنیم.

۹۳/۱۰/۱۷ بیانات در دیدار مردم قم

ما هر جایی که به خدا تکیه کردیم، به نیروی مردم تکیه کردیم و حاضر به حرکت جهادی شدیم، پیروز شدیم؛ نگاه کنید شما از اول انقلاب تا حالا، هر جا ما مردم را آوردیم وسط کار، به نام خدا شروع کردیم و حرکتمان حرکت جهادی بود، ما در آنجا پیروز شدیم. در خود اصل انقلاب این اتفاق افتاد، مردم آمدند، مردم خیابانها را پر کردند، قشرهای مختلف مردم آمدند وسط میدان، و حرکت حرکت جهادی بود. در دفاع هشت ساله - هشت سال جنگ شوخی نیست؛ هشت سال جنگ را بر این مملکت تحمیل کردند - مردم آمدند وسط کار. امام (رضوان الله تعالی علیه - (که روح مطهر این مرد بزرگ شاد باد و با انبیاء و اولیاء محشور باد - راز قضیه را فهمید که باید چه کار بکند؛ خدا به او الهام کرد، او را هدایت کرد، مردم را آورد وسط میدان و نام خدا را سردست گرفت و حرکت کرد. در جنگ هشت ساله ما پیروز شدیم؛ در همه‌ی موارد دیگری که مردم آمدند و خدای متعال بر زبان و دل مردم حاکم بود و کار کار جهادی بود، ما پیروز شدیم.

۹۲/۱۲/۱۵ بیانات در دیدار اعضای مجلس خبرگان رهبری

مردم باید با چشم باز در این صحنه‌ی مهم حاضر شوند و ان شاء الله خدای متعال کمک کند و دل‌های مردم را هدایت کند تا فرد با کفایت، شجاع، با اخلاص، دارای روح مردمی، شاداب و با نشاط، مؤمن به هدفها و ارزشهای انقلاب، مؤمن به مردم، مؤمن به نیروی مردم و معتقد به حق مردم را انتخاب کنند؛ این مهمترین بخش مشارکت عمومی مردم در امسال است. در همه چیز مشارکت عمومی مهم است، و این از جمله‌ی کلیدی ترین است.

۸۴/۰۱/۰۱ بیانات در دیدار زائرین و مجاورین حرم مطهر رضوی

تکیه بر مردم و حاکمیت اراده و خواست و تشخیص آنان، رکن مهم دیگری است که روزبه روز باید تحکیم و تقویت شود. مردم آزاده‌ی ما، با اراده‌ی قاطع خود که از ایمان عمیق آنان به اسلام ناشی میشود، مبارزات را تا پیروزی ادامه داده و جمهوری اسلامی را به وجود آورده و با فداکاری و ایثاری بینظیر، از آن حراست نموده اند و از این پس هم در همه حال، نظام اسلامی متکی به مردم و متعلق به مردم و در اختیار مردم خواهد بود. مجلس شورای اسلامی که در آزادی و استقلال رأی در جهان

بینظیر است، مظهر اراده‌ی مردم و رئیس‌جمهور، وکیل و برگزیده‌ی مردم و مدیران کشور، آحادی از مردمنده و مردم دارای حق رأی و بیان و تصمیم در کلیه‌ی امور سیاسی، اقتصادی و اجتماعی. و این، یکی از برکات بزرگ اسلام و طرح منحصر به فردی است که نظام‌های شرق و غرب، از ارایه‌ی آن ناتوان بوده‌اند و در هیچیک از سیستم‌های حکومتی عالم، نمیتوان نظیر آن را یافت.

۶۹/۰۳/۱۰ پیام به مناسبت اولین سالگرد ارتحال حضرت امام خمینی(ره)

هیچ کس در نظام اسلامی نباید مردم، رأی مردم و خواست مردم را انکار کند. حالا بعضی، رأی مردم را پایه مشروعیت میدانند؛ لاقلاً پایه اعمال مشروعیت است. بدون آراء مردم، بدون حضور مردم و بدون تحقق خواست مردم، خیمه نظام اسلامی، سر پا نمیشود و نمی‌ماند. البته مردم، مسلمانند و این اراده و خواست مردم، در چارچوب قوانین و احکام اسلامی است. امام، مجمع تشخیص مصلحت را درست کرد؛ یعنی آراء مردم که مظهرش مجلس شورای اسلامی است، و حدود اسلامی که مظهرش شورای نگهبان است، اگر بین آنها اختلافی پیدا شد، مجمع تشخیص مصلحت تصمیم میگیرد. آن جایی که مصلحت کشور اقتضا کند، آن را بر این مقدم میدارد. مجمع تشخیص مصلحت را هم امام درست کرد. آنچه که در مورد آزادی گفته میشود، همه در شکم این حرکت عظیم و این سرخط مهمی است که امام برای این کشور به وجود آورد. حالا عده‌ای تازه از راه رسیده، میخواهند آزادی، آزادی فکر و آزادی رأی را به امام و دستگاه امام و نظام اسلامی، تازه یاد بدهند و تلقین کنند! این خطی بود که امام، حرکت نظام اسلامی را بر این خط قرار داد. بحمدالله مسؤولان کشور - چه امروز، چه در دوره قبل و دولت قبل - که همه شاگردان امام بودند و دست پروردگان امام هستند، این چیزها را از بن دندان دانستند و باور کردند؛ نمیخواهد دیگری بیاید و به اینها یاد بدهد.

۷۸/۰۳/۱۴ بیانات در خطبه‌های نماز جمعه

۴. در بُعد مسائل داخلی کشور؛ طرفدار جدی حمایت از محرومان و مستضعفان و عدالت اجتماعی و رد شدید نابرابری اقتصادی و اشرافیگری

عدالت چیست؟

دولت مطلوب اسلامی باید در پی گسترش عدالت در جامعه باشد. این مسئله آن قدر مهم است که قرآن کریم یکی از اهداف بهشت انبیاء الهی و تشکیل دولت اسلامی را همین مسئله می داند:

«لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَأَنْزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَالْمِيزَانَ لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ؛ ما رسولان خود را با دلائل روشن فرستادیم، و با آنها کتاب (آسمانی) و میزان (شناسایی حق و قوانین عادلانه) نازل کردیم، تا مردم قیام به عدالت کنند.» (حدید/۲۵)

اما منظور از عدالتی که دولت اسلامی باید آن را محور همه سیاستگذاری های دیگرش قرار دهد چیست؟ رهبر انقلاب در این باره می فرماید:

«اصلاً عدالت چیست؟ عدالت، به حسب ظاهر، مفهوم ساده‌یی است و همه می‌گویند و آن را تکرار می‌کنند؛ منتها در مصداق و در عمل، رسیدن به عدالت خیلی دشوار است؛ همان نکته‌یی که امیر المؤمنین در باره‌ی حق فرموده است: «الحق اوسع الاشياء فی التواصف و اضيقها فی التناصف». در مورد عدل هم عیناً همین‌طور است؛ چون عدل هم حق است و اصلاً از هم جدا نیستند. به یک معنا، حق همان عدل است؛ عدل همان حق است؛ تواصفش آسان است، اما در عمل، رسیدن به عدالت مشکل است؛ حتی شناختن موارد عدالت و مصادیق عدالت هم گاهی خیلی مشکل است؛ کجا عدالت است، کجا بی‌عدالتی است. من نمی‌خواهم الان عدالت را تعریف کنم که چیست. تعریف‌های کلی و عمده‌یی از عدالت شده؛ تقسیم عادلانه‌ی امکانات و از این قبیل حرفها، که درست هم هست و محتاج تدقیق و ریزبینی هم هست؛ یعنی شما در هریک از بخش‌هایتان واقعاً باید ببینید عدالت چیست و با چه چیزی حاصل می‌شود. من می‌خواهم این نکته را هم عرض کنم که اگر بخواهیم عدالت به معنای حقیقی خودش در جامعه تحقق پیدا کند، با دو مفهوم دیگر به شدت در هم تنیده است؛ یکی مفهوم عقلانیت است؛ دیگر معنویت. اگر عدالت از عقلانیت و معنویت جدا شد، دیگر عدالتی که شما دنبالش هستید، نخواهد بود؛ اصلاً عدالت نخواهد بود. عقلانیت به‌خاطر این است که اگر عقل و خرد در تشخیص مصادیق عدالت به کار گرفته نشود، انسان به گمراهی و اشتباه دچار می‌شود؛ خیال می‌کند چیزهایی عدالت است، درحالی‌که نیست؛ و چیزهایی را هم که عدالت است، گاهی نمی‌بیند. بنابراین عقلانیت و محاسبه، یکی از شرایط لازم رسیدن به عدالت است.»

«عدالت» همراه با «عقلانیت» و «معنویت»

ایشان همچنین پیرامون روحیه عدالت خواهی حضرت امام (ره) می فرمایند:

«بُعد عدالت هم در مکتب امام بسیار برجسته است. اگرچه به یک معنا عدالت هم از همان عقلانیت و نیز از معنویت برمی‌خیزد، اما برجستگی بُعد عدالت در منظر امام بزرگوار، آن را به طور مشخص تری در مقابل ما قرار می‌دهد. از اول پیروزی انقلاب، امام تکیه‌ی بر طبقات ضعفا را اصرار کردند، تکرار کردند، توصیه کردند. تعبیر «پابرهنگان» و «کوخ‌نشینان» جزو تعبیراتی بود که در کلام امام بارها و بارها تکرار شد. به مسئولین اصرار داشتند که به طبقات محروم برسید. به مسئولین اصرار داشتند که از اشرافیگری پرهیز کنند. این، یکی از توصیه های مهم امام بزرگوار بود. ما نباید اینها را فراموش کنیم. آفت مسئولیت در یک نظامی که متکی به آراء مردم و متکی به ایمان مردم است، این است که مسئولین به فکر رفاه شخصی بیفتند؛ به فکر جمع‌آوری برای خودشان بیفتند؛ در هوس زندگی اشرافیگری، به این در و آن در بزنند؛ این آفت بسیار بزرگی است. امام خودش از این آفت بکلی برکنار ماند و مسئولین کشور را هم بارها توصیه میکرد که به کاخ‌نشینی و به اشرافیگری تمایل پیدا نکنند، سرگرم مال اندوزی نشوند، با مردم ارتباط نزدیک داشته باشند. ماها که آن روز جزو مسئولین بودیم، امام دوست میداشت که با مردم

ارتباط داشته باشیم، مأنوس باشیم؛ اصرار داشت که خدمات به اقصی نقاط کشور برده شود؛ مردم نقاط دور، از خدمات عمومی کشور بهره مند شوند. اینها ناظر به آن بُعد عدالت امام بزرگوار بود. امام اصرار داشت که مسئولین از میان مردم انتخاب شوند، از خود مردم باشند، وابستگی ها ملاک قبول مسئولیتها نباشد. وابستگی به شخصیتها، به فامیلهای، بالای هزار فامیلی که در دوران قاجار و دوران پهلوی بر سر این کشور آمد، امام بزرگوار ما را نسبت به این قضیه حساس کرده بود. گاهی در مقام تعریف از یک مسئولی می گفتند: این از دل مردم برخاسته است. ملاک را این میدانستند. از نظر امام بزرگوار، تکیه ی به ثروت و تکیه ی به قدرت برای گرفتن مسئولیت، جزو خطرهای بزرگ برای کشور و برای انقلاب بود.»

ایشان همچنین در سخنان دیگری در این باره می فرمایند:

«بنده بارها عرض کرده ام - در جلسات خصوصی با بعضی از شماها در طول این سالها - معتقد نیستم به پیشرفت بدون عدالت. ما این دهه را اسم گذاشتیم به «دهه ی پیشرفت و عدالت؛ پیشرفت بدون عدالت همان نتیجه ای را خواهد داد که شما از تمدن پر جلوه ی غرب، امروز دارید مشاهده می کنید. ثروت و قدرت و علم و فناوری، بیشتر از آن چیزی که اینها دارند برای این دوره تصور نمی شده؛ اینها حداکثر را دارند، اما در عین حال شما ملاحظه کنید آنجا عدالت وجود ندارد. حالا در زمینه ی عدالت قضایی، در تبلیغات سینمایی و داستانی و مانند اینها، حرف زیاد می زند - که غالباً، یعنی صدی هشتاد، دروغ است؛ اطلاعاتی که انسان در زمینه های قضایی دارد هم [نتیجه میدهد که] این خبرها نیست در غرب - اما در زمینه ی اقتصادی که کاملاً واضح است. کسانی هستند که از گرسنگی می میرند، کسانی هستند که در سرمای فرض کنید که ده درجه زیر صفر در فلان کشور می میرند، یا از گرمای چهل درجه می میرند! چرا انسان در گرمای چهل درجه به هلاکت بیفتد و بمیرد؟ جز این است که سر پناه ندارد، خانه ندارد، در گوشه ی خیابان است، [در] گرمای چهل درجه، آب هم به او نمی رسد، از بین میرود؟ اینها وجود دارد؛ و [از طرفی] ثروتهای انبوه افسانه ای هم امروز در غرب وجود دارد. این بیعدالتی است، ما این را نمی خواهیم، اسلام این را از ما نخواست. ما پیشرفت را لازم داریم، پیشرفت به همان معنایی که امروز در ادبیات غربی به عنوان توسعه یاد می شود، ما اسمش را می گذاریم پیشرفت؛ این پیشرفت، قطعاً بایستی همراه با عدالت باشد. خوب، در قرآن هم شما ملاحظه می کنید؛ همه ی ارسال رسل و انزال کتب و مانند اینها «لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ» است؛ برای این است که جامعه با قسط زندگی بکند.»

مبارزه دائمی با فساد، وجه دیگر عدالت طلبی

یکی دیگر از شاخصه های دولت مطلوب اسلامی که می توان آن را ادامه عدالت طلبی و وجه دیگر آن عنوان کرد، مبارزه با فساد است. خداوند در قرآن کریم می فرماید:

«لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَأَنْزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَالْمِيزَانَ لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ وَأَنْزَلْنَا الْحَدِيدَ فِيهِ بَأْسٌ شَدِيدٌ وَمَنْفَعٌ لِلنَّاسِ؛ ما رسولان خود را با دلائل روشن فرستادیم، و با آنها کتاب (آسمانی) و میزان (شناسایی حق و قوانین عادلانه) نازل کردیم، تا مردم قیام به عدالت کنند. و آهن را نازل کردیم که در آن قوت شدیدی است، و منافی برای مردم.» (حدید/۲۵)

مفسرین درباره تعبیر «وَأَنْزَلْنَا الْحَدِيدَ فِيهِ بَأْسٌ شَدِيدٌ» در آیه شریفه معتقدند:

«از آنجا که به هر حال در یک جامعه انسانی هر قدر سطح اخلاق و اعتقاد و تقوا بالا باشد باز افرادی پیدا می شوند که سر به طغیان و گردنکشی بر می دارند و مانع اجرای قسط و عدل خواهند بود، لذا در ادامه آیه می فرماید: «ما آهن را نازل کردیم که در آن قوت شدیدی است، و نیز منافی برای مردم.»»

به عبارت دیگر دولت اسلامی برای تحقق کامل عدالت در جامعه، علاوه بر کارهای ایجابی، باید به کارهای سلبی هم بپردازد و با هرگونه فسادی که مانع تحقق عدالت می شود، به شدت مبارزه کند.

رهبر انقلاب در این زمینه نیز می فرمایند:

«بینید منصب حکومتی، جایگاه قدرت و منابع مالی است؛ وسوسه‌ها در اینجا انسان را راحت نمی‌گذارد. حالا شما به خودتان نگاه نکنید که متذنبید و سطح بالا هستید و مقاومت می‌کنید در مقابل این وسوسه‌ها؛ در درجات پائین ممکن است در مقابل این وسوسه‌ها نتوانید مقاومت بکنند. شما باید مراقب باشید، شما باید چشم بصیر بینای خودتان را بر سرتاسر این دستگاهی که زیر اشراف شما است و تحت مدیریت شما است، آنچنان بگسترانید که نگذارید در یک گوشه‌ای ناسلامتی اقتصادی به وجود بیاید و این وسوسه‌ها کارگر بشود. حتی قبل از آنکه دستگاههای نظارتی وارد بشوند؛ خب، ما دستگاههای نظارتی در کشور داریم، آنها وظیفه‌ای دارند؛ چه آنچه مربوط به مجلس است، چه آنچه مربوط به قوه قضائیه است، چه آنچه مربوط به خود قوه مجریه است - مثل بازرسیهای قوه مجریه - لکن قبل از آنکه نوبت به آنها برسد، خود مدیر دستگاه مراقب سلامت [آن] باشد و این احتیاج دارد به نگاه دائم؛ غفلت نباید کرد. بنده گاهی برای این دوستان و مدیرانی که با اینها می‌نشینیم صحبت می‌کنیم، مثال می‌زنم، می‌گویم مثل این نورا فکن‌هایی که ملاحظه کرده‌اید در بعضی از قلعه‌ها و مانند اینها یک نورا فکنی دائم دارد همین طور دور میزند، این نورا فکن نگاه شما باید دائم دور بزند؛ یعنی هیچ خلأ [برای] نفوذ وجود نداشته باشد؛ دائم باید نگاه کنیم، مراقبت بکنیم. واقعاً فساد مثل موربانه است؛ نگذارید که فساد و رشوه و پارتی بازی و اسراف و تجمل و خرج‌های زیادی و مانند اینها، در دستگاهتان نفوذ بکند. بخشی از این علاجه که در زمینه مسائل اقتصادی آقای دکتر روحانی اشاره کردند، در همین صرفه‌جویی‌ها و مبارزه‌ی با فسادها تأمین شدنی است؛ گاهی اوقات یک خرج‌های زیاد، بیخود، بیجا - حالا آنجایی که غیر حرام است، اما زائد است؛ شاید زائد هم به یک معنا حرام باشد، اما بالاخره با آن صراحت حرام نیست، اما خرج زائدی است - جلوی‌ش باید گرفته بشود. و می‌توان؛ از این طریق می‌توان کارهای بزرگ و زیادی کرد. واقعاً در دستگاههای اجرایی، اکثریت کارکنان، کارکنان زحمت‌کش و پاک و سالمند؛ [اما] وقتی که یک مورد، دو مورد، ده مورد انسانهای ناپاک و ناسالم در یک دستگاهی حضور پیدا می‌کنند، مثل میکروب، مثل موربانه آنجا فعالیت می‌کنند، زحمات این مجموعه‌ی خدمتکار و زحمت‌کش واقعاً ضایع می‌شود، و هم بدنام می‌شوند، هم زحماتشان از بین می‌رود؛ [فساد] محیط اطمینان را از بین می‌برد.»

توجه به طبقه محروم و مستضعف

مهمترین دغدغه مسئولان دولت اسلامی باید رسیدگی به طبقه مستضعفی باشد که دستشان به جایی نمی‌رسد: «پس خدا را خدا را در خصوص طبقات پایین و محروم جامعه، که هیچ چاره‌ای ندارند، [که عبارتند] از زمین‌گیران، نیازمندان، گرفتاران، دردمندان. همانا در این طبقه محروم گروهی خویشتن داری کرده، و گروهی به گدایی دست نیاز بر می‌دارند... و تو مسئول رعایت آن می‌باشی. مبدا سرمستی حکومت تو را از رسیدگی به آنان باز دارد، که هرگز انجام کارهای فراوان و مهم، عذری برای ترک مسئولیت‌های کوچک‌تر نخواهد بود. همواره در فکر مشکلات آنان باش، و از آنان روی بر مگردان، به ویژه امور کسانی را از آنان بیشتر رسیدگی کن که از کوچکی به چشم نمی‌آیند و دیگران آنان را کوچک می‌شمارند و کمتر به تو دسترسی دارند. برای این گروه، از افراد مورد اطمینان خود که خدا ترس و فروتنند فردی را انتخاب کن، تا پیرامونشان تحقیق و مسائل آنان را به تو گزارش کنند. ... پس بخشی از وقت خود را به کسانی اختصاص ده که به تو نیاز دارند، تا شخصا به امور آنان رسیدگی کنی، و در مجلس عمومی با آنان بنشین و در برابر خدایی که تو را آفریده فروتن باش، و سربازان و یاران و نگهبانان خود را از سر راهشان دور کن تا سخنگوی آنان بدون اضطراب در سخن گفتن با تو گفتگو کند، من از رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) بارها شنیدم که می‌فرمود: «ملت‌ی که حق ناتوانان را از زورمندان، بی اضطراب و بهانه‌ای باز نستاند، رستگار نخواهد شد». پس درستی و سخنان ناهموار آنان را بر خود هموار کن، و تنگ خویی و خود بزرگ بینی را از خود دور ساز تا خدا درهای رحمت خود را به روی تو بگشاید، و تو را پاداش اطاعت ببخشد، آنچه به مردم می‌بخشی بر تو گوارا باشد، و اگر چیزی را از کسی باز می‌داری با مهربانی و پوزش خواهی همراه باشد.»

امام خمینی (ره) نیز در چند موضع وصیت نامه الهی - سیاسی خود به اهتمام مسئولین به رسیدگی به طبقه مستضعف سفارش کرده اند:

«و به مجلس و دولت و دست‌اندرکاران توصیه می‌نمایم که قدر این ملت را بدانید و در خدمتگزاری به آنان خصوصاً مستضعفان و محرومان و ستمدیدگان که نور چشمان ما و اولیای نعم همه هستند و جمهوری اسلامی رهاورد آنان و با فداکاریهای آنان تحقق پیدا کرد و بقای آن نیز مرهون خدمات آنان است، فروگذار نکنید و خود را از مردم و آنان را از خود بدانید.»
و در سخن دیگری می‌فرماید:

«و به همه در کوشش برای رفاه طبقات محروم وصیت می‌کنم که خیر دنیا و آخرت شماها رسیدگی به حال محرومان جامعه است که در طول تاریخ ستمشاهی و خان‌خانی در رنج و زحمت بوده‌اند. و چه نیکو است که طبقات تمکن دار به طور داوطلب برای زاغه و چپرنشینان مسکن و رفاه تهیه کنند. و مطمئن باشند که خیر دنیا و آخرت در آن است. و از انصاف به دور است که یکی بی‌خانمان و یکی دارای آپارتمان‌ها باشد.»

مقام معظم رهبری در توصیه به دولتمردان می‌فرماید:

«البته همه‌ی افراد ملت و جامعه را باید خدمت کرد؛ اما مراد عمدتاً طبقه‌ی محرومند که باید مورد توجه خاص برای خدمت قرار بگیرند؛ به دو دلیل: اولاً چون احتیاجشان بیشتر است و عدل این را اقتضا می‌کند؛ ثانیاً چون پشتیبانی آنها از نظام، جدی‌تر و همیشگی‌تر است و از اول این‌طور بوده است. در جبهه‌ها چه کسانی بودند؟ نسبتها را ملاحظه بکنید؛ خیلی از این پول‌داران، از این مرفهان جامعه، از این بی‌دردها و بی‌احساس‌ها، هشت سال جنگ آمد و رفت، اما این‌ها جنگ را حس نکردند؛ همان غذا، همان راحتی و همان آرامش! اگر چهار روز هم آن شهر مورد تهاجمی بود، سوار ماشینشان می‌شدند و به یک جای دیگر می‌رفتند و راحت استراحت می‌کردند؛ نفهمیدند که بر سر این مملکت چه گذشت! این‌ها آن مردمی نیستند که دولت و دستگاه‌ها باید برای خدمت به آن‌ها خودکُشان کنند. نه، آن‌کس که جنگ و بمباران و محاصره‌ی اقتصادی و کم‌آبی و کم‌برقی و گرانی و سایر مشکلات را با همه‌ی وجود در این ده، دوازده سال احساس کرده، در درجه‌ی اول او باید مورد توجه باشد. مردم که می‌گوییم، یعنی ای‌ها؛ همان عامه‌یی که امیر المؤمنین (سلام‌الله‌علیه) در آن فرمان تاریخی شان به مالک اشتر فرمودند که عامه را داشته باش، خاصه را رها کن. عامه، یعنی همانهایی که در جنگ با تو هستند، در مشکلات با تو هستند، سختی‌ها را با تو تقسیم می‌کنند، غم تو را از دلت می‌زدایند، خودشان را سپر بالای تو قرار می‌دهند و صادقند؛ نه عافیت‌طلب‌های پُررویی پُرخور پُرخواهی که هیچ‌وقت هم قانع نمی‌شوند. تا وقتی که خیری به آها برسد، تو را می‌خواهند؛ به مجرد اینکه ذره‌یی کم شود، رویشان را برمی‌گردانند.»

ضرورت ساده زیستی برای مسئولان

یکی از مهمترین شاخصه‌های دولت مطلوب اسلامی، که به کرات در بیانات رهبر انقلاب و حضرت امام (ره) مورد تأکید قرار گرفته است مسئله «ساده زیستی» کارگزاران حکومت است. هرچند ساده‌زیستی برای تمام افراد جامعه ارزش محسوب می‌شود، اما برای مسئولان و مدیران جامعه - خصوصاً اگر شخص مسئول منتسب به دین باشد که در نتیجه رفتار وی در نگاه مردم رنگ دینی نیز به خود می‌گیرد - یک ضرورت است. امیرالمؤمنین (علیه السلام) در نامه‌ای معروف به یکی از کارگزارانشان (عثمان بن حنیف)، که دعوت یکی از ثروتمندان برای مهمانی را پذیرفته بود، می‌فرماید:

«گمان نمی‌کردم مهمانی مردمی را بپذیری که نیازمندانشان با ستم محروم شده، و ثروتمندانشان بر سر سفره دعوت شده‌اند. اندیشه کن در کجایی و بر سر کدام سفره می‌خوری؟ پس آن غذایی که حلال و حرام بودنش را نمی‌دانی دور بیفکن، و آنچه را

به پاکیزگی و حلال بودنش یقین داری مصرف کن. آگاه باش امام شما از دنیای خود به دو جامه فرسوده، و دو قرص نان رضایت داده است، بدانید که شما توانایی چنین کاری را ندارید اما با پرهیزکاری و تلاش فراوان و پاکدامنی و راستی، مرا یاری دهید. پس سوگند به خدا من از دنیای شما طلا و نقره‌ای نیندوخته، و از غنیمت‌های آن چیزی ذخیره نکرده‌ام، بر دو جامه کهنه‌ام جامه‌ای نیفزودم، و از زمین دنیا حتی یک وجب در اختیار نگرفتم و دنیای شما در چشم من از دانه تلخ درخت بلوط ناچیزتر است... من اگر می‌خواستم، می‌توانستم از عسل پاک، و از مغز گندم، و بافته‌های ابریشم، برای خود غذا و لباس فراهم آورم، اما هیئات که هوای نفس بر من چیره گردد، و حرص و طمع مرا وا دارد که طعامهای لذیذ برگزینم، در حالی که در «حجاز» یا «یمامه» کسی باشد که به قرص نانی نرسد، و یا هرگز شکمی سیر نخورد، یا من سیر بخوابم و پیرامونم شکم‌هایی که از گرسنگی به پشت چسبیده، و جگرهای سوخته وجود داشته باشد چنان باشم که شاعر گفت: «این درد تو را بس که شب را با شکم سیر بخوابی و در اطراف تو شکم‌هایی گرسنه و به پشت چسبیده باشد آیا به همین رضایت دهم که مرا امیرالمؤمنین خوانند و در تلخی‌های روزگار با مردم شریک نباشم و در سختی‌های زندگی الگوی آنان نگردم. آفریده نشده‌ام که غذاهای لذیذ و پاکیزه مرا سرگرم سازد، چونان حیوان پرواری که تمام همت او علف، و یا چون حیوان رها شده که شغلش چریدن و پر کردن شکم بوده، و از آینده خود بی‌خبر است. آیا مرا بیهوده آفریدند آیا مرا به بازی گرفته‌اند آیا ریسمان گمراهی در دست گیرم و یا در راه سرگردانی قدم بگذارم... به خدا سوگند، که تنها اراده خدا در آن است، چنان نفس خود را به ریاضت وادارم که هرگاه یک قرص نان بیابد شاد شود، و به نمک به جای نان خورش قناعت کند، و آنقدر از چشم‌ها اشک ریزم که چونان چشمه‌ای خشک در آید، و اشک چشمم پایان پذیرد. آیا سزاوار است که چرندگان، فراوان بخورند و راحت بخوابند، و گله گوسفندان پس از چرا کردن به آغل رو کنند، و علی نیز [همانند آنان] از زاد و توشه خود بخورد و استراحت کند. پس چشم علی روشن باد! که پس از سالیان دراز، چهارپایان رها شده، و گله‌های گوسفندان را الگو قرار دهد... پس از خدا بترس ای پسر حنیف! و به قرص‌های نان خودت قناعت کن، تا تو را از آتش دوزخ رهائی بخشد.»

حضرت همچنین در پاسخ به شریح (که از مسئولین حکومت بود) و خانه‌ای با قیمت گزاف خریده بود، با نگاه خشم آلودی فرمود:

«ای شریح! به زودی کسی به سراغت می‌آید که به نوشته‌ات نگاه نمی‌کند، و از گواهانت نمی‌پرسد، تا تو را از آن خانه بیرون کرده و تنها به قبر بسپارد. ای شریح! اندیشه کن که آن خانه را با مال دیگران یا با پول حرام نخریده باشی، که آنگاه خانه دنیا و آخرت را از دست داده‌ای. اما اگر هنگام خرید خانه، نزد من آمده بودی، برای تو سندی می‌نوشتم که دیگر برای خرید آن به درهمی یا بیشتر رغبت نمی‌کردی؛ آن سند را چنین می‌نوشتم: این خانه‌ای است که بنده‌ای خوار آن را از مرده‌ای آماده کوچ خریده، خانه‌ای از سرای غرور، که در محله نابود شونندگان و کوچه هلاک شدگان قرار دارد. این خانه به چهار جهت منتهی می‌گردد: یک سوی آن به آفت‌ها و بلاها، سوی دوم آن به مصیبت‌ها، و سوی سوم به هوا و هوس‌های سست کننده، و سوی چهارم آن به شیطان گمراه کننده ختم می‌شود، و در خانه به روی شیطان گشوده است. این خانه را فریب خورده آزمند، از کسی که خود به زودی از جهان رخت برمی‌بندد، به مبلغی که او را از عزت و قناعت خارج و به خواری و دنیا پرستی کشانده، خریداری کرده است. هرگونه نقصی در این معامله باشد، بر عهده پروردگاری است که اجساد پادشاهان را پوسانده، و جان جباران را گرفته، و سلطنت فرعون‌ها چون «کسری» و «قیصر» و «تبع» و «حمیر» را نابود کرده است. آنان که مال فراوان گرد آورده و بر آن افزودند و آنان که قصرها ساخته و محکم کاری کردند، طلا کاری کرده و زینت دادند، فراوان اندوختند و نگهداری کردند و به گمان خود برای فرزندان خود باقی گذاشتند، همگی آنان به پای حسابرسی الهی، و جایگاه پادشاه و کیفر رانده می‌شوند؛ آنگاه که فرمان داوری و قضاوت نهایی صادر شود «پس تبه‌کاران زیان خواهند دید». به این واقعیت‌ها عقل گواهی می‌دهد هرگاه که از اسارت هوای نفس نجات یافته، و از دنیا پرستی به سلامت بگذرد.»

امام خمینی(ره) پیرامون ضرورت ساده زیستی مسئولان می فرمایند:

«از اهم مسائلی که باید تذکر بدهم، مسئله‌ای است که به همه روحانیت و دست‌اندرکاران کشور مربوط می‌شود، و همیشه نگران آن هستم که مبادا این مردمی که همه چیزشان را فدا کردند و به اسلام خدمت نموده و به ما منت گذاشتند، به واسطه اعمال ما از ما نگران بشوند؛ زیرا آن چیزی که مردم از ما توقع داشته و دارند و به واسطه آن دنبال ما و شما آمده‌اند و اسلام را ترویج نموده و جمهوری اسلامی را بپا کردند و طاغوت را از میان بردند، کیفیت زندگی اهل علم است. اگر خدای نخواست، مردم ببینند که آقایان وضع خودشان را تغییر داده‌اند، عمارت درست کرده‌اند و رفت و آمدهایشان مناسب شأن روحانیت نیست، و آن چیزی را که نسبت به روحانیت در دلشان بوده است از دست بدهند، از دست دادن آن همان و از بین رفتن اسلام و جمهوری اسلامی همان. البته من این نکته را عرض کنم، یک دسته‌ای که در معرض خطر هستند باید خودشان را حفظ کنند، ولی همین‌ها هم باید مواظب باشند که زاید بر میزان نباشد. شما گمان نکنید که اگر با چندین اتومبیل بیرون بیایید و چهره‌تان پیش مردم بزرگ می‌شود، آن چیزی که مردم به آن توجه دارند و موافق مذاق عامه است، اینکه زندگی شما ساده باشد؛ همان طوری که سران اسلام و پیغمبر اسلام و امیرالمؤمنین و ائمه ما زندگی‌شان ساده و عادی بود، بلکه پایین‌تر از عادی. آنها هم که جمهوری اسلامی را بپا کردند، مردم عادی هستند، و کسانی که بالا بالاها نشسته‌اند، هیچ دخالتی در این مسائل نداشته و ندارند. این مردم بازار و کشاورز و کارگران کارخانه‌ها و طبقات ضعیف - به حسب دنیا و قوی به حسب آخرت - هستند که این توقع را دارند که اگر خدای نخواست، نفوس این مردم از ما منحرف بشود، ضرر آن برای ما تنها نیست، بلکه برای اسلام است. و ما باید حفظ کنیم آنهایی را که اسلام و جمهوری اسلامی را نگه داشته‌اند و بعد از این هم نگه خواهند داشت، و حفظ آن به این است که زندگی ما ساده و عادی باشد. آنهایی هم که می‌خواهند خودشان را حفظ کنند، باید بدانند که گاهی با یک اتومبیل پیکان بهتر می‌توانند محفوظ باشند تا وسیله دیگر. و ائمه جمعه و جماعتی که اگر عادی بیرون بیایند ممکن است از بین بروند، باید به آن مقداری حفظ کنند که زیاد نباشد. و این طور نباشد که امام جمعه‌ای وقتی در خیابان می‌آید، خیابان را خلوت کنند و هیاهو به راه بیندازند؛ این طور چیزها حیثیتشان را در جامعه ساقط می‌کند. بزرگی شما آقایان به دنیا نیست، بزرگی شما به آخرت است، و اینکه پیش خدا آبرومند باشید. و این یک مسئله مهمی است که دخالت در حفظ جمهوری اسلامی دارد و ما باید خیلی مواظب باشیم، و اهل علم و دولت و دست‌اندرکاران بیشتر باید مواظب باشند، چرا که همه دنبال این هستند که نقطه ضعفی، خصوصاً از اهل علم پیدا کنند و در همه جا مطرح سازند. و ما باید به گونه‌ای زندگی کنیم که اگر چنانچه آن را از ما گرفتند، حسرت نخوریم، نه اینکه مثل رئیس جمهور آمریکا که اگر این مقام را از او بگیرند شاید از حسرت دق کند!»

پاسخ به برداشت‌های نادرست از مسئله ساده زیستی

البته در عین حال باید توجه داشت که ساده زیستی مسئولین به معنای دنیاگرایی در سیاست‌گذاری‌های اقتصادی و بی‌توجهی به رفاه مردم نیست. رهبر انقلاب در این زمینه نیز می‌فرماید:

«این که دارم می‌گویم، منظورم بهره‌مندی شخصی است؛ معنایش این نیست که کشور، کار آبادانی و عمران نکند و دنیا را آباد نکند. اینها همیشه، تخلیه‌ها و شبهه‌افکنی‌های مخالفین اسلام بوده؛ می‌گفتند که اسلام با دنیا مخالف است؛ یعنی دنیا را آباد نکنیم! نه، آن دنیایی که گفته می‌شود، دنیای شخصی است؛ یعنی خود شما دنبال تکلیف زندگی دنیایی نباشید و زندگی را ساده بگذرانید. معنایش این است. امیرالمؤمنین (علیه السلام)، شخصاً زاهدانه‌ترین زندگی‌ها را داشت؛ اما در عین حال، مرتب هم کار می‌کرد، مزرعه را آباد و چاه آب جاری می‌کرد؛ جهاد می‌کرد و کشور را اداره می‌کرد؛ حکومت به آن عظمت را ریاست می‌کرد؛ سیاست‌گذاری و سیاستمداری می‌کرد. غرض و مراد ما، دل سپردن به دنیا است که البته مقدار زیادی از مشکلات ما ناشی از این مسأله است! من مسؤول دولتی و حکومتی، یا من روحانی، باید مواظب باشم - بخصوص ما دو صنف، خصوصیتی داریم - یک وقت گفتند: «وای به حال آن کسانی که هر دو هستند؛ هم مسؤول حکومتی، هم روحانی!»؛ اینها مشکلشان بیشتر و

تکلیفشان سنگینتر است! توقع مردم، بجا و بحق از آنها بیشتر است؛ خدای متعال هم آنها را بیشتر مورد سؤال قرار خواهد داد، چون اثر عملشان هم بیشتر است. ما باید بیشتر مواظب باشیم.»

آثار ساده زیستی زمامداران در جامعه

الف. تثبیت و بقاء حکومت

یکی از آثار مهم ساده‌زیستی مسئولان، این است که قلوب مردم را به سوی خود جلب کرده و آرامش روحی را به جامعه تزریق می‌کند. به همین دلیل است که همواره عالمان دینی که همچون مردم عادی زندگی ساده و بی‌تکلفی داشتند مورد عنایت و محبت مردم بودند و مردم که میان حرف و عمل این بزرگان تطابق می‌دیدند، از جان و دل مطیع آنان بودند. امام خمینی (ره) در این باره می‌فرماید:

«آن روزی که دولت ما توجه به کاخ پیدا کرد، آن روز است که باید ما فاتحه دولت و ملت را بخوانیم. آن روزی که رئیس جمهور ما خدای نخواسته، از آن خوی کاخ‌نشینی بیرون برود و به کاخ‌نشینی توجه نکند، آن روز است که انحطاط برای خود و برای کسانی که با او تماس دارند پیدا می‌شود. آن روزی که مجلسیان خوی کاخ‌نشینی پیدا کنند خدای نخواسته، و از این خوی ارزنده کاخ‌نشینی بیرون بروند، آن روز است که ما برای این کشور باید فاتحه بخوانیم. ما در طول مشروطیت از این کاخ‌نشینی خیلی صدمه خوردیم. مجلس‌های ما مملو از کاخ‌نشین بود و در بینشان معدودی بودند که از آن کاخ‌نشینیها بودند، و همین معدودی که از کاخ‌نشین‌ها بودند از خیلی از انحرافات جلو می‌گرفتند و سعی می‌کردند برای جلوگیری. آن روزی که توجه اهل علم به دنیا شد و توجه به این شد که خانه داشته باشم چطور، و زرق و برق دنیا خدای نخواسته در آنها تأثیر بکند، آن روز است که باید ما فاتحه اسلام را بخوانیم.»

ایشان همچنین در سخنان دیگری می‌فرمایند:

«اگر خدای نخواسته، مردم ببینند که آقایان وضع خودشان را تغییر داده‌اند، عمارت درست کرده‌اند و رفت و آمدهایشان مناسب شأن روحانیت نیست، و آن چیزی را که نسبت به روحانیت در دلشان بوده است از دست بدهند، از دست دادن آن همان و از بین رفتن اسلام و جمهوری اسلامی همان.»

بنابراین ساده زیستی مسئولین یکی از بزرگ‌ترین عوامل تثبیت حکومت اسلامی است. این یک قاعده عقلانی است که اگر مسئولین حکومت در سطح پایین‌ترین مردم جامعه زندگی کنند، آنگاه مردم نیز همراهی و حمایت بیشتری از حاکمان خواهند کرد و همین عامل موجب تثبیت بیشتر حکومت خواهد شد. همانگونه که حضرت در جمله دیگری می‌فرماید:

«إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى فَرَضَ عَلَى أُمَّةٍ الْعَدْلَ أَنْ يُقَدِّرُوا أَنْفُسَهُمْ بِضَعْفَةِ النَّاسِ كَيْلًا يَتَّبِعَ بِالْفَقِيرِ فَقْرَهُ؛ خداوند بر پیشوایان عادل واجب کرده که خود را با مردم ناتوان همسو کنند، تا فقر و نداری، تنگدست را به هیجان و سرکشی نیاورد.»

عقل سیاسی می‌گوید اگر زندگی شخصی مسئولین حکومت مانند سایر مردم جامعه نباشد، آنگاه مردم با مقایسه سطح زندگی خود با مسئولین، دچار سرخوردگی شده و احتمالاً به اعتراض و طغیان روی خواهند آورد و این مسئله حتی ممکن است امنیت سیاسی حکومت را نیز دچار خدشه کند. و بالعکس، عقل سیاسی می‌گوید، اگر مردم مشاهده کنند که سطح زندگی مسئولینشان با آنان یکی است، حمایت و همراهی بیشتری با آنها خواهند کرد و همین موجب تثبیت بیشتر حکومت خواهد شد.

رهبر معظم انقلاب در سخنرانی مهم و دردمندانه خود در جمع مسئولان و کارگزاران نظام با اشاره معنادار به حادثه جنگ احد و دنیاطلبی برخی اصحاب پیامبر (ص) که منجر به رهاکردن تنگه و در نتیجه شکست سپاه اسلام شد، اینگونه به مسئولان وقت هشدار می‌دهند که مبادا دنیاطلبی آنان به اعتماد مردم به نظام اسلامی آسیب وارد کند:

«شما چگونه می خواهید محبت و اطمینان مردم را جلب کنید؟ مردم باید به من و شما اعتماد داشته باشند. اگر ما دنبال مسایلی خودمان رفتیم، به فکر زندگی شخصی خودمان افتادیم، دنبال تجملات و تشریفاتمان رفتیم، در خرج کردن بیت المال هیچ حدی برای خودمان قایل نشدیم - مگر حدی که در دسر قضایی درست بکند! - و هرچه توانستیم خرج کردیم، مگر اعتماد مردم باقی می ماند؟ مگر مردم کورند؟ ایرانیان همیشه جزو هوشیارترین ملتها بوده اند؛ امروز هم به برکت انقلاب از هوشیارترین هاینند؛ از هوشیارها هم هوشیارترند. آقایان! مگر مردم نمی بینند که ما چگونه زندگی می کنیم؟

آن وقتی که جوان حزب اللهی ما به جهاد یا به سپاه یا به فلان وزارتخانه می رفت و به او می گفتند که چه قدر حقوق می خواهی، می گفت این حرفها چیست، مگر من برای حقوق آمده ام؟ اصرار می کردند که بالاخره زندگی خودت و زن و بچه ات باید بگردد؛ یک چیزی بگیر. به نظر شما اینها افسانه است؟ به نظرم اگر شما بروید در دنیا این را نقل کنید، چنانچه کسی وضع چند سال قبل ما را ندیده باشد، خواهد گفت که افسانه است؛ ولی این واقعیت است. این رویداد، در همین ایران و در همین تهران و در همین وزارتخانه های ما اتفاق افتاد؛ یکی، دو مورد هم نبود. نماینده ی مجلس وقتی اول بار به او حقوق دادند، خجالت کشید حقوق را بگیرد! بعضی از دوستان ما در دوره ی اول نمایندگی مجلس، شرمشان آمد و ننگشان کرد که حقوق بگیرند! گفتند ما حقوق بگیریم!؟

برادران! من و شما داریم از آن ذخیره می خوریم؛ فراموش نکنید، آن را مردم دیدند. نمی شود ما در زندگی مادی مثل حیوان بچریم و بغلتیم و بخواهیم مردم به ما به شکل یک اسوه نگاه کنند؛ مردمی که خیلی شان از اولیات زندگی محرومند. در این راه، از خیلی چیزها باید گذشت. نه فقط از شهوات حرام، از شهوات حلال نیز باید گذشت. نمی گویم مثل پیامبر باشیم، نمی گویم مثل امیرالمؤمنین - که شاگرد پیامبر بود - باشیم؛ که انسان آن مطالب را که می خواند، تنش می لرزد. امیرالمؤمنینی که زهدش در زندگی و دنیا مثل سایر است و مسلمان و غیرمسلمان آن را می دانند، درباره ی پیامبر می گوید: «قد حَقَّرَ الدُّنْيَا وَ صَغَّرَهَا وَ اَهْوَنَ بَهَا وَ هَوَّنَهَا»؛ دنیا را تحقیر کرد - یعنی همین لذاذ و بهره مندیها و برخورداریهای دنیا را کوچک کرد - به آنها توهین کرد و سبکشان نمود.

در قبا برای پیامبر آب آوردند و چیزی هم مثل عسل قاطی آن کردند. پیامبر فرمود: من این را حرام نمی کنم، اما نمی خورم. این دو، دو چیز است؛ یا آب یا عسل. آن را از ما نخواسته اند. اگر از من و شما بخواهند، پدرمان درآمده است! مگر ما می توانیم آن طور زندگی بکنیم؟ پیداست که آن نفس قدسی ملکوتی، یک چیز دیگر است.

امیرالمؤمنین در همین جمله می فرماید که خدای متعال به پیامبر فهماند که اگر من دنیا را به اختیار از تو می گیرم، برای این است که چیز شیرین تری به تو بدهم. آن چیز شیرین تر را اولیای خدا می دیدند. من و شما آن را حس نمی کنیم؛ اما در آن راه باید برویم، در آن راه باید قدم برداریم، کمتر خرج کنیم، کمتر بذل و بخشش بیجا کنیم، کمتر به زندگی شخصی خودمان پردازیم.

من و شما همان طلبه یا معلم پیش از انقلابیم. یکی از شماها معلم بود، یکی دانشجو بود، یکی طلبه بود، یکی منبری بود، همه مان این طور بودیم؛ اما حالا مثل عروسی اشراف عروسی بگیریم! مثل خانه ی اشراف خانه درست کنیم! مثل حرکت اشراف در خیابانها حرکت کنیم! اشراف مگر چگونه بودند؟ چون آنها فقط ریششان تراشیده بود، ولی ما ریشمان را گذاشته ایم، همین کافی است!؟ نه، ما هم «مترفین» می شویم. والله در جامعه ی اسلامی هم ممکن است «مترف» به وجود بیاید. از آیه ی شریفه ی «وَ اِذَا ارْدُنَا اِنْ نَهَلْكَ قَرْيَةً اَمْرًا مَرْفِيهَا فَمَسَقُوا فِيهَا» (اسراء/۱۶) بترسیم. تُرف، فسق هم دنبال خودش می آورد.

اندازه نگهدارید؛ دولت مخارجش زیاد و سنگین است. مخارج سنگین دولت منجر به این می شود که مثلاً در فلان بخش سوسید را بردارند. این، سیاست درست و متین و منطقی هم است؛ شکی در آن نیست، باید هم انجام بگیرد، چاره یی هم نیست، روی مردم هم فشار می آید؛ اما این مخارج را منصفانه قرار بدهیم و خودمان به دست خودمان بر مخارج چیزی اضافه نکنیم.

اگر مبلغی از مخارج دولت، عبارت از تغییر دکوراسیون اتاق مدیر کل و معاون وزیر و وزیر و فلان مسؤول قضایی و فلان مسؤول در بخشهای گوناگون دیگر باشد، این جرم و خطاست. اگر یکی از مخارج دولت این باشد که فلان تعداد ماشین جدید بیاوریم و بین دستگاهها تقسیم بکنیم، ما حق نداریم این را جزو مخارج دولت حساب کنیم و به حساب آن از سوبسید مردم بزنیم. نه، این خلاف است. برای این کارها حد بگذارید. دستگاهها باید بخشنامه کنند و در مورد این تغییر دکوراسیون ها و تغییر خانه ها و خرج های اضافی حدی معین بکنند. من نمی گویم مثل بعضی از تندروها باشیم که می گویند در مسجد بنشینیم و وزارت کنیم؛ نه، در مسجد نمی شود. وزارت کردن، یک ساختمان و چهار تا اتاق و تعدادی مسؤول و یک مقدار هم بالاخره امکانات برای زندگی آن آقایی که می خواهد خدمت بکند، می خواهد؛ اما باید در حدی باشد.

گاهی از جاهایی گزارش های نومیدکننده می رسد و در برخی موارد انسان واقعاً عرق شرم بر پیشانی می نشیند؛ رعایت کنید. سؤال می کنیم که چرا ماشین لوکس و نو و مدل بالا؟ می گویند که اشکال امنیتی داریم! چه اشکال امنیتی؟! آقایان مسؤول در شورای امنیت کشور یا جاهای دیگر، بنشینند معین کنند و مسأله را در جایی بپزند؛ من هم اگر باید دخالت کنم، بگویم در جایی دخالت کنم. این چه وضعی است که همین طور بی حساب و کتاب جلوی هر وزارتخانه و اداره ای، دهها ماشین به رنگهای گوناگون متعلق به مسؤولان آن جا به چشم می خورد؟! چه کسی چنین چیزی را گفته است؟

گزارش آمده که روحانی عقیدتی، سیاسی در یکی از دستگاهها، خودش ماشین دارد، ولی ماشین دولتی سوار می شود! من نوشتم که حق ندارد این کار را بکند. برای من جواب آمد که این کار رویه است و همه می کنند! این آقا خودش یک ماشین دارد، که برای خودش لازم است؛ یکی هم خانمش دارد و نمی شود که خانمش از این ماشین استفاده کند! عجب! این چه حرفی است؟

من الان اعلام می کنم و قبلاً هم نوشتم و این را گفتم که آن وقتی که آقایان امکانات شخصی دارند، حق ندارند از امکانات دولتی استفاده بکنند. اگر ماشین دارید، آن را سوار شوید و به وزارتخانه و محل کارتان بیاورید؛ ماشین دولتی یعنی چه؟ والله اگر من از طرف مردم مورد ملامت قرار نمی گرفتم که مرتب ملاحظه ی جهات امنیتی را توصیه می کنند، بنده با ماشین پیکان بیرون می آمدم.

به حد ضرورت اکتفا کنید و اندازه نگه دارید؛ اینها ما را از مردم دور می کند، روحانیون را از مردم دور می کند. روحانیون، به تقوا و ورع و بی اعتنائی به دنیا در چشم ها شیرین شدند. بدون ورع و بدون دوراندختن دنیا، نمی شود در چشم ها شیرین ماند. مردم رودربایستی ندارند؛ خدا هم با کسی رودربایستی ندارد.

من بارها عرض کرده ام که خدای متعال در چند جای قرآن درباره ی بنی اسرائیل می گوید: «و فضلناهم علی العالمین» (جاثیه/۱۶)؛ ما شما را بر همه ی مردم دنیا برتری دادیم. همین بنی اسرائیل اند که باز قرآن درباره ی آنها می فرماید: «و ضربت علیهم الذلّة والمسکنه و باؤا بغضب من الله» (بقره/۶۱). چرا؟ رفتار خود آنها موجب چنین وضعیتی شد. مگر خدا با من و شما قوم و خویشی دارد؟ مگر خدا با جمهوری اسلامی و با این اسم قوم و خویشی دارد؟ من و شما هستیم که باید معین کنیم این جمهوری، اسلامی است، یا اسلامی نیست؛ این هم در رفتار ماست.

البته بسیاری هم هستند که دندان این چیزها را کشیده اند و دور انداخته اند و به زندگی ساده ساخته اند و وسوسه ها اینها را به طرف خودش نکشاده است. من اینها را در میان مسؤولانمان - معمّ مان و غیرمعّم مان - میشناسم؛ کم هم نیستند. اینی که من عرض می کنم، جمع و اقلیتی هستند؛ اکثریتی نیستند. واقعاً جمع قابل توجهی هستند که به این چیزها بی اعتنائند و همان طوری که قبل از انقلاب و اول انقلاب زندگی می کردند، همان گونه زندگی می کنند؛ این درست است. پس، محبت و اعتماد مردم، از راه بیان صادقانه و صحیح واقعیتها حاصل می شود.»

ب. داشتن همت بلند و گرفتن تصمیمات بزرگ

یکی دیگر از آثار ساده زیستی، ایجاد آمادگی در مسئولین برای انجام کارهای بزرگ است. امام خمینی(ره) در این باره می فرماید:

«شما اگر گردش کنید در بین کاخ‌نشینان، گمان ندارم که پیدا کنید یک کاخ‌نشین موفق شده است به یک اختراع. کوخ‌نشینان بودند که موفق شده‌اند به این اختراعات. طبع قضیه کاخ‌نشینی، توجه به عیش و عشرت و توجه به دنیا و توجه به مال و منال است و نمی‌تواند شهوت و شکم، این طبقه را مهلت بدهد که در یک امر تفکری وارد بشوند و فکر بکنند. آنهایی که اختراع کرده‌اند، آنهایی که زحمت کشیده‌اند و کتابهای ارزنده تحویل جامعه داده‌اند در هر رشته‌ای، این کوخ‌نشینان بوده‌اند. طبع کاخ‌نشینی منافات دارد با تربیت صحیح، منافات دارد با اختراع و تصنیف و تألیف و زحمت. اگر در سرتاسر دنیا هم بخواهید گردش کنید و پیدا کنید، اگر موفق بشوید، یکی دو تا و چند تا است. تمام مصنفین از این کوخ‌نشینان بودند تقریباً، و تمام مخترعین از همین کوخ‌نشینان بودند تقریباً. ما وقتی که در مذهب خودمان ملاحظه می‌کنیم که فقه ما آن طور غنی است و فلسفه ما آن طور غنی است، آن اشخاصی که این فقه را به این غنا رساندند و آن اشخاصی که این فلسفه را به این غنا رساندند کاخ‌نشینان نبودند، کوخ‌نشینان بودند. «شیخ طوسی» که مبدأ این امور و ارزنده ترین اشخاص در جامعه تشیع بوده است یک کاخ‌نشین نبوده است؛ اگر کاخ‌نشین بود نمی‌توانست این کُتبی که تحویل جامعه داده است و این شاگردهایی که تحویل جامعه داده است تحویل بدهد. در قشر مرفه نمی‌شود یک همچو کاری انجام بگیرد. وقتی که در متأخرین از علما ملاحظه می‌کنیم می‌بینیم که «صاحب جواهر» یک همچو کتابی نوشته است که اگر صد نفر انسان بخواهند بنویسند شاید از عهده برنیایند و این کاخ‌نشین نبوده. آن طور که نقل می‌کنند در آن وقتی که ایشان این کتاب را نوشته‌اند سرداب در نجف نبوده، سرداب را «شیخ انصاری» از ایران برای نجف سوغات برده، یک منزل محقر داشتند و در یک اتاقشان باز بوده به یک دالانی- از قراری که نقل می‌کنند- که در آن هوای گرم نجف یک نسیمی، نسیم داغی می‌آمده است و ایشان مشغول تحریر «جواهر» بودند. از یک آدمی که علاقه به شکم و شهوات و مال و منال و جاه و امثال اینها دارد این کارها نمی‌آید؛ طبع قضیه این است که نتواند. زندگی «شیخ انصاری» را همه شنیده یعنی بسیاری شنیده‌اند چه وضعی داشته است در زهد. اگر نبود آن وضع، نمی‌توانست آن شاگردهای بزرگی را تربیت کند و نمی‌توانست آن کتابهای ارزنده را تحویل جامعه بدهد.»

ج. پایداری و شجاعت در برابر دشمن

یکی دیگر از آثار مهم ساده زیستی مسئولین «پایداری و شجاعت در دفاع از حق در مقابل باطل» است. کسی که خود را به ساده زیستی عادت داده و دل از تعلقات دنیا کنده است، آمادگی کامل برای دفاع از حق در مقابل زورگویان دارد. چنین کسی با شجاعت بیشتری در مقابل باطل‌گرایان می‌ایستد. همانگونه که امیرالمؤمنین (علیه السلام) می فرماید:

«گویا می‌شنوم که شخصی از شما می‌گوید: «اگر غذای فرزند ابی طالب همین است، پس سستی او را فرا گرفته و از نبرد با هماوردان و شجاعان باز مانده است». آگاه باشید درختان بیابانی، چوبشان سخت‌تر، و درختان کناره جویبار پوستشان نازک‌تر است. درختان بیابانی که با باران سیراب می‌شوند آتش چوبشان شعله‌ورتر و پر دوام‌تر است. من و رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) چونان روشنایی یک چراغیم، یا چون آرنج به یک بازو پیوسته‌ایم، به خدا سوگند اگر اعراب در نبرد با من پشت به پشت یکدیگر بدهند، از آن روی بر نتابیم، و اگر فرصت داشته باشم به پیکار همه می‌شتابم. و تلاش می‌کنم که زمین را از این شخص مسخ شده و این جسم کج اندیش (معاویه)، پاک سازم تا سنگ و شن از میان دانه‌ها جدا گردد.»

امام خمینی (ره) که روحیه‌ی مبارزه با ابرقدرتها را با ساده‌زیستی قرین ساخته بود، می‌فرمود:

«اگر بخواهید بی خوف و هراس در مقابل باطل بایستید و از حق دفاع کنید و ابرقدرتان و سلاح‌های پیشرفته آنان و شیاطین و توطئه‌های آنان در روح شما اثر نگذارد و شما را از میدان بدر نکند، خود را به ساده‌زیستی عادت دهید و از تعلق قلب به مال و منال و جاه و مقام بپرهیزید.»

د. تقویت روحیه قناعت و سخت کوشی در جامعه

به حکم قاعده معروف «الناس علی دین ملوکهم»، یکی از مهمترین آثار ساده زیستی مسئولین، انتقال آن به مردم جامعه است. خو گرفتن مردم یک جامعه با روحیه قناعت و دوری از مصرف گرایی و اشرافی گری، خود آثار بسیار قابل توجهی بر جای خواهد نهاد. رهبر انقلاب در این زمینه می فرماید:

«یک وقت هست که ما در زندگی شخصی خود مثلاً حرکت اشراف گونه‌یی داریم بین خودمان و خدا؛ که اگر حرام باشد، حرام است؛ اگر مکروه باشد، مکروه است؛ اگر مباح باشد، مباح است؛ اما یک وقت هست که ما جلوی چشم مردم یک مانور اشرافیگری میدهم؛ این دیگر مباح و مکروه ندارد؛ همه‌اش حرام است؛ به خاطر این که تعلیم‌دهنده‌ی اشرافیگری است به: اولاً زبردست‌های خودمان، ثانیاً آحاد مردم به این کار تشویق میشوند. ما نباید مردم را به این کار تشویق کنیم. ممکن است در داخل جامعه کسانی پولدار باشند و ریخت و پاش کنند - البته این کار بدی است، ولی به خودشان مربوط است - اما ریخت و پاش ما اولاً از جیبمان نیست، از بیت المال است؛ ثانیاً ریخت و پاش ما مشوق ریخت و پاش دیگران است. واقعاً «الناس علی دین ملوکهم». ملوک در اینجا به معنی پادشاهان نیست که بگوییم ما پادشاه نداریم؛ نه، ملوک شماها هستید؛ الناس علی دین ماها.»

اگر روحیه قناعت در میان مردم جامعه ای ترویج شد و اگر به تبع مسئولین، مردم نیز به قناعت و دوری از تجملات در زندگی شخصی روی آورند، آنگاه «عزت و اقتدار ملی» افزایش خواهد یافت. تاریخ چه بسیار ملت‌ها و حکومت‌هایی را به خود دیده که به خاطر روحیه‌ی تجمل‌گرایانه‌ی سران و مردمانش تن به قراردادهای ذلت بار داده و استقلال مملکتی را به پای لذت‌های زودگذر قربانی کرده‌اند! اگر جامعه‌ای که به دلیل روحیه قناعت، در برابر فشارها مقاومت کند و به خاطر برخوردار شدن از مواهب زودگذر دنیایی، عزت و استقلال خود را از دست ندهد، به آنچه که خود دارد، اکتفا می‌کند و با تلاش و کوشش سعی می‌کند که موقعیت‌های بهتری را به دست آورد.

آثار ترویج تجمل گرایی در جامعه

الف. تجمل گرایی، منشأ گسترش مفاسد اخلاقی

در نقطه مقابل باید گفت تجمل گرایی مسئولین سم مهلکی است که آثار مخرب آن دامان جامعه را خواهد گرفت. یکی از آثار مخرب تجمل گرایی مسئولان گسترش فساد و انحطاط اخلاقی در جامعه است.

قرآن کریم ریشه اصلی مهمترین مفاسد اخلاقی را نیز همین مسئله می‌داند. این مفاسد اخلاقی در قرآن کریم با تعبیری همچون استکبار، طغیان و سرکشی در برابر خداوند، نفاق، فسق، قساوت قلب و ... بیان شده‌اند:

«قَالَ الْمَلَأُ الَّذِينَ اسْتَكْبَرُوا مِنْ قَوْمِهِ لِلَّذِينَ اسْتَضَعُوا لِمَنْ آمَنَ مِنْهُمْ أَ تَعْلَمُونَ أَنَّ صَالِحاً مُرْسَلٌ مِنْ رَبِّهِ» (اعراف/۷۶)

در این آیه شریفه اشراف و راحت طلبان یک جامعه («ملاؤ») با عنوان «الَّذِينَ اسْتَكْبَرُوا؛ کسانی که استکبار ورزیدند» وصف شده‌اند.

«كَلَّا إِنَّ الْإِنْسَانَ لِكَيْفَى / أَنْ رَأَهُ اسْتَعْنَى؛ چنین نیست که انسان حق شناس باشد؛ مسلماً طغیان می‌کند. به خاطر اینکه خود را بی‌نیاز می‌بیند!» (علق/۷-۶)

این آیه شریفه نیز یکی از اصلی‌ترین دلایل «طغیان» انسان در برابر پروردگار را احساس غنا و بی‌نیازی در او می‌داند. و بدیهی است که یکی از اصلی‌ترین عوامل ایجاد این حالت در انسان راحت طلبی و تجمل طلبی اوست.

و در نهایت یکی از سنت‌های قطعی پروردگار برای دولت و جامعه خوش‌گذران و تجمل پرست، بدبختی و هلاکت آن دولت و آن جامعه است. قرآن کریم در این زمینه می‌فرماید:

«وَ إِذَا أَرَدْنَا أَنْ نُهْلِكَ قَرْيَةً أَمَرْنَا مُتْرَفِيهَا فَفَسَقُوا فِيهَا فَحَقَّ عَلَيْهَا الْقَوْلُ فَدَمَّرْنَاهَا تَدْمِيرًا؛ و چون اراده کردیم که جمعیت و دیاری را نابود کنیم، توان گران خوش گذران را وادار به فساد می‌کنیم و وقتی به فسق پرداختند، سزاوار عذاب می‌شوند. آن‌گاه آنجا را زیر و زیر می‌کنیم و نابودشان می‌سازیم.» (اسراء/۱۶)

در این آیه شریفه نیز روی آوردن به «فسق» و گناه، یکی از نتایج «اتراف» شمرده شده است. امام خمینی (ره) در این زمینه می‌فرماید:

«این خوی کاخ‌نشینی اسباب این می‌شود که انحطاط اخلاقی پیدا شود. اکثر این خوی‌های فاسد، از طبقه‌ی مرفه به مردم دیگر صادر شده است.»

ایشان در سخنی دیگر خطاب به نمایندگان مجلس شورای اسلامی به‌صراحت می‌فرمایند:

«با زندگانی اشرافی و مصرفی نمی‌توان ارزش‌های انسانی اسلامی را حفظ کرد.»

ب. تجمل‌گرایی، زمینه ساز تربیت ضد انقلابی

اصولاً در شکل‌گیری هر نهضت و حکومت اسلامی، راحت‌طلبان و به تعبیر قرآن «مترفین»، در خط مقدم مبارزه سیاسی و فرهنگی با مصلحان و رهبران الهی جامعه بوده‌اند.

علامه طباطبایی در تعریف «مترفین» می‌فرماید:

««اتراف» که مصدر کلمه «مترفین» است به معنای آن است که نعمت، صاحب نعمت را دچار مستی و طغیان کند؛ کسی که نعمت با او چنین کند، می‌گویند او «اتراف» شده؛ یعنی سرگرمی به نعمت آن چنان او را مشغول کرده که از ماورای نعمت غافل گشته. پس مترف بودن انسان به معنای دل‌بستگی او به نعمت‌های دنیوی است؛ چه آن نعمتهایی که دارد، و چه آنهایی که در طلبش می‌باشد؛ چه اندکش و چه بسیارش.»

یک نمونه از آیات قرآن در این باره (مخالفت و دشمنی مترفین و رفاه‌زدگان با حکومت اسلامی) این کلام خداوند است که می‌فرماید:

«وَ مَا أَرْسَلْنَا فِي قَرْيَةٍ مِنْ نَذِيرٍ إِلَّا قَالَ مُتْرَفُوهَا إِنَّا بِمَا أُرْسِلْتُمْ بِهِ كَافِرُونَ؛ و ما در هیچ شهر و دیاری پیامبری بیم‌دهنده نفرستادیم مگر اینکه مترفین آنها (که مست‌ناز و نعمت‌بودند) گفتند: «ما به آنچه فرستاده شده‌اید کافریم!» (سبأ/۳۴)

علامه طباطبایی در ذیل این آیه شریفه می‌فرماید:

«زیاده‌روی در لذایذ کار آدمی را به جایی می‌کشاند که از پذیرفتن حق استکبار ورزد. هم چنان که آیه بعدی هم آن را افاده می‌کند: «وَ قَالُوا لَوْ كُنَّا نَحْنُ أَكْثَرُ أَمْوَالًا وَ أَوْلَادًا وَ مَا نَحْنُ بِمُعَذِّبِينَ». و خاصیت اتراف و ترفه و غوطه‌ور شدن در نعمت‌های مادی همین است که قلب آدمی به آن‌ها متعلق شود و آنها را عظیم بشمارد و سعادت خود را در داشتن آنها بداند؛ حالا چه اینکه موافق حق باشد، یا مخالف آن. در نتیجه همواره به یاد حیات ظاهری دنیا بوده، ما و رای آن را فراموش می‌کند.»

همچنین در بسیاری از آیات قرآن کریم از گروهی به نام «ملا» (طبقه اشراف) نام می‌برد که سردمدار مبارزه با پیامبران بودند. رهبر انقلاب در سخنانی به این واقعیت اشاره می‌کند که این طبقه در جامعه اسلامی، همواره طلبکار انقلاب بوده‌اند و هیچگاه حاضر نبودند برای انقلاب هزینه کنند:

«البته همه‌ی افراد ملت و جامعه را باید خدمت کرد؛ اما مراد عمدتاً طبقه‌ی محرومند که باید مورد توجه خاص برای خدمت قرار بگیرند؛ به دو دلیل: اولاً چون احتیاجشان بیشتر است و عدل این را اقتضا می‌کند؛ ثانیاً چون پشتیبانی آنها از نظام، جدی‌تر و همیشگی‌تر است و از اول این‌طور بوده است. در جبهه‌ها چه کسانی بودند؟ نسبتها را ملاحظه بکنید؛ خیلی از این پول‌داران، از این مرفهان جامعه، از این بی‌دردها و بی‌احساس‌ها، هشت سال جنگ آمد و رفت، اما این‌ها جنگ را حس نکردند؛ همان غذا،

همان راحتی و همان آرامش! اگر چهار روز هم آن شهر مورد تهاجمی بود، سوار ماشینشان می‌شدند و به یک جای دیگر می‌رفتند و راحت استراحت می‌کردند؛ نفهمیدند که بر سر این مملکت چه گذشت!»

بنابراین ترویج اشرافی‌گری در بین مردم جامعه و شکل‌گیری یک طبقه مرفه متکبر (به تعبیر قرآن کریم، «مترفین» یا «ملا»)، یکی از اصلی‌ترین تهدیدات امنیتی برای هر حکومت اسلامی به حساب می‌آید.

ج. رفاه زدگی و راحت طلبی، یک عامل اصلی نفاق ورزی

یکی دیگر از تأثیرات اجتماعی و سیاسی ترویج فرهنگ راحت طلبی و مصرف‌گرایی، ایجاد زمینه برای گرایش انسان به سمت نفاق ورزی است. این مطلب نیز از آیات متعدد قرآن کریم قابل برداشت است. در یک آیه پس از بیان کارشکنی‌های منافقین بر علیه حکومت اسلامی، خطاب به مؤمنین - و برای اینکه آنها نیز دچار نفاق نشوند - می‌فرماید:

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تُلْهِكُمْ أَمْوَالُكُمْ وَلَا أَوْلَادُكُمْ عَنْ ذِكْرِ اللَّهِ وَمَنْ يَفْعَلْ ذَلِكَ فَأُولَئِكَ هُمُ الْخَاسِرُونَ؛ ای کسانی که ایمان آورده‌اید! اموال و فرزندان شما را از یاد خدا غافل نکنند! و کسانی که چنین کنند، زیانکارانند!» (منافقون/۹)

در آیات دیگری پس از نهی مؤمنین از خیانت به خدا و رسولش می‌فرماید:

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَخُونُوا اللَّهَ وَالرَّسُولَ وَتَخُونُوا أَمَانَاتِكُمْ وَأَنْتُمْ تَعْلَمُونَ/ وَاعْلَمُوا أَنَّمَا أَمْوَالُكُمْ وَأَوْلَادُكُمْ فِتْنَةٌ وَأَنَّ اللَّهَ عِنْدَهُ أَجْرٌ عَظِيمٌ؛ ای کسانی که ایمان آورده‌اید! به خدا و پیامبر خیانت نکنید! و (نیز) در امانات خود خیانت روا مدارید، در حالی که میدانید (این کار، گناه بزرگی است)!! و بدانید اموال و اولاد شما، وسیله آزمایش است و (برای کسانی که از عهده امتحان برآیند، پاداش عظیمی نزد خداست!)» (انفال/۲۸-۲۷)

در آیه ای دیگر خطاب به پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم)، یکی از ویژگی‌های منافقان را دلبستگی آنها به مال و فرزندان می‌داند:

«فَلَا تُعْجِبْكَ أَمْوَالُهُمْ وَلَا أَوْلَادُهُمْ إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُعَذِّبَهُمْ بِهَا فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَتَزْهَقَ أَنْفُسُهُمْ وَهُمْ كَافِرُونَ؛ و (فزون‌ی) اموال و اولاد آنها، تو را در شگفتی فرو نبرد خدا می‌خواهد آنان را به وسیله آن، در زندگی دنیا عذاب کند، و در حال کفر بمیرند!» (توبه/۵۵ و ۸۵)

خداوند در سوره مبارکه توبه به داستان فردی اشاره می‌کند که با اصرار از پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) درخواست می‌کرد برای او دعا کند تا خداوند مال فراوانی به او بدهد؛ پیغمبر به او فرمود: «قلیل تَوَدَّى شُكْرَهُ خَيْرٌ مِنْ كَثِيرٍ لَا تَطِيقُهُ؛ مقدار کمی که حقتش را بتوانی ادا کنی، بهتر از مقدار زیادی است که توانایی اداء حقتش را نداشته باشی.» آیا بهتر نیست که تو به پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) تاسی جویی و به زندگی ساده‌ای بسازی؟ ولی ثعلبه دست‌بردار نبود، و سرانجام به پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) عرض کرد به خدایی که تو را به حق فرستاده سوگند یاد می‌کنم، اگر خداوند ثروتی به من عنایت کند تمام حقوق آن را می‌پردازم. پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) برای او دعا کرد. چیزی نگذشت که طبق روایتی پسر عموی ثروتمندی داشت از دنیا رفت و ثروت سرشاری به او رسید، و طبق روایت دیگری گوسفندی خرید و به زودی زاد ولد کرد؛ آن چنان که نگاهداری آنها در مدینه ممکن نبود. ناچار به آبادی‌های اطراف مدینه روی آورد و آن چنان مشغول و سرگرم زندگی مادی شد که در جماعت و حتی نماز جمعه نیز شرکت نمی‌کرد. پس از مدتی پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) مامور جمع‌آوری زکات را نزد او فرستاد، تا زکات اموال او را بگیرد، ولی این مرد کم‌ظرفیت و تازه به نوا رسیده و بخیل، از پرداخت حق الهی خودداری کرد؛ نه تنها خودداری کرد، بلکه به اصل تشریح این حکم نیز اعتراض نمود. هنگامی که پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) سخن او را شنید فرمود: «وای بر ثعلبه ای وای بر ثعلبه!» در این هنگام این آیات نازل شد:

«و مِنْهُمْ مَنْ عَاهَدَ اللَّهُ لَئِنْ آتَانَا مِنْ فَضْلِهِ لَنَصَّدَّقَنَّ وَ لَنَكُونَنَّ مِنَ الصَّالِحِينَ / فَلَمَّا آتَاهُمْ مِنْ فَضْلِهِ بَخِلُوا بِهِ وَ تَوَلَّوْا وَ هُمْ مُعْرِضُونَ / فَأَعَقَبَهُمُ نِفَاقًا فِي قُلُوبِهِمْ إِلَى يَوْمِ يَلْقَوْنَهُ بِمَا أَخْلَفُوا اللَّهَ مَا وَعَدُوهُ وَ بِمَا كَانُوا يَكْذِبُونَ؛ از آنها کسانی هستند که با خدا پیمان بسته‌اند که اگر خداوند ما را از فضل خود روزی کند قطعا صدقه خواهیم داد و از شاکران خواهیم بود. اما هنگامی که از فضل خود به آنها بخشید بخل ورزیدند، و سربپچی کردند، و روی گردان شدند. این عمل (روح) نفاق را در دل‌هایشان تا روزی که خدا را ملاقات کنند برقرار ساخت، این بخاطر آن است که از پیمان الهی تخلف جستند و دروغ گفتند.» (توبه/۷۷-۷۵)

این آیات و دهها آیه دیگر در این باره، نشان می‌دهد که از یک سو رفاه زدگی و راحت طلبی، زمینه‌گرایش مردم جامعه به سمت نفاق ورزی را بیشتر فراهم می‌کند و از سوی دیگر علت بسیاری از نفاق ورزی‌های برخی کارگزاران حکومت اسلامی، راحت طلبی و رفاه زدگی آنان است.

در بُعد مسائل داخلی کشور؛ امام طرف دار جدی حمایت از محرومان و مستضعفان بود؛ امام نابرابری اقتصادی را با شدت و حدت رد میکرد؛ اشرافیگری را با تلخی رد میکرد؛ به معنای واقعی کلمه امام طرف‌دار عدالت اجتماعی بود؛ طرف‌داری از مستضعفان شاید یکی از پر تکرارترین مطالبی است که امام بزرگوار ما در بیاناتشان گفتند؛ این یکی از خطوط روشن امام است؛ این یکی از اصول قطعی امام است، همه باید تلاش کنند که فقر را ریشه کن کنند؛ همه باید تلاش کنند که محرومان را از محرومیت بیرون بیاورند و تا آنجایی که در توان کشور است، به محرومان کمک کنند. از آن طرف به مسئولان کشور هشدار میداد درباره ی خوی کاخ‌نشینی - این نکته‌ای که در قرآن هم آمده است: وَ سَكَتُمْ فِي مَسْكِ الَّذِينَ ظَلَمُوا - (۱۲) و همه را از خوی کاخ‌نشینی برحذر میداشت، تأکید مکرر میکرد بر اینکه به وفاداری طبقات ضعیف اعتماد کنید؛ این را امام مکرر میگفت که این کوخ نشینانند، این فقرایند، این محرومانند که این صحنه‌ها را با وجود محرومیتها پر کرده‌اند، اعتراض هم نمیکنند، در میدانهای خطر هم حاضر میشوند؛ [اما] آن کسانی که برخوردارهای‌های بیشتری داشتند، در موارد مختلف اگر مشکلی پیش می‌آمد، اتفاقاً آنها بیشتر ابراز نارضایی میکردند. این وفاداری طبقات متوسط مردم و طبقات محروم مردم، از نظر امام یک امر برجسته بود و این را تأکید میکرد. بر مصرف درست بیت‌المال تأکید میکرد، بر پرهیز کردن از اسراف تأکید میکرد. این هم یکی از خطوط اساسی است. مسئله‌ی عدالت اجتماعی، طرف‌داری از محرومان و دوری از خوی اشرافیگری و خوی تجمل‌گرایی و عمل در این جهت. بیانات رهبر انقلاب در مراسم ۲۶امین سالروز رحلت امام خمینی رحمه‌الله علیه ۹۴/۳/۱۴

امیرالمؤمنین برای خدا و در راه او کار میکرد، به درد مردم میرسید، مردم را دوست میداشت و خدمت به آنها را وظیفه‌ی خود میدانست. با این که حکومت او در جهت خدمت به مستضعفان بود، به این اکتفا نمیکرد؛ شبها هم، تنها و به صورت فردی، به کمک یک‌ایک مستضعفان میرفت. این، زندگی امیرالمؤمنین(ع) است.

در نظام ما، هر حرکت و سیاست و قانون و تلاشی، باید در خدمت مردم مستضعف و محرومی باشد که حکومت طولانی و بلندمدت طاغوتها، آنها را از جهات مختلف، به استضعاف و ضعف دچار کرده است. این، راه ماست. این، آن راهی است که امیرالمؤمنین(ع) پیمود. این، آن راهی است که امام و معلم و رهبر عظیم‌الشان این انقلاب، آن را از علی(ع) درس گرفت و پیش پای ما گذاشت. باید در آن راه حرکت کنیم.

۶۹/۱۱/۱۰ بیانات در دیدار جمعی از مردم و کارگزاران نظام

در نظام اسلامی، عدالت، مبنای همه‌ی تصمیم‌گیریهای اجرایی است و همه‌ی مسئولان نظام، از نمایندگان محترم مجلس شورای اسلامی، تا مسئولان بخشهای مختلف اجرایی بخصوص رده‌های سیاستگذاری و کارشناسی، و تا قضات و اجزای

دستگاه قضایی باید به جد و جهد و با همه‌ی اخلاص، درصدد اجرای عدالت در جامعه باشند. امروز در جامعه‌ی ما برترین گام در راه استقرار عدل، رفع محرومیت از طبقات محروم و تهیدست و کم درآمد است که غالباً بیشترین بار نظام را در همه‌ی مراحل بردوش داشته‌اند و دارند و همواره با اخلاص و صمیمیت از انقلاب و اسلام دفاع کرده‌اند. دفاع از قشرهای محروم که صاحبان واقعی انقلابند باید در رأس همه‌ی برنامه‌ریزیهای کشور و محور کلیه‌ی تحرکات اقتصادی در بخشهای مختلف آن باشد و صحت هر سیاست و برنامه‌ی اقتصادی با چگونگی و اندازه‌ی پیشرفت در این هدف، در کوتاه مدت یا بلندمدت، سنجیده شود.

۷۰/۰۳/۱۳ پیام به مناسبت دومین سالگرد ارتحال حضرت امام خمینی(ره)

جهت تلاشها باید در جهت خدمت به قشرهای محروم ملت باشد که هم استحقاق بیشتری دارند و هم در طول این چند سال، وفاداری عمده‌ی نشان داده‌اند. قشرهای ضعیف، شهرهای دورافتاده، مردم روستایی، عشایر، قشرهای متوسط شهری، اینها در طول این چند سال، سربازان وفادار واقعی انقلاب بودند که امام به «پابرنه‌ها» تعبیر میکردند؛ کسانی که از رفاه و زندگی عالی برخوردار نیستند و اکثریت مردم ما را تشکیل میدهند. باید جهتگیری برنامه‌ها، در خدمت اینها باشد که من احساس میکنم و میبینم که همین طور است.

۶۸/۰۶/۲۲ بیانات در دیدار اقشار مختلف مردم

ملت ما امروز و همیشه، به عزم پولادین و قدم استوار در این راه پُرفراز و نشیب و راه مجد امت اسلامی و اعلا‌ی کلمه‌ی اسلام و مسلمین و احیای ارزشهای اسلامی و مجسم کردن واقعی عدالت اجتماعی و حمایت از مظلوم و ضعیف - چیزی که در دنیا شعارش را دادند، اما عمل نشد - احتیاج دارد. امروز در سرتاسر دنیا، میلیاردها انسان زیر فشار سنگین ظلم و بیعدالتی قدرتهای بزرگ دست و پا میزنند. آنها یک نمونه احتیاج دارند و یک الگو میخواهند و شما میخواهید آن الگو را نشان بدهید. بار بسیار سنگین و کار بزرگی است. البته، راه عملی وجود دارد. این راه، پیمودنی است و ما تا امروز پیموده‌ایم و به فضل الهی و به کوری چشم دشمنان، این راه را تا آخرین مرحله، با موفقیت خواهیم رفت و به ملتها و مستضعفان و جویندگان حق، راه و سرمنزل را نشان خواهیم داد. در عین حال، کار سنگین و بزرگی است و آمادگی و توکل و ارتباط و اتکای به ذات مقدس باری تعالی و عشق به ارزشهای الهی و رابطه‌ی معنوی و عرفانی لازم دارد

۶۸/۱۲/۱۰ بیانات در دیدار پاسداران

نکته‌ی آخر، وظیفه‌ی سنگین در باب خدمت‌رسانی است؛ که این وظیفه عمدتاً متوجه به مسؤولان دولتی است. خدمت‌رسانی به مردم کار اصلی ماست و بیشترین کسانی که خدمت باید متوجه آنها شود، طبقه‌ی محروم و مظلوم و مستضعف جامعه‌اند که محتاج خدمتند. ما باید این خدمت را به آنها برسانیم و خدمت‌رسانی را تسهیل کنیم. این، خود یک قدم بزرگ در راه ایجاد عدالت اجتماعی است. امروز دیگر کوتاهیها و تکاسلها و وقت مفید اداری را به یک ساعت یا کمتر یا اندکی بیشتر رساندن، قابل تحمل نیست؛ اینها باید درست شود. البته مجاهدت و تلاش لازم است. همه باید ان شاء الله کمک کنند تا مسؤولان بتوانند وظایف خود را انجام دهند.

۸۴/۰۶/۱۷ بیانات در دیدار اعضای مجلس خبرگان رهبری

سیاست اداره‌ی کشور، باید در جهت سود طبقات محروم و رفع محرومیت از آنها باشد؛ کمالین که همین طور هم هست. بحمدالله این سیاستهای اقتصادی که امروز دولت تعقیب میکند و من این سیاستها را میشناسم و میدانم چه کار میکنند، در جهت خدمت به محرومان است. از طرف قشرهای مختلف، بایستی ان شاء الله همکاری بشود، تا کشور بتواند نیازهای محرومان را برآورده کند.

۶۹/۰۲/۱۲ بیانات در دیدار معلمان و کارگران

من در چند دوره‌ای که امام بزرگوارمان حکم ریاست جمهوری - آراء مردم - را تنفیذ میکردند، در فرمایشات ایشان نگاه کردم و دیدم به‌طور مستمر - با هر کس که طرف بوده‌اند - راجع به مردم و ملت صحبت کرده‌اند. این، همان حکمتِ امام است؛ همان چیزی است که ما هر طور نگاه و مطالعه میکنیم، میبینیم این درست است، این بهتر است. بخصوص قشرهای مستضعف، قشرهای فقیر و ضعیفای مردمند که نیروهای وفادار و ماندگار انقلاب و امام و دولتهای مختلف بوده‌اند و هستند و خواهند بود ... نظام اسلامی میفرماید: «بالعدل قامت السموات والارض» (۳) اصل، عدالت است. البته، تولید ثروت هست. نظام اسلامی، یک جامعه فقیر نمیخواهد. یک ملت فقیر و یک درآمد عمومی ناچیز نمیخواهد. از ثروتهای استفاده میکند؛ علم را پیشرفت میدهد، منابع زیرزمینی را استخراج میکند، انسانها را به رشد عقلانی میرساند، تجارت میکند و صنعت راه می‌اندازد. تاریخ اسلام نشان داد که اسلام به برکت همین احکام نورانی، در یک دوره طولانی، صاحب علم و صنعت در کل جهان بوده است. اما جهت همه اینها، عدالت است. ثروت هست؛ اما باید عدالت در جامعه تضمین شود. برای عدالت، منتظر امام زمانیم. پیغمبران آمدند؛ همه هم برای اقامه قسط آمدند؛ «لیقوم الناس بالقسط» (۴). اینها حرفهای خیلی پرمعنایی است که قرآن به ما گفته است؛ نهج البلاغه به ما گفته است و در روایات ائمه هم هست. این، جهت را مشخص میکند. قسط یعنی همین: اگر جامعه برخوردار است، همه باشند. نمیگوییم همه یکسان؛ چون یکسانی امکان ندارد. بالاخره تلاشها، همتها و قوتها مختلف است. بعضی بیشتر تلاش میکنند؛ بعضی کمتر میکنند. بعضی ابتکار بیشتری دارند. استعدادها یکسان نیست. «و لایزالون مختلفین... و لذلک خلقهم» (۵). مردم، دارای اختلاف در استعدادند. بحث در این نیست که یکسان باشند. بحث در این است که به قدر استعدادشان کار کنند و به قدر همتشان تلاش کنند و همه بتوانند به قدر قدرتشان به دست بیاورند. کسی محروم نماند؛ کسی مظلوم نماند؛ کسی سرکوب شده نماند. این، آن هدف اصلی است.

۷۶/۰۵/۱۲ بیانات در مراسم تنفیذ حکم ریاست جمهوری

فوریت‌ترین هدف تشکیل نظام اسلامی، استقرار استقرار عدالت اجتماعی و قسط اسلامی است. قیام پیامبران خدا و نزول کتاب و میزان الهی، برای همین بود که مردم از فشار ظلم و تبعیض و تحمیل نجات یافته، در سایه‌ی قسط و عدل زندگی کنند و در پرتو آن نظام عادلانه، به کمالات انسانی نایل آیند. دعوت به نظام اسلامی، منهای اعتقادی راسخ و عملی پیگیر در راه عدالت اجتماعی، دعوتی ناقص، بلکه غلط و دروغ است و هر نظامی هرچند با آرایش اسلامی، اگر تأمین قسط و عدل و نجات ضعیفان، و محرومین، در سرلوحه‌ی برنامه‌های آن نباشد، غیراسلامی و منافقانه است. و از همین جاست که ادعای سلاطین و حکامی که با وجود داعیه‌ی مسلمانی و شعار پیروی از قرآن، راه دیگر جباران را پیموده و فاصله‌ی فقیر و غنی را بیشتر کرده و خود در صف اغنیا قرار گرفته و از درد فقرا و پابرهنگان غافل مانده‌اند، چه در تاریخ و چه در زمان حاضر، همواره از سوی هوشمندان آشنا به معارف قرآن و اسلام، مردود دانسته شده است.

۶۹/۰۳/۱۰ پیام به مناسبت اولین سالگرد ارتحال حضرت امام خمینی(ره)

از مشخصه‌های خط امام، عدالت اجتماعی و کمک به طبقات مستضعف و محروم است که امام آنها را صاحب انقلاب و صاحب کشور میدانست. امام، پابرهنگان را مهمترین عنصر در پیروزیهای این ملت میدانست؛ همین‌طور هم هست و همان‌طور که گفتیم، امام به گفتن هم اکتفا نکرد. امام از همان اوّل انقلاب، جهاد سازندگی، کمیته امداد، بنیاد مستضعفان، بنیاد پانزده خرداد و بنیاد مسکن را به وجود آورد و دستورات مؤکد به دولتهای وقت داد. عدالت اجتماعی، جزو شعارهای اصلی است؛ نمیشود این را در درجه دوم قرار داد و به حاشیه راند. مگر میشود؟! حالا عده‌ای از آن طرف در می‌آیند که امام فرمود: انقلاب ما انقلاب نان نیست، برای نان نیست! بله؛ انقلاب اکتبر روسیه که در سال ۱۹۱۷ پیدا شد، به خاطر قطع شدن نان در شهرهای اصلی آن روز -

مثلاً مسکو - بود. اگر مردم آن روز نان داشتند - همین نان معمولی - آن انقلاب پیش نمی آمد. انقلاب ما این گونه نبود، انقلاب ما براساس یک ایمان بود؛ اما معنایش این نیست که انقلاب نباید به زندگی مردم، به اقتصاد، به نان و به رفاه مردم بپردازد. این چه حرفی است؟! امام به این مسائل میپرداخت و دستور میداد و آنچه در درجه اول، مورد نظر امام بود، عبارت بود از طبقات محروم و مستضعف. البته امروز کنار گودنشینها، آنهایی که همیشه بلدند گوشه‌ای بنشینند و دستور و نسخه صادر کنند - بدون این که بدانند واقعیتها چگونه است، یا هیچ مسؤولیتی احساس کنند - میگویند عدالت اجتماعی تحقق پیدا نکرده است! البته عدالت اجتماعی کامل، بلاشک تحقق پیدا نکرده است - خیلی باید مجاهدت کنیم - اما نظام اسلامی آمد و آن برنامه و نقشه غلطی را که در این مملکت بود - که هیچ حقی برای روستا و روستانشین و شهرهای دور دست و طبقات محروم قائل نبودند - تغییر داد و بیشترین اهتمام را روی این چیزها گذاشت. امروز بیشترین اهتمام دولت خدمتگزار ما برای نقاط محروم است. در طول دوران انقلاب، همیشه دولتها این طور بودند؛ بیشترین اهتمامشان برای مردم محروم و نقاط محروم بود و کارهای فراوان و خدمات عظیمی هم انجام گرفته است. اینها به برکت همین عنصر عدالت اجتماعی در خط امام است.

بیانات در خطبه‌های نماز جمعه ۷۸/۰۳/۱۴

در تنظیم برنامه های کشور، اصلی ترین مسأله عبارت از رفع فقر و محرومیت و نجات طبقات مستضعف و محروم و پابرهنگان، از تبعات دوران ستمشاهی و آثار سلطه ی بیگانگان است، همه ی برنامه های اقتصادی و تولیدی و سازندگی و رونق اقتصادی باید به این هدف، متوجه باشد و تنها در این صورت است که این برنامه ها درست و قابل قبول است. نمایندگان محترم باید در قوانین مصوب و نیز در مواجعات خود با مسؤولین اجرایی کشور، این را اصل بدانند و وظیفه ی کمک به محرومان را سرلوحه ی مسؤولیتهای نمایندگی خود قرار دهند.

بیانیه ۷۱/۰۳/۰۷ پیام به مناسبت آغاز به کار چهارمین دوره ی مجلس شورای اسلامی

بیانات در دیدار جمعی از دانشجویان ۲۰/۰۴/۱۳۹۴

از جمله ی آرمانها، عدالت خواهی است؛ همین حرفهایی که بعضی از برادرها اینجا گفتند. مسئله ی عدالت خواهی خیلی مهم است، شُعب گوناگونی دارد؛ به اسم هم اکتفا نباید کرد، باید واقعاً دنبال بود. از جمله، مسئله ی سبک زندگی اسلامی است. از جمله، آزادی خواهی است؛ آزادی نه به معنای غلط و منحرف کننده ی غربی که معنای آزادی این است که دختر این جوری زندگی کند، پسر این جوری زندگی کند. لعنت بر آن کسانی که برخلاف سنتهای اسلامی و سنت ازدواج، با سنت ازدواج صریحاً مخالفت میکنند و بعضی از منشورات ما و دستگاه های فرهنگی ما متأسفانه این را ترویج میکنند؛ باید با اینها مقابله کرد. مسئله ی آزادی خواهی در اندیشه، در عمل فردی، در عمل سیاسی، در عمل اجتماعی و در جامعه که معنای آزادی خواهی در جامعه همان استقلال است.

بیانات در دیدار مردم قم ۱۷/۱۰/۱۳۹۳

ما همیشه میگوییم، بارها گفتیم که ما نتوانستیم خواسته های اسلام را به طور کامل تحقق ببخشیم، این قطعی است؛ اما ما راه زیادی در این زمینه طی کردیم. ما نتوانستیم عدالت اجتماعی را به طور کامل در این کشور به وجود بیاوریم اما خیلی از راه را جلو آمدیم. نباید اینها ندیده گرفته بشود. یک روزی همه ی ثروت این کشور صرف تعدادی خانواده های اشرافی [می شد] و احیاناً سرریز آن به چند شهر بزرگ میرسید؛ امروز اقصی نقاط کشور برخوردار از خیرات این کشورند. این حرکت عظیم، حرکت به سمت عدالت اجتماعی، حرکت به سمت اخلاق اسلامی [وجود دارد].

بیانات در حرم مطهر رضوی ۱۳۹۳/۰۱/۰۱

اقتصاد مقاومتی، عدالت محور است؛ یعنی تنها به شاخصهای اقتصاد سرمایه‌داری - [مثل] رشد ملی، تولید ناخالص ملی - اکتفا نمیکند؛ بحث اینها نیست که بگوییم رشد ملی اینقدر زیاد شد، یا تولید ناخالص ملی اینقدر زیاد شد؛ که در شاخصهای جهانی و در اقتصاد سرمایه‌داری مشاهده میکنید. در حالی که تولید ناخالص ملی یک کشوری خیلی هم بالا می‌رود، اما کسانی هم در آن کشور از گرسنگی می‌میرند! این را ما قبول نداریم. بنابراین شاخص عدالت - عدالت اقتصادی و عدالت اجتماعی در جامعه - یکی از شاخصهای مهم در اقتصاد مقاومتی است، اما معنای آن این نیست که به شاخصهای علمی موجود دنیا هم بی‌اعتنایی بشود؛ نخیر، به آن شاخصها هم توجه میشود، اما بر محور «عدالت» هم کار میشود. عدالت در این بیان و در این برنامه به معنای تقسیم فقر نیست، بلکه به معنای تولید ثروت و ثروت ملی را افزایش دادن است.

بیانات در جلسه تبیین سیاست‌های اقتصاد مقاومتی ۱۳۹۲/۱۲/۲۰

من یک فهرست اجمالی از مؤلفه‌ها و ویژگی‌های الگوی اقتصاد مقاومتی را مطرح میکنم. من در سه بخش، عرایضم را تقسیم کرده‌ام: یکی فهرست این مؤلفه‌ها است؛ بعد چند نکته برای اینکه ما چرا اقتصاد مقاومتی را امروز یک ضرورت میدانیم و دنبال میکنیم؛ و در بخش سوم هم الزاماتی که بایستی به آنها پابند باشیم.

در این بخش [اول] من ده ویژگی را یادداشت کرده‌ام که به شما عرض میکنم که اینها ویژگی‌های این سیاست‌های اقتصاد مقاومتی است که مطرح شده و در واقع مؤلفه‌های این مجموعه است. یکی مسئله‌ی ایجاد تحرک و پویایی در اقتصاد کشور و بهبود شاخصهای کلان است؛ از قبیل رشد اقتصادی، از قبیل تولید ملی، از قبیل اشتغال، کاهش تورم، افزایش بهره‌وری، رفاه عمومی. در تأمین این سیاستها، تحرکی در اقتصاد کشور و بهبودی در این شاخصها در نظر گرفته شده؛ و از همه‌ی این شاخصها مهم‌تر، شاخص کلیدی و مهم عدالت اجتماعی است. یعنی ما رونق اقتصادی کشور را بدون تأمین عدالت اجتماعی به‌هیچ‌وجه قبول نداریم و معتقد به آن نیستیم. کشورهایی هستند که شاخصهایشان خیلی خوب است، مطلوب است، رشد اقتصادی‌شان خیلی بالا است؛ لکن تبعیض، اختلاف طبقاتی، نبود عدالت در آن کشورها محسوس است؛ ما این را به‌هیچ‌وجه منطبق با خواست اسلام و اهداف جمهوری اسلامی نمیدانیم. بنابراین یکی از مهم‌ترین شاخصهای ما، شاخص عدالت اجتماعی است. باید طبقات محروم از پیشرفت اقتصادی کشور به معنای واقعی کلمه بهره‌مند بشوند. این مؤلفه‌ی اول.

ابلاغ سیاست‌های کلی «اقتصاد مقاومتی» ۱۳۹۲/۱۱/۳۰

با هدف تأمین رشد پویا و بهبود شاخص‌های مقاومت اقتصادی و دستیابی به اهداف سند چشم‌انداز بیست‌ساله، سیاست‌های کلی اقتصاد مقاومتی با رویکردی جهادی، انعطاف‌پذیر، فرصت‌ساز، مولد، درون‌زا، پیشرو و برون‌گرا ابلاغ می‌گردد:

...

۴- استفاده از ظرفیت اجرای هدفمندسازی یارانه‌ها در جهت افزایش تولید، اشتغال و بهره‌وری، کاهش شدت انرژی و ارتقاء شاخص‌های عدالت اجتماعی.

بیانات در دیدار فرماندهان سپاه پاسداران ۱۳۹۰/۰۴/۱۳

انقلاب در ذات خود یک حرکت پیشرونده است، آن هم پیشرفت پرشتاب. به کجا؟ به سمت هدفهای ترسیم شده. هدفها عوض نمیشوند. این اصول و ارزشهایی که بر روی آن بایستی ایستادگی کرد و برای آن جان داد، اصول و ارزشهایی هستند که در

اهداف، مشخص شده‌اند. هدف نهائی، تعالی و تکامل و قرب الهی است. هدف پائین‌تر از آن، انسان‌سازی است؛ هدف پائین‌تر از آن، ایجاد جامعه‌ی اسلامی است با همه‌ی مشخصات و آثار، که استقرار عدالت در آن باشد، توحید باشد، معنویت باشد. اینها اهداف هستند. این اهداف عوض شدنی نیستند؛ یعنی ما نمیتوانیم بیائیم مایه بگذاریم تا از هدف کم کنیم. بگوئیم خیلی خوب، یک روز میخواستیم عدالت برقرار کنیم، حالا میگوئیم عدالت که نمیشود، یک نیمه عدالتی برقرار کنیم! نه، عدالت. این، هدف است.

بیانات در حرم مطهر رضوی در آغاز سال ۰۱/۰۱/۹۰

زمینه‌ی دیگری که در آن، همت مضاعف را انسان مشاهده میکند و به دنبال خود، دریائی از کار به وجود می‌آید، مسئله‌ی عرصه‌های اقتصادی است که یک نمونه‌ی آن، گام بلند هدفمند کردن یارانه‌هاست. خوب است ملت عزیز ما بدانند که همه‌ی صاحب‌نظران اقتصادی - چه آن کسانی که از لحاظ دیدگاه‌های اقتصادی با دولت فعلی موافقت، و چه آن کسانی که دیدگاه‌های اقتصادی آنها مخالف با نظرات دولت فعلی است - متفقند که هدفمند کردن یارانه‌ها یک کار بسیار لازم، بسیار اساسی و بسیار مفید است. این، جزو آرزوهائی بود که سالهای گذشته از دولتها مطالبه میشد. ورود در این میدان، کار دشوار و سختی است؛ زمینه‌ها هم آماده نبود. بحمدالله اکنون این کار شروع شده است. همکاری ملت و دولت در این زمینه هم انصافاً عالی بود. حرکت مردم در جهت هدفمند کردن یارانه‌ها، حرکت عالی‌ای بود. آثار این کار در آینده بتدریج آشکار میشود؛ اگرچه تا امروز هم بعضی از آثار مثبت آن آشکار شده است. اهداف مهم این کار، در درجه‌ی اول، توزیع عادلانه‌ی یارانه‌هاست. دستگاه مدیریت کشور یارانه‌هایی را بین مردم تقسیم میکند. با شکل قبلی، این یارانه‌ها به کسانی که بیشتر پول داشتند، بیشتر مصرف میکردند، بیشتر میرسید؛ اما به کسانی که کمتر پول داشتند، کمتر مصرف میکردند، این یارانه‌ها کمتر میرسید. با هدفمند کردن یارانه‌ها، توزیع عادلانه انجام میگردد؛ یعنی به همه، به نسبت واحدی میرسد. این، یک گام بلند در جهت ایجاد عدالت اجتماعی است.

خطبه‌های نماز جمعه تهران + ترجمه خطبه عربی ۱۵/۱۱/۱۳۸۹

امام از اول اعلام عدالت کردند. خوب، عدالت اجتماعی از همه‌ی این کارها سخت‌تر است؛ من به شما عرض بکنم. از حفظ مردم‌سالاری و بقیه‌ی کارهائی که در جمهوری اسلامی شده است، استقرار عدالت اجتماعی کار سخت‌تری است؛ بسیار کار دشواری است. نمیگویم هم که ما تا امروز توانستیم به طور کامل عدالت اجتماعی را مستقر کنیم؛ نه، هنوز خیلی فاصله داریم. آن عدالتی که اسلام از ما خواسته است، با آنچه که امروز در جامعه‌ی ماست، فاصله‌ی زیادی دارد؛ اما حرکت به سمت عدالت اجتماعی متوقف نشد و ادامه پیدا کرد و روزه‌روز شدیدتر شده است. امروز حرکت به سمت عدالت اجتماعی از سالهای قبل هم بیشتر است، از دوره‌های قبل هم بیشتر است. یکی از نمونه‌های مهم عدالت اجتماعی، تقسیم و توزیع متناسب فرصتهای کشور است. در نظامهای غافل از حقیقت عدالت اجتماعی، بر روی طبقه‌ی خاصی تکیه میشود، بر روی مناطق خاصی از کشور تکیه میشود؛ اما در جمهوری اسلامی هرچه پیش می‌آیم - تا امروز که سی و دو سال گذشته - این معنا را قوی‌تر می‌بینیم. روستاها در حوزه‌ی مراقبت قرار میگیرند، شهرهای دوردست در حوزه‌ی مراقبت قرار میگیرند. این همه مسکن‌سازی در روستاها، این همه جاده‌سازی به سمت شهرهای دور کشور و روستاها، راه‌های ارتباطی، ارتباطات گوناگون، نیروی برق، آب مناسب، تلفن، امکانات زندگی، اینها در سرتاسر کشور توزیع شده است.

این سفرهائی که مسئولین کشور به استانهای مختلف، به شهرهای مختلف میکنند، بعضی از این شهرهای دوردست تصور نمیکردند که بتوانند یک مسئول درجه‌ی دو را هم ببینند؛ حالا می‌بینند که مسئولین بالای کشور میروند سراغ اینها. اینها خیلی

با اهمیت است، خیلی ارزش دارد. وقتی انسان رفت، مشکلات را مشاهده میکند، برای برطرف کردن مشکلات انگیزه به وجود می‌آید؛ و همین، استقرار عدالت اجتماعی است. داریم میرویم به سمت عدالت اجتماعی.

آنچه که انسان در دنیا از زندگی مسئولان مشاهده میکند، زندگی‌های اشرافی است؛ کسی که به حکومت میرسد، رئیس‌جمهور میشود یا یک مقام بالائی پیدا میکند، زندگی‌اش کانه از این رو به آن رو میشود؛ در کشور ما نه. البته امثال بنده باید زندگی‌هایمان را مطابق با ضعیف‌ترین اقشار جامعه قرار بدهیم. نتوانستیم، این توفیق را نداشتیم، این نشده است؛ اما زندگی مسئولین جامعه، مسئولین کشور بحمدالله مثل زندگی متوسط مردم، گاهی بعضی پائین‌تر از متوسط مردم است؛ اینها خیلی بالارزش است.

همین مسئله‌ی سهام عدالت، همین مسکن روستائی، همین هدفمند کردن یارانه‌ها، یک کار بزرگی است. اگر ان‌شاءالله مسئولین کشور بتوانند این را خوب اجرا کنند و عمل کنند، این خیلی مهم است. این یارانه‌ای که دولت برای نیروی برق به همه‌ی مردم میداد، خب، آن کسی که توی خانه چهلچراغ و لوستر روشن میکند و مصرف برق بیشتری میکند، آن کجا، آن کسی که یک شعله، دو شعله‌ی برق توی خانه دارد، این کجا؟ آن کسی که ثروتمندتر است، بیشتر از این یارانه استفاده میکند؛ این ظلم بود. میخواهند جلوی این ظلم را بگیرند. همین طور در قضیه‌ی نان، همین طور در قضیه‌ی بنزین و غیر اینها. ما ایستادیم. نظام بر روی شعار عدالت اجتماعی ایستاد.

خطبه‌های نماز جمعه‌ی تهران ۲۹/۰۳/۱۳۸۸

من البته در موارد متعددی با آقای هاشمی اختلاف نظر داریم، که طبیعی هم هست؛ ولی مردم نباید دچار توهم بشوند، چیز دیگری فکر کنند. البته بین ایشان و بین آقای رئیس‌جمهور از همان انتخاب سال ۸۴ تا امروز اختلاف نظر بود، الان هم هست؛ هم در زمینه‌ی مسائل خارجی اختلاف نظر دارند، هم در زمینه‌ی نحوه‌ی اجرای عدالت اجتماعی اختلاف نظر دارند، هم در برخی مسائل فرهنگی اختلاف نظر دارند؛ و نظر آقای رئیس‌جمهور به نظر بنده نزدیکتر است.

در مورد مبارزه‌ی با فساد مالی، موضع نظام یک موضع روشنی است. در زمینه‌ی مسائل مربوط به عدالت اجتماعی، موضع نظام یک موضع روشنی است. با فساد باید در هر نقطه‌ای که هست، مبارزه کرد. من میخواهم این را عرض بکنم: ما مدعی نیستیم در نظام ما فساد مالی و اقتصادی وجود ندارد؛ چرا، اگر وجود نداشت که بنده آن نامه‌ی هشت ماده‌ای را چند سال قبل خطاب به رؤسای محترم سه قوه ننویشتم و اینقدر روی آن تأکید نمی‌کردم. چرا، هست؛ اما میخواهم این را بگویم: نظام جمهوری اسلامی، همین امروز یکی از سالمترین نظامهای سیاسی و اجتماعی در دنیاست. اینکه ما بیائیم به استناد گزارش فلان مرجع صهیونیستی، نظام را و کشور را متهم کنیم به فساد، این مطلقاً درست نیست. این هم که ما اشخاص را، مسئولین را بی جهت در زمینه‌ی فساد زیر سؤال ببریم، این هم درست نیست. فساد مالی یکی از مسائل مهم در نظام اسلامی است و باید با او جدا مبارزه کرد؛ هم در قوه‌ی مجریه، هم در قوه‌ی قضائیه، هم در قوه‌ی مقننه. همه موظفند با این مسئله مبارزه کنند. اگر مبارزه نشود، مهار نشود، توسعه پیدا خواهد کرد؛ کما اینکه بسیاری از کشورهای دنیا - همین کشورهای غربی که اینقدر دم از مبارزه‌ی با فساد مالی و پولشویی و امثال اینها میزنند - تا خرخره غرق در فسادند. قضایای دولت انگلیس و مجلس پارلمان انگلیس را این روزها شنیدید و همه‌ی دنیا دانستند. این یک گوشه‌هایی از قضایاست؛ خیلی بیش از اینهاست.

ابلاغ سیاست‌های کلی برنامه پنجم توسعه ۲۱/۱۰/۱۳۸۷

گسترش عدالت اجتماعی با: تنظیم همه فعالیت‌های مربوط به رشد و توسعه اقتصادی بر پایه عدالت اجتماعی و کاهش فاصله میان درآمدهای طبقات و رفع محرومیت از قشرهای کم درآمد با تأکید بر موارد زیر: جبران نابرابری‌های غیرموجه درآمدی از

طریق سیاستهای مالیاتی، اعطای یارانه‌های هدفمند و ساز و کارهای بیمه‌ای. تکمیل بانک اطلاعات مربوط به اقشار دو دهک پایین درآمدی و به هنگام کردن مداوم آن. هدفمند کردن یارانه‌های آشکار و اجرای تدریجی هدفمند کردن یارانه‌های غیرآشکار. تأمین برخورداری آحاد جامعه از اطلاعات اقتصادی.

بیانات در مراسم نوزدهمین سالگرد ارتحال حضرت امام خمینی (ره) ۱۳۸۷/۰۳/۱۴

وظیفه ای بر دوش همگان سنگینی میکند و آن حفظ این امانت بزرگ الهی است. مردم باید خودشان را حافظ این انقلاب بدانند. انقلاب هویتش، معنایش به شعارهای انقلاب است؛ به جهت‌گیریهای انقلاب است؛ به ارزشها و مبانی انقلاب است. همیشه بوده‌اند، امروز هم هستند، در آینده هم خواهند بود کسانی که بخواهند به بهانه‌ی اینکه اوضاع جهان عوض شده است، شعارهای انقلاب را تغییر بدهند یا شعار دینی - بعد دینی - را از انقلاب جدا کنند یا بعد عدالت اجتماعی را از انقلاب جدا کنند یا بعد سلطه ستیزی و بیگانه ستیزی را از انقلاب جدا کنند یا بعد ضد استبداد بودن را از انقلاب جدا کنند. انگیزه‌های مختلف، به بهانه‌های مختلف همیشه ممکن است وارد میدان شوند، برای اینکه شعارهای انقلاب و هدفهای انقلاب را تغییر دهند. مردم باید هوشیار باشند؛ بدانند. این انقلاب با شعارهای خود زنده است. اصلی‌ترین شعارهایی که در این انقلاب بر روی پرچم انقلاب نوشته شده است، شعار اسلامی بودن است؛ پایبند بودن به مبانی دین و اصول و قواعد دینی است؛ سلطه ستیزی است؛ ستیزه‌ی با استکبار است؛ دفاع از مظلومان عالم است، آن هم دفاع صریح و صادقانه‌ی از همه‌ی مظلومان.

بیانات در اجتماع زائران و مجاوران حرم مطهر رضوی ۱۳۸۶/۰۱/۰۱

آنچه که اساس مطلب برای ما ایرانی‌هاست - که همیشه باید این را در مد نظر داشته باشیم - این است که ملت ما و مجموعه‌ی ما مردم ایران هدف بزرگی برای خودمان ترسیم کردیم و در طول دهه‌های پس از انقلاب، این هدف را دنبال کردیم. هرچه نگاه می‌کنیم، احساس می‌کنیم که ما برای رسیدن به این دو هدف، توانایی‌های لازم را داریم. این هدف بزرگ عبارت است از سربلندی ایران اسلامی، الگوشدن در میان ملت‌های مسلمان، هم از لحاظ مادی و هم از لحاظ معنوی. معنای این حرف این است که ملت ما، هم از لحاظ مادی و هم از جنبه‌های معنوی ارتقاء پیدا کند؛ استقلال ملی داشته باشد؛ عزت ملی داشته باشد؛ توان و ظرفیت ملی داشته باشد؛ بتواند از همه‌ی ظرفیتهای خود استفاده کند؛ از رفاه عمومی برخوردار باشد و عدالت عمومی و اجتماعی بر زندگی او حاکم باشد. این ملت در آن صورت می‌شود الگو برای همه‌ی جوامع مسلمان و حتی غیر مسلمان. ملت ایران می‌خواهد ملتی باشد آزاد، مرفه، باایمان، و کشوری داشته باشد آباد و پیشرفته؛ این هدف ملت ایران است. در این هدف، اختلافی هم وجود ندارد؛ دعوای جناحی و اختلافات سیاسی در اینجا همه برطرف می‌شود؛ این هدف مورد قبول همه‌ی آحاد ملت ایران است.

کشوری آباد داشته باشیم، ملتی آزاد و سربلند داشته باشیم، از ظرفیتهای ملی خودمان بخوبی استفاده کنیم، بتوانیم پیشرو باشیم، پرچم عدالت اجتماعی را در دست داشته باشیم، پرچم ایمان اسلامی را در پیشاپیش همه‌ی ملت‌های مسلمان به دوش بگیریم؛ این چیزی است که همه‌ی ملت ایران طالب و عاشق آن هستند. و می‌توانیم به این هدف دست پیدا کنیم؛ هم شناخت ظرفیتهای ملی به ما این امید را می‌دهد، هم تجربه‌ها این را تأیید می‌کند.

بیانات در دیدار مردم شاهرود ۱۳۸۵/۰۸/۲۰

کشور ما از لحاظ مادی باید در آن، علم و تجربه و فناوری در سطوح بالا قرار بگیرد. از لحاظ ساخت و ارتباطات اجتماعی مردم در زمینه‌ی اقتصاد و بقیه‌ی موارد، ارتباط مردم با یکدیگر، باید ارتباطات سالم، قوی و نشان‌دهنده‌ی پیشرفت و شکوفایی باشد؛

باید استعدادها در آن جامعه بشکند. همه ی انسانها بتوانند در آن با توان خداداده ی خود در پیشبرد اهداف زندگی، به یکدیگر کمک و با هم همکاری کنند. در آن جامعه باید عدالت اجتماعی باشد. عدالت به معنای یکسان بودن همه ی برخوردارها نیست؛ به معنای یکسان بودن فرصتهاست؛ یکسان بودن حقوق است. همه باید بتوانند از فرصتهای حرکت و پیشرفت بهره‌مند شوند. باید سرپنجه‌ی عدالت گریبان ستمگران و متجاوزان از حدود را بگیرد و مردم به این، اطمینان پیدا کنند.

بیانات در دیدار مردم دامغان ۱۳۸۵/۰۸/۱۹

بیانات در دیدار اعضای مجلس خبرگان رهبری ۱۳۸۴/۰۶/۱۷

مورد دوم هم که وظیفه‌ی سنگینی است، حمایت از دستگاه‌های اجرایی و بخصوص حمایت از دولت است؛ این هم وظیفه‌ی همه است. دولتی با شعارهایی سر کار آمده، این شعارها هم شعارهای جذابی است؛ شعارهای مردمی و انقلابی است. اگر این شعارها تحقق پیدا کند، این کشور سود خواهد برد؛ همه ی دلسوزان این نظام سود خواهند برد. اگر ما بتوانیم حقیقتاً عدالت اجتماعی را به پیش ببریم؛ اگر ما مسؤولان بتوانیم تطبیق رفتار خودمان را با اسلام بیش از گذشته کنیم؛ اگر بتوانیم از بعضی واگرایی‌هایی که با پاره‌یی از مبانی در برخی جاها پیدا شده، جلوگیری کنیم، این موفقیت بزرگی برای انقلاب و کشور است؛ سودی است که به همه می‌رسد؛ این طور نیست که سودش به یک شخص یا یک جناح یا مجموعه‌ی خاصی برسد؛ نه، همه سود می‌برند. در همه‌ی دوران شانزده، هفده سالی که دولتهای متعددی سر کار بودند و چهار بار ما انتخابات ریاست‌جمهوری داشتیم و دو شخصیت محترم در این مدت مسؤول بودند، موضع بنده همین موضع بود؛ بدون کم و کاست. معتقدم همه باید از رئیس‌جمهور و از دولت حمایت و به آنها کمک کنند. هیچ دولتی و هیچ کسی هم نیست که ما بتوانیم بگوییم از همه جهت کامل است؛ بالاخره هر کسی ممکن است در بخشی از کارش ضعفی وجود داشته باشد. دولتهای گذشته هم داشتند، این دولت هم مستثنا نیست. نباید ضعفها را عمده کرد؛ نباید نقض‌ها را بر کمالها ترجیح داد؛ باید این را دید که وسط این میدان و وسط این گود، معتقدم همه باید از رئیس‌جمهور و از دولت حمایت و به آنها کمک کنند. هیچ دولتی و هیچ کسی هم نیست که ما بتوانیم بگوییم از همه جهت کامل است؛ بالاخره هر کسی ممکن است در بخشی از کارش ضعفی وجود داشته باشد. دولتهای گذشته هم داشتند، این دولت هم مستثنا نیست. نباید ضعفها را عمده کرد؛ نباید نقض‌ها را بر کمالها ترجیح داد؛ باید این را دید که وسط این میدان و وسط این گود، مجموعه‌ی بی به نام دولت قرار گرفته که در رأس آن رئیس‌جمهور است و بیشترین بار بر دوش اینهاست

ابلاغ سیاستهای کلی اصل ۴۴ قانون اساسی ۱۳۸۴/۰۳/۰۱

سیاستهای کلی اصل ۴۴ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایرانبا توجه به ذیل اصل ۴۴ قانون اساسی و مفاد اصل ۴۳ و به منظور :- شتاب بخشیدن به رشد اقتصاد ملی. - گسترش مالکیت در سطح عموم مردم به منظور تأمین عدالت اجتماعی. و....سهم بهینه بخشهای دولتی و غیردولتی در فعالیتهای صدر اصل ۴۴، با توجه به حفظ حاکمیت دولت و استقلال کشور و عدالت اجتماعی و رشد و توسعه اقتصادی، طبق قانون تعیین می‌شود.

بیانات در دیدار جمعی از دانشجویان استان کرمان ۱۳۸۴/۰۲/۱۹

جمهوری اسلامی - یعنی نظام مردمی، نظام مستقل، نظام مبتنی بر ارزش‌های اصیل، نظام مبتنی بر آزادی فکر و عدالت اجتماعی - یک هدیه‌ی الهی به ملت ایران است. خدای متعال این هدیه را مفت و مجانی به ملت ایران نداده است. نسل‌هایی تلاش کردند، نسل قبل از شما مجاهدت سخت و دشواری را متحمل شدند؛ خدای متعال هم وعده کرده است که برای

مجاهدت پاداش قائل است. پاداش نه فقط پاداش اخروی است، بلکه در همین نشئه‌ی زندگی هم پاداش داده می‌شود؛ «کلا نمد هؤلاء و هؤلاء من عطاء ربک»؛ هرکس تلاش کند، به نتیجه‌ی آن تلاش خواهد رسید. ملت ایران تلاش کردند؛ خدای متعال هم این هدیه را به آنها داد؛ یعنی یک نظام مردمی که پایه‌های آن بر ضدیت با فساد و انحراف و کجروی و وابستگی نهاده شده است. این هدیه را باید نگه داشت. این طور نیست که اگر خدا به قومی نعمت داد، آن قوم خاطر جمع باشند که این نعمت برای آنها خواهد ماند.

بیانات در دیدار جمعی از دانشجویان استان کرمان ۱۹/۰۲/۱۳۸۴

جوان در ایران اسلامی کنونی ما - شاید در جاهای دیگر هم همین طور باشد؛ من نمی‌توانم از لحاظ علمی اظهارنظری بکنم؛ اما آن چیزی که به تجربه و شناخت از نزدیک به آن رسیده‌ام، در مورد جوان ایرانی کنونی ماست - آرزوهایش خلاصه نمی‌شود در پیدا کردن خانه و همسر و شغل؛ این، همه‌ی آرزوهای یک جوان نیست. البته اینها نیازهای یک جوان است و دوست دارد تأمین شود؛ اما فراتر از این، آرزوهای بزرگتری هم به طور طبیعی در جوان ما وجود دارد؛ بخشی مربوط به طبیعت جوانی است - که آرمانگرایی در آن وجود دارد - بخشی مربوط به آرزوهایی است که نظام جمهوری اسلامی برای ملت و آینده‌ی ما ترسیم کرده؛ برخی شاید بر اثر پیشرفت‌هایی است که تاکنون با تجربه به دست آمده؛ برخی هم بر اثر ناکامی‌هایی است که وجود دارد. جوان ما وقتی تبعیض را در جامعه می‌بیند، آرزوی عدالت اجتماعی در دل او شعله می‌کشد. جوان ما وقتی فساد را در بخشی از دستگاه‌های مجموعه‌ی نظام مشاهده می‌کند، میل به مبارزه‌ی با فساد و آرمان ریشه‌کنی فساد در درون او شکل می‌گیرد و او را به حرکت وادار می‌کند. به این دلایل، کمال‌جویی و آرمان‌خواهی در جوانان ایران اسلامی ما وجود دارد.

بیانات در دیدار جمعی از دانشجویان استان کرمان ۱۹/۰۲/۱۳۸۴

در تجربه‌ی غربی، عدالت اجتماعی و حتی دموکراسی واقعی نیست.

بیانات در دیدار مردم کرمان ۱۱/۰۲/۱۳۸۴

اما آنچه امروز برای این کشور مهم است، این است که دستاوردهای مهم دوران بعد از پیروزی در جنگ تحمیلی تا امروز، بتواند به صورت محصول شیرینی، کام مردم را شیرین کند. با تلاشی که تا امروز انجام گرفته است، ملت ایران و مسؤولان کشور باید بتوانند آینده را همراه با برخورداری مردم از عدالت اجتماعی و رفاه و ادامه‌ی پیشرفت در راه‌های گوناگون، بسازند. زیربنای کشور خوب ساخته شده است؛ اما آنچه به وجود آمده، باید زندگی مردم را از فقر و محرومیت نجات دهد. از آنچه انجام گرفته است، ملت باید بتواند بهره‌برداری کند. بی‌انصافی است اگر کسی تلاش‌های گذشته‌ی دولت‌های گوناگون و سال‌های متمادی بعد از جنگ را ندیده بگیرد. کار متراکمی صورت گرفته است؛ لیکن برای این که این کارها زندگی عامه‌ی مردم و همه‌ی مناطق کشور را از منافع و برکات خود بهره‌مند کند، یک سلسله کار دیگر هم لازم است. وضعیت خطیر و مهم ما به این مناسبت است.

بیانات در دیدار مردم کرمان ۱۱/۰۲/۱۳۸۴

ما نمی‌توانیم از عدالت اجتماعی فقط حرفی بگوییم و بشنویم. ما نمی‌توانیم از صلاح اجتماعی فقط سخنی بگوییم و بشنویم. باور دینی، ایمان انقلابی و باورهای ملی باید عمق پیدا کند. کشور ما با ملت مؤمن خود - که در جهت علم و فناوری هم پیشرفت می‌کند - باید الگویی بشود از توانایی و اقتدار و پیشرفت، تا مسلمان‌های دنیا را تشویق و نام اسلام را بلند کند. شایسته‌ی ملت ایران چنین جایگاه و چنین موقعیتی است. این مقطع تاریخی به این جهت برای ما مهم است.

بیانات در دیدار مردم کرمان ۱۱/۰۲/۱۳۸۴

هر دوره خصوصیتی دارد و هر کدام از مسؤولان در دوره‌های گذشته کارهایی انجام دادند. امروز ما احتیاج داریم که در کشورمان تلاش و پیشرفت و رشد علمی و فناوری، همراه با عدالت اجتماعی و مبارزه‌ی با فساد باشد. آنچه برای رئیس‌جمهور آینده بسیار مهم است، این است که با همه‌ی وجود در پی کار و تلاش برای مردم باشد. لذا من در اول سال عرض کردم؛ آنچه کشور احتیاج دارد، رئیس‌جمهور بانشاط، مصمم، کاردان، توانا، پیگیر و با حوصله است؛ رئیس‌جمهوری که قدر مردم را بداند؛ با مردم صمیمی باشد؛ برای مردم مجاهدت کند؛ برای مردم کار و تلاش کند؛ ظرفیت‌های کشور را آن‌چنان به کار بگیرد که مردم بتوانند از این ظرفیت‌ها در همه‌جا بهره‌مند شوند؛ رئیس‌جمهوری که اعماق کشور و روستاهای دورافتاده برای او با تهران تفاوتی نداشته باشد؛ حق مردم شهرهای بزرگ و کوچک در نظر او یکسان باشد؛ بتواند برای رفع تبعیض و پر کردن شکاف میان ثروتمندان و فقرا تلاش و کار کند؛ رئیس‌جمهوری شجاع، با تدبیر و مؤمن به هدف‌های انقلاب و نظام باشد.

بیانات در دیدار مردم کرمان ۱۱/۰۲/۱۳۸۴

چند جمله‌ی هم راجع به این استان عرض کنیم. این استان ظرفیت‌های بسیار بالایی دارد. ظرفیت‌های طبیعی و انسانی این استان بسیار زیاد است. این استان بحمدالله صنعت پیشرفته‌ی پیدا کرده است. ظرفیت‌های بی‌نظیر معدنی، کشاورزی و باغداری در این استان وجود دارد. آثار باستانی و جاذبه‌های گردشگری در این‌جا فراوان است. در صادرات غیرنفتی هم این استان سهم بالایی دارد. در بخش‌های دام و اصلاح بذرهای کشاورزی و چیزهایی از این قبیل، امکانات منحصربه‌فردی دارد. امکان ایجاد نیروگاه خورشیدی در این‌جا وجود دارد. بالاتر از همه، نیروی انسانی خوش‌استعداد و ۶۷ درصد نیروی جوان این استان ثروت عظیمی است. این استان این ثروتهای مهم را دارد؛ اما وضعیت اقتصادی و اجتماعی استان، آن طوری که این همه ظرفیت و امکان ایجاب می‌کند، نیست. بخشی از مناطق این استان، بسیار محروم است. من قبل از انقلاب هم این استان را دیده بودم و به مناطق محروم این استان رفته بودم. من در جیرفت تبعید بودم و آن روز کهنوج را از نزدیک دیدم؛ می‌دانم وضع مردم چگونه است. دوستان ما در شهرهای مختلف این استان - در بافت و شهر بابک و جاهای دیگر - تبعید بودند؛ لذا ماجرای این مناطق را آن روز شنیدیم. البته بعد از پیروزی انقلاب کارهای زیادی در همین مناطق صورت گرفته، که یک روز فقط خواب و خیال بود؛ اما آنچه انجام شده، تا آن جایی که باید انجام بگیرد، فاصله خیلی زیاد است. گفته می‌شود شمال و جنوب این استان از نظر عدالت اجتماعی با هم سطوح مختلفی دارند. البته معنای عدالت اجتماعی این نیست که ما از پیشرفت‌های بخش پیشرفته کم کنیم؛ نه، باید کمک‌های خود را به بخش عقب‌افتاده بیشتر کنیم تا بتواند پیشرفت کند.

بیانات در دیدار جمعی از اعضای انجمن‌های اسلامی دانش‌آموزان ۲۴/۱۲/۱۳۸۳

یکی از مهمترین آرزوهای هر جوانی در سنین شماها - چه پسر، چه دختر - این است که در محیط و جامعه‌ی که زندگی می‌کند، این خصوصیات را مشاهده کند: جامعه‌ی او، یک جامعه‌ی پیشرفته از لحاظ علم و مدنیت باشد؛ از عدالت و روابط اجتماعی انسانی و اخلاقی انسانی برخوردار باشد و افق روشنی برای همه‌ی افراد - بخصوص جوانان - وجود داشته باشد. کار بزرگی که ملت ما در بیست و شش سال پیش انجام داد - یعنی پدید آوردن انقلاب اسلامی - اگر پنجاه سال و یا حتی سی سال زودتر انجام گرفته بود، امروز این جامعه‌ی آرمانی را در کشور و خانه‌ی خودمان داشتیم.

بیانات در دیدار مسؤولان سازمان صدا و سیما ۱۱/۰۹/۱۳۸۳

دادن پیامهای گوناگون باید جریانی انجام بگیرد و به شکل یک روند دربیاید؛ مقطعی و موردی فایده‌ی ندارد. همه‌ی برنامه‌های ما باید یکدیگر را کمک کنند تا این فکر و این اندیشه در جامعه مطرح شود. ممکن است گاهی ما پیامهای متناقض بدهیم. مثلاً از یک طرف درباره‌ی عدالت اجتماعی برنامه‌ی خیلی خوبی تولید می‌کنید؛ اما از آن طرف در خلال یک برنامه‌ی دیگر، عملاً عدالت اجتماعی را نقض می‌کنید! این درست نیست؛ باید آهنگ کلی برنامه‌ها یکی باشد و در بین آنها تناقض دیده نشود. در مقوله‌ی عدالت اجتماعی فیلمها و سریالهایی ساخته می‌شود که غالباً خانه‌های مورد استفاده‌ی شخصیت‌های این فیلمها اعیانی و اشرافی است! واقعا وضع زندگی مردم ما این طوری است؟ آیا یک زوج جوان یا یک زن و شوهر در چنین خانه‌هایی زندگی می‌کنند؟! این کار چه لزومی دارد؟ سالها قبل بعضی از سریالهایی که از سیما پخش می‌شد، هرچند کیفیت آنها مثل سریالهای الان نبود - عقب‌تر بود - لیکن فضای زندگی در آنها، متواضعانه و در یک خانه‌ی معمولی بود؛ آن طوری خوب است. زندگی را لزوماً نباید اعیانی و اشرافی و متجملانه معرفی کرد. فضای تبلیغی صدا و سیما این طوری باشد. البته گاهی در این خصوص هم به ما تذکر می‌دهند و مطالبی می‌گویند. تبلیغات رسانه‌یی و گاهی تبلیغ‌های خیلی پررنگ که مردم را به طرف مصرف‌گرایی سوق می‌دهد، با برنامه‌یی که فرضاً شما ساخته‌اید تا مصرف‌گرایی را تقبیح کنید، عملاً در تناقض است؛ با هم هماهنگ نیست.

بیانات در خطبه‌های نماز جمعه ۱۳۸۳/۰۸/۱۵

عده‌یی خیال می‌کنند شعارهای انقلاب؛ شعار عدالت، شعار جهاد، شعار دین، شعار استقلال، شعار خودکفایی؛ شعارهایی که مردم را به شوق آورد، وارد صحنه کرد، رژیم طاغوت را ساقط کرد و مردم هشت سال در جنگ مقاومت کردند، کهنه شده و قابل پیاده شدن نیست؛ نه، ممکن است ما کهنه شده باشیم و اقتدار و صلابت خود را از دست داده باشیم. ما سست شدیم؛ آن اصول با قوت و صلابت خود باقی است. ما اگر با ایمان لازم، با مدیریت کافی، با شوق و امید، با مقهور نشدن در مقابل شیوه‌ها و کلکهای سیاسی و تبلیغاتی دشمنان وارد میدان شویم، همان اصول، امروز جلوه‌ی بیشتری خواهد داشت. معلوم است؛ عدالت اجتماعی در یک جامعه‌ی ده، پانزده هزار نفری مدینه کجا، عدالت اجتماعی در یک جامعه‌ی چندین ده میلیونی و چندین صد میلیونی حکومت دوران امیرالمؤمنین کجا؟ و امیرالمؤمنین این کارها را کرد.

بیانات در خطبه‌های نماز جمعه ۱۳۸۳/۰۸/۱۵

بدیهی است که امیرالمؤمنین حق خلافت را متعلق به خودش می‌دانست؛ اما بعد از رحلت پیغمبر این طور نشد؛ در مقابل چیزی که حق خود می‌دانست، بیست و پنج سال هیچ حرکتی نکرد؛ اگر کسانی هم خواستند حرفی بزنند، آنها را آرام نگه‌داشت. «انک لقلق الوضین ترسل فی غیر سدد»، «ودع عنک نهیا صیح فی حجراته»؛ از این مطالب امیرالمؤمنین دارد. امیرالمؤمنین در مقابل آن مسأله بیست و پنج سال عکس‌العمل نشان نداد؛ اما در مقابل قضیه‌یی که بظاهر کمتر از آن قضیه به نظر می‌رسد - مسأله‌ی عدالت اجتماعی، مسأله‌ی احیای اصول نبوی، دوباره بنا کردن بنای اسلامی مستحکمی که پیغمبر گذاشته بود - امیرالمؤمنین سه جنگ را تحمل کرد؛ جنگ جمل، جنگ صفین، جنگ نهروان. ببینید این کار به نظر امیرالمؤمنین چقدر مهم بود. کار بزرگ امیرالمؤمنین این است.

بیانات در دیدار کارگزاران نظام ۱۳۸۳/۰۸/۰۶

نوع دیگر سلطه‌پذیری این است که یک وقت دولتی در مقابل منفعتی از منافع آنها سر بلند می‌کند، اما آنها می‌زنند سرش را می‌شکانند و کنارش می‌زنند؛ او هم که پشتوانه‌ی مردمی ندارد - چون همین سلطه‌گرها او را نگه داشته‌اند - براحتی از میان می‌رود؛ در نتیجه یکی دیگر را سر کار می‌آورند، که نمونه‌هایش را در کشورهای دیدیم و من الان نمی‌خواهم اسم این کشورها

را بیاورم؛ شاید خود شماها هم توجه دارید. در میان کشورهای همسایه، از این قبیل کم نداشتیم؛ یکی را برده‌اند، یکی را آورده‌اند. این نظام سلطه است در دنیا. کسانی که در نظام سلطه پامال می‌شوند، ملتها هستند؛ منافع و هویت و شخصیت و ارزشها و فرهنگشان نابود می‌شود. روزبه‌روز هم نظام سلطه تقویت شده است؛ یعنی از وقتی که استعمار بر اثر ارتباطات آسان دنیا با یکدیگر و پیشرفت علم به وجود آمد، نظام سلطه هم پدید آمد. هر چه استعمار پیش رفته، نظام سلطه تقویت شده است. با امکانات جدید و وسایل ارتباطی سریع و فوق‌العاده‌یی که وجود دارد و امکانات نظامی و پولی و تبلیغاتی و غیره، نظام سلطه هر چه میخ‌های خود را بر سرزمین محل زندگی ملتها و انسانها بیشتر فرو کرده، انسانها محکوم شده‌اند به تو سری خوری و سلطه‌پذیری. نظام ما آمد این مدار را قطع کرد؛ گفت نمی‌شود. هر چند کمونیسم هم در دنیا بود، اما مدار سلطه وجود داشت و دنیا را تقسیم کرده بودند؛ البته نه از روی طوع و رغبت؛ تقسیم از روی ناچاری؛ یک قسمت دست این، یک قسمت دست آن. بنابراین مدار سلطه در آن جا هم وجود داشت. همان شوروی مدعی سوسیالیسم و کمونیسم و عدالت اجتماعی، در اروپای شرقی فجایع عظیمی به راه انداخت که لابد بعضی از شماها یادتان هست - ماها که یادمان هست - بعضی‌ها هم لابد در کتابها و نوشته‌ها خوانده‌اید. لهستان یک‌طور، مجارستان یک‌طور، چکسلواکی یک‌طور. خونها ریختند، آدمها کشتند، تانکها بردند؛ همان کاری که امروز امریکایی‌ها در عراق دارند می‌کنند؛ همان کاری که امریکایی‌ها چند صباح قبل در افغانستان کردند. سلطه، سلطه است. بنابراین مدار حرکت سلطه‌آمیز و متکی به سلطه و بر محور سلطه وجود داشت. ایران اسلامی آمده این مدار را قطع کرده؛ می‌گوید ما قبول نداریم. این طرح، در دنیا بی‌جواب هم نمانده است. ملتها به این طرح خیلی معتقد شده‌اند. هر کس نگاه کند، در دنیای اسلام نشانه‌های این را بروشنی می‌بیند؛ یک نمونه‌اش فلسطین است. فلسطین ده‌ها سال تحت اشغال بود، بدون این‌که ملت فلسطین خودی نشان دهند؛ اما می‌بینید ملت فلسطین به کجا رسیده‌اند و با این همه فشار چگونه ایستاده‌اند. اظهاراتی که بعضی از کشورهای حول و حوش خود ما در زمینه‌ی گرایش به مردم و گرایش به اسلام و گرایش به جهات مردمی می‌کنند، به خاطر این است. ایستادگی مردم عراق را می‌بینید. این عراقی‌ها همان کسانی هستند که سالهای متمادی زیر فشار حکومت انگلیس و بعد هم عوامل چپ حرکت نمی‌کردند؛ این موج بیداری اسلامی است که عراقی‌ها را این‌طور بیدار کرده است. این طرح جدید کار خودش را کرده؛ یک فرهنگ جدید، یک فکر جدید و یک مسیر جدید برای بشریت مطرح کرده است. عصبانیت‌ها و اشکالات مربوط به این است. مسأله‌ی بمب اتم و دنباله‌های آنچه در توهم فعالیت نظامی اتمی در دنیا می‌پراکنند، همه بهانه و حرف است؛ مسأله این نیست. حتی با اسلام هم به عنوان خود اسلام و شعار اسلام مخالفتی نیست. این را شما توجه داشته باشید که در تاریخ حکومت شعارهای دینی یا حکومت‌های مدعی دین، حکومت روحانیان کم نیست؛ فراوان است. در دوره‌ی جوانی ما، در مناطقی از دنیا حکومت روحانیون مسیحی بود. در چند قرن گذشته هم که کلیسا بر خیلی از کشورهای غربی و بعضی مناطق دیگر حکومت می‌کرد. در تاریخ اسلام هم که حکومت مدعیان دین و تولیت دین را می‌بینیم. این چیزها در تاریخ کم نیست؛ الان هم در دنیا حکومت‌هایی هستند که شعار دین سر دستشان قرار دارد. آنچه در دنیا کمیاب است - که این همه دشمنی را به خودش جذب کرده - حکومت ارزشهای دینی است؛ پیدا شدن دین است؛ یعنی اصرار بر تحقق عدالت اجتماعی. این که ما می‌گوییم، شعار نیست؛ حقیقت و هویت ماست. ما اگر دنبال عدالت اجتماعی نباشیم، وجود ما پوچ و بیهوده است و جمهوری اسلامی معنی ندارد. باید عدالت اجتماعی را تحقق ببخشیم؛ باید ارزشهای اسلامی را در جامعه پیاده کنیم؛ باید جامعه را، جامعه‌ی دینی و اسلامی کنیم.

بیانات در دیدار شرکت‌کنندگان در اجلاس بانک توسعه اسلامی ۲۵/۰۶/۱۳۸۳

بسیار بجاست که در عناصر اصلی الگوی توسعه - که از نظر این مجموعه، افزایش سرانه، افزایش آموزش و افزایش سلامت مدنظر است - استقرار عدالت هم که روح همه‌ی اینهاست، در نظر گرفته شود و برنامه‌ها و اقدامها و پروژه‌هایی را که در

کشورهای اسلامی انجام می‌دهیم، با توجه به استقرار عدالت اجتماعی باشد؛ این یکی از تعالیم بزرگ اسلام است، که ما در هر حرکت اقتصادی باید به آن توجه کنیم.

بیانات در دیدار نمایندگان مجلس ۲۷/۰۳/۱۳۸۳

تعبیر «ذوب در ولایت» را غالباً مخالفان شماها - کسانی که می‌خواهند نکته‌گیری کنند و مضمونی بگویند - به کار می‌برند؛ والا بنده این حرف را از آدم‌های حسابی کمتر شنیده‌ام. بنده نمی‌فهمم معنای ذوب در ولایت را. ذوب در ولایت یعنی چه؟ باید ذوب در اسلام شد. خود ولایت هم ذوب در اسلام است. روزی که شهید صدر گفت «در امام خمینی ذوب شوید؛ همچنان که او در اسلام ذوب شده است»، تنها شاخص صحت راه، شخص امام بود؛ نه قانون اساسی بود، نه جمهوری اسلامی بود، نه نظامی بود، نه دستگاهی بود. در صحنه‌ی آشفته‌ی هوی‌ها و جریانها و خطوط مختلف، یک قامت برافراشته و یک علم سرافراز وجود داشت و او امام بود؛ شهید صدر می‌گفت در او ذوب شوید. راست هم می‌گفت؛ ذوب در امام، ذوب در اسلام بود. امروز این طوری نیست. ذوب در رهبری، ذوب در شخص است؛ این اصلاً معنا ندارد. رهبری مگر کیست؟ رهبری هم باید ذوب در اسلام باشد تا احترام داشته باشد. احترام رهبری در سایه‌ی این است که او ذوب در اسلام و ذوب در همین هدفها بشود؛ پایش را یک قدم کج بگذارد، ساقط می‌شود. هیچ کس در شخص و در جهت ذوب نمی‌شود؛ در آن هدفها باید ذوب شد؛ در اسلام باید ذوب شد؛ در اهداف والای اسلامی - که خدای متعال برای ما معین کرده - باید ذوب شد؛ در واقع در ملت باید ذوب شد. به این هدفها و به آن نقطه‌ی اوج و والا چشم بدوزید. اسلام، عزت ملی، استقلال، عدالت اجتماعی و کم کردن فاصله‌ها بین طبقات جامعه؛ امروز ما به اینها خیلی نیاز داریم. یک قانون شما می‌تواند شکاف بین فقیر و غنی را عمیق‌تر کند؛ می‌تواند هم مقداری این را جمع کند. باید دنبال این باشید که این فاصله را کم و این شکاف را پر کنید.

بیانات در سالگرد ارتحال حضرت امام خمینی(ره) ۱۴/۰۳/۱۳۸۳

آخرین نکته‌ی که به‌عنوان شاخصه‌ی مکتب سیاسی امام عرض می‌کنم، مسأله‌ی عدالت اجتماعی است. عدالت اجتماعی یکی از مهمترین و اصلی‌ترین خطوط در مکتب سیاسی امام بزرگوار ماست. در همه‌ی برنامه‌های حکومت - در قانونگذاری، در اجرا، در قضا - باید عدالت اجتماعی و پر کردن شکافهای طبقاتی، مورد نظر و هدف باشد. این که ما بگوییم کشور را ثروتمند می‌کنیم - یعنی تولید ناخالص ملی را بالا می‌بریم - اما ثروتها در گوشه‌ی بی به نفع یک عده انبار شود و عده‌ی کثیری هم از مردم دستشان خالی باشد، با مکتب سیاسی امام نمی‌سازد. پر کردن شکاف اقتصادی در بین مردم و رفع تبعیض در استفاده‌ی از منابع گوناگون ملی در میان طبقات مردم، مهمترین و سخت‌ترین مسؤولیت ماست. همه‌ی برنامه‌ریزان، قانونگذاران، مجریان و همه‌ی کسانی که در دستگاه‌های گوناگون مشغول کار هستند، باید این را مورد توجه قرار دهند و یکی از مهمترین شاخصه‌های حرکت خود به حساب آورند.

پیام به مناسبت آغاز به کار هفتمین دوره‌ی مجلس شورای اسلامی ۰۶/۰۳/۱۳۸۳

نیازها و مطالبات حقیقی مردم را می‌شناسید؛ اشتغال، مبارزه با فساد مالی، زدودن محرومیت از مناطق محروم، مهار تورم و مقابله با گرانی، روان شدن چرخه‌ی خدمت رسانی، گسترش و اعتلای فرهنگ و اخلاق، رونق یافتن علم و تحقیق، مسؤولیت‌پذیری و پاسخگویی مسئولان حکومتی، در شمار برجسته‌ترین این نیازها است و اینها است که عدالت اجتماعی را ممکن و پیشرفت و توسعه را محقق می‌سازد. نیازهای موهوم و ساخته‌ی دست تبلیغاتچی‌های بیگانه و بدخواه، نباید بجای این خواسته‌های حقیقی بنشینند.

بیانات در خطبه‌های نماز جمعه ۱۳۸۲/۱۱/۲۴

ما پیشرفت کرده‌ایم. معنای این پیشرفت‌ها این نیست که ما به هدف‌های خود رسیده‌ایم. من بارها گفته‌ام، الان هم می‌گوییم: بنده به عنوان یک طلبه‌ی انقلابی معتقد به اسلام و انقلاب، اعتقاد این است که در بسیاری از اهداف خود هنوز در نیمه‌ی راه هستیم. ما عدالت اجتماعی و بنیان‌کنی فقر و آبادسازی همه‌جانبه‌ی کشور را می‌خواستیم؛ اما هنوز به آن مقاصد نرسیده‌ایم و در وسط راه هستیم؛ در عین حال حرکت کرده‌ایم و جلو آمده‌ایم و بخش مهمی از راه را پیش رفته‌ایم. این کارها را انقلاب و نظام اسلامی کرد.

بیانات در دیدار جمعی از اعضای تشکل‌ها و جمعی از نخبگان دانشجویی ۱۳۸۲/۰۸/۱۵

یکی از کارهای بسیار مهمی که مورد اشاره‌ی بعضی از دوستان هم بود، این است که شما می‌توانید در سه زمینه‌ی علم، عدالتخواهی و آزاداندیشی کار تئوریک کنید. این کار تئوریک را می‌توانید در زمینه‌ی جنبش تولید علم یا در زمینه‌ی عدالتخواهی انجام دهید. مثلاً در زمینه‌ی عدالتخواهی، می‌توانید قانون اساسی را مطالعه کنید و ببینید اگر ما بخواهیم عدالت اجتماعی را با همان مفهوم متعارفی که همه می‌فهمیم، تحقق ببخشیم، باید از کدام دستگاہها چه توقعهایی داشته باشیم.

بیانات در دیدار جمعی از دانشجویان زنجان ۱۳۸۲/۰۷/۲۲

عزیزان من! این سخن نو - توحید، کرامت انسان و عدالت اجتماعی - در دنیا جا باز کرد؛ اینها سه رکن اصلی است. ما باید همه‌ی عقب‌ماندگیهای خود را در این سه رکن، عقب‌ماندگی بدانییم. هرچه شخصیت و رفتار ما مسؤولان از رفتار توحیدی فاصله بگیرد و احترام ما به زندگی، شخصیت، هویت و عزت مردم کاهش پیدا کند و به هر مقدار که شکافهای طبقاتی علاج نشود و عدالت اجتماعی به معنای حقیقی در کشور دنبال نگردد، این عقب‌ماندگی است. باید همه‌ی تلاش ما این باشد که عقب‌ماندگیها را جبران کنیم؛ فضای جامعه هم باید این چنین باشد. این که گاهی به بعضی کسان - مسؤولان و دیگران - هشدار می‌دهم، به‌خاطر همین نقطه نظر است.

من معتقدم تلاش برای عدالت اجتماعی و پر کردن شکاف طبقاتی، بزرگترین مسؤولیت ماست. خوشبختانه در این جلسه جمعی از مسؤولان استان هم حضور دارند که خواهش می‌کنم روی این مسائل فکر کنند. امروز مهم‌ترین مسأله‌ی ما این است که بتوانیم شکاف طبقاتی بین فقیر و غنی را پر کنیم. بزرگترین خدمت به جوانان این است که بتوانیم استعدادهای آنها را بارور کنیم؛ امکانات تحصیلی برایشان فراهم نماییم و بعد به فکر شغل و کار برای آنها باشیم. این که من گاهی نهیب می‌زنم فلان مسأله‌ی فرعی و جنبجالی یا دعوای سیاسی را وارد میدان مناقشات عمومی نکنید، به‌خاطر همین است، والا این که دو جناح و حزب در صد مسأله با هم اختلاف داشته باشند و به سر و کله‌ی هم بزنند، به هیچ جای کشور صدمه‌ای نمی‌زند. انتظار بنده از مجلس، دولت و مسؤولان در همه‌ی رده‌ها این است: به معنای واقعی کلمه، مسائل اساسی کشور را بشناسید.

بیانات در دیدار کارگزاران نظام ۱۳۸۲/۰۵/۱۵

در عرصه‌ی اجتماعی، توسعه باید با مردم گره بخورد؛ مردم باید محور توسعه باشند. عدالت حتماً یکی از شاخصهای اصلی است. برنامه‌ریزی و سیاستگذاری‌ای که عدالت و توزیع عادلانه‌ی ثروت را در جامعه ندیده بگیرد، نمی‌تواند چشم‌انداز مورد نظر ما را تأمین کند و برنامه‌ی مطلوب ما نیست. چون برادران سازمان مدیریت و کارشناسان و برنامه‌ریزان این جا هستند، این مطلب را می‌گوییم: توجه کنید حتماً عنصر عدالت اجتماعی و اقتصادی و توزیع عادلانه‌ی ثروت رعایت شود. نمی‌گوییم همه درآمد برابر

داشته باشند - این که مورد بحث نیست - اما نمی‌توانیم از عنصر عدالت که یکی از اساسی‌ترین عناصر در نظام جمهوری اسلامی است، صرف‌نظر کنیم؛ باید حتما رعایت شود.

بیانات در دیدار کارگزاران نظام ۱۳۸۱/۱۲/۰۱

ولایت در حقیقت به معنای پیوند، ارتباط و اتصال است. آن کسی که منصوب به این مقام است، برخلاف حکام و فرمانروایان عالم، فقط یک فرمانروا یا یک سلطان و یک حاکم نیست بلکه یک ولی است، به مردم نزدیک است، به آنها پیوسته است و مورد اتکای دل و جان مردم است. این معنا در امیرالمؤمنین و در ائمه‌ی معصومین علیهم‌السلام وجود دارد. بعد از دوران حضور ائمه هم اگر پرتوهای ضعیفی از این حقیقت در جایی پیدا شود، ولایت در آن جا شکل می‌گیرد. حقیقت و معنای واقعی امر این است. لذا نبی اکرم در بیان صفات امیرالمؤمنین می‌فرماید: «اعدلکم فی الرعیة»، او عادل‌ترین شما در بین مردم است. هم عدالت درونی و معنوی و فردی امیرالمؤمنین مراد است و هم عدالت رفتاری و عدالت اجتماعی او. اینها چیزهایی است که در زبان به آسانی می‌شود بیان کرد، اما در تحقق و تبلور در عمل است که انسان به عظمت این حقیقت و کسانی که تجسم این حقیقت بوده‌اند، پی می‌برد. عدالت به معنای واقعی کلمه در وجود امیرالمؤمنین، در رفتار او، در تقوای او و در توجه او حضور دارد. در رفتار بیرونی او هم عدالت تجسم پیدا می‌کند. امروز بعد از گذشت قرن‌ها، اگر بخواهیم عدالت را تعریف کنیم و آن را در ضمن مثال و نمونه بیان کنیم، هیچ مثالی رساتر و گویاتر از رفتار امیرالمؤمنین علیه‌السلام نمی‌توانیم پیدا کنیم.

بیانات در دیدار مسئولان سازمان صدا و سیما ۱۳۸۱/۱۱/۱۵

مسأله‌ی عدالت یکی از این پیام‌هاست که باید در ذهن مردم جا بیفتد و نزد مردم طالب و عاشق عدالت - عدالت اجتماعی و عدالت اقتصادی، هر دو - به عنوان یک شعار اصلی شود. مثلاً ما فیلمی یا طنزی یا بیانی را پخش کنیم که نتیجه‌اش القای بی‌اعتنایی به عدالت به نفع یک شعار دیگر باشد. فرضاً ما شعار عدالت را در جامعه به شعار توسعه تبدیل کنیم. البته توسعه هم از نظر مردم و از نظر گویندگان و شنوندگان، مفهوم چندان روشنی نیست. این پیام یا این شعار به آن شعار تبدیل شود، بدون این که در این توسعه، عدالت در نظر گرفته شده باشد. این طبعاً همان حرکتی است که با آن نواخت عمومی که بایستی همه‌ی دستگاه و اجزای این مجموعه با آن تطبیق کنند و با آن هماهنگ باشند و آن را پیش ببرند، تطبیق نمی‌کند.

بیانات در خطبه‌های نماز عید فطر ۱۳۸۱/۰۹/۱۵

البته علاج فقر به شکل اصولی در هر جامعه‌ای، از راه استقرار عدالت اجتماعی و نظام عادلانه در محیط جامعه است، تا کسانی که اهل دست‌اندازی به حقوق دیگرانند، نتوانند ثروتی را که حق همگان است، به سود خود مصادره کنند. این یک وظیفه‌ی دولتی و حکومتی است؛ اما مردم هم به نوبه‌ی خود وظیفه‌ی سنگینی بر دوش دارند. اجرای برنامه‌های اجتماعی فقط در بلندمدت و میان‌مدت و بتدریج امکانپذیر است؛ اما نمی‌شود منتظر ماند تا برنامه‌های اجتماعی به ثمر برسد و شاهد محرومیت محرومان و فقر گرسنگان در جامعه بود. این وظیفه‌ی خود مردم و همه‌ی کسانی است که می‌توانند در این راه تلاش کنند.

پیام به دومین همایش سراسری جنبش دانشجویی ۱۳۸۱/۰۸/۰۶

امروز سرآغاز فهرست بلند مسائل کشور مسأله‌ی عدالت است. دانشجوی جوان اگر چه خود برخاسته از قشرهای مستضعف جامعه هم نباشد، به عدالت اجتماعی و پر کردن شکافهای طبقاتی به چشم یک آرزوی بزرگ و بی‌بدیل می‌نگرد. این احساس و انگیزه در دانشجو پر ارج و مبارک است. و می‌تواند پایه‌ی قضاوتها و برنامه‌های عملی او برای حال و آینده باشد. اگر عدالت -

عدالت واقعی و ملموس و نه فقط سخن گفتن از عدالت - آرزو و آرمان و هدف برنامه‌ریزی‌هاست، پس باید هر پدیده‌ی ضد عدالت در واقعیات کشور مورد سؤال قرار گیرد .

بیانات در دیدار اقشار مختلف مردم ۳۰/۰۶/۱۳۸۱

خصوصیت دوم و شاخصه‌ی دوم حکومت امیرالمؤمنین عدالت است؛ عدالت مطلق. یعنی هیچ مصلحت شخصی و هیچ سیاست مربوط به شخص خود را بر عدالت مقدم نمی‌کند. «أتأمرونی ان اطلب النصر بالجور لا والله»؛ من حاضر نیستم پیروزی را از راه ظلم به دست آورم. ببینید چقدر این تابلو، تابلو درخشانی است؛ چه پرچم بلندی است. به شما می‌گویند ممکن است در این میدان سیاست، در این میدان مسابقه‌ی علمی، در این میدان انتخابات، در این میدان جنگ، پیروز شوید؛ اما متوقف به این است که این ظلم را انجام دهید. کدام را انتخاب می‌کنید؟ امیرالمؤمنین می‌گوید من این پیروزی را نمی‌خواهم. من شکست بخورم عیبی ندارد، اما ظلم نمی‌کنم. همه‌ی این حرفهایی که راجع به امیرالمؤمنین درباره‌ی عدالت شنیده‌اید، محورش همین عدالت‌طلبی مطلق امیرالمؤمنین است. عدالت برای همه و عدالت در همه‌ی شؤون؛ یعنی عدالت اقتصادی، عدالت سیاسی، عدالت اجتماعی و عدالت اخلاقی. این یکی دیگر از معیارهای حکومت امیرالمؤمنین است. تحمل ظلم را نمی‌کند؛ خودش هم به ظلم تسلیم نمی‌شود، ولو مصالحش از دست برود. یکی از ظلمهای بزرگ، تبعیض است؛ چه تبعیض در اجرای احکام، چه تبعیض در اجرای مقررات. اینها به هیچ وجه برای امیرالمؤمنین قابل قبول نیست. یک نفر از طرفداران پروپا قرص او که تبلیغاتچی بسیار ماهری است و دائماً به نفع او تبلیغات حق می‌کند، مرتکب عمل خلافی می‌شود و امیرالمؤمنین حد الهی را بر او جاری می‌کند. طرفدار مذکور که چنین انتظاری ندارد، می‌گوید: یا امیرالمؤمنین! منی که این قدر طرفدار شمایم؟ منی که این قدر از شما دفاع می‌کنم؟ حضرت می‌فرماید: بله، حکم خداست. آن طرفداری‌ای که از ما می‌کنی، ان شاءالله قبول باشد، خیلی هم متشکر؛ اما حکم خدا این است. حد خدا را برایش جاری کرد؛ او هم گفت: خیلی خوب؛ حال که این‌طور است، سراغ دربار معاویه می‌روم که قدر مرا می‌دانند! و رفت.

بیانات در سالگرد ارتحال حضرت امام خمینی(ره) ۱۴/۰۳/۱۳۸۱

اصل عدالت اجتماعی، اجرای عدالت، در نظر گرفتن حق توده‌های وسیع مردم و پرکردن فاصله‌ی طبقاتی، یکی از اصول اصلی نظام اسلامی است. مبارزه با فساد اداری و فساد اقتصادی و سوءاستفاده از امکاناتی که قدرت در اختیار افراد می‌گذارد - چه سوءاستفاده‌ی مالی و چه سوءاستفاده‌ی سیاسی - از اصول انقلاب است و باید رعایت شود. خدمت به مردم، از اصول انقلاب است. حفظ استقلال کشور در همه‌ی زمینه‌ها و جلوگیری از نفوذ و رخنه‌ی دشمنان، جزو اصول تغییرناپذیر انقلاب است. اصول و خطوط اصلی انقلاب قابل تغییر نیست. مظهر همه‌ی اینها قانون اساسی مترقی ماست.

بیانات در دیدار رئیس جمهوری و اعضای هیأت دولت ۰۵/۰۶/۱۳۸۰

نصیحت دوم من، مسأله‌ی عدالت‌پروری است. ما برای اجرای عدالت آمده‌ایم. قشر محروم مردم، بلندگو و تریبون ندارند؛ اما قشر مرفه و زورمند و زورمند، هم از تریبونها بناحق استفاده می‌کنند؛ هم هرجا بخواهند، در بدنه‌ها اعمال نفوذ می‌کنند و کارشان را پیش می‌برند؛ ولی آن قشر محروم زمین می‌مانند. اهتمام اصلی دولت در همه‌ی سیاستهای اجرایی و بخشی، باید رفع محرومیت به نفع ایجاد عدالت باشد. این باید اولین چیزی باشد که مورد نظر قرار می‌گیرد. با این کار، چقدر ما رفع محرومیت می‌کنیم و چقدر کشور را به عدالت نزدیک می‌کنیم. البته این که چه چیزهایی در رفع محرومیت بیشتر مؤثرند، شما آنها را خیلی خوب

می‌دانید. اشتغال، مسکن، درمان، بیمه و موارد گوناگون دیگر، در کاهش و رفع محرومیت مؤثرند. مثلاً اگر می‌خواهیم یک پروژه‌ی صنعتی یا معدنی یا ارتباطاتی را اجرا کنیم، در درجه‌ی اول باید ببینیم تأثیر آن در ایجاد عدالت اجتماعی چقدر است؛ بر این اساس کار کنیم.

پیام تشکر در پی حضور پرشور مردم در انتخابات ریاست جمهوری ۱۹/۰۳/۱۳۸۰
در پایان با اعتماد به فضل و رحمت الهی و امید به توجهات حضرت بقیة‌الله روحی فداه توفیق مسئولان را در عمل به آنچه موجب رضای او و صلاح ملت است، و توانائی و عزم آنان را در تأمین عدالت اجتماعی و نزدیک شدن به رفتار علوی، از خداوند عزوجل مسألت می‌نمایم.

مصاحبه با خبرنگار صداوسیما پس از شرکت در انتخابات هشتمین دوره ریاست جمهوری ۱۸/۰۳/۱۳۸۰
در نظام جمهوری اسلامی، ریاست جمهوری شأن مهمی است. بازوی اجرایی نظام، دولت و رئیس جمهور است. مردم نشان داده‌اند که هر کاری ممکن بوده و می‌توانسته‌اند، برای نظام کرده‌اند؛ نظام هم باید هر کاری می‌تواند، برای مردم بکند. امیدواریم که ان‌شاءالله دولت جدیدی که روی کار خواهد آمد، بتواند مردم و کشور را با طعم عدالت اجتماعی، بیشتر آشنا کند؛ چون امسال، سال «رفتار علوی» نام گرفته و امیدواریم در آخر سال از مردمان، خیلی شرمند نباشیم.

بیانات در خطبه‌های نماز جمعه تهران ۲۶/۱۲/۱۳۷۹

در زندگی و شخصیت امیرالمؤمنین، واژه و مفهوم «عدالت» برجستگی خاصی دارد. بسیاری از خصوصیات در آن بزرگوار بود، اما یکی از برجسته‌ترین این خصوصیات - که همیشه با نام آن بزرگوار همراه است - مسأله‌ی عدالت است. مفاهیم گوناگونی که شعب مختلف عدالت دارد، در وجود امیرالمؤمنین درهم تنیده است. امیرالمؤمنین مظهر عدل الهی هم هست. عدل به آن معنایی که ما جزو اصول دین می‌دانیم، اقتضاء می‌کرد که خداوند متعال شخصیتی مثل امیرالمؤمنین را برای رهبری و هدایت مردم انتخاب کند؛ و این کار را خدای متعال کرد. وجود امیرالمؤمنین، شخصیت او، تربیت او، اوج مقام او، و بعد نصب او به خلافت، اینها مظهر عدل الهی است؛ اما در وجود خود او، عدالت به معنای انسانی آن هم به طور کامل متجلی است. عدالت انسانی در دو قلمرو فردی و اجتماعی، خود را نشان می‌دهد: عدالت یک انسان در قلمرو فردی او، و عدالت یک انسان در زمینه‌ی حکومت و فرمانروایی او، که به آن عدالت اجتماعی می‌گوییم. هر دوی اینها در زندگی امیرالمؤمنین برجسته است. اینها را ما باید به قصد عمل کردن بدانیم؛ بخصوص کسانی که در جامعه مسؤولیتهایی بر دوش دارند و در قلمرو حکومت، صاحب شأنی هستند.
در امیرالمؤمنین عدالت شخصی در حد اعلی بود؛ همان چیزی که از آن به تقوا تعبیر می‌کنیم. همین تقواست که در عمل سیاسی او، در عمل نظامی او، در تقسیم بیت‌المال توسط او، در استفاده‌ی او از بهره‌های زندگی، در هزینه کردن بیت‌المال مسلمین، در قضاوت او و در همه‌ی شوون او خودش را نشان می‌دهد. در واقع در هر انسانی، عدالت شخصی و نفسانی او، پشتوانه‌ی عدالت جمعی و منطقه‌ی تأثیر عدالت در زندگی اجتماعی است. نمی‌شود کسی در درون خود و در عمل شخصی خود تقوا نداشته باشد، دچار هوای نفس و اسیر شیطان باشد، اما ادعا کند که می‌تواند در جامعه عدالت را اجرا کند. چنین چیزی ممکن نیست. هر کس که بخواهد در محیط زندگی مردم منشأ عدالت شود، اول باید در درون خود تقوای الهی را رعایت کند. تقوا - به همان معنایی که در ابتدای خطبه عرض کردم - یعنی مراقبت برای خطا نکردن. البته معنای این حرف آن نیست که انسان خطا نخواهد کرد؛ خیر. بالاخره هر انسان غیر معصومی دچار خطا می‌شود؛ اما این مراقبت، یک صراط مستقیم و یک راه نجات است و از غرق شدن انسان جلوگیری می‌کند و به انسان قدرت می‌بخشد. انسانی که مراقب خود نیست و در عمل و کلام

و زندگی شخصی خود دچار بی‌عدالتی و بی‌تقوایی است، نمی‌تواند در محیط جامعه منشأ عدالت اجتماعی باشد. این جاست که امیرالمؤمنین علیه‌السلام درس همیشگی خودش را به همه‌ی کسانی که در امور سیاسی جامعه‌ی خود نقشی دارند، بیان کرده است: «من نصب نفسه للناس اماماً فليبدأ بتعليم نفسه قبل تعليم غيره»؛ هر کس که خود را در معرض ریاست، امامت و پیشوایی جامعه می‌گذارد - در هر محدوده‌ای - اول باید شروع به تأدیب و تربیت خود کند؛ بعد شروع به تربیت مردم کند. یعنی اول خودش را اصلاح کند، بعد به سراغ دیگران برود. می‌فرماید: «ولیکن تأدیه بسیرته قبل تأدیه بلسانه»؛ اگر می‌خواهد دیگران را تربیت کند، باید با سیره و روش و رفتار خود تربیت کند؛ نه فقط با زبان خود. به زبان بسیار چیزها می‌شود گفت؛ اما آن چیزی که می‌تواند انسانها را به راه خدا هدایت کند، سیره و عمل کسی است که در محدوده‌ای - چه در آفاق یک جامعه و، چه در محدوده‌های کوچکتر - او را به عنوان پیشوا و معلم و کسی که مردم بناست از او پیروی کنند، منصوب کنند. بعد می‌فرماید: «و معلم نفسه و مؤدبها احق بالاجلال من معلم الناس و مؤدبهم».

بیانات در خطبه‌های نماز جمعه تهران ۲۶/۱۲/۱۳۷۹

و اما عدالت علی علیه‌السلام در قلمرو جامعه؛ یعنی تأمین عدالت اجتماعی. در این جا امیرالمؤمنین نسخه‌ی کامل اسلام است. حکومت امیرالمؤمنین علیه‌السلام یک حکومت صددرصد اسلامی است، نه ۹۹ درصد یا ۹۹/۹۹ درصد؛ نه. صددرصد یک حکومت اسلامی است. تا آن جایی که به امیرالمؤمنین و دامنه‌ی اختیار و قلمرو قدرت او ارتباط پیدا می‌کند، یک لحظه حرکت و تصمیم غیر اسلامی در او نیست؛ یعنی عدالت مطلق. البته در مناطق گوناگونی از حکومت امیرالمؤمنین کاملاً ممکن بود و اتفاق هم افتاد، که کارهای غیر عادلانه‌ای انجام گیرد؛ اما امیرالمؤمنین به عنوان یک فرد مسؤول، هر جا که با چنین چیزی مواجه شد، احساس تکلیف کرد. نامه‌ها و هشدارها و خطبه‌های جانسوز و جنگهای امیرالمؤمنین، همه در راه اجرای این عدالت بود.

بیانات در خطبه‌های نماز جمعه تهران ۲۶/۱۲/۱۳۷۹

عدالت باید واقعیت خودش را در جامعه نشان دهد؛ و این ممکن است؛ کما این که انقلاب اسلامی و نظام جمهوری اسلامی بخشهایی از عدالت را که در دوره‌ای اجرای آن در ایران جزو محالات شمرده می‌شد، محقق کرد. یک روز بود که در کشور ما امکان دستیابی به مراکز سیاسی برای کسانی که وابسته‌ی به امریکا نبودند، قبل از آن وابسته‌ی به انگلیس نبودند، وابسته‌ی به قدرتهای فاسد نبودند، وابسته‌ی به آن دربار فاسد نبودند، جزو محالات بود. مردم عادی کاره‌ای نبودند. کسی به ذهنش هم خطور نمی‌کرد که بتواند بدون این آلودگیها و وابستگیها، در مجموعه‌ی فلک سیاست و قدرت در این کشور تأثیری بگذارد؛ اما امروز همه‌ی آحاد این کشور می‌بینند که اگر بخواهند و اگر شرایط لازم را در خودشان فراهم کنند، به بالاترین مقامات سیاسی این نظام نایل می‌شوند. یک روز بود که در این کشور عدالت اجتماعی برای کسی قابل تصور نبود؛ اما امروز بخشی از آن محقق شده است. پس ما می‌توانیم. با همت مردم، می‌شود کارهای زیادی کرد.

بیانات در جلسه پرسش و پاسخ دانشجویان دانشگاه صنعتی امیرکبیر ۲۲/۱۲/۱۳۷۹

چرا با توجه به فرمایشهای شما در زمینه‌ی عدالت اجتماعی و رفع تبعیض و فساد طبقاتی، مسؤولان کشوری این نکته را کمتر مد نظر قرار می‌دهند و حتی در زندگی شخصی خود هم به آن جامه‌ی عمل نمی‌پوشانند، چه برسد در سطح کشور؟ برداشت من از مجموعه‌ی مسؤولان عالی‌رتبه‌ی کشور این نیست. برداشت من این است که آنها حقیقتاً مایلند عدالت اجتماعی در جامعه اجرا شود. همچنان که بارها هم گفته‌ام - البته این نگاه عام و یک قاعده است؛ هر قاعده‌ای ممکن است استثناهایی هم داشته باشد - آنها می‌خواهند کار کنند؛ اما در تشخیص راههای کار، ممکن است نظرات، مختلف باشد. ارزیابی کار مسؤولان

هم چنان که باید برای همه‌ی مردم تبیین شده نیست. در هر سه قوه و در همه‌ی بخشها، کارهای مثبت خوب، بسیار انجام گرفته است؛ کارهایی که حقیقتاً به عدالت اجتماعی کمک می‌کند. البته اگر از من بپرسند که به این حد راضی هستید، یقیناً جواب منفی است و اصرارم بر این است که همه‌ی وقت و تلاش و همت و امکانات مسؤولان در راه اجرای عدالت اجتماعی باشد، که یکی از بزرگترین هدفهای انقلاب و از آرزوهای بزرگ ملت ماست. باید به این سمت برویم. ان شاءالله در این جهت، حرکت، تندتر و سریعتر هم خواهد شد. در این راه نباید توقف کرد. ما به هر حدی هم پیشرفت کرده باشیم، تا رسیدن به آرزوهای بزرگ انقلاب اسلامی و نظام جمهوری اسلامی فاصله وجود دارد؛ لذا باید تلاش ادامه پیدا کند.

بیانات در جلسه پرسش و پاسخ دانشجویان دانشگاه صنعتی امیرکبیر ۲۲/۱۲/۱۳۷۹

انقلاب نیامده بود که برای مردم ایران پاسخگویی کند. انقلاب، انقلاب خود مردم بود. مردم برای تحقق آرمانهایی انقلاب کردند. این آرمانها عبارت بود از ساختن یک ایران آباد و آزاد، داشتن مردم آگاه و برخوردار از عدالت اجتماعی، نجات از وابستگی و عقب‌ماندگی علمی و استبداد و قه‌ری که آن روز بر این مملکت حکمفرما بود. می‌پرسید ما چقدر به این اهداف رسیده‌ایم؛ من عرض می‌کنم که تحقق این اهداف، تدریجی است؛ چیزهایی است که باید برای آن تلاش و مجاهدت کرد و قدم به قدم پیش رفت. نظام اسلامی، یک نظام پیش‌ساخته - مثل خانه‌های پیش‌ساخته - نیست؛ نظامی است که باید آجر آجر و سنگ سنگ روی هم چید و آن را بالا برد. در اثنای این کار، طبیعی است که مشکلاتی پیش بیاید. این مفاهیمی هم که من گفتم - عدالت اجتماعی، آزادی، آگاهی، معنویت؛ که جزو مبانی این نظامند - مفاهیم ایستا و متحجری نیستند. اینها چیزهایی هستند که بر حسب پیشرفت و اقتضائات زمان، ممکن است مصادیقشان تغییر پیدا کند. در اثنای این کار بسیار پرتلاش و پرحمت، بسیار طبیعی است که مشکلاتی پیش آید؛ چون به طور پیوسته و دائم بایستی مهندسی و معماری کرد و مراقب بود که هیچ نقطه‌ای از این بنا برخلاف جهت صحیح ساخته نشود. البته ممکن است گاهی اختلاف نظر و کمبود مصالح و کمبود نیروی کار پیش بیاید و دشمن این بنا را به منجنیق ببندد و گوشه‌ای از آن را ویران کند. گاهی ممکن است فلان بنا یا عمله، در گوشه‌ی این بنا، کاری را نادرست انجام دهد، که باید رفت و آن را ترمیم کرد. گاهی ممکن است در کسانی که خودشان معمار و سازنده‌ی بنا هستند، ضعفها و تبلیههایی وجود داشته باشد. هم‌ا‌ش هم این‌طور نیست که بگوییم ضعفها تحمیلی و از ناحیه‌ی دیگران است. بنابراین در این راه، مشکلات فراوانی وجود دارد. کمبود مصالح، رفیق نیمه‌راه و آدمهای طماع و قدرت‌طلب، بخشی از این مشکلات است. ما باید این نظام را بسازیم و ذره ذره و قدم به قدم پیش برویم.

بیانات در جلسه پرسش و پاسخ دانشجویان دانشگاه صنعتی امیرکبیر ۲۲/۱۲/۱۳۷۹

بنابراین ما پیشرفت زیادی کرده ایم؛ منتها اگر از من بپرسید که آیا به این حد قانعم، پاسخ من این است: ابداً. ما هنوز راه زیادی داریم؛ هم به عدالت اجتماعی یی که اسلام از ما خواسته است - و اسلام در این خصوص بسیار سختگیر است - هم به آن سطحی از آزادی که ملت ایران مستحق و شایسته آن است، هنوز نرسیده ایم. ما هنوز کار داریم؛ این راه، راهی طولانی است. این که من بارها به جوانها می‌گویم خودتان را آماده کنید، برای همین است. شما باید این راه را طی کنید. این راه هم راهی است که در هر کیلومترش تابلوی «توقف ممنوع» نصب شده است؛ لذا در این راه نباید توقف کرد. سربازان عدالت اجتماعی باید خستگی‌ناپذیر باشند. کسانی که در این راههای طولانی و آرمانهای بزرگ حرکت می‌کنند، باید خستگی حس نکنند. یک ملت، این‌گونه به سیادت و آقایی و آرمانهای خودش می‌رسد. هیچ ملتی با تنبلی به سیادت و سعادت نمی‌رسد. بزرگترین مصیبت برای یک ملت این است که بگوید چون ما نتوانستیم همه‌ی هدفهای خود را تأمین کنیم، پس ولش! نخیر؛ بایستی هدفها را دنبال کرد.

بیانات در خطبه‌های نماز جمعه تهران ۱۳۷۹/۰۲/۲۳

پس یک خطر، عبارت شد از این که دو جناح و دو طرف، خودشان غفلت کنند و دچار خطر شوند. اما خطر بزرگتر از این هم وجود دارد. آن چیست؟ آن خطر نفوذ است. از هر دو طرف ممکن است افرادی نفوذ کنند. گاهی یک دشمن از هر دو طرف نفوذ می‌کند؛ از آن طرف به عنوان ارزش‌گرایی می‌آید و با هرگونه تحولی مخالفت می‌کند؛ حتی با راههای رفته هم مخالفت می‌کند و می‌خواهد حرکت انقلابی را برگرداند. از این خطرناکتر، این طرف قضیه است؛ به عنوان تغییر و تحول و پیشرفت، کسانی بیایند که با اساس ارزشها و با اصل اسلام و با اصل تدین مردم و با اصل عدالت اجتماعی مخالفتند؛ دچار همان سرمایه‌سالاری غربی اند؛ دنبال کیسه دوختن اند؛ با اصل رفع تبعیض طبقاتی مخالفتند؛ با نام دین هم مخالفتند، ولو به زبان نیاورند! اینها به نام تحول، به نام تغییر، به نام پیشرفت، به نام اصلاح، بیایند وارد میدان شوند و میداناری کنند. اینها ممکن است در بدنه ی اقتصادی جامعه نفوذ کنند. اگر این‌گونه آدمهای بیگانه و غریبه در بدنه‌ی اقتصادی جامعه نفوذ کنند، البته خطرناک است؛ چون اقتصاد و مال و ثروت در جامعه مهم است و باید دست انسانهای امین باشد. اما از آن خطرناکتر این است که بیایند در مراکز فرهنگی نفوذ کنند؛ ذهن مردم، ایمان مردم، باورهای مردم، خط سیر صحیح مردم را قبضه کنند و در اختیار بگیرند. همان چیزی اتفاق بیفتد که در صحنه‌ی مطبوعات و صدا و سیمای دنیای غرب اتفاق می‌افتد؛ یعنی سرمایه‌سالاری. همچنان که رادیوها و تلویزیونهای بین‌المللی امپراتوری خبری دنیا در دست سرمایه‌دارهاست، اینها به داخل کشور ما بیایند و مراکز فرهنگی را هم تصرف کنند و از طریق فرهنگی بخواهند اثر بگذارند. این همان چیزی است که بنده چند سال قبل از این، نشانه‌های آن را در گوشه و کنار مشاهده کردم و «تهاجم فرهنگی» را گفتم. بعضی پذیرفتند، بعضی هم اصلش را انکار کردند و گفتند اصلا تهاجم فرهنگی وجود ندارد!

بیانات در دیدار کارگران و معلمان ۱۳۷۹/۰۲/۱۴

یک جمله هم می‌خواهم به بعضی از مسؤولان عرض کنم. امروز کشور ما در حال گذر از یک دوران سخت اقتصادی است، تا ان شاء الله به یک دوران باز، آزاد، خوب و برخوردار از رفاه برسد که مردم بتوانند از منافع و عطایا و هبات این طبیعت عظیم و این امکانات فراوانی که در کشور ما هست، استفاده کنند. ما تلاش همه را هم لازم داریم؛ لیکن یکی از آفاتی که در همین دوران متوجه حرکت رشد و توسعه‌ی عمومی کشور است، این است که به‌وسیله‌ی سوءسیاستها در کشور، شکاف بین طبقات زیاد شود. این را باید بسیار مراقب باشند. عده‌ای فقط به خود فکر می‌کنند. اینها کسانی هستند که نه به قشر مظلوم و مستضعف، نه به فقرا و نه به آینده‌ی کشور فکر نمی‌کنند و فقط به جیب خودشان، به زندگی شخصی خودشان و به گردآوری هرچه بیشتر ثروت می‌اندیشند. دستگاههای مسؤول نباید اجازه دهند که اینها مرتب فاصله‌ها و شکافها را بیشتر کنند. عدالت اجتماعی، اساس است. اگر رونق اقتصادی در کشور باشد، اما عدل اجتماعی نباشد، این رونق اقتصادی به درد فقرا و مستضعفان نخواهد خورد و محرومیت را برطرف نخواهد کرد؛ همچنان که امروز در بسیاری از کشورها شما ملاحظه می‌کنید که تولید بالاست، کارخانه‌های بزرگ مشغول کارند، ثروت تولید می‌شود؛ اما محرومیت در آن کشورها هست؛ از جمله همین کشورهای پیشرفته‌ی اروپایی و غربی. آنچه که از این کشورها در تلویزیونها و از پشت دوربینها به من و شما نشان می‌دهند، جاهای خوبش است. محلات فقیرنشین و زندگیهای تلخ و گرسنگیها و محرومیتها و حسرتها را که نشان نمی‌دهند؛ ساختمانها و خیابانهای عالی و باغهای بزرگ و امثال اینها را نشان می‌دهند! اگر پیشرفت صنعتی و رونق اقتصادی باشد، اما عدالت اجتماعی نباشد، می‌شود همین وضعیت و وضعیت بعضی از کشورهایی که از آنها هم بدترند. ما که این را نمی‌خواهیم. ما در جامعه فقط رونق اقتصادی را نمی‌خواهیم. ما رونق اقتصادی همراه با عدالت اجتماعی را می‌خواهیم. البته نمی‌گوییم عدالت اجتماعی باشد، اما رونق اقتصادی

نباشد؛ چون در آن جایی که هیچ رونق اقتصادی نیست، عدالت اجتماعی عامل چندان مهمی نیست و درعین حال جامعه به رفاه و به برخورداری لازم نخواهد رسید. اگر عدل اجتماعی همراه با پیشرفت اقتصادی باشد، جامعه شکوفا خواهد شد. نمی شود که ما عدالت اجتماعی را رعایت نکنیم.

بیانات در دیدار با جوانان در مصالای بزرگ تهران ۱۳۷۹/۰۲/۰۱

در بسیاری از مناطق دنیا ممکن است دموکراسی هم باشد، فعالیت اقتصادی هم باشد؛ اما چیزی به نام عدالت اجتماعی و رفع تبعیض مطرح نیست. امروز در کشورهای سرمایه داری و در میان طبقات گوناگون، آنچه که رسمیت و اعتبار دارد، مبارزه و جنگ اشخاص برای حفظ منافع خودشان است و چیزی به نام عدالت اجتماعی، به عنوان یک وظیفه، به عنوان یک ارزش و به عنوان یک تکلیف بر دوش برنامه‌ریزان آن کشورها، وجود ندارد. اسلام که قانون اساسی ما را تشکیل می‌دهد و قوانین ما را هدایت می‌کند، عدالت اجتماعی جزو بزرگترین توصیه‌هایش است. اگر مسؤولانی در کشور برای عدالت اجتماعی، برای نفی فقر در جامعه و برای کم کردن شکاف میان طبقات فقیر و غنی کار نکنند، از چشم مردم خواهند افتاد و مردم آنها را به عنوان مسؤولانی که مورد علاقه و قبول آنها باشند، طبعاً نمی‌پذیرند.

بیانات در اجتماع بزرگ زائران و مجاوران حضرت رضا(ع) ۱۳۷۹/۰۱/۰۶

اگر امنیت نباشد، فعالیت اقتصادی هم دیگر نخواهد بود. اگر امنیت نباشد، عدالت اجتماعی هم نخواهد بود. اگر امنیت نباشد، دانش و پیشرفت علمی هم نخواهد بود. اگر امنیت نباشد، همه‌ی رشته‌های یک مملکت بتدریج از هم گسسته خواهد شد. لذا امنیت، پایه و اساس است.

پیام نوروزی به مناسبت حلول سال ۱۳۷۹/۰۱/۰۱

ما می‌توانیم در سایه‌ی نزدیکی به امیرالمؤمنین علیه‌السلام، به آرزوی بزرگ کشور و ملتمان و نظام جمهوری اسلامی - یعنی عدالت اجتماعی - نزدیک شویم. امیدوارم که ما مسؤولان کشور - در درجه‌ی اول - و همه‌ی آحاد مردم تلاش کنند تا بتوانیم عدالت اجتماعی را در این کشور، مستقر کنیم. این آرزوی بزرگ همه‌ی عدالتخواهان، همه‌ی مبارزان و شهیدان و همه‌ی رادمردان عالم در تاریخ ما و در تاریخ عالم بوده و هست.

بیانات در دیدار کارگزاران نظام ۱۳۷۸/۱۰/۰۴

برادران و خواهران! هر جا هستید و در هر مسؤولیتی قرار دارید، باید مراقب باشید. یک رفتار شما، یک گفتار شما، یک حرکت شما می‌تواند تأثیر ماندگار بگذارد؛ می‌تواند تأثیرهای وسیعی در زندگی مردم بگذارد. سالهاست که بنده درباره‌ی زندگی تشریفاتی مکرر تذکر می‌دهم. این دو جنبه دارد: یک جنبه از لحاظ اصل پایبندی به تجملات و تشریفات است که این بد و دون شأن انسان والاست؛ یعنی یک وقت انسان به یک چیز غیر لازم پایبند می‌شود که دون شأن انسان است؛ بعلاوه، مسرفانه است؛ تزیین سرمایه‌ها، تزیین اموال و تزیین موجودیها در آن هست. این یک بعد قضیه است که اصل اسراف بد است؛ اصل تجمل همراه با اسراف و همراه با زیاده روی است و بد است؛ لیکن جنبه‌ی دومی دارد که اهمیتش کمتر از جنبه‌ی اول نیست و آن انعکاس تجمل شما در زندگی مردم است. بعضیها از این غفلت می‌کنند. وقتی شما جلو چشم مردم، وضع اتاق و دفتر و محیط کار و محیط زندگی را آن چنانی می‌کنید، این یک درس عملی است و هر کسی این را می‌بیند، بر او اثر می‌گذارد. حداقل این را باید رعایت کرد. فضا را، فضای تجملاتی و تجمل‌گرایی و عادت کردن به تجمل قرار ندهیم؛ چون امروز اگر این روحیه‌ی

تجمل‌گرایی در جامعه‌ی ما رواج پیدا کند - که متأسفانه تا میزان زیادی هم رواج پیدا کرده است - بسیاری از مشکلات اقتصادی و اجتماعی و اخلاقی کشور اصلاً حل نخواهد شد. تجمل‌گرایی و گرایش به اشرافیگری در زندگی، ضررها و خطرهای زیادی دارد: هیچ وقت عدالت اجتماعی تأمین نخواهد شد؛ هیچ وقت روحیه‌ی برادری و الفت و انس و همدلی - که برای همه‌ی کشورها و همه‌ی جوامع، بخصوص جامعه‌ی ما، مثل آب و هوا لازم است - پیش نخواهد آمد. این همان تأثیر حرف و اقدام و عملکرد من و شما در روحیه‌ی مردم است. این اهمیت تقوای ما را این قدر زیاد می‌کند. این که من در این اواخر، مکرر به همدلی مسوولان با یکدیگر توصیه کرده‌ام، برای این است که جریانها و خطوط و دنباله‌هایشان بدانند که این حرفهایی که بین آنهاست، بین مسوولان نیست. مسوولان هم اختلاف سلیقه دارند - نه این که ندارند - اما اختلاف سلیقه یک مسأله است و اختلاف سلیقه را برای کشمکش بهانه قرار دادن، یک حرف دیگر است. این دومی زندگی را بر مردم تلخ می‌کند.

بیانات در دیدار دانشجویان دانشگاه صنعتی شریف ۱۳۷۸/۰۹/۰۱.

سؤالی راجع به بحث «عدالت اجتماعی» دارم. علی‌رغم بیانات شما در چند سال گذشته، این بحث درگیر بازیهای سیاسی گردید و به آن غایتی که جناب عالی فرموده بودید، چندان نزدیک نشد. آیا زمان آن نرسیده است که به طریق اصولی به این بحث بنگریم و داراییهای افراد را مورد بررسی قرار دهیم و این امر را از دولتمردان آغاز کنیم و به مرور در جامعه تسری دهیم؟ این حرف بسیار خوبی است که گفتنش آسان است، اما عمل کردنش بسیار بسیار مشکل می‌نماید. به مجرد این که به سمت بعضی از مسوولان دست دراز شود، طبعاً اول گله و شکوه و فریاد آنهاست. یک وقت می‌بینید که در اصل کار هم مانع‌تراشی می‌شود و انجام نمی‌گیرد! من یک عقیده‌ی جدی دارم که بحث «عدالت اجتماعی» باید تعقیب شود - شکی در این نیست و بارها هم این را گفته‌ام - منتها آن کسی که باید تعقیب کند، بنده نیستیم؛ دستگاههای قضایی و دستگاههای دولتی هستند که بایستی دنبال کنند. یک مقدار از این قضیه باید به برکت قوانین خوب حل شود؛ یک مقدار باید به برکت اجرا حل شود؛ یک مقدار هم باید به برکت بازرسی دستگاههای برتر و بالاتر حل شود؛ یعنی دستگاههای دولتی، نسبت به بخشهای زیرمجموعه‌ی خودشان. به‌هرحال، من نسبت به این قضیه، با نویسنده‌ی این نامه هم‌عقیده‌ام و امیدوارم که پیش برود.

بیانات در دیدار دانشجویان دانشگاه صنعتی شریف ۱۳۷۸/۰۹/۰۱.

انقلاب اسلامی آمد و هندسه‌ی جغرافیای سیاسی کشور را به کلی عوض کرد. نسبت به گذشته، جهت سیاسی به کلی فرق کرده و با گذشته متفاوت شده است. یک نظام مستقل، یک نظام دینی و اسلامی، یک نظام صددرصد مردمی به وجود آمده است. ایران، پایگاهی برای توجه همه‌ی کسانی شده است که عقده‌ی فروخورده‌ای از سلطه‌ی امریکا دارند. ملت‌های فراوانی هستند - کم هم نیستند - که امروز از شعارهای ضدامریکایی ایران خوشحال می‌شوند. من اگر می‌توانستم، اسمهایی می‌آوردم که شما تعجب می‌کردید. کشورهای معروف بزرگی هستند که از این که ملتی این‌جا وجود دارد که با همه‌ی قدرت در مقابل افزون‌طلبی امریکاییها به صراحت حرف می‌زند، احساس هیجان می‌کنند و خوشحالند! در چنین شرایطی، حالا یک عده بیانند به‌عنوان دانشجو، نقطه‌ی مقابل حرکت شانزده آذر را علم کنند؛ یعنی گرایش به امریکا تحت عناوین بسیار پوچ و سست و غیرمنطقی و غیرمستدل. این پشت کردن به جنبش دانشجویی است؛ این اصلاً جنبش دانشجویی نیست؛ این به کلی یک چیز دیگر است؛ عکس آن است. مسأله‌ی مخالفت با امریکا را در قالبهای بسیار کوچک و سست و بی‌بنیاد جناح‌گرایی و امثال آن قرار دهند، برای این که اصل قضیه را از بین ببرند. این نمی‌شود. این از آفات جنبش دانشجویی است. پس، یکی از آفات جنبش دانشجویی همین است که به آرمانها و آرمانگرایی پشت کنند. یا مثلاً وقتی که مسأله‌ی عدالت اجتماعی در کشور مطرح می‌شود، دانشجو باید از این مسأله حمایت کند. عدالت اجتماعی، آن چیزی است که حتی کسانی که اصرار داشتند شعار عدالت اجتماعی را به

دلایل سیاسی و با انگیزه‌های گوناگون کم‌رنگ کنند، بالاخره نتوانستند؛ مجبور شدند عدالت اجتماعی را مطرح کنند. در دنیا، غیر از مستکبران و زورگویان و چپاولگران عالم، هیچ انسانی نیست که به عدالت اجتماعی و شعار آن پشت کند. این شعار در کشور مطرح می‌شود؛ چه کسی باید از این شعار حمایت کند؟ چه کسی باید بیشتر از همه درباره‌ی آن بیندیشد؟ چه کسی باید برای آن کار کند و درباره‌ی راههای تأمین آن، تحقیق و بحث کند و میزگرد بگذارد، غیردانشجویان؟ باید توجه داشت که این حرکت دانشجویی و بیداری دانشجویی، مطلقاً به سمت عکس جهت‌ها نرود. پس، یکی از آفات این جنبش، پشت کردن به آرمانها، فراموش کردن آرمانها و از یاد بردن آرمانهاست.

بیانات در پاسخ به پرسش‌های دانشجویان در دانشگاه صنعتی شریف ۱۳۷۸/۰۹/۰۱

سؤالی راجع به بحث «عدالت اجتماعی» دارم. علی‌رغم بیانات شما در چند سال گذشته، این بحث درگیر بازیهای سیاسی گردید و به آن غایتی که جناب عالی فرموده بودید، چندان نزدیک نشد. آیا زمان آن نرسیده است که به طریق اصولی به این بحث بنگریم و داراییهای افراد را مورد بررسی قرار دهیم و این امر را از دولتمردان آغاز کنیم و به مرور در جامعه تسری دهیم؟ این حرف بسیار خوبی است که گفتنش آسان است، اما عمل کردنش بسیار بسیار مشکل می‌نماید. به مجرد این که به سمت بعضی از مسؤولان دست دراز شود، طبعاً اول گله و شکوه و فریاد آنهاست. یک وقت می‌بینید که در اصل کار هم مانع‌تراشی می‌شود و انجام نمی‌گیرد! من یک عقیده جدی دارم که بحث «عدالت اجتماعی» باید تعقیب شود - شکی در این نیست و بارها هم این را گفته‌ام - منتها آن کسی که باید تعقیب کند، بنده نیستم؛ دستگاههای قضایی و دستگاههای دولتی هستند که بایستی دنبال کنند. یک مقدار از این قضیه باید به برکت قوانین خوب حل شود؛ یک مقدار باید به برکت اجرا حل شود؛ یک مقدار هم باید به برکت بازرسی دستگاههای برتر و بالاتر حل شود؛ یعنی دستگاههای دولتی، نسبت به بخشهای زیرمجموعه خودشان. به‌هرحال، من نسبت به این قضیه، با نویسنده این نامه هم‌عقیده‌ام و امیدوارم که پیش برود. البته کارهایی هم می‌شود؛ نه این که هیچ کاری نشود. بنده چندی پیش در همین زمینه از قوه قضائیه سؤالی کردم. گزارشهایی دادند و کارهایی هم انجام می‌گیرد؛ لیکن روند کار طوری نیست که بنده را هم راضی کند؛ چه برسد شما را که جوان و آرمانخواه هستید.

بیانات در خطبه‌های نماز جمعه ۱۳۷۸/۰۳/۱۴

سوم از مشخصه‌های خط امام، عدالت اجتماعی و کمک به طبقات مستضعف و محروم است که امام آنها را صاحب انقلاب و صاحب کشور می‌دانست. امام، پابرهنگان را مهمترین عنصر در پیروزیهای این ملت می‌دانست؛ همین طور هم هست و همان طور که گفتیم، امام به گفتن هم اکتفا نکرد. امام از همان اول انقلاب، جهاد سازندگی، کمیته ی امداد، بنیاد مستضعفان، بنیاد پانزده خرداد و بنیاد مسکن را به وجود آورد و دستورات مؤکد به دولتهای وقت داد. عدالت اجتماعی، جزو شعارهای اصلی است؛ نمی‌شود این را در درجه‌ی دوم قرار داد و به حاشیه راند. مگر می‌شود؟! حالا عده‌ای از آن طرف در می‌آیند که امام فرمود: انقلاب ما انقلاب نان نیست، برای نان نیست! بله؛ انقلاب اکتبر روسیه که در سال ۱۹۱۷ پیدا شد، به خاطر قطع شدن نان در شهرهای اصلی آن روز - مثلاً مسکو - بود. اگر مردم آن روز نان داشتند - همین نان معمولی - آن انقلاب پیش نمی‌آمد. انقلاب ما این گونه نبود، انقلاب ما براساس یک ایمان بود؛ اما معنایش این نیست که انقلاب نباید به زندگی مردم، به اقتصاد، به نان و به رفاه مردم بپردازد. این چه حرفی است؟! امام به این مسائل می‌پرداخت و دستور می‌داد و آنچه در درجه‌ی اول، مورد نظر امام بود، عبارت بود از طبقات محروم و مستضعف. البته امروز کنار گودنشینها، آنهايي که همیشه بلند گوشه‌ای بنشینند و دستور و نسخه صادر کنند - بدون این که بدانند واقعیتها چگونه است، یا هیچ مسؤولیتی احساس کنند - می‌گویند عدالت

اجتماعی تحقق پیدا نکرده است! البته عدالت اجتماعی کامل، بلاشک تحقق پیدا نکرده است - خیلی باید مجاهدت کنیم - اما نظام اسلامی آمد و آن برنامه و نقشه ی غلطی را که در این مملکت بود - که هیچ حقی برای روستا و روستانشین و شهرهای دور دست و طبقات محروم قائل نبودند - تغییر داد و بیشترین اهتمام را روی این چیزها گذاشت. امروز بیشترین اهتمام دولت خدمتگزار ما برای نقاط محروم است. در طول دوران انقلاب، همیشه دولتها این طور بودند؛ بیشترین اهتمامشان برای مردم محروم و نقاط محروم بود و کارهای فراوان و خدمات عظیمی هم انجام گرفته است. اینها به برکت همین عنصر عدالت اجتماعی در خط امام است.

بیانات در خطبه‌های نماز جمعه ۱۳۷۸/۰۳/۱۴

ما افتخار می‌کنیم که ملتی جوان و زنده و با نشاط داریم. افتخار می‌کنیم که مسؤولان مؤمن، بی‌طمع، بی‌غرض و مردمی، قوای این کشور را اداره می‌کنند. افتخار می‌کنیم که علی‌رغم دشمنی استکبار و علی‌رغم این همه توطئه، ملت و مسؤولان ما بحمدالله توانسته‌اند راه طولانی و دشوار انقلاب را پیش ببرند و مملکت را بسازند. روزبه‌روز این سازندگی، بیشتر خواهد شد؛ روزبه‌روز ان‌شاءالله به سمت عدالت اجتماعی، بیشتر خواهیم رفت؛ روزبه‌روز پایه‌های اسلام و تعبد به اسلام در این کشور، محکمتر خواهد شد.

بیانات در دیدار شرکت‌کنندگان در مراسم سالگرد ارتحال حضرت امام خمینی(ره) ۱۳۷۸/۰۳/۱۲

اسلام به ملت‌ها استقلال و آزادی می‌دهد؛ هم آزادی در محیط زندگی خودشان - آزادی از قدرتهای دیکتاتور و مستبد، آزادی از خرافات و جهالت‌ها، آزادی از تعصبات جاهلانه و کج فکریها - و هم آزادی از کمند قدرت اقتصادی و فشار سیاسی استکبار. اسلام به ملت‌ها رفاه و پیشرفت اقتصادی همراه با عدالت اجتماعی هم می‌دهد. آن پیشرفت اقتصادی که فاصله ی بین طبقات مردم را زیاد کند، مورد نظر اسلام نیست. آن نسخه ی اقتصادی که امروز کشورهای غربی برای مردم دنیا می‌پیچند و ارائه می‌دهند که طبقاتی را مرفه می‌کند و رونق اقتصادی را بالا می‌برد و به قیمت ضعیف شدن و فقیر شدن و زیر فشار قرار گرفتن طبقاتی از جامعه تمام می‌شود؛ این را اسلام نمی‌پسندد. رفاه اقتصادی همراه با عدالت، همراه با روح مواسات و همراه با روح برادری، باز در سایه ی اسلام به‌دست می‌آید.

ابلاغ سیاست‌های کلی برنامه پنج‌ساله سوم ۱۳۷۸/۰۲/۳۰

اینک به فضل و عنایت خداوند سبحان و توجهات حضرت بقیه‌الله‌الاعظم (ارواحنافداه) سیاست‌های کلی برنامه پنج‌ساله ی سوم برابر اصل یکصد و دهم قانون اساسی ابلاغ می‌گردد. این سیاستها با هدف: استقرار عدالت اجتماعی، ارتقاء دینی و علمی و فرهنگی، امنیت و رفاه اقتصادی، افزایش عزت و اعتبار بین‌المللی که در مدت برنامه ی سوم از اولویت برخوردار است، با اصرار مؤکد بر حضور و مشارکت مردم تنظیم شده و میتواند پایه و چهارچوب متین و قابل تحقیق برای پیشرفت و توسعه ی کشور باشد، ان‌شاءالله.

تمرکز دادن همه فعالیت‌های مربوط به رشد و توسعه ی اقتصادی به سمت و سوی «عدالت اجتماعی» و کاهش فاصله میان درآمدهای طبقات، رفع محرومیت از قشرهای کم‌درآمد
ایجاد نظام جامع تأمین اجتماعی برای حمایت از حقوق محرومان و مستضعفان و مبارزه با فقر و حمایت از نهادهای عمومی و مؤسسات و خیریه‌های مردمی با رعایت ملاحظات دینی و انقلابی

اصلاح نظام مالیاتی در جهت: برقراری عدالت در گرفتن مالیات، توجه به ضرورت تولید و سرمایه‌گذاریهای تولیدی، و ایجاد انگیزه‌های مردمی در پرداختن مالیات و افزایش نسبت مالیات در درآمدهای دولت اجتماعی، سیاسی، دفاعی، امنیتی

تقویت نهاد خانواده و جایگاه زن در آن و در صحنه‌های اجتماعی، و استیفای حقوق شرعی و قانونی بانوان در همه‌ی عرصه‌ها، و توجه ویژه به نقش سازنده‌ی آنان.

گسترش عدالت اجتماعی و تعادل‌های منطقه‌یی.

توجه جدی در تخصیص منابع، به وظایف مربوط به اعمال حاکمیت دولت، بهبود امنیت عمومی و پیشگیری و مقابله مؤثر با جرائم و مفاسد اجتماعی و امنیتی از طریق تقویت و هماهنگی دستگاه‌های قضایی، امنیتی، انتظامی.

پیام به رئیس مجمع تشخیص مصلحت نظام برای رسیدگی به موارد پیشنهادی دولت ۱۹/۰۱/۱۳۷۸

... در تنظیم سیاست‌های اقتصادی لازم است امر رشد و توسعه همراه با:

- عدالت اجتماعی، و بهره‌مندی عمومی در جریان افزایش بهره‌وری ملی

و ...

[باشد]

بیانات در جلسه پرسش و پاسخ مدیران مسئول و سردبیران نشریات دانشجویی ۰۴/۱۲/۱۳۷۷

من اعتقاد این است که باید مردم نسبت به مسأله‌ی عدالت اجتماعی و خواست عدالت اجتماعی، وجدانه و منطقی، با مسؤولان نشان صحبت کنند و از دولت‌ها و از نمایندگان مجلس این را بخواهند. باید آن کسی را که شعار عدالت اجتماعی می‌دهد، موظف و مسؤول کنند و از او مطالبه نمایند. باید توجه داشته باشند آن کسی که عدالت اجتماعی را در درجه‌ی پنجم قرار می‌دهد و عناوین دیگری را به جای عدالت اجتماعی می‌گذارد، او بیشترین نیاز یک جامعه را نادیده می‌گیرد و از نظر دور می‌کند. البته این که شما می‌فرمایید فاصله بیش از گذشته است، درست نیست. گذشته‌ای که شما می‌گویید، ممکن است مثلاً ده سال پیش باشد - این ممکن است - اما زمانهایی که ما می‌شناسیم و دیدیم، نخیر. آن زمانها طور دیگری بود؛ آن زمانها فاصله‌ها از امروز خیلی عمیقتر بود. در زمان رژیم طاغوت، اکثریتی از مردم سطح زندگیشان به شدت پایین بود و اقلیتی هم همین برخورداریهایی را که شما می‌گویید، داشتند. امروز طبقه‌ی متوسطی وجود دارد که به هر جهت وضعیت خوب است؛ ولو این که حالا آن ثروتهای افسانه‌یی را هم ندارد؛ لیکن عده‌ای هم هستند که برخورداریهای زیادی دارند.

بیانات در دیدار مسئولان دستگاه قضایی ۰۷/۰۴/۱۳۷۷

عدالت و عدل، مهمترین ارزش در جامعه است: «بالعدل قامت السموات والارض»؛ آسمان و زمین به عدالت وابسته است؛ نظام اجتماعی هم به عدالت وابسته است. اگر عدالت نباشد، هیچ چیز در جامعه نیست. در یک جامعه‌ی آزاد - حتی آزاد به همان سبک امریکایی - اگر عدالت نباشد - که در آن جاها نیست و همان آزادی هم به نفع یک طبقه و علیه یک طبقه خواهد بود - چند نفر سفیدپوست یک نفر سیاه‌پوست معلول را از روی ویلچر برمی‌دارند و به اتومبیل خودشان می‌بندند، به بیابانها می‌برند و روی زمین می‌کشند! بالاخره آزادی است دیگر! عدالت که نباشد، امنیت هم در خدمت طبقه‌ی مرفه و برخوردار و سوءاستفاده‌چی است. اگر عدالت نباشد، همه‌ی خیرات به یک طرف می‌رود. من پارسال به شما عزیزان عرض کردم که هشت سال دوران سازندگی را گذرانیدیم که از بهترین و پرکارترین دورانهای ما بوده است. خیلی تلاش شده است، خیلی زحمت کشیده شده است؛

اما خاصیت دوران بازسازی این است که پول در جامعه زیاد است. زرنگرها، بی‌ملاحظه‌ترها، بی‌قانون‌ترها، بی‌خداترها، کسانی که دلشان به خون امثال شهدای هفتم تیر نمی‌تپد، در چنین شرایطی سوءاستفاده می‌کنند. کسانی که بارها بر دوش آنهاست، سرشان بی‌کلاه می‌ماند؛ یعنی اکثریت کشور، یعنی طبقه‌ی مستضعفین، یعنی پابره‌نه‌ها، یعنی کسانی که بار تورم بر روی دوش آنهاست و گرانیها بر آنها فشار می‌آورد؛ یعنی طبقه‌ی کارمند، طبقه‌ی کارگر، کسبه‌ی ضعیف، قضات پاکدامن، قاضی‌ای که در سنین نزدیک به بازنشستگی باید چند کیلو پرونده را زیر بغل بگذارد، به خانه برود و فصل تابستان در یک اتاق گرم بنشیند، ساعتها بررسی کند. برای این که درآمدی در مقابل آن داشته باشد! فشارها روی اینهاست؛ اینها عقب می‌مانند. این خلاف عدالت است. ما برای این نیامده‌ایم. فلسفه‌ی وجود من و امثال من در این جا - که بنده یک طلبه هستم - این است که ما بتوانیم عدالت را اجرا کنیم و لاغیر. دعایی که شما برای آمدن امام زمانتان می‌کنید - که اعز همه‌ی خلائق عندالله و عند عباده الصالحین است - این است که می‌گوییم: «ایم‌الله به الارض عدلا و قسطا»، نمی‌گویید دینا و خلقا. بشر تشنه‌ی عدالت و دنبال عدالت است.

بیانات در آغاز هشتمین اجلاس سران کشورهای اسلامی ۱۸/۰۹/۱۳۷۶

در نظام سیاسی اسلام؛ عدالت اجتماعی، آزادیهای گوناگون، صلح عادلانه، مبارزه با زورگویی و تجاوز، روابط زن و مرد، روابط آحاد مردم در یک جامعه و روابط جوامع با یکدیگر و نیز تزکیه‌ی نفس و رابطه‌ی باطنی هر فرد با خداوند، همه و همه مبتنی بر آن پایه‌ها و ناظر به درمان آن دردهای کهن و همیشگی است. امروز هم به رغم ظواهر دلنشین و رنگین زندگی، بشر از همان دردهایی رنج می‌برد که در طول تاریخ برده است. اکثر مردم جهان فقیرند و عده‌ای معدود، بیشترین ثروت زمین را در دست دارند. اکثر ملتها از پیشرفت علمی بی‌نصیبند و جمعی دانش خود را وسیله‌ی زورگویی به دیگران کرده‌اند. در گوشه و کنار جهان، جنگها برپاست و دیگران هم دائما از بروز جنگ بیمناکند. در سطح جهان میان کشورها و نیز در اغلب کشورها میان طبقات مختلف، تبعیض وجود دارد. تمدن مادی غرب، همه را به مادیگری سوق می‌دهد و پول و شکم و شهوت، بزرگترین همتها شده و می‌شود و بالاخره صفا و یکرنگی و گذشت و ایثار، در بخشهای عظیمی از عالم، جای خود را به نیرنگ و توطئه و حرص و حسد و بخل و دیگر خویهای زشت داده است.

بیانات در دیدار جمعی از ایثارگران و خانواده‌های شهدا ۲۹/۰۵/۱۳۷۶

البته در داخل کشور، کارهای زیادی وجود دارد که باید انجام گیرد. در داخل کشور، حرکات عظیمی است که به عهده‌ی مسؤولان است و باید با کمک مردم کارهای بزرگی را انجام دهند و کشور را بسازند؛ هم نوسازی مادی، هم نوسازی معنوی و فرهنگی، هم تأمین و استقرار عدالت اجتماعی و هم از بین بردن فقر و محرومیت و بی‌سوادی و تبعیض و جلوگیری از رشد خصلتهای منفی در جامعه. اینها کارهایی است که باید انجام گیرد. وقتی که این کارها شد، حرکت عظیم مردم و آن جوهر معنوی انقلاب خواهد توانست کار خود را بکند.

متن حکم تنفیذ هفتمین دوره‌ی ریاست‌جمهوری اسلامی ایران ۱۲/۰۵/۱۳۷۶

حقیقت آن است که در دوره‌های متوالی ریاست‌جمهوری، دولتها خدمات بزرگ و حتی بی‌سابقه‌یی نثار کشور و ملت ایران کرده‌اند که پاداش آنها را جز از خدای بزرگ نمی‌توان انتظار داشت؛ با این حال اقشار ضعیف مردم که شامل صادق‌ترین و فداکارترین یاوران انقلاب در روزهای دشوار بوده‌اند و خواهند بود، همچنان نیازمند توجه و کار و اهتمام ویژه و طولانی‌اند. و وظیفه‌ی اهم جناب‌عالی و همکارانتان، رسیدگی و علاج‌جویی برای آنان و مجاهدت در راه استقرار عدالت اجتماعی است.

بیانات در آخرین دیدار رئیس‌جمهور و اعضای هیات دولت ششم ۱۳۷۶/۰۵/۰۹

من نمی‌خواهم بگویم که همه‌ی آرزوهای ما برآورده شده است. از قبیل مسائل مربوط به عدالت اجتماعی و مسائل مربوط به قشرهای گوناگون، کارهای زیادی وجود دارد که بایستی به مرور انجام گیرد و ان شاءالله دولتهای بعدی آنها را انجام خواهند داد؛ ولی آنچه که بر عهده‌ی این دولت بود و در طول هشت سال در زمینه‌ی بازسازی می‌توانست انجام بگیرد، بحمدالله به بهترین وجهی انجام گرفته است. خداوند ان شاءالله به همه‌ی شما اجر دهد و از شما راضی باشد و به این تلاشی که کردید و به نتایج کارتان، برکت دهد، که بتواند زمینه‌ی خوبی برای کارهای بعدی باشد.

بیانات در دیدار جمعی از فرماندهان نیروی انتظامی ۱۳۷۶/۰۴/۲۵

شعار عدالت اجتماعی نیز همین‌طور است. اهتمام به مسأله‌ی عدالت اجتماعی در کشور، نباید یک لحظه کاستی بگیرد. البته این قضیه، قضیه‌ی شعاری نیست، با گفتن هم مسأله تمام نمی‌شود؛ همه‌ی دستگاهها باید تلاش کنند. همین کارهایی که امروز در کشور انجام می‌گیرد، همه لازم است و باید انجام گیرد؛ منتها جهت اینها باید جهت تأمین عدالت اجتماعی باشد. از مسؤولان اجرایی، تا مسؤولان قضایی، تا قانونگذاران، تا روحانیان، تا گویندگان، تا روزنامه نگاران، تا روشنفکران و دیگران، همه باید این را وظیفه‌ی خودشان بدانند. اگر جهتگیری عدالت اجتماعی در کشور ضعیف شود، هر کاری در کشور انجام گیرد، به زیان طبقات ضعیف و عامه‌ی مردم و به سود یک عده‌ی معدود زرنگها و گردن کلفتها و دست و پادارها و قانوندانهای قانون‌شکن که راههای قانون را بلدند و قانون‌شکنی را هم می‌دانند، تمام خواهد شد. مجموعه‌ای از این کارها به عهده‌ی همه است؛ بخشی از آن هم که قابل اهمیت است، به عهده‌ی شما عزیزان نیروی انتظامی است. راه اصلاح و تکمیل و گسترش کیفی و همچنین به قدر لازم، گسترش کمی را با جدیت و قدرت دنبال کنید؛ همان‌گونه که بحمدالله چندی است احساس می‌شود که در نیروی انتظامی واقعا حرکتی محسوس است.

بیانات در دیدار نمایندگان مجلس ۱۳۷۶/۰۳/۰۷

گفتند که این انتخابات، اعتراض است! چه اعتراضی؟! اکثریت بیست میلیونی مردم، به چه کسی رأی دادند؟ شعارهای رئیس‌جمهور منتخب مگر چیست؟ شعارهای رئیس‌جمهور منتخب، نظم و قانون و رفع تبعیض و گسترش عدالت اجتماعی و به طرف اهداف اسلامی و انقلابی رفتن و پیروی از وصایای امام بزرگوار است. آیا اینها مخالفت با نظام اسلامی است؟! اینها شعارهای نظام اسلامی است. مردم اینها را دوست می‌دارند. دشمن منتظر نشسته است که ببیند در جمهوری اسلامی چه حادثه‌ی کوچکی ممکن است اتفاق بیفتد، تا بشود با صد من سریشم، چیز بدی را به آن چسباند و برای مردم ما تلخ کرد و چهره‌ی ملت ایران را در دنیا مشوه نمود.

بیانات در دیدار زائرین و مجاورین حرم مطهر رضوی ۱۳۷۶/۰۱/۰۱

در قطعاتی از تاریخ که حاکمیت اسلام، حاکمیت حقیقی بوده است - مثل دوران امیرالمؤمنین علیه السلام، یا بعضی از دوران دیگر صدر اسلام - همان مقدار از عدالت اسلامی که باقی مانده، دلها را به خود جذب کرده است. شما ببینید چند نفر از نویسندگان و دانشمندان غیرمسلمان، درباره‌ی امیرالمؤمنین علیه السلام کتاب نوشته‌اند و راجع به عدالت آن حضرت سخن گفته‌اند؛ به انگیزه‌ی عدالت، علی علیه السلام را شناخته‌اند و به او دل باخته‌اند. عدالت، این‌گونه است. اگر جامعه‌ای که براساس اسلام به وجود می‌آید، در میان خود، عدالت اجتماعی و عدالت حقوقی و عدالت قضایی و عدالت اجرایی داشته باشد، عدالت به

معنای مطلق کلمه در میان مردم اجرا شود و تقسیم صحیح ثروت باشد، خود این عدالت در این جامعه، عاملی برای جذب دل‌های ملت‌ها و مردم در همه جای دنیا به اسلام است. چرا؟ چون انسانها از بی‌عدالتی رنج می‌برند.

بیانات در اجتماع بزرگ مردم اهواز ۱۳۷۵/۱۲/۱۸

اما قدم چهارمی که وجود دارد، نوسازی معنوی ایران است؛ یعنی استقرار عدالت اجتماعی به معنای کامل. البته این قدم چهارم هم برداشته شده است؛ منتها باید روزه‌به‌روز شتاب بیشتری پیدا کند. در یک نظام اجتماعی، عدل از همه‌ی چیزها بالاتر و بالارزتر است. عدالت، هدف تشکیل نظام‌های الهی و فرستادن پیامبران خداست. عدالت، از بین رفتن تبعیض و فقر و جهل و محرومیت و نادانیهای نفوذ و رسوب کرده در اذهان بخشی از مردم در گوشه و کنار کشور، چیزهایی است که باید انجام گیرد. ما اگر سازندگی را باز هم پیش ببریم، اما در جهت استقرار عدالت و از بین بردن تبعیض و ایجاد برابری حقوق و احیای کرامت زن و مرد مسلمان فعالیت نکنیم، موفقیتی به دست نیاورده‌ایم. موفقیت، آن وقتی است که بتوانیم معنویت و دین و اخلاق و عدالت و معرفت و سواد و تواناییهای گوناگون را در میان جامعه مستقر کنیم.

بیانات در دیدار کارگزاران نظام ۱۳۷۵/۰۹/۱۹

دین اگر با قدرت همراه شود، خواهد توانست گسترش و بسط پیدا کند؛ اهداف و آرزوهای دینی را تحقق ببخشد و آرمانهایی را که دین شعار آنها را می‌داده است، در جامعه به وجود آورد. اینها بدون قدرت امکان ندارد؛ با قدرت ممکن است. مثلاً شما خیال می‌کنید عدالت اجتماعی را در جامعه، می‌شود با نصیحت، توصیه، التماس و خواهش به وجود آورد؟! عدالت اجتماعی، رفع تبعیض و کمک برای استقرار تساوی در قانون را مگر می‌شود بدون قدرت، در سطح داخل جامعه - به یک صورت - و در سطح جهان - به صورت دیگر به وجود آورد؟!!

بیانات در دیدار کارگزاران نظام ۱۳۷۵/۰۹/۱۹

قدم بعدی تشکیل حکومت است؛ اما تشکیل حکومت، هدف نیست. نکته‌ی اساسی این جاست. تشکیل حکومت برای تحقق آرمانهاست. اگر حکومت تشکیل شد، ولی در جهت تحقق آرمانها پیش نرفت، حکومت منحرف است. این یک قاعده‌ی کلی است؛ این معیار است. ممکن است تحقق آرمانها سالهایی طول بکشد؛ موانع و مشکلاتی بر سر راه وجود داشته باشد؛ اما جهت حکومت - جهت و سمتگیری این قدرتی که تشکیل شده است - حتماً باید به سمت آن هدفها و آرمانها و آرزوهایی باشد که شعار آن داده شده است و داده می‌شود و در متن قرآن و احکام اسلامی وجود دارد. اگر در آن جهت نبود، بلاشک حکومت منحرف است. معیار، این است که عدالت اجتماعی و نظم متکی بر قانون به وجود آید و مقررات الهی همه جا مستقر شود. چنانچه مقررات الهی مستقر شد؛ نظم متکی به اسلام به وجود آمد و عدالت اجتماعی تحقق پیدا کرد، هنوز یک هدف متوسط، یا در واقع یکی از مراحل راه، طی شده است. مرحله‌ی بعد آن است که مردمی که در این نظام، به آسودگی، بی‌دغدغه و با برخورداری از عدل زندگی می‌کنند، برای تخلق به اخلاق حسنه، فرصت و شوق پیدا کنند. این، آن چیزی است که من خواستم امروز روی آن تکیه کنم و می‌خواهم این نکته را عرض کنم که بعد از تشکیل حکومت، این هدف است. بلکه بعد از تشکیل نظام عادلانه و استقرار عدالت اجتماعی و حکومت واقعا اسلامی، هدف این است. این، هدف بعدی است.

بیانات در دیدار اقشار مختلف مردم و کارگزاران نظام ۱۳۷۵/۰۹/۰۵

عزیزان من! این دو ارزش را ما باید مثل پرچم، در جامعه‌ی خودمان بلند کنیم. عدالت اجتماعی، یعنی نظر و نگاه دستگاه قدرت و حکومت، نسبت به آحاد مردم یکسان باشد. در مقابل قانون، امتیازات و برخوردها یکسان باشد. البته انسان با یکی دوست و خویشاوند است؛ لذا ارتباطات با همه، به یک صورت نیست. آن کسانی که در جایی مسؤولیتی دارند - مسؤول یک اداره یا یک میز، فرقی نمی‌کند. مسؤولیت یک ناحیه‌ی کوچک، یا مسؤولیت‌های بزرگ، همه مثل هم است - می‌دانند که بالاخره انسان با یکی آشنا و با یکی آشنا نیست. نمی‌خواهیم این را بگوییم. منظور ما برخورد و رفتار قانونی است. آن جایی که پای امتیازات به میان می‌آید و حرکت و نگاه و اشاره، از سوی این مسؤول، منشأ اثر می‌شود، این جا باید یکسان باشد. همه باید احساس کنند که به طور یکسان از خیرات نظام اسلامی بهره‌مند می‌شوند. البته بعضیها تنبلند و دنبال کار نمی‌روند؛ بعضیها کوتاهی می‌کنند؛ بعضی به خودشان ظلم می‌کنند؛ حساب آنها جداست. اما معنای عدل اجتماعی این است که قانون، مقررات و رفتارها نسبت به همه‌ی افراد جامعه یکسان باشد و کسی امتیاز ویژه‌ای بدون دلیل نداشته باشد. این معنای عدل اجتماعی است. امیرالمؤمنین این کار را کرد.

بیانات در دیدار جمعی از بسیجیان سراسر کشور ۳۰/۰۸/۱۳۷۵

ملت ایران، عقیده و ایمان و عشق خود، عدالت اجتماعی و رفاه و امنیت در سایه‌ی اسلام و توحید و احکام نورانی و مقدس اسلام را، هدف قرار داده است و برای آن تلاش می‌کند و شعار می‌دهد. این، از نظر آنها تبحر و تعصب و کج‌فهمی است و آن را عیب می‌گیرند! ملت ایران از روز اول، با رژیم مستکبر امریکا مبارزه کرده است؛ باز هم مبارزه می‌کند. آن طور که از قرائن به دست می‌آید، هنوز که هنوز است، رژیم مستکبر امریکا تصمیم دارد با این فکر و این راه و این هدف و این ملت، مقابله کند.

بیانات در دیدار رئیس‌جمهور و هیأت وزیران ۰۸/۰۶/۱۳۷۵

این، یک اصل هم هست که مردم بایستی در کارهای دولت، سهمیم، شریک، همکار و مباشر کار باشند؛ لیکن نکته‌ی اساسی که در این جا وجود دارد، این است که نوع دخالت مردم، نباید منجر به این شود که بعضی از قشرهای مردم یا بعضی از افراد زرنگ در میان مردم، سودهای کلان و بادآورده ببرند؛ در حالی که عده‌ی دیگری از مردم، در اولیات زندگی در بمانند. یعنی همان مسأله‌ی اساسی عدالت اجتماعی و رسیدگی به همه‌ی قشرها در بخشهای مختلف، باید مورد توجه قرار گیرد. الان در بخشهای مختلف کشور، دولت در وزارتخانه‌های مختلف، یا طبق قانون، یا طبق سیاستهایی که در این وزارتخانه‌ی خاص وجود دارد - که خوب هم هست و ایرادی ندارد - هر کدام به نحوی مسائلشان را با مردم، هماهنگ و متوازن می‌کنند؛ لیکن حتماً باید توجه کنید که از قبل امکانات و موجودی دولت - که متعلق به همه‌ی مردم است - این طور نشود که ثروتهای بادآورده‌ای به وجود آید و در مقابل، همچنان که لازمه‌ی وجود ثروت بادآورده در کشور است، عده‌ای محروم بمانند.

بیانات در دیدار کارگزاران نظام ۲۹/۰۹/۱۳۷۴

اولین هدف همه‌ی انبیا، در کنار آن ذکر، تأمین عدالت است. این دو هدف اصلی است. البته یکی اصلی‌تر است و آن، همان موضوع تذکر است. آن، ریشه‌ای و اساس قضیه است. اگر غفلت بیاید، چیزی عاید نخواهد شد و عدالت هم به وجود نمی‌آید. لذا، شما دیدید آن نظامها و کسانی که مدعی عدالت اجتماعی بودند، نتوانستند چیزی از نوع عدالت، به مردم جوامع خودشان هدیه کنند. چرا! چیزهای دیگر دادند! فضاوردی به آنها دادند، موشکهای قاره‌پیما برایشان ساختند؛ اما عدالت اجتماعی را نتوانستند مستقر کنند! عدالت اجتماعی، در سایه‌ی اصلاح انسان، نفوس و بواطن و در سایه‌ی توجه به خدا و ذکر، حاصل خواهد شد. این دو، هدف پیغمبر است و توانست آنها را محقق کند؛ ولو در دایره‌های محدود.

او جامعه ای به وجود آورد متذکر، آگاه و برخوردار از حد اعلا ی عدالت اجتماعی. ممکن بود در گوشه ای از آن جامعه، کسی به کسی ظلم بکند؛ اما این، ملاک فقدان عدالت اجتماعی نیست. ملاک وجود و عدم عدالت اجتماعی، استقرار حاکمانه ی عدالت اجتماعی است. در جامعه ای که قانون و حکمروایی عادلانه است، حکمران عادل است و نیت، نیت عدالت است، حرکت عمومی به سمت عدالت اجتماعی است. ممکن است دیر یا زود این راه طی شود و مدتی طول بکشد؛ اما بالاخره به عدالت اجتماعی خواهد رسید. چنین وضعیتی را پیغمبر اکرم به وجود آورد. کمترین بی عدالتی را، آن بزرگوار برنتافت و نپذیرفت. الگو نشان داد، که البته ما پس از حیات مبارک نبی اکرم، آثار آن تربیت را تا مدت ها در جوامع اسلامی دیدیم و باز در دوران امیرالمؤمنین علیه الصلاه والسلام، همان عدالت مطلق را در شخص حاکم مطهر و بزرگوار دنیای اسلام در آن زمان، مشاهده کردیم.

بیانات در دیدار مردم ساری ۲۲/۰۷/۱۳۷۴

بعضی جاهای دنیا رونق اقتصادی و رفاه مادی تا حدودی دارند؛ اما معنویت ندارند. وقتی معنویت در جامعه وجود ندارد، رفاه اقتصادی هم فایده ای نمی بخشد؛ تبعیض را برطرف نمی کند، عدالت اجتماعی به وجود نمی آورد، گرسنگی را ریشه کن نمی کند و فساد را از بین نمی برد. رونق اقتصادی که همه چیز یک کشور نیست. اگر خانواده ای پول داشته باشد، اما زن و شوهر در درون خانواده، با هم دائما دعوا کنند، زندگی در آن خانواده تلخ است. یا خانواده ای پول داشته باشد، اما امنیت در درون خانه نباشد، یا جوان آن خانواده معتاد به هروئین باشد، این خانواده لذت پولداری را نمی برد.

پیام به مناسبت گردهمایی سالیانه نماز ۱۴/۰۶/۱۳۷۴

اقامه ی نماز در کشوری که پرچم اسلام را بر فراز سر خویش برافراشته و به حاکمیت اسلام مفتخر گردیده، یکی از واجب ترین فرائض است. زیرا همه ی هدف های یک جامعه ی نیکبخت، از قبیل: تأمین عدالت اجتماعی، دستیابی به رفاه عمومی و شکوفایی مادی، پرورش استعدادها و خلاقیتها در آحاد مردم، برخوردار ی از دانش و بینش و تجربه، عزت و استقلال و اقتدار ملی، گسترش اخلاق انسانی و روابط سالم میان آحاد مردم و دیگر هدف های والا، در صورتی تأمین می شود که تربیت فردی و تهذیب اخلاقی در آحاد مردم به ویژه در کارگزاران امور کشور، تأمین شود و انسانهایی پاک و برخوردار از همت و توکل و اخلاص و صبر و سختکوشی در آن جامعه باشند که به یاری این پشتوانه ی روحی، توانایی برداشتن بارهای سنگین را دارا باشند و در برابر موانع گوناگون و به ویژه امواج فساد و تباهی، یارای ایستادگی داشته باشند. هر چه شمار این گونه انسانها در جامعه و کشوری بیشتر باشد، افق آینده ی آن جامعه و آن کشور، روشنتر و حرکت به سوی نیکبختی در آن جامعه و آن کشور، ممکن تر و آسانتر خواهد بود.

بیانات در دیدار اعضای شوراهای فرهنگ عمومی استان ها ۱۹/۰۴/۱۳۷۴

اگر بتوانیم اخلاق را اسلامی کنیم، فرهنگ را اسلامی کنیم، مردم را با خلیقات اسلامی پرورش دهیم و صفاتی را که در صدر اسلام از یک جماعت کوچک، یک ملت عظیم و مقتدر درست کرد، در ملتمان زنده کنیم، همینها بزرگترین دستاوردهاست. باید توجه داشت که آنچه در آغاز، از پیشرفت و ترقی برای انسانها به وجود آمد، ناشی از همین فرهنگ اسلامی بود: دنبال علم و کار رفتند، تلاش و سعی کردند، نوآوری کردند، به معرفت طبیعت، انسان، تاریخ و راههای زندگی پرداختند و تعامل خوب و برادرانه را پذیرفتند. اینها چیزهایی است که هیچ دستگاه قدرتمندی، بدون آن که فرهنگ مردم و بینش آنها را اصلاح کند، نمی تواند در جامعه ای ایجاد کند. مثلا آن عدالت اجتماعی ای که کمونیستها، بی توجه به اصلاح فرهنگ مردم و پذیرش اختیاری آنها بر آنها

تحمیل کردند، همان چیز ناقص غلط معیوبی شد که در تاریخ ثبت شده است. یعنی به اسم عدالت اجتماعی، همه چیز را به هم ریختند و هیچ فایده‌ای به بار نیاوردند.

از این رو، کشورهای کمونیستی، تجربه‌ی عظیمی هستند؛ به ویژه طبقات مرفه عظیم آنها که به زعم خودشان از ایجاد کمونیسم حکومتی و دولتی، به دنبال عدالت اجتماعی بودند؛ اما به جای این عدالت، یک تزار جدید و یک استالین بدکار و فاسد و ظالم و قسی‌القلب به وجود آوردند! بله؛ عدالت اجتماعی‌ای که از اخلاق و فرهنگ صحیح جدا باشد، نتیجه‌اش این می‌شود. عدالت اجتماعی، که یک امر اجتماعی محض و مربوط به حکومت، سیاست و شیوه‌ی فرمانروایی در جامعه است، جز به برکت یک فرهنگ صحیح در اذهان یکایک مردم، تأمین شدنی نیست. اصولاً همه‌ی موفقیتها در همه‌ی صحنه‌ها این‌گونه است. خوب؛ اینک شما باید و جامعه‌ی ایرانی. می‌خواهید فرهنگ اسلامی و آن چیزهایی را که از پیکره‌ی این جامعه‌ی اسلامی گرفته شده است، به آن برگردانید: «و استصلح بقدرتک ما فسد منی». این، که در دعای «مکارم‌الاخلاق» آمده است، مصداقش همین است. می‌خواهید آن بخشهایی از زندگی‌مان را که تحت تأثیر ظلمها و استبدادها و انحرافها و کج‌فهمیها و کج‌رویهها و دخالتهای بیگانه و امثال اینها ضایع و فاسد شده است، اصلاح کنید. این، کار عظیم و بسیار بزرگی است؛ به حدی، که اگر وزارت ارشاد، واقعا جز اصلاح فرهنگ عمومی، هیچ کار دیگری نکند، به نظر بنده، برای آن کافی است و کار کمی را عهده دار نیست. خوب؛ بحمدالله، آقایان همتشان بالاست؛ این کار را می‌کنند و صد کار دیگر هم در کنارش دارند. ان‌شاءالله به همه‌ی آنها هم دست می‌یابند.

بیانات در دیدار رئیس‌جمهور و اعضای هیأت دولت ۱۳۷۲/۰۶/۰۳

ما، بحمدالله چیزی کم نداریم. من هیچ اعتقادی به این معنا ندارم که جمهوری اسلامی از رسیدن به خواسته‌اش که تشکیل یک جامعه بر اساس عدالت اجتماعی و رفاه عمومی است، ناتوان است. من به هیچ وجه به این اعتقاد ندارم. به این که ما در این قضیه نیاز به تکیه‌ی به دیگران داریم هم اصلاً اعتقادی ندارم. البته مراد با دیگران، استفاده از دیگران، همکاری با دیگران و داد و ستد با دیگران، همیشه خوب است؛ در همه‌ی سطوح خوب است. البته با حدود و ثغوری که قانون و سیاستهای کشور و تدبیر مدیران بالا مشخص می‌کند. لکن تکیه نه! اتکا و استناد و ناتوانی بدون آن؛ چنین چیزی را من اعتقاد ندارم. اساس اداره‌ی تشکیلات کشور نیز همین است که بارها تکرار شده: عدالت اجتماعی. در تمام آثار دینی که شما نگاه می‌کنید، هدف و غایت برای حرکت جامعه‌ی اسلامی، تشکیل جامعه‌ی عادلانه است. راجع به امام زمان این همه اثر هست و در اغلب اینها گفته می‌شود که آن بزرگوار تشریف بیاورند تا این که جهان را پر از عدل کنند. بیش از آنچه که گفته شده «پر از دین حق کنند» گفته شده «پر از عدالت کنند». یعنی آنچه که در درجه‌ی اول مطرح است، «عدالت» است که باید انجام گیرد.

بیانات در مراسم تنفیذ حکم ریاست‌جمهوری ۱۳۷۲/۰۵/۱۲

مسئله‌ی دوم هم مسئله‌ی سیاستها و برنامه‌هاست. من فقط یک جمله در باب سیاستهای اقتصادی عرض کنم که بحمدالله، دولت عزیزمان برنامه‌ی اول را به اواخرش رساند و به زودی برنامه‌ی دوم را بعد از یک سال یا کمتر، شروع خواهد کرد اساس در نظام اسلامی، عبارت است از رفاه عمومی و عدالت اجتماعی. فرق عمده‌ی ما با نظامهای سرمایه‌داری همین است. در نظامهای سرمایه‌داری، اساس، رشد اقتصادی و شکوفایی اقتصادی و ازدیاد و تولید ثروت است. هر که بیشتر و بهتر تولید ثروت کند، او مقدم است. آن جا مسئله این نیست که تبعیض یا فاصله پیش آید. فاصله در درآمدها و نداشتن رفاه جمع‌کنیری از مردم، نگرانی نظام سرمایه‌داری نیست. در نظام سرمایه‌داری، حتی تدابیری که ثروت را تقسیم کند، از نظر نظام سرمایه‌داری، تدابیر منفی و مردودی است. نظام سرمایه‌داری می‌گوید: «معنی ندارد که ما بگوییم ثروت جمع کنید تا آن را از شما بگیریم

تقسیم کنیم! این معنی ندارد. این که شکوفایی نخواهد شد! نظام اسلامی این گونه نیست. نظام اسلامی معتقد به یک جامعه‌ی ثروتمند است، نه یک جامعه‌ی فقیر و عقب‌مانده. معتقد به رشد اقتصادی است؛ ولی رشد اقتصادی برای عدالت اجتماعی و برای رفاه عمومی، مسأله‌ی اول نیست. آنچه در درجه‌ی اول است، این است که فقیر در جامعه نباشد؛ محروم نباشد؛ تبعیض در استفاده از امکانات عمومی نباشد. هر کس برای خودش امکاناتی فراهم کرد، متعلق به خود اوست. اما آنچه که عمومی است مثل فرصت‌ها و امکانات متعلق به همه‌ی کشور است و باید در اینها تبعیضی وجود نداشته باشد. معنی ندارد که یک نفر پای خود را بگذارد روی دوش مأمورین دولتی و با ترفند و خدای ناکرده با اعمال روشهای غلط، امتیاز بگیرد، رشدی افسانه‌ای بکند و بعد بگوید: «آقا، من ثروت را خودم به دست آورده‌ام.» در نظام اسلامی، چنین چیزی را نداریم. ثروتی که بر پایه‌ی صحیحی نیست، از اصل نامشروع است.

اسلام یک روش خاص خود دارد. مسلکی در مسائل اقتصادی جامعه‌ی اسلامی دارد و آن سلک را طی می‌کند. اساس سیاست کلی اقتصادی کشور، عبارت است از رفاه عمومی و عدالت اجتماعی. البته ممکن است یک نفر با تلاش و استعداد بیشتر، بهره‌ی بیشتری برای خودش فراهم کند. این مانعی ندارد. اما در جامعه فقر نباید باشد. هدف برنامه ریزان باید این باشد. سازمان برنامه و برنامه‌ریزان کشور، با این سیاست کلی و بر این اساس باید برنامه‌ریزی کنند.

بیانات در دیدار اقشار مختلف مردم ۱۳۷۲/۰۴/۲۳

عدالت اجتماعی، به مقدار زیادی وابسته به اخلاق است. البته بخش عمده‌ی آن مربوط به مقررات و قوانین جامعه است. اما مقررات و قوانین، بدون این که افراد از اخلاق الهی و اسلامی برخوردار باشند، چندان کارساز نیست. امروز در جامعه‌ی ما، هستند کسانی که درآمدهای زیادی دارند. حال یا تخصص آنها تخصص مورد نیازی است، یا افراد کمی آن تخصص را دارند. به هر جهت و به هر دلیل، درآمدهای زیادی دارند. آیا این همه درآمد را باید صرف خودشان کنند؟ این اخلاق مادی است. این اخلاق شیطانی است. به تعبیر درست تر، این اخلاق حیوانی است. حیوان هرچه دارد، مال شخص خودش است. اخلاق انسانی و بخصوص آن اخلاق والای اسلامی، این طور حکم نمی‌کند. آنچه شما دارید، باید پس از آن که نیاز ضروری خودتان را تأمین کردید و خواسته‌های خودتان را عمل نمودید، برای بقیه‌ی انسانهایی که در آن جامعه هستند صرف شود. همسایه‌ی شما اگر نیازی دارد، صرف او شود. خویشاوند شما اگر نیازی دارد، صرف او شود. فرض کنید امروز در جامعه‌ی ما، مدرسه‌سازی یک مسأله‌ی مهم است. ساختن فضاهای آموزشی، یا همین رسیدگی به عقب‌افتاده‌ها و معلولین جسمی و ذهنی، یک کار مهم است. کسانی که امکان مالی دارند، بسیار شایسته است و از لحاظ اخلاقی یک فریضه است که بخشی از ثروت خودشان را برای اینها صرف کنند. این، همان دگرگونی اخلاقی است.

اگر اخلاق در جامعه تأمین شد، عدالت اجتماعی تأمین می‌شود؛ جامعه آباد می‌شود و انسانها در بهشت زندگی می‌کنند؛ ولو در همین دنیا. در سطح عالم، مشاهده می‌کنیم عمده فجایعی که بر سر بنی آدم می‌آید، ناشی از اخلاق سوء و فسادهایی است که در اخلاق افرادی از نوع بشر هست. شما همین ظلمهایی را که در سطح دنیا می‌شود نگاه کنید! البته ما از علل سیاسی غافل نیستیم. عوامل اقتصادی و سیاسی این تحلیلها روشن است. لکن اگر در ریشه و پایه‌ی همه‌ی آنها دقت کنید، یک عنصر سوءاخلاق وجود دارد. اعتقاد بنده این است که تربیتها و اخلاقهای غلط است که امروز ملت‌هایی را در دنیا دچار مصیبت‌های بزرگ کرده است. در همین مسأله‌ی بوسنی هرزگوین موطن مسلمانان مظلومی که در قلب اروپا این گونه قتل عام می‌شوند و دچار مصائب روزافزونی هستند اگر دروغگویی بعضی از مسؤولین قدرتهای استکباری دنیا نمی‌بود، مسلمانان آن جا این وضعیت را نداشتند. یک سال و چند ماه است که این مردم بیچاره و این ملت مظلوم، زیر ضربات یک عده وحشی نژادپرست فاشیست یعنی صربها قرار دارند. با کلمات و الفاظ، سر مردم را گرم می‌کنند و همه‌ی اینها ریشه در اخلاق فاسد، ریاکاری و دروغگویی دارد.

خوی استکباری که امروز رژیم ایالات متحده‌ی امریکا دارد، در بن و بنیاد، یک مسأله‌ی اخلاقی است و ریشه‌ی اخلاقی دارد. استکبار هم یک امر اخلاقی است؛ یک اخلاق فاسد است. اینها انصاف ندارند. اگر انصاف داشتند؛ اگر مروت داشتند؛ اگر انسانیت در آنها بود، با ملت‌های دنیا این‌طور عمل نمی‌کردند.

پیام نوروزی رهبر معظم انقلاب اسلامی به مناسبت حلول سال ۱۳۷۲ هجری شمسی ۰۱/۰۱/۱۳۷۲
آنچه که من به برنامه‌ریزان و مسؤولین دولتی مؤکداً سفارش می‌کنم، این است که در این برنامه توجه کنند که هدف اصلی، کمک به طبقات محروم جامعه باشد. این، چیزی است که ما را به «عدالت اجتماعی» نزدیک می‌کند. هدف اصلی در کشور ما و در نظام جمهوری اسلامی، عبارت از تأمین عدالت است و رونق اقتصادی و تلاش سازندگی، مقدمه‌ی آن است. ما نمی‌خواهیم سازندگی کنیم که نتیجه‌ی این سازندگی یا نتیجه‌ی رونق اقتصادی، این باشد که عده‌ای از تمکن بیشتری برخوردار شوند و عده‌ای فقیرتر شوند. این، به هیچ‌وجه مورد رضای الهی و رضای اسلام و مورد قبول ما نیست. ما می‌خواهیم سازندگی شود و کشور رونق اقتصادی و پیشرفت مادی پیدا کند و از لحاظ اقتصادی رشد کند، تا بتواند به عدالت اجتماعی نزدیک شود و فقیر نداشته باشیم؛ تا دیگر، طبقات محروم در جامعه، احساس محرومیت نکنند و محروم نباشند؛ تا منطقه‌ی محروم در کشور نداشته باشیم و فاصله‌ی بین فقیر و غنی، روزبه‌روز کمتر شود. این، هدف اصلی است. باید این را در برنامه مورد نظر قرار دهند. این برنامه‌های پنج ساله، هر کدام رقم درشتی برای حرکت ملت و دولت به سمت اهداف انقلاب است. باید این جهت را، که جهتگیری انقلابی است، با تأکید و اصرار هر چه تمامتر، در آن رعایت کنند و آن را حفظ نمایند.

بیانات در دیدار کارگزاران نظام ۰۱/۱۱/۱۳۷۱

در قلمرو حیات اجتماعی، چیزی که به عنوان هدف معین شده است، عدالت اجتماعی است. «لیقوم الناس بالقسط». «قسط» با «عدل» فرق می‌کند. عدل یک معنای عام است. عدل همان معنای والا و برجسته‌ای است که در زندگی شخصی و عمومی و جسم و جان و سنگ و چوب و همه‌ی حوادث دنیا وجود دارد. یعنی یک موازنه‌ی صحیح. عدل این است. یعنی رفتار صحیح؛ موازنه‌ی صحیح؛ معتدل بودن و به سمت عیب و خروج از حد نرفتن. این، معنای عدل است. لکن قسط، آن‌طور که انسان می‌فهمد، همین عدل در مناسبات اجتماعی است. یعنی آن چیزی که ما امروز از آن به «عدالت اجتماعی» تعبیر می‌کنیم. این، غیر از آن عدل به معنای کلی است. انبیا اگر چه حرکت کلی شان به سمت آن عدالت به معنای کلی است - «بالعدل قامت السموات و الارض»؛ آسمانها هم با همان اعتدال و عدالت و میزان بودن سر پا هستند - اما آن چیزی که فعلاً برای بشر مسأله است و او تشنه‌ی آن است و با کمتر از آن نمی‌تواند زندگی کند، قسط است. قسط یعنی این که عدل، خرد شود و به شکل عدالت اجتماعی در آید. «لیقوم الناس بالقسط». انبیا برای این آمدند.

بیانات در مراسم سالگرد ارتحال حضرت امام خمینی(ره) ۱۴/۰۳/۱۳۷۱

هفتم، نقش محوری دادن به نجات محرومین و تأمین عدالت اجتماعی. همیشه، مردم در چشم امام، «اصل» بودند. در منطق و در خط حکومتی امام امت، محرومان و مستضعفان محور تصمیم‌گیریها محسوب می‌شدند و همه‌ی فعالیت‌های اقتصادی و امثال آن، بر محور نجات محرومین از محرومیتها بود.

پیام به کنگره عظیم حج ۱۳/۰۳/۱۳۷۱

تبلیغات استکباری بر ضد اسلام که بخشی از حمله‌ی صلیبی جدید است، چنین وانمود می‌کند که اسلام قادر بر سازماندهی زندگی سیاسی و اقتصادی ملت‌های مسلمان نیست و ملت‌های مسلمان چاره‌ای جز این ندارند که با معیارها و شکل و محتوای حکومتها و نظام‌های سرمایه‌داری غرب زندگی کنند! این، یک ترفند و دروغ مزورانه است که برای وابسته کردن کشورهای اسلامی به اردوگاه استکباری غرب و استثمار منابع مادی آن طراحی شده و سالهاست تبلیغ می‌شود. نظام سرمایه‌داری غرب، تا گلو در مشکلات انسانی لاینحل فرو رفته و با وجود ثروتهای فراوانی که در اختیار دارد، از استقرار عدالت اجتماعی، به کلی ناتوان مانده است. شورش اخیر سیاهان در امریکا، نشان داد که نظام امریکا نه فقط نسبت به ملت‌های آسیا و آفریقا و امریکای لاتین، که نسبت به ملت خود نیز با بی‌عدالتی عمل می‌کند و در این‌جا نیز مانند آن‌جاها، اعتراض را با خشونت و سرکوب پاسخ می‌دهد. درست است که اردوگاه کمونیزم متلاشی و نابود شد، اما رقیب آن، یعنی اردوگاه سرمایه‌داری هم، با وضع فعلی و بخصوص با غرور و طغیانی که پس از یکه‌تاز شدن در میدان قدرت بدان دچار شده، ماندنی نیست و دیر یا زود، دنیا شاهد سقوط و متلاشی شدن آن نیز خواهد بود.

بیانات در دیدار زائرین و مجاورین حرم مطهر رضوی ۱۳۷۱/۰۱/۱۵

انبیا آمدند تا چنین جامعه‌ای را به وجود آورند. اگر جامعه‌ای که انسانها و مردمش درست می‌اندیشند و عمل می‌کنند، دارای رحم و مروتند، دارای احساس مسؤولیت در پیش‌خدا بزرگند، دارای احساس معنویتند، غرق در ماده نیستند و همه چیز را برای خود نمی‌خواهند؛ قدرت و رفاه مادی بیابند، آن پول و قدرت و آن پیشرفت و رفاه مادی، برای همه‌ی انسانهای دنیا، خیر به وجود می‌آورد. همان‌طور که در صدر اسلام، اسلام آمد و چراغ علم و معنویت را در دنیا روشن کرد. اسلام آمد و به همان اندازه که جوامع فاتح صدر اسلام از معنویات برخوردار بودند، عدالت اجتماعی را در سطح عظیمی از دنیا مستقر کرد و در سطح دنیا به تربیت انسانها پرداخت.

بیانات در دیدار جمعی از فضلالی حوزه‌ی علمیه‌ی قم ۱۳۷۰/۱۱/۳۰

البته نباید کسی تصور کند که آنچه انجام گرفته، خواهد توانست چهره‌ی ظاهر این کشور را آن‌چنان دگرگون کند که دیگر انسان اثری از دردهای گذشته پیدا نکند؛ نه، این‌طور نیست؛ این مثل همان فتح بصره است! مگر می‌شده در مدت سیزده سال این‌طور کار کرد؟ مگر آنهایی که ثروتها و بودجه‌های ملیشان، ده برابر، بیست برابر و گاهی صد برابر ماست، توانسته‌اند فقر را در کشورهاشان ریشه‌کن کنند؟! البته ما با آنها قیاس نمی‌شویم؛ آنها نمی‌خواهند عدالت اجتماعی را دنبال کنند.

پیام به مناسبت میلاد حضرت مسیح(ع) ۱۳۷۰/۱۰/۰۷

قدرتهای ستمگر عالم، بخصوص در صد سال اخیر، بر حذف معنویت و ارزشهای والای انسانی در زندگی جوامع بشری پای فشرده‌اند و نتیجه‌ی آن، گسترش فسادهای اخلاقی و اعتیاد و بی‌بندوباری و ویرانی بنیان خانواده و نیز رشد استثمار و افزایش فاصله‌ی میان ملت‌های فقیر و غنی و دوری روزافزون از عدالت اجتماعی و بی‌اعتنایی به کرامت انسان و تولید سلاحهای مرگبار و افزایش کشتارهای دستجمعی گردیده است. علم نیز مانند انسان، قربانی حذف معنویت و بی‌اعتنایی به ارزشهای دینی شده است.

بیانات در دیدار جمعی از آزادگان ۱۳۶۹/۰۶/۰۵

ما باید مملکت خودمان - این سرزمین اسلامی - را از جهت مادی و معنوی، آن‌چنان بسازیم و آباد کنیم که همه‌ی ملت‌های دنیا تصدیق کنند که اسلام، قادر به سازندگی یک ملت و یک کشور به بهترین وجه است. باید عدالت اجتماعی در این کشور، به

همان شکل اسلامی کامل، استقرار پیدا کند. امروز هم خیلی پیش رفتیم و خیلی از دستهای ظالم کوتاه شده؛ لیکن باز هم راههایی در مقابلمان داریم.

بیانات در دیدار مسئولان وزارت امور خارجه و سفرا و کارداران جمهوری اسلامی ایران ۱۳۶۹/۰۵/۰۱

آنچه که امروز متن جامعه‌ی ماست، همان خط و راه امام است. آنچه که ما آن را به صلاح دین و دنیای خودمان می‌دانیم، همان چیزی است که با انگشت اشاره‌ی امام در مقابل ما باز شده و قدم در آن گذاشتیم و یازده سال با قدرت در آن حرکت کردیم و باز هم تا جان در بدن داریم، آن راه را ادامه خواهیم داد. از هیچیک از آرمانهایی که به وسیله‌ی امام (رضوان الله تعالی علیه) ترسیم شده، چشم‌پوشی نخواهیم کرد؛ چه در زمینه‌ی مسائل داخلی، چه در زمینه‌ی عدالت اجتماعی، چه در زمینه‌ی ترجیح پابرهنگان در نظام اسلامی و در کشور ما و نیز ترجیح منافع و خواسته‌ها و انگیزه‌ها و احساسات آنها بر مرفهان - و به تعبیر امام، مرفهان بی‌درد - چه در زمینه‌ی حمایت مردم از مسؤولان و آن را فریضه دانستن، چه در زمینه‌ی تکیه‌ی مردم بر نیروهای خودشان و حرکت به سمت جوشاندن سرچشمه‌های استعداد در درون کشور و خودکفایی، چه در زمینه‌ی مسائل خارجی، یعنی مقابله با استکبار، خط جدایی از ابرقدرتها و قدرتهای دخالت‌کننده؛ آن چیزی که با عنوان افتخارآمیز «نه شرقی، نه غربی» - در آن روزی که دنیا واقعا بلوک‌بندی شرق و غرب داشت - معرفی می‌شد، مبارزه‌ی با قدرتهای ظالم و ستمگر عالم، مقابله و معارضه‌ی حتمی با هر نشانه‌ی بی‌سلطه‌گری که در دنیا مشهود باشد - در هر جای دنیا فرقی نمی‌کند، از نظر ما تسلط چنگالهای نظام سلطه نسبت به هر ملت و هر کشوری و در هر جای مردود است - و نیز در زمینه‌ی بزرگ و اصلی شمردن مسأله‌ی فلسطین و بقیه‌ی خطوط روشنی که امام ترسیم کردند.

بیانات در دیدار جمعی از مردم خراسان ۱۳۶۹/۰۳/۱۵

از همان چیزهایی که آن روز ایشان در زندگی دنیوی رنج می‌بردند، امروز هم قاعدتا روح مطهر ایشان از آن چیزها آزرده می‌شود؛ ببینید ایشان از چه چیزهایی رنج می‌بردند. امام طرفدار وحدت و طرفدار فقرا و ضعفا و عدالت اجتماعی و مقابله و مبارزه با گردن کلفت‌های استکبار جهانی و وابستگانشان بود، طرفدار فعالیت روزافزون و با کیفیت هرچه بیشتر روحانیت و علمای متعهد و آگاه و وظیفه‌شناس و عالم و فاضل بود، طرفدار جوانان با اخلاص و پرشور بود، طرفدار مسؤولان علاقه‌مند بود. امروز هم همان حرفه‌است. امروز هم همان خط، همان حدود و مرزها، همان هدفها و همان راهه‌است. مواظب باشید که این راه، درست پیموده بشود.

سخنرانی در مراسم اولین سالگرد ارتحال حضرت امام خمینی (ره) ۱۳۶۹/۰۳/۱۴

انقلاب بزرگ ما، خصوصیتی مخصوص به خود داشت. این خصوصیات که بارها هم در تحلیلهای ملت ما و آشنایان با انقلاب تکرار شده، اولین بار در یک انقلاب مشاهده می‌شد: تکیه‌ی به اسلام، هدف‌گیری ایجاد حکومت اسلامی، تجدید نظر در مفاهیم سیاسی عالم - مثل آزادی و استقلال و عدالت اجتماعی و چیزهای دیگر - و حرکت به سمت دنیا و جامعه‌ی بی‌پایه‌ی ارزشهای اسلامی بنا شده باشد.

پیام به مناسبت اولین سالگرد ارتحال حضرت امام خمینی (ره) ۱۳۶۹/۰۳/۱۰

فوریترین هدف تشکیل نظام اسلامی، استقرار عدالت اجتماعی و قسط اسلامی است. قیام پیامبران خدا و نزول کتاب و میزان الهی، برای همین بود که مردم از فشار ظلم و تبعیض و تحمیل نجات یافته، در سایه‌ی قسط و عدل زندگی کنند و در پرتو آن

نظام عادلانه، به کمالات انسانی نایل آید. دعوت به نظام اسلامی، منهای اعتقادی راسخ و عملی پیگیر در راه عدالت اجتماعی، دعوتی ناقص، بلکه غلط و دروغ است و هر نظامی هرچند با آرایش اسلامی، اگر تأمین قسط و عدل و نجات ضعفا، و محرومین، در سرلوحه‌ی برنامه‌های آن نباشد، غیراسلامی و منافقانه است. و از همین جاست که ادعای سلاطین و حکامی که با وجود داعیه‌ی مسلمانی و شعار پیروی از قرآن، راه دیگر جباران را پیموده و فاصله‌ی فقیر و غنی را بیشتر کرده و خود در صف اغنیا قرار گرفته و از درد فقرا و پابرهنگان غافل مانده‌اند، چه در تاریخ و چه در زمان حاضر، همواره از سوی هوشمندان آشنا به معارف قرآن و اسلام، مردود دانسته شده است.

پیام به مناسبت اولین سالگرد ارتحال حضرت امام خمینی(ره) ۱۰/۰۳/۱۳۶۹

در انقلاب اسلامی ایران، چند خصوصیت مهم وجود داشت که همه منطبق بر حرکت اسلامی صدر اول بود... خطوط اصلی جامعه‌ی مطلوب، یعنی استقرار شریعت اسلامی که متضمن عدل اجتماعی و استقلال سیاسی و استغنا‌ی اقتصادی و رشد علمی و اخلاقی است، در منظر همگان قرار گرفت و شعار «نه شرقی، نه غربی، جمهوری اسلامی» که به معنای تبدیل واقعی و همه‌جانبه‌ی بنیانهای زندگی جاهلی به بنیانهای اسلامی است، مطرح گردید.

بیانات در دیدار اقشار مختلف مردم در روز پانزدهم ماه مبارک رمضان ۲۲/۰۱/۱۳۶۹

مظهر عدل پروردگار، امام زمان(عج) است و می‌دانیم که بزرگترین خصوصیت امام زمان(علیه‌الصلاة‌والسلام) - که در دعاها و زیارات و روایات آمده است - عدالت می‌باشد: «یملأ الله به الارض قسطا و عدلا». ما باید امروز جامعه را جامعه‌ی عدالت بکنیم. در بنای یک جامعه، عدالت از همه چیز مهمتر است. عدالت، به معنای عدم تبعیض در حقوق و حدود و احکام است. عدالت، یعنی کمک به مردم محروم و ضعیف. عدالت، یعنی این که برنامه‌ها و حرکت کلی کشور، در جهت تأمین زندگی مستضعفان باشد. عدالت، به معنای این است که کسانی که در زیر سایه‌ی سنگین نظام طاغوتی، از حقوق خود محروم ماندند، به حقوقشان برسند. عدالت، یعنی این که عده‌ی خاصی برای خودشان حق ویژه‌ی قابل نباشند. عدالت، یعنی این که حقوق انسانی و اجتماعی و عمومی و حدود الهی، یکسان بر مردم اجرا شود. اگر جلوی کسانی که با تکیه بر فریب و زور و یا بر اساس کارهای ناصحیح و مبتنی بر عقلهای مادی و منحرف از معنویت، توانستند به چیزهایی که حق آنها نبوده است، دست پیدا کنند، گرفته شود تا فرصتی برای ادامه‌ی کار خود پیدا نکنند، عدالت تحقق پیدا کرده است.

بیانات در دیدار مسئولان و اقشار مختلف مردم ۲۲/۱۲/۱۳۶۸

مظهر عدل پروردگار، امام زمان(عج) است و می‌دانیم که بزرگترین خصوصیت امام زمان(علیه‌الصلاة‌والسلام) - که در دعاها و زیارات و روایات آمده است - عدالت می‌باشد: «یملأ الله به الارض قسطا و عدلا». ما باید امروز جامعه را جامعه‌ی عدالت بکنیم. در بنای یک جامعه، عدالت از همه چیز مهمتر است. عدالت، به معنای عدم تبعیض در حقوق و حدود و احکام است. عدالت، یعنی کمک به مردم محروم و ضعیف. عدالت، یعنی این که برنامه‌ها و حرکت کلی کشور، در جهت تأمین زندگی مستضعفان باشد. عدالت، به معنای این است که کسانی که در زیر سایه‌ی سنگین نظام طاغوتی، از حقوق خود محروم ماندند، به حقوقشان برسند. عدالت، یعنی این که عده‌ی خاصی برای خودشان حق ویژه‌ی قابل نباشند. عدالت، یعنی این که حقوق انسانی و اجتماعی و عمومی و حدود الهی، یکسان بر مردم اجرا شود. اگر جلوی کسانی که با تکیه بر فریب و زور و یا بر اساس کارهای ناصحیح و مبتنی بر عقلهای مادی و منحرف از معنویت، توانستند به چیزهایی که حق آنها نبوده است، دست پیدا کنند، گرفته شود تا فرصتی برای ادامه‌ی کار خود پیدا نکنند، عدالت تحقق پیدا کرده است.

بیانات در دیدار مدیران ستاد فرماندهی کل قوا ۲۱/۱۲/۱۳۶۸

امروز بعکس، عدالت اجتماعی بی که ما مطرح می کنیم و حقوق بشر به سبکی که اسلام مطرح می کند، به مراتب راقیتر از آنچه که دنیای دموکراسی مطرح می کند، است. عدالت اجتماعی ما، از دنیای به اصطلاح سوسیالیسم، پیشرفته تر است. حقوق بشر و آزادیهای فردی ما، از آنچه که در دنیای به اصطلاح دموکراسی مطرح می شود، پیشرفته تر است و این را دنیا هم قبول دارد. به این تبلیغات و رادیوها و مجلاتی که پول می گیرند و چیزی می گویند و می نویسند و دایما واژه‌ی ارتجاع را تکرار می کنند، نگاه نکنید؛ اینها قابل ذکر و توجه نیستند.

بیانات در دیدار پاسداران ۱۰/۱۲/۱۳۶۸

این ماه، ماه شعبان و آستانه‌ی ماه مبارک رمضان است و این دعاها و راه و صفا و توصیه‌ی امام امت، پیش دید ماست. ملت ما امروز و همیشه، به عزم پولادین و قدم استوار در این راه پرفراز و نشیب و راه مجد امت اسلامی و اعلا‌ی کلمه‌ی اسلام و مسلمین و احیای ارزشهای اسلامی و مجسم کردن واقعی عدالت اجتماعی و حمایت از مظلوم و ضعیف - چیزی که در دنیا شعارش را دادند، اما عمل نشد - احتیاج دارد.

بیانات در دیدار قاریان چهل کشور جهان در سالروز بعثت رسول اکرم (ص) ۰۴/۱۲/۱۳۶۸

امروز، آنچه که از شعارها در دنیا مطرح است، همان بعثت الهی است؛ اگر چه غالباً عملی تحت آن شعارها نیست؛ مثل شعار عدالت اجتماعی، آزادی و آزادی، علم و دانش و ترقی خواهی، تعالی سطح زندگی و دیگر شعارهایی که دولتها و ملتها و صاحبان افکار و مکاتب، آنها را می دهند. نفس این شعارها در دنیا، به برکت بعثتها و بعثت آخرین (بعثت خاتم) مطرح شده است که البته به شکل ناقصش، در دست مردم وجود دارد و بعضی به سمت آن حرکت می کنند.

بیانات در دیدار مسئولان و کارگزاران نظام ۰۹/۱۱/۱۳۶۸

آنچه که ما امروز در مقابل خود داریم، یک ایران آباد و کامل و از همه جهت مورد غبطه‌ی دوست و دشمن است. آنها به کشور و صنعت و کشاورزی و حکومت و عدالت اجتماعی ما، با دید تحسین آمیزی نگاه می کنند. به نظر شما، آیا رسیدن ما از این جا به آن نقطه، مشکلتر از رسیدن ما از آن نقطه به این جاست؟ نه، به نظر من خیلی آسانتر است. از آن جا به این جا رسیدن، یعنی تبدیل شدن قلعه‌ی امن استکبار جهانی به سنگر مستحکم ضد آن - که امروز بحمدالله ایران، آن گونه است و خواهد بود - به مراتب طولانیتر و دشوارتر و طی نشدنی تر از آن راهی است که ما امروز می خواهیم به آن نقطه‌ی مطلوب - یعنی یک کشور آباد آزاد عادلانه‌ی مرتب خوب اسلامی پرتپش پرحرکت آبرومند و عزیز - برسیم. این راه، خیلی نزدیکتر و رفتنیتر و شدنیتر و ابزارش در اختیارتر از آن راه است. ما می توانیم این راه را برویم؛ اما شرطش «ان تقوموا لله» است.

بیانات در دیدار مسئولان و کارگزاران نظام ۰۹/۱۱/۱۳۶۸

در محیط سیاست داخلی، یکی از چیزهایی که لازم است، «عدالت اجتماعی» است. بدون تأمین عدالت اجتماعی، جامعه‌ی ما اسلامی نخواهد بود. اگر کسی تصور کند که ممکن است دین الهی و واقعی - نه فقط دین اسلام - تحقق پیدا کند، ولی در آن عدل اجتماعی به معنای صحیح و وسیع آن تحقق پیدا نکرده باشد، باید بداند که اشتباه می کند. هدف پیامبران، اقامه‌ی قسط است: «لیقوم الناس بالقسط». اصلاً پیامبران آمدند تا اقامه‌ی قسط کنند. البته، اقامه‌ی قسط یک منزل در راه است و هدف

نهایی نیست؛ لیکن آنها که آمدند، کار اولشان این است که اقامه‌ی قسط کنند و مردم را از شر ظلم و جور طاغیان و ظالمان نجات دهند. هدف حکومت ولی‌عصر (عجل‌الله‌تعالی فرجه‌الشریف) در آخر زمان هم باز همین عدل است.

بیانات در دیدار مسئولان و کارگزاران نظام ۰۹/۱۱/۱۳۶۸

هدف بزرگ پیامبران و هدف قیام ولی‌عصر (عجل‌الله‌تعالی فرجه‌الشریف) تأمین عدالت اجتماعی است. اولین ارزش در نظام ما از لحاظ عملی، باید تأمین عدالت اجتماعی باشد. این مهم باید در تمام برنامه‌ریزیها و عملها و امثال آن، مورد توجه قرار گیرد.

بیانات در دیدار مسئولان و کارگزاران نظام ۰۹/۱۱/۱۳۶۸

مبارزه با فقر، غیر از تأمین عدالت اجتماعی است. نباید این دو را یکسان تلقی کرد. عدالت اجتماعی، یعنی استقرار عدل در جامعه و از بین رفتن هرگونه تبعیض، یک ارزش بالاتر و یک مسأله‌ی دیگر است. البته این را هم بگویم که از بین بردن آن سه دشمن و یا تأمین عدالت اجتماعی، همه در محور تعالیم اسلام است.

بیانات در دیدار مسئولان و کارگزاران نظام ۰۹/۱۱/۱۳۶۸

خیلیها در دنیا خواستند فقر را ریشه‌کن بکنند اما از چه طریقی استفاده کردند؟ همه‌ی حرف سر این طریقه‌هاست. مثلاً از همین روش سوسیالیسم استفاده کردند، ولی دیدید که این روش غلط از آب درآمد. آنهایی که از اول روش سوسیالیسم را اختراع کردند، شاید - و یا حتماً - قصد سویی نداشتند؛ بلکه فکر می‌کردند کار و راه آنها درست است. گفتند بیاییم همه‌ی سرمایه‌ها را از مردم بگیریم و به دست دولتی که منابع را عادلانه تقسیم می‌کند، بدهیم تا سرمایه‌داری برافتد. آنها غافل بودند که دولت هم متشکل از یک عده انسان است که آنها هم مثل همان سرمایه‌دارها، همان احساسات را دارند. بعد از مدتی، حتی به چیزی پُر ضررتر و بی‌کاره‌تر از آن سرمایه‌دارها تبدیل شدند. ملاحظه کردید که این وضعیت کشورهای اروپای شرقی است. آن رهبر کشور سوسیالیستی که شعارهای داغ می‌داد، دخترش برای وزن کردن غذای سگش، از ترازوی طلایی استفاده می‌کرده است!! به میزان راست و دروغش کاری نداریم. به هر حال، این حرفها و اظهارات، نشان از واقعیت دارد. کدام سرمایه‌داری در دنیا، از این بدتر و لجنتر کار می‌کند؟! سوسیالیسم، این‌گونه است. ما فقط از راه تعالیم اسلام می‌توانیم فقر را برطرف کنیم، عدالت اجتماعی را مستقر کنیم، امنیت را ایجاد کنیم و بی‌سوادی را ریشه‌کن نماییم. بدون اسلام نمی‌توانیم به این اهداف برسیم و مقاصدمان برآورده نخواهد شد.

بیانات در مراسم تنفیذ حکم ریاست‌جمهوری ۱۲/۰۵/۱۳۶۸

البته، در مسائل داخلی و سازندگی، رفاه و رفع مشکلات و ایجاد سازندگی، تنها هدف نیست. در مسائل داخلی هم، تأمین عدالت اجتماعی و امنیت عمومی و رعایت طبقات ضعیف و محروم، یک رکن اصلی است؛ همچنان که در سطح حرکت عمومی کشور، اخلاق و روحیات اسلامی و برادری و گذشت و ایثار و بقیه‌ی خلیات حسنه‌ی اسلامی هم، باید مورد توجه قرار بگیرد.

پیام به ملت شریف ایران در چهلمین روز ارتحال امام خمینی (ره) ۲۳/۰۴/۱۳۶۸

در این مرحله از انقلاب، هدف عمده عبارت است از ساختن کشوری نمونه که در آن، رفاه مادی همراه با عدالت اجتماعی و توأم با روحیه و آرمان انقلابی، با برخورداری از ارزشهای اخلاقی اسلام تأمین شود. هریک از این چهار رکن اصلی، ضعیف یا مورد غفلت باشد، بقای انقلاب و عبور آن از مراحل گوناگون ممکن نخواهد شد.

رفاه مادی، به معنای ترویج روحیه‌ی مصرف‌گرایی نیست - که خود، یکی از سوغاتهای شوم فرهنگ غرب است - بلکه بدین معنی است که کشور از نظر آبادی و عمران، استخراج معادن و استفاده از منابع طبیعی، تأمین سلامت و بهداشت جامعه، رونق اقتصادی و رواج تولید و تجارت، با تکیه بر استعدادهای ذاتی نیروهای انسانی خودی، به حد قابل قبول برسد و علم و فرهنگ و تحقیق و تجربه همگانی شود و نشانه‌های فقر و عقب‌افتادگی رخت بربندد. عدالت اجتماعی، بدین معنی است که فاصله‌ی ژرف میان طبقات و برخورداریهای نابحق و محرومیتها از میان برود و مستضعفان و پابرهنگان که همواره مطمئنترین و وفادارترین مدافعان انقلابند، احساس و مشاهده کنند که به سمت رفع محرومیت، حرکتی جدی و صادقانه انجام می‌گیرد. با قوانین لازم و تأمین امنیت قضایی در کشور، بساط تجاوز و تعدی به حقوق مظلومان و دست‌اندازی به حیطة‌ی مشروع زندگی مردم جمع شود. همه کس احساس کند که در برابر ظلم و تعدی می‌تواند به ملجأ مطمئن پناه برد، و همه کس بداند که با کار و تلاش خود خواهد توانست زندگی مطلوبی فراهم آورد.

بیانات در مراسم بیعت فضلا و طلاب حوزه‌ی علمیه‌ی مشهد ۲۰/۰۴/۱۳۶۸

درحقیقت از نظر ناظران جهانی، قبه‌الاسلام و علم و مظهر جامعه‌ی نمادین اسلام این جاست. اگر ما ضعیف و بد عمل کنیم و نتوانیم احکام اسلامی و عدالت اجتماعی را استقرار ببخشیم و استعدادها را جوشان سازیم و از آنها استفاده کنیم و نتوانیم اخلاق اسلامی را در جامعه رواج دهیم و روابط انسانها را به صورت مطلوب تنظیم کنیم، قضاوت دنیا این خواهد بود که اسلام نتوانست به وعده‌های خود عمل کند. می‌بینید که این مسؤولیت فقط بر عهده‌ی ماست، و علمای کشورهای دیگر که با نظامهای متفاوت زندگی می‌کنند، این احساس را در خود ندارند.

بیانات در مراسم بیعت اقشار مختلف مردم ۱۸/۰۴/۱۳۶۸

اگر جنگ هشت ساله را بر ما تحمیل کردند، به خاطر این بود که ما دیرتر به بازسازی کشور و زنده کردن زمینه‌های عمران بپردازیم. استعمار و استکبار می‌دانند که اگر ملت ما به کمک مسؤولان و گردانندگان و مدیران دلسوز کشور بتواند ایرانی آباد و آزاد بسازد و آحاد جامعه را کاملا مرفه و برخوردار از عدالت اجتماعی و سایر ارزشهای اسلامی کند و در زیر چتر شریعت مقدسه‌ی اسلام نگهدارد، در آن صورت انقلاب بزرگ و شکوهمند ما به خودی خود و بدون آن که کسی تلاش کند، به همه‌ی کشورهای اسلامی صادر خواهد شد و الگوی دیگران قرار خواهد گرفت.

۵. در بُعد خارجی؛ برخورد صریح با جبهه قدران بین‌المللی و مستکبران و طرفدار جدی

مظلومان جهان

دشمن کیست؟

ابتدا باید به این سؤال پاسخ داد که دشمن کیست؟ رهبر انقلاب پاسخ‌های متعددی به این سؤال داده‌اند که البته همگی به یک حقیقت واحد اشاره دارند:

«دشمن کیست؟ جبهه‌ی ضد اسلامی است؛ استکبار است؛ همان‌که ما به آن «استکبار» می‌گوییم؛ قدرتهای مسلط عالم. یک روز مظهر استکبار، آمریکا و شوروی بودند. امروز که شوروی نیست، آمریکا در رأس استکبار قرار گرفته است. قدرتهای مرتجع، قدرتهای ضد مردمی، قدرتهای متجاوز، قدرتهایی که ملت‌های ضعیف را در مشت خود می‌خواهند و دنیا را متعلق به خود می‌دانند، همه در جبهه‌ی استکبار ثبت نام کرده‌اند و اسلام و انقلاب اسلامی با اینها روبه‌روست.»

«دشمن کیست؟ همان است که قرآن فرمود: «ویرید الّذین یتبعون الشّهوات ان تمیلوا میلا عظیما» (نساء/۲۷) کسانی که مست شهوت و قدرت و پولند. آن‌ها هستند که می‌خواهند همه‌ی مردم در حال غفلت باشند. همه مست باشند؛ چون آن‌ها مستند! مسئله این است. ملت و رهبر الهی ایران - آن مردی که در راه انبیا حرکت می‌کرد - همین راه را طی نمودند و امروز شما ملاحظه می‌کنید که در دنیا، بیداری به وجود آمده است. این سخن، سخنی اغراق‌آمیز و مبالغه‌آلود نیست؛ بلکه یک حقیقت است. می‌بینید که عکس‌العمل دشمن چگونه است؟! می‌بینید که قدرتهای استکباری و در رأس آن‌ها قدرت استکباری آمریکا چگونه به تهدید می‌پردازند و برای تبلیغات علیه ملت ایران و نظام اسلامی پول خرج می‌کنند؟! این عکس‌العمل آن‌هاست. اگر آن‌ها از حرکت عظیم ملت ایران ضربه نخورده بودند عکس‌العمل نشان نمی‌دادند. وقتی ابراهیم، علیه‌السلام، آن حرکت را کرد و مردم را بیدار نمود، آن وقت: «قالوا حرّقوه و انصروا الّهتکم» (انبیاء/۶۸) گفتند: «ابراهیم را بسوزانید!» چرا ابراهیم را بسوزانند؟ چون ابراهیم برای آن‌ها ضرر دارد؛ چون ابراهیم مردم را بیدار می‌کند؛ چون ابراهیم سخنی را مطرح می‌کند که پایه‌های شوکت ظالمانه‌ی مادی مستان قدرت را می‌لرزاند. این همان کاری بود که ندای به حق امام بزرگوار و شما ملت مؤمن، با قدرتهای استکباری دنیا کرد. امروز، در هر جا، وقتی که مردم رادیوهای دشمنان را باز می‌کنند - رادیو دولتی انگلیس، رادیو دولتی آمریکا، رادیو حکومت غاصب صهیونیستی، رادیوهای عوامل مزدور پس‌مانده‌ی آن‌ها؛ که ملت ایران، مثل خاکروب‌های از محیط زندگی خود بیرونشان ریخت - می‌بینند به ملت بدگویی می‌کنند؛ به دولت بدگویی می‌کنند؛ به نظام بدگویی می‌کنند؛ به امام و به اسلام بدگویی می‌کنند.»

«دشمن کیست؟ هر کس که با حاکمیت نظام مستقل مردمی دینی مخالف است، دشمن است. طمع‌ورزان، غارتگران، سودجویان، زراندوزان، زورگویان، وابستگان، مایلین به فساد و کسانی که از حاکمیت فرهنگ دینی زبان شخصی می‌بینند، دشمن‌اند. البته در رأس اینها دشمنان خارجی هستند که بیش از همه ضرر دیده‌اند. آمریکا بیش از همه از تشکیل حکومت اسلامی خسارت دید و هنوز هم می‌بیند. آن‌ها جلوتر از همه‌اند؛ صهیونیستها همین‌طور، کمپانی‌های بزرگ جهانی همین‌طور، بی‌بندوبارهای گوناگون در بخش‌های مختلف همین‌طور، کیسه‌دوخته‌های برای ثروت ملی همین‌طور. همه‌ی این‌ها دشمنند. درجات دشمن، مختلف است؛ ولی در مجموع، یک جبهه‌ی دشمن به وجود آمده است. این جبهه مرتب از اول انقلاب سعی کرده این قلعه را پس بگیرد. هدف این است که حکومت مردمی دینی متکی به ایمان و عشق و اراده‌ی مردم که امروز در ایران وجود دارد به یک حکومت وابسته‌ی انحصاری تبدیل شود که آمریکا راحت بتواند با آن مذاکره کند؛ به آن امتیاز شخصی بدهد و از آن امتیاز بگیرد. اما امروز نمی‌توانند این کار را بکنند.»

این بیانات رهبر انقلاب تداعی‌کننده این آیات قرآن است که خداوند متعال در آنها حکومت اسلامی را از رابطه و دوستی با افراد و حکومت‌هایی که با اصل حاکمیت دین اسلام در جامعه سر جنگ دارند، نهی کرده است:

«لَا يَنْهَاكُمُ اللَّهُ عَنِ الَّذِينَ لَمْ يُقَاتِلُوكُمْ فِي الدِّينِ وَلَمْ يُخْرِجُوكُمْ مِنْ دِيَارِكُمْ أَنْ تَبَرُّوهُمْ وَ تُقْسِطُوا إِلَيْهِمْ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُقْسِطِينَ ﴿۸۱﴾ إِنَّمَا يَنْهَاكُمُ اللَّهُ عَنِ الَّذِينَ قَاتَلُوكُمْ فِي الدِّينِ وَأَخْرَجُوكُمْ مِنْ دِيَارِكُمْ وَ ظَاهَرُوا عَلَىٰ إِخْرَاجِكُمْ أَنْ تَوَلَّوهُمْ وَ مَنْ يَتَوَلَّهُمْ فَأُولَٰئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ ﴿۸۲﴾ خدا

شما را از نیکی کردن و رعایت عدالت نسبت به کسانی که در راه دین با شما پیکار نکردند و از خانه و دیارتان بیرون نراندند نهی نمی‌کند (هرچند که مسلمان نباشند) چرا که خداوند عدالت‌پیشگان را دوست دارد. تنها شما را از دوستی و رابطه با کسانی نهی می‌کند که در امر دین با شما پیکار کردند و شما را از خانه هایتان بیرون راندند یا به بیرون‌راندن شما کمک کردند و هر کس با آنان رابطه دوستی داشته باشد ظالم و ستمگر است! (ممتحنه ۹-۸)

بنابراین دولت‌هایی که دین دیگری غیر از اسلام دارند، ولی سر جنگ با اسلام ندارند دشمن نیستند؛ دشمن تنها کسی است که با حاکمیت دین اسلام در جامعه مخالف است.

اما دشمن منحصر به دشمن خارجی نیست؛ بلکه افرادی در داخل حکومت اسلامی نیز منافقانه بر علیه حاکمیت اسلام فعالیت می‌کنند که آنها نیز دشمن محسوب می‌شوند. همانگونه که خداوند در آیاتی از سوره مبارکه منافقون با تأکیدی خاص اینان را دشمن می‌داند:

«وَ إِذَا رَأَيْتَهُمْ تُجْجِبُكَ أَجْسَامُهُمْ وَ إِن يَقُولُوا تَسْمَعُ لِقَوْلِهِمْ كَأَنَّهُمْ خُشْبُ مُسْنَدَةٍ يَحْسَبُونَ كُلَّ صَيْحَةٍ عَلَيْهِمْ هُمُ الْعَدُوُّ فَاحْذَرْهُمْ قَاتِلْتَهُمُ اللَّهُ أَنَّى يُؤْفَكُونَ؛ هنگامی که آنها را می‌بینی، جسم و قیافه آنان تو را در شگفتی فرو می‌برد و اگر سخن بگویند، به سخنانشان گوش فرا می‌دهی اما گویی چو بپای خشکی هستند که به دیوار تکیه داده شده‌اند! هر فریادی از هر جا بلند شود بر ضد خود می‌پندارند آنها دشمنان واقعی تو هستند، پس از آنان بر حذر باش! خداوند آنها را بکشد، چگونه از حق منحرف می‌شوند؟!» (منافقون ۴)

رهبر انقلاب در سخنانی به دشمنی این منافقان داخلی نیز اشاره می‌فرماید:

«فرق است بین آن کسی که نظر مخالفی دارد و این نظر مخالف را بیان می‌کند، با کسی که در زیر نقاب اعلام یک نظر مخالف، توطئه می‌کند و دشمنی می‌ورزد. اگر امروز کسی از لحاظ اقتصادی در کار این دولت خدمتگزار، اخلال کند، او دشمن ماست، باید با او مقابله کنیم. دشمنی، دشمنی است. دشمنی در عرصه‌ی اقتصادی دشمنی است و باید با آن مقابله کرد. دشمنی در عرصه‌ی نظامی و دشمنی در صحنه‌ی کار امنیتی، دشمنی است و باید با آن مقابله کرد. دشمنی در عرصه‌ی کار فرهنگی هم دشمنی است. اگر کسی می‌نشیند و یک سلسله نوشته را در ظرف ده روز، یا بیست روز جور می‌کند و تدریجاً در روزنامه‌ای نشر می‌دهد، هدف آن نوشته این است که در مجموع در پایان کار مردم را نسبت به آینده‌ی خود ناامید سازد و وضعیت کشور را آن‌چنان بد تصویر کند که برای هیچ‌کس نشاط کار کردن باقی نماند. این توطئه است. اگر کسی دستگاه‌های مسئول در کشور را با دروغ، با بیان مطالب خلاف و یا بیان نکردن بخشهای مهمی از حقیقت، طوری معرفی کند که برای جوانی که در دانشگاه درس می‌خواند، برای جوانی که در کارگاه کار می‌کند، اصلاً امید و نشاطی به آینده باقی نماند بگوید آقا، چه فایده دارد ما کار کنیم این خیانت نیست؟! اگر کسانی بنشینند بنویسند و اصل مشروعیت نظامی اسلامی را که با این همه خون و فداکاری به دست آمده است، زیر سؤال ببرند، این‌ها توطئه است، این‌ها دشمنی کردن است؛ این بیان حرف مخالف‌خوانی نیست. مخالف‌خوانی یک حرف است، و حرف مخالف زدن یک حرف دیگر است. اگر بخشهای مختلف، گوشه‌های گوناگون و سیاستهای مختلف را مورد نقد و انتقاد قرار دهند، چیز بدی نیست. یک کسی حرفی را می‌زند، یک کسی هم جواب او را می‌دهد، قضیه تمام می‌شود؛ اما اگر کسی بخواند با نوشته‌ی خود، اساس و پایه‌های اصلی نظام راه آینده‌ی این ملت و کشور و مشروعیت این نظام را در ذهن مردم متزلزل کند، این خیانت و براندازی است. دشمنی و براندازی، یک حرف است و حرف مخالف زدن یک حرف دیگر است. انسان، دست دشمنان را به طور صریح می‌بیند. این را هم شما بدانید، یکی از مهم‌ترین ابزارهای نفوذ استکباری، همین رادیوهای بیگانه است؛ خرجهای زیادی می‌کنند، پولهایی می‌گذارند و سرمایه‌گذاری می‌کنند. من در یکی دو سال گذشته در خصوص اینکه آمریکا و صهیونیستها و جهان‌خواران اقتصادی دنیا چگونه به این رسانه‌های جمعی تکیه کرده‌اند، شرح مفصّلی دادم. در نماز جمعه بحث کردم که چطور شده است که این‌ها می‌خواهند از این طریق در ملتها نفوذ کنند. رسانه‌های جمعی ابزار کار آن‌هاست. در داخل هم یک عده می‌آیند و با این‌ها هم‌صدا می‌شوند!

البته همه‌ی کسانی که در این میدان، کار خلاف می‌کنند، دشمنان نیستند؛ این هم معلوم باشد. بعضی هم دوستان نادانند، بعضی خودی‌های غافلند. من از خودی‌ها مصرّاً می‌خواهم قدری ذهن خودشان را باز کنند و فکر خودشان را به کار بیندازند؛ بفهمند امروز دشمن

کیست، چه می‌خواهد و چه می‌کند و نقشه‌ی دشمن چیست عقل، این است. شما در جبهه‌ی جنگ باید بدانید که آیا این جبهتی که تیراندازی می‌کنید، بمباران می‌کنید، همان جایی نیست که دشمن می‌خواهد بمباران شود؟ چرا شما کار دشمن را به عهده می‌گیرید؟! چرا جاده‌ی دشمن را هموار می‌کنید برای اینکه بتواند نیروهای خودی را دور بزند؟! مسئله این است. تأکیدی که ما همیشه می‌کنیم بر اینکه افراد، قدرت تحلیل سیاسی داشته باشند، برای این است که این‌گونه اشتباهات را نکنند. البته دشمنان نقابدار، دشمنان دورو و منافق، دشمنانی که حتی جرأت ظاهر شدن هم ندارند، پشت عناصر صادق و سالم و احیاناً ساده، خود را پنهان می‌کنند! آن‌ها را باید شناخت و هشدارشان داد. امروز کشور و ملت، احتیاج دارد به اینکه مردم، تیزبین و هوشیار باشند، بیدار و دشمن‌شناس باشند و بفهمند دشمن چه می‌کند.»

ایشان در بیانات دیگری در توصیف فعالیت‌های دشمنان منافق می‌فرمایند:

«امروز در این کشور عبد الله بن ابی‌های منافق هستند؛ کسانی که حتی یک روز حکومت امام و حکومت نظام اسلامی را از بن دندان قبول نکردند! در زمان پیامبر، یکی از منافقان بسیار فعال، «عبد الله بن ابی» بود که با یهودیها و کفار قریش و جاسوسهای امپراتوری روم می‌ساخت و از هر وسیله‌ای استفاده می‌کرد، برای اینکه شاید بتواند حکومت پیامبر را از بین ببرد؛ چرا؟ چون قبل از آنکه پیامبر به مدینه بیاید، او تصور می‌کرد که در آینده، رئیس و حاکم و پادشاه مدینه خواهد شد! پیامبر در واقع مقام او را از او سلب کرده بود. امروز در این کشور «عبد الله بن ابی‌هایی هستند؛ کسانی که خیال می‌کردند اگر انقلابی در این کشور رخ دهد، حکومت وقف آن‌ها و متعلق به آن‌هاست. کسانی که نه فقاقت را قبول داشتند، نه امام را قبول داشتند، نه مردم را قبول داشتند، نه احساسات دینی را قبول داشتند. پیامبر با «عبد الله بن ابی» خوش‌رفتاری کرد و او را مجازات نمود. نظام اسلامی هم با این‌ها خوش‌رفتاری کرد و به مجازاتشان نپرداخت. این‌ها امروز به برخی از پدیده‌هایی که دست دشمن در آن‌هاست، می‌نگرند؛ خیال می‌کنند فرصتی پیدا کرده‌اند که به نظام اسلامی ضربه بزنند. فعالیت‌های منافقانه‌ی خودشان را می‌کنند، به این امید که بین مسئولان اختلاف باشد؛ به این امید که بین مردم اختلاف باشد؛ به این امید که جوانان رابطه‌شان را با نظام اسلامی قطع کنند؛ به این امید که جوانان با دین قهر کنند!»

دشمن اصلی، دشمن فرعی

دشمن اصلی کسی است که از ابتدا راه باطل و شیطانی را انتخاب کرده و در پی ضربه زدن به حکومت اسلامی است که طبق تعریف قبلی، به دو بخش دشمن خارجی و داخلی (منافقان) تقسیم می‌شوند؛ اما دشمن فرعی کسی است که از ابتدا به دنبال باطل نیست، بلکه در انتخاب مسیر خطا کرده و یا فریب خورده است.

امیرالمؤمنین (علیه السلام) پس از جنگ با خوارج خطاب به یارانشان می‌فرمایند:

«لَا تَقَاتِلُوا الْخَوَارِجَ بَعْدِي فَلَيْسَ مَنْ طَلَبَ الْحَقَّ فَأَخْطَاهُ كَمَنْ طَلَبَ الْبَاطِلَ فَأَذْرَكَهُ؛ بعد از من با خوارج نبرد نکنید، زیرا کسی که در جستجوی حق بوده و خطا کرد (خوارج) مانند کسی نیست که طالب باطل بوده و آن را یافته است (معاویه).»

چراکه گاه مشغول شدن به دشمنان فرعی - همچون خوارج - موجب غفلت از دشمن اصلی - همچون معاویه - می‌شود؛ و گاه حتی این دشمن اصلی است که دشمن فرعی را بر سر راه حکومت اسلامی قرار می‌دهد تا او را از خود غافل سازد.

با دشمن فرعی تنها زمانی باید مقابله کرد که قصد آسیب رساندن به امنیت حکومت اسلامی را داشته باشد. همچنانیکه امیرالمؤمنین (علیه السلام) اینگونه عمل کردند و تا زمانیکه خوارج دست به شمشیر نبردند و فقط با حضرت اظهار مخالفت می‌کردند، ایشان هم به مبارزه با آنان اقدام نکردند.

در منظومه فکری رهبر انقلاب نیز گروه‌هایی شبیه به خوارج، همچون گروه‌های تکفیری، دشمن اصلی نیستند. ایشان در این باره می‌فرمایند:

«امروز یک عده‌ای در بخش‌های مختلف دنیای اسلام به نام گروه‌های تکفیری و وهابی و سلفی، علیه ایران، علیه شیعه، علیه تشیع، دارند تلاش می‌کنند، کارهای بدی می‌کنند، کارهای زشتی می‌کنند؛ اما اینها دشمن‌های اصلی نیستند؛ این را همه بدانند. دشمنی می‌کنند،

حماقت می کنند؛ اما دشمن اصلی، آن کسی است که اینها را تحریک می کند، آن کسی است که پول در اختیارشان می گذارد، آن کسی است که وقتی انگیزه‌ی آنها اندکی ضعیف شد، با وسایل گوناگون آنها را انگیزه‌دار می کند؛ دشمن اصلی، آن کسی است که تخم شکاف و اختلاف را بین آن گروه نادان و جاهل، و ملت مظلوم ایران می افشاند؛ اینها آن دست پنهان سرویس‌های امنیتی و اطلاعاتی است. لذا ما مکرر گفته‌ایم این گروه‌های بی‌عقلی را که به نام سلفی‌گری، به نام تکفیر، به نام اسلام با نظام جمهوری اسلامی مقابله می کنند، دشمن اصلی نمی دانیم؛ ما شما را فریب خورده می دانیم؛ به اینها گفته‌ایم: «لَئِنْ بَسَطْتَ إِلَىَّ يَدَكَ لَيَقْتُلَنِي مَا أَنَا بِبَاسِطٍ يَدِي إِلَيْكَ لِأَقْتُلَكَ إِنِّي أَخَافُ اللَّهَ رَبَّ الْعَالَمِينَ» (مائده/۲۸)؛ تو اگر خطا می کنی، اشتباه می کنی، کمر به قتل برادر مسلمان خودت می بندی، ما تو [آدم] نادان و جاهل را کسی نمی دانیم که بایستی کمر به قتل او ببندیم؛ البته از خودمان دفاع می کنیم، هر کسی به ما حمله بکند، با مشت محکم ما مواجه خواهد شد؛ این طبیعی است؛ اما معتقدیم اینها دشمنان اصلی نیستند، فریب خورده هستند. دشمن اصلی آن دشمن پشت پرده است، آن دست نه‌چندان پنهانی است که از آستین سرویس‌های امنیتی بیرون می‌آید و گریبان مسلمانان را می‌گیرد و آنها را به جان هم می‌اندازد.»

چگونگی مواجهه با دشمن اصلی

حال که دریافتیم دشمن اصلی کسی است که با دین اسلام و با حکومت اسلامی عالماً و عامداً به مبارزه برخاسته، سؤال این است که در برابر این دشمن مستکبر چه باید کرد؟

تأمل در آیات قرآن کریم و عبارات نهج البلاغه و سیره سیاسی پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) و امیرالمؤمنین (علیه السلام)، همگی ما را به این یقین می‌رساند که حکومت اسلامی برای دفع شر دشمنان، راهی جز مبارزه و مقاومت در برابر او ندارد. زیرا تا زمانی که حکومت اسلامی دست از دین و آرمان‌هایش برندارد و کاملاً از او تبعیت کند، دشمن نیز از آسیب رساندن به او دست بر نمی‌دارد:

«وَأَنْ تَرْضَى عَنْكَ الْيَهُودُ وَلَا النَّصَارَى حَتَّى تَتَّبِعَ مِلَّتَهُمْ؛ هرگز یهود و نصاری از تو راضی نخواهند شد، (تا به طور کامل، تسلیم خواسته‌های آنها شوی،) و از آیین آنان پیروی کنی.» (بقره/۱۲۰)

بنابراین راهی جز مقاومت و جهاد با دشمن وجود ندارد. خداوند متعال در آیات متعدد قرآن کریم مسلمانان را به جهاد و مقاومت و ایستادگی در برابر دشمن دعوت می‌نماید:

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا لَقِيتُمْ فِئَةً فَاثْبُتُوا وَاذْكُرُوا اللَّهَ كَثِيرًا لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ / وَأَطِيعُوا اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَلَا تَنَازَعُوا فَتَفْشَلُوا وَتَذْهَبَ رِيحُكُمْ وَاصْبِرُوا إِنَّ اللَّهَ مَعَ الصَّابِرِينَ؛ ای کسانی که ایمان آورده‌اید! هنگامی که (در میدان نبرد) با گروهی رو به رو می‌شوید، ثابت قدم باشید! و خدا را فراوان یاد کنید، تا رستگار شوید! / و (فرمان) خدا و پیامبرش را اطاعت نمایید! و نزاع (و کشمکش) نکنید، تا سست نشوید، و قدرت (شوکت) شما از میان نرود! و صبر و استقامت کنید که خداوند با استقامت‌کنندگان است.» (انفال/۴۶-۴۵)

«فَلَا تَهِنُوا وَتَدْعُوا إِلَى السَّلْمِ وَأَنْتُمُ الْأَعْلَوْنَ وَاللَّهُ مَعَكُمْ وَلَنْ يَبْرِكُمْ أَعْمَالُكُمْ؛ پس هرگز سست نشوید و (دشمنان را) به صلح (ذلت‌بار) دعوت نکنید در حالی که شما برترید، و خداوند با شماست و چیزی از (ثواب) اعمالتان را کم نمی‌کند.» (محمد/۳۵)

«إِنْ تُمْسِكُمْ حَسَنَةً تَسْؤُهُمْ وَإِنْ تُصِيبْكُمْ سَيِّئَةٌ يَفْرَحُوا بِهَا وَإِنْ تَصْبِرُوا وَتَتَّقُوا لَا يَضُرُّكُمْ كَيْدُهُمْ شَيْئًا إِنَّ اللَّهَ بِمَا يَعْمَلُونَ مُحِيطٌ؛ اگر نیکی به شما برسد، آنها را ناراحت می‌کند و اگر حادثه ناگواری برای شما رخ دهد، خوشحال می‌شوند. (امّا) اگر (در برابرشان) استقامت و پرهیزگاری پیشه کنید، نقشه‌های (خائنانه) آنان، به شما زبانی نمی‌رساند خداوند به آنچه انجام می‌دهند، احاطه دارد.» (آل عمران/۱۲۰)

«بَلَى إِنْ تَصْبِرُوا وَتَتَّقُوا وَيَأْتُوكُم مِّن فَوْرِهِمْ هَذَا يُمْدِدْكُمْ رَبُّكُمْ بِخَمْسَةِ آلَافٍ مِّنَ الْمَلَائِكَةِ مُسَوِّمِينَ؛ آری، اگر استقامت و تقوا پیشه کنید، و دشمن به همین زودی به سراغ شما بیاید، خداوند شما را به پنج هزار نفر از فرشتگان، که نشانه‌هایی با خود دارند، مدد خواهد داد!» (آل عمران/۱۲۵)

«يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ حَرِّصِ الْمُؤْمِنِينَ عَلَى الْقِتَالِ إِنْ يَكُنْ مِنْكُمْ عِشْرُونَ صَابِرُونَ يَغْلِبُوا مِائَتِينَ وَإِنْ يَكُنْ مِنْكُمْ مِائَةٌ يَغْلِبُوا أَلْفًا مِنَ الَّذِينَ كَفَرُوا بِأَنَّهُمْ قَوْمٌ لَا يَفْقَهُونَ؛ أَي پیامبر! مؤمنان را به جنگ (با دشمن) تشویق کن! هرگاه بیست نفر با استقامت از شما باشند، بر دویست نفر غلبه می‌کنند و اگر صد نفر باشند، بر هزار نفر از کسانی که کافر شدند پیروز می‌گردند چرا که آنها گروهی هستند که نمی‌فهمند!» (انفال/۶۵)

«لَتُبْلَوْنَ فِي أَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ وَلَسَّمَعَنَّ مِنَ الَّذِينَ آوَتْوَا الْكِتَابَ مِنْ قَبْلِكُمْ وَمِنَ الَّذِينَ أَشْرَكُوا أَذَى كَثِيرًا وَإِنْ تَصَبَرُوا وَتَتَّقُوا فَإِنَّ ذَلِكَ مِنْ عَزْمِ الْأُمُورِ؛ به یقین (همه شما) در اموال و جانهای خود، آزمایش می‌شوید! و از کسانی که پیش از شما به آنها کتاب (آسمانی) داده شده [یهود]، و (همچنین) از مشرکان، سخنان آزاردهنده فراوان خواهید شنید! و اگر استقامت کنید و تقوا پیشه سازید، (شایسته‌تر است زیرا) این از کارهای مهم و قابل اطمینان است.» (آل عمران/۱۸۶)

«وَقَاتِلُوا الْمُشْرِكِينَ كَافَّةً كَمَا يُقَاتِلُونَكُمْ كَافَّةً وَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ مَعَ الْمُتَّقِينَ؛ و همگی با مشرکان بجنگید، چنان که آنان همگی با شما می‌جنگند، و بدانید که خدا با پرهیزگاران است.» (توبه/۳۶)

«وَقَاتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ الَّذِينَ يُقَاتِلُونَكُمْ وَلَا تَعْتَدُوا إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْمُعْتَدِينَ / وَاقْتُلُوهُمْ حَيْثُ تَقْتُلُوهُمْ وَآخِرُ جُوهِهِمْ مِنْ حَيْثُ أُخْرِجُوا مِنْكُمْ وَالْفِتْنَةُ أَشَدُّ مِنَ الْقَتْلِ وَلَا تُقَاتِلُوهُمْ عِنْدَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ حَتَّى يُقَاتِلُوكُمْ فِيهِ فَإِنْ قَاتَلُوكُمْ فَاقْتُلُوهُمْ كَذَلِكَ جَزَاءُ الْكَافِرِينَ / فَإِنْ انْتَهَوْا فَإِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ / وَقَاتِلُوهُمْ حَتَّى لَا تَكُونَ فِتْنَةٌ وَيَكُونَ لِلَّهِ فَإِنْ انْتَهَوْا فَلَا عُدْوَانَ إِلَّا عَلَى الظَّالِمِينَ؛ و در راه خدا، با کسانی که با شما می‌جنگند، نبرد کنید! و از حد تجاوز نکنید، که خدا تعدی کنندگان را دوست نمی‌دارد! / و آنها را [بت پرستانی که از هیچ گونه جنایتی ابا ندارند] هر کجا یافتید، به قتل برسانید! و از آن جا که شما را بیرون ساختند [مکه]، آنها را بیرون کنید! و فتنه (و بت پرستی) از کشتار هم بدتر است! و با آنها، در نزد مسجد الحرام (در منطقه حرم)، جنگ نکنید! مگر اینکه در آن جا با شما بجنگند. پس اگر (در آن جا) با شما پیکار کردند، آنها را به قتل برسانید! چنین است جزای کافران! / و اگر خودداری کردند، خداوند آمرزنده و مهربان است. / و با آنها پیکار کنید! تا فتنه (و بت پرستی، و سلب آزادی از مردم)، باقی نماند و دین، مخصوص خدا گردد. پس اگر (از روش نادرست خود) دست برداشتند، (مزاحم آنها نشوید! زیرا) تعدی جز بر ستمکاران روا نیست.» (بقره/۱۹۳-۱۹۰)

«وَإِنْ نَكَثُوا أَيْمَانَهُمْ مِنْ بَعْدِ عَهْدِهِمْ وَطَعَنُوا فِي دِينِكُمْ فَقَاتِلُوا أَمَّةَ الْكُفْرِ إِنَّهُمْ لَا أَيْمَانَ لَهُمْ لَعَلَّهُمْ يَنْتَهُونَ / أَلَا تَقَاتِلُونَ قَوْمًا نَكَثُوا أَيْمَانَهُمْ وَهُمْ يُآخِرُ الرِّسُولَ وَهُمْ بَدُّوكُمْ أَوْلَ مَرَّةٍ أَلَمْ تَخْشَوْهُمْ فَأَلَّهَ أَحَقُّ أَنْ تَخْشَوْهُ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ / قَاتِلُوهُمْ يُعَذِّبُهُمُ اللَّهُ بِأَيْدِيكُمْ وَتُخْزِيهِمْ وَ يُنْصِرْكُمْ عَلَيْهِمْ وَ يُشْفِ صُدُورَ قَوْمٍ مُؤْمِنِينَ / وَ يُذْهِبْ غَيْظَ قُلُوبِهِمْ وَ يُتُوبَ اللَّهُ عَلَى مَنْ يَشَاءُ وَ اللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ / أَمْ حَسِبْتُمْ أَنْ تُتْرَكُوا وَلَمَّا يَعْلَمِ اللَّهُ الَّذِينَ جَاهَدُوا مِنْكُمْ وَ لَمْ يَتَّخِذُوا مِنْ دُونِ اللَّهِ وَ لَا رَسُولِهِ وَ لَا الْمُؤْمِنِينَ وَ لِبَئْسَ مَا تَعْمَلُونَ؛ و اگر پیمانهای خود را پس از عهد خویش بشکنند، و آیین شما را مورد طعن قرار دهند، با پیشوایان کفر پیکار کنید چرا که آنها پیمانی ندارند شاید (با شدت عمل) دست بردارند! آیا با گروهی که پیمانهای خود را شکستند، و تصمیم به اخراج پیامبر گرفتند، پیکار نمی‌کنید؟! در حالی که آنها نخستین بار (پیکار با شما را) آغاز کردند آیا از آنها می‌ترسید؟! با اینکه خداوند سزاوارتر است که از او بترسید، اگر مؤمن هستید! با آنها پیکار کنید، که خداوند آنان را به دست شما مجازات می‌کند و آنان را رسوا می‌سازد و سینه گروهی از مؤمنان را شفا می‌بخشد (و بر قلب آنها مرهم می‌نهد) / و خشم دل‌های آنان را از میان می‌برد! و خدا توبه هر کس را بخواهد (و شایسته بداند)، می‌پذیرد و خداوند دانا و حکیم است. / آیا گمان کردید که (به حال خود) رها می‌شوید در حالی که هنوز کسانی که از شما جهاد کردند، و غیر از خدا و رسولش و مؤمنان را محرم اسرار خویش انتخاب نمودند، (از دیگران) مشخص نشده‌اند؟! (باید آزمون شوید و صفوف از هم جدا گردد) و خداوند به آنچه عمل می‌کنید، آگاه است!» (توبه/۱۶-۱۲)

«يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ جَاهِدِ الْكُفَّارَ وَالْمُنَافِقِينَ وَاغْلُظْ عَلَيْهِمْ وَاوَاهِبْ لَهُمْ جَهَنَّمَ وَبَسَّ الْمَصِيرُ؛ أَي پیامبر، با کافران و منافقان جهاد کن و بر آنان سخت گیر [که] جای ایشان در جهنم خواهد بود و چه بد سرانجامی است.» (توبه/۷۳؛ تحریم/۹)

«أَمْ حَسِبْتُمْ أَنْ تُدْخَلُوا الْجَنَّةَ وَلَمَّا يَعْلَمِ اللَّهُ الَّذِينَ جَاهَدُوا مِنْكُمْ وَ يَعْلَمُ الصَّابِرِينَ؛ آیا چنین پنداشتید که (تنها با ادعای ایمان) وارد بهشت خواهید شد، در حالی که خداوند هنوز مجاهدان از شما و صابران را مشخص نساخته است!» (آل عمران/۱۴۳)

«مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ وَالَّذِينَ مَعَهُ أَشِدَّاءُ عَلَى الْكُفَّارِ رُحَمَاءُ بَيْنَهُمْ؛ مُحَمَّدٌ فَرَسْتَادُهُ خُداست و کسانی که با او هستند در برابر کفار سرسخت و شدید، و در میان خود مهربانند.» (فتح/۲۹)

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَوَلَّوْا قَوْمًا غَضِبَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ؛ ای کسانی که ایمان آورده‌اید با قومی که خداوند آنها را مورد غضب قرار داده دوستی نکنید.» (ممتحنه/۱۳)

امیرالمؤمنین (علیه السلام) در خطبه ای که معروف به خطبه «جهاد» است می فرماید:

«أَمَّا بَعْدُ فَإِنَّ الْجِهَادَ بَابٌ مِنْ أَبْوَابِ الْجَنَّةِ فَتَحَهُ اللَّهُ لِخَاصَّةِ أَوْلِيَائِهِ وَهُوَ لِبَاسُ التَّقْوَى وَدَرْعُ اللَّهِ الْحَصِينَةُ وَجُنَّتْهُ الْوَيْفَةُ فَمَنْ تَرَكَهُ رَغْبَةً عَنْهُ أَلْبَسَهُ اللَّهُ ثَوْبَ الذُّلِّ وَ شَمَلَهُ الْبَلَاءُ وَ دَيْثٌ بِالصَّغَارِ وَ الْقَمَاءُ وَ ضُرِبَ عَلَى قَلْبِهِ بِالْإِسْهَابِ وَ أُدِيلَ الْحَقُّ مِنْهُ بِتَضْيِيعِ الْجِهَادِ وَ سِيَمِ الْحَسْفِ وَ مُعَ النَّصْفِ؛ اما بعد جهاد دری است از درهای بهشت، خداوند آن را به روی دوستان مخصوص خود گشوده است. جهاد لباس تقوا، زره محکم و سپر مطمئن خداوند است. مردمی که از جهاد روی برگردانند خداوند لباس ذلت بر تن آنها می پوشاند و بلا به آنان هجوم می آورد؛ حقیر و ذلیل می شوند؛ عقل و فهمشان تباه می گردد؛ و به خاطر تضييع جهاد حق آنها پایمال می شود؛ و نشانه‌های ذلت در آنها آشکار می گردد؛ و از عدالت محروم می شوند.»

و در عبارات دیگری در همان خطبه می فرماید:

«قَوْلَ اللَّهِ مَا غَزَى قَوْمٌ قَطُّ فِي عَقْرِ دَارِهِمْ إِلَّا دُلُّوا؛ به خدا سوگند هر ملتی در درون خانه‌اش مورد هجوم دشمن قرار گیرد، حتما ذلیل خواهد شد.»

حضرت خطاب به کسی که او را به میدان جنگ با دشمن می فرستاد، می فرماید:

«تَزُولُ الْجِبَالُ وَ لَا تَزُلُّ عَضٌّ عَلَى نَاجِذِكَ أَعْرَ اللَّهُ جُمُجُمَتَكَ تَدُ فِي الْأَرْضِ قَدَمَكَ أَرْمِ بِبَصْرِكَ أَقْصَى الْقَوْمِ وَ غَضَّ بَصْرَكَ وَ اعْلَمْ أَنَّ النَّصْرَ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ سُبْحَانَهُ؛ اگر کوهها متزلزل شوند تو تکان مخور. دندانهایت را به هم بفشار. جمجمه ات را به خدا عاریت ده. قدمهایت را همچون میخ بر زمین بکوب. همیشه نگاهت به پایان لشکر دشمن باشد (که تا آنجا پیشروی کنی). (اما در عین حال از آنچه باعث تزلزل در اراده ات می شود) چشم ببوش، و بدان نصرت و پیروزی از جانب خدای سبحان است.»

و در خطبه ای دیگر می فرماید:

«وَ صِلُوا السُّيُوفَ بِالْخَطَا وَ اعْلَمُوا أَنَّكُمْ بَعَيْنُ اللَّهِ وَ مَعَ ابْنِ عَمِّ رَسُولِ اللَّهِ فَاعْوِذُوا بِالْكَرِّ وَ اسْتَحْيُوا مِنَ الْفَرِّ فَإِنَّهُ عَارٌ فِي الْأَعْقَابِ وَ نَارٌ يَوْمَ الْحِسَابِ... فَصَمَدًا صَمَدًا حَتَّى يَنْجَلِيَ لَكُمْ عَمُودُ الْحَقِّ وَ أَنْتُمْ الْأَعْلَوْنَ وَ اللَّهُ مَعَكُمْ وَ لَنْ يَتْرُكَكُمْ أَعْمَالَكُمْ؛ لبه تیز شمشیر را به کار ببرید، و با پیش نهادن گام، شمشیر را به دشمن برسانید و بدانید هم اکنون در حال جهاد در پیشگاه خداوند قرار دارید و با پسر عموی پیغمبر (صلی الله علیه و آله و سلم) همراهید. بی در پی حمله کنید. و از فرار شرم ننماید چه این که فرار از جنگ، لکه ننگی است که در نسلهای آینده شما می ماند و آتشی است در رستاخیز... مقاومت کنید تا عمود حق بر شما آشکار گردد «شما برترید خدا با شما است و از زحمات شما نمی کاهد.»»

بدیهی است که «جهاد»، منحصر در «جهاد نظامی» نیست و ممکن است مصادیق آن در هر زمان متفاوت از زمان دیگر باشد: جهاد فرهنگی، جهاد اقتصادی، جهاد سیاسی و غیره. نوع جهاد در هر زمان بستگی دارد به اینکه دشمن در چه عرصه ای به مبارزه با حکومت اسلامی برخاسته است. اینگونه است که امیرالمؤمنین (علیه السلام) در عبارات دیگری در لحظات آخر عمر به فرزندان‌شان توصیه می فرماید که:

«اللَّهُ فِي الْجِهَادِ بِأَمْوَالِكُمْ وَ أَنْفُسِكُمْ وَ أَسْتَيْتِكُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ؛ خدا را خدا را در باره جهاد با اموال و جانها و زبان‌های خویش در راه خدا.»

بنابراین منظور از مقاومت در برابر دشمن، صرفاً مقاومت در جنگ نظامی نیست؛ بلکه در هریک از این عرصه‌های جهاد، باید در برابر دشمن مقاومت و ایستادگی کرد.

این آیات و روایات و دهها مورد شبیه به آنها - که در اینجا ذکر نشد - همگی ما را به این یقین می‌رساند که از دیدگاه اسلام، اصل اساسی و اولیه درباره چگونگی مواجهه با دشمن، جهاد و مقاومت و ترسیدن از اوست. هرچند اسلام در این مسئله انعطاف‌هایی هم نشان داده و در برخی موارد و با شرایط خاصی، صلح با دشمن را پذیرفته که پیرامون آن سخن خواهیم گفت.

ترساندن دشمن، تضمین کننده امنیت حکومت اسلامی

مسئولین حکومت نه تنها باید در برابر فشارهای دشمن مقاومت کنند، بلکه بالاتر از آن، باید بگونه‌ای رفتار کنند که دشمن از آنها بترسد. دشمن اگر ترسید، آنگاه از فشارها مأیوس شده و فکر تهاجم را از سر بیرون خواهد کرد و اینگونه «امنیت» حکومت تضمین می‌شود؛ حتی اگر - با وجود قاطعیت مسئولین حکومت اسلامی - تهاجمی هم از سوی دشمن صورت گیرد، تهاجمی همراه با ترس و اراده‌ای سست خواهد بود که نتیجه قطعی آن شکست دشمن است. اما اگر دشمن همزمان با فشار بیشتر، کوچکترین ضعف و سستی در مسئولین حکومت اسلامی مشاهده نماید، آنگاه فشارها را بیشتر کرده و احتمال تهاجم هم بیشتر می‌شود؛ و این یعنی پایین آمدن ضریب امنیت ملی.

بنگرید که امام امیرالمؤمنین (علیه السلام) چگونه یارانش را به جنگ روانی در برابر دشمن دعوت می‌نماید:

«وَقَلِّبُوا السُّيُوفَ فِي أَعْمَادِهَا قَبْلَ سَلِّهَا وَالْحِطُّوَا الْخَزْرَ؛ قَبْلَ أَنْ يَكْتَسِبُوا شَمْسِيْرَهَا أَنْهَا رَا فِي نِيَامِشَانِ بَجْبَانِيْدِ وَ خَشْمِگِيْنَانِهٖ بَا كُوْشِهٖ چَشْمِ بَه دَشْمَنِ بَنگَرِيْدِ.»

جنگ روانی و ایجاد ترس در دشمن، سیستم ادراکی او را به هم می‌ریزد و او را از گرفتن تصمیم صحیح بازدارد. خداوند در آیه‌ای از قرآن کریم، به مؤمنین توصیه می‌کند هرچه می‌توانند قدرتش را بیشتر کنند تا دشمن از آنها بترسد:

«وَأَعِدُّوا لَهُمْ مَا اسْتَطَعْتُمْ مِنْ قُوَّةٍ وَمِنْ رِبَاطِ الْخَيْلِ تُرْهِبُونَ بِهِ عَدُوَّ اللَّهِ وَعَدُوَّكُمْ وَآخِرِينَ مِنْ دُونِهِمْ لَا تَعْلَمُونَهُمُ اللَّهُ يَعْلَمُهُمْ وَمَا تُنْفِقُوا مِنْ شَيْءٍ فِي سَبِيلِ اللَّهِ يُوَفَّ إِلَيْكُمْ وَأَنْتُمْ لَا تُظْلَمُونَ؛ هَر نِيْرُوِيْ دَر قَدْرَتِ دَارِيْدِ، بَرَايِ مَقَابَلِهٖ بَا أَنْهَا [دَشْمَنَانِ]، آمَادِهٖ سَارِيْدِ! وَ (هَمْچِنِيْنِ) اسْبَهَايِ وَرَزِيْدِهٖ (بَرَايِ مِيْدَانِ نَبْرِدِ)، تَا بَه وَسِيْلِهٖ أَنْ، دَشْمَنِ خُدَا وَ دَشْمَنِ خُوِيْشِ رَا بَتْرَسَانِيْدِ! وَ (هَمْچِنِيْنِ) گَرْوِهٖ دِيْگَرِيْ غِيْرَ از اِيْنِهَا رَا، كِه شَمَا نَمِيْ شَنَاسِيْدِ وَ خُدَا أَنْهَا رَا مِيْ شَنَاسِدِ! وَ هَرْچِهٖ دَر رَاهٖ خُدَا (وَ تَقْوِيْتِ بَنِيَهٖ دَفَاعِيْ اسْلَامِ) اِنْفَاقِ كَنِيْدِ، بَطُوْرِ كَامَلِ بَه شَمَا بَا زْگَرْدَانْدِهٖ مِيْ شُوْدِ، وَ بَه شَمَا سَتْمِ نَخَوَاهْدِ شُدِ!» (انفال/ ۶۰)

باید توجه کرد که منظور از «قوة» در این آیه شریفه تنها قدرت نظامی نیست، بلکه هر نوع قدرتی است: اقتصادی، سیاسی، علمی، نظامی و غیره. و این بستگی به نوع مبارزه با دشمن در هر زمان دارد. هرچند قدرت نظامی را به دلیل اهمیت بیشتر، جداگانه ذکر فرموده است:

«رِبَاطِ الْخَيْلِ.»

نکته دیگر این است که این آیه شریفه، علت بیشتر کردن قدرت حکومت را «ترساندن دشمن» می‌داند، نه لزوماً بکارگیری آنها در برابر دشمن. یعنی حتی ممکن است این قدرت‌ها بر علیه دشمن بکار گرفته نشوند، اما همینکه وجود داشته باشند، خود عامل بازدارنده‌ای است که جلوی تهاجم اقتصادی، نظامی یا سیاسی دشمن را می‌گیرد.

مسئولین حکومت اسلامی باید بگونه‌ای با دشمن سخن بگویند که دشمن قدرت و غلظت را هم در رفتار و هم در سخنانش حس کند و بیابد و در نتیجه از او بترسد:

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا قَاتِلُوا الَّذِينَ يَلُونَكُمْ مِنَ الْكُفَّارِ وَلْيَجِدُوا فِيكُمْ غِلْظَةً؛ اِي كَسَانِيْ كِه اِيْمَانِ آوْرْدِهَايْدِ! بَا كَافِرَانِيْ كِه بَه شَمَا نَزْدِيْكْتَرِنْدِ، پِيْكَارِ كَنِيْدِ! أَنْهَا بَايْدِ دَر شَمَا شَدْتِ وَ خَشُوْنَتِ اِحْسَاسِ كَنَنْدِ.» (توبه/ ۱۲۳)

بنگرید که امام امیرالمؤمنین (علیه السلام) چگونه پاسخ تهدیدات نظامی معاویه را می‌دهد و در دل او ترس می‌افکند:

«نوشته‌ای که نزد تو برای من و یاران من چیزی جز شمشیر نیست در اوج گریه انسان را به خنده و می‌داری فرزندان عبدالمطلب را در کجا دیدی که پشت به دشمن کنند و از شمشیر بهراسند پس «کمی صبر کن که هم‌آورد تو به میدان آید»؛ آن را که می‌جویی به زودی

تو را پیدا خواهد کرد، و آنچه را که از آن می‌گریزی در نزدیکی خود خواهی یافت. و من در میان سپاهی بزرگ، از مهاجران و انصار و تابعان، به سرعت به سوی تو خواهم آمد، لشکریانی که جمعشان به هم فشرده، و به هنگام حرکت، غبارشان آسمان را تیره و تار می‌کند. کسانی که لباس شهادت بر تن، و ملاقات دوست داشتی آنان ملاقات با پروردگار است؛ همراه آنان فرزندان از دلاوران بدر، و شمشیرهای هاشمیان می‌آیند که خوب می‌دانی لبه تیز آن بر پیکر برادر و دایی و جدّ و خاندان چه کرده، می‌آیند. «و آن عذاب از ستمگران چندان دور نیست.»»

«در نامه‌ات نوشتی که طلحه و زبیر را کشته، و عایشه را تبعید کرده‌ام، و در کوفه و بصره منزل گزیدم، این امور ربطی به تو ندارد، و لازم نیست از تو عذر بخواهد. و نوشتی که با گروهی از مهاجران و انصار به نبرد من می‌آیی، هجرت از روزی که برادرت «یزید» در فتح مکه اسیر شد پایان یافت، پس اگر در ملاقات با من شتاب داری، دست نگهدار، زیرا اگر من به دیدار تو بیایم سزاوارتر است، که خدا مرا به سوی تو فرستاده تا از تو انتقام بگیرم، و اگر تو با من دیدار کنی چنان است که شاعر اسدی گفت: «تندباد تابستانی سخت می‌وزد و آنها را با سنگ ریزه‌ها، و در میان غبار و تخته سنگ‌ها، در هم می‌کوبند» و در نزد من همان شمشیری است که در جنگ بدر بر پیکر جدّ و دایی و برادرت زدم... چقدر به عموها و دایی‌های کافرت شباهت داری شقاوت و آرزوی باطل آنها را به انکار نبوت محمد صلی الله علیه و آله و سلم و داشت، و چنانکه می‌دانی در گورهای خود غلتیدند، نه در برابر مرگ توانستند دفاع کنند، و نه آنگونه که سزاوار بود از حریمی حمایت، و نه در برابر زخم شمشیرها خود را حفظ کردند، که شمشیرها در میدان جنگ فراوان، و سستی در برابر آن شایسته نیست.»

«پنداشتی که برترین افراد در اسلام فلان کس و فلان کس است؛ چیزی را یاد آورده‌ای که اگر اثبات شود هیچ ارتباطی به تو ندارد، و اگر دروغ هم باشد به تو مربوط نمی‌شود، تو را با انسانهای برتر و غیر برتر، سیاستمدار و غیر سیاستمدار چه کار است. اسیران آزاد شده (طلاق) و فرزندانشان را چه رسد به تشخیص امتیازات میان مهاجران نخستین، و ترتیب درجات، و شناسایی منزلت و مقام آنان هرگز خود را در چیزی قرار می‌دهی که از آن بیگانه‌ای، حال کار بدین جا کشید که محکوم حاکم باشد. ای مرد چرا بر سر جاییت نمی‌نشینی و کوتاهی کردن هایت را به یاد نمی‌آوری و به منزلت عقب مانده‌ات باز نمی‌گردی؟! برتری ضعیفان، و پیروزی پیروزمندان در اسلام با تو چه ارتباطی دارد. تو همواره در بیابان گمراهی سرگردان، و از راه راست روی گردانی.»

«و بترس از خدا که به زودی با بلایی کوبنده ریشه‌ات را برکند، و نسل تو را بر اندازد. همانا برای تو به خدا سوگند می‌خورم، سوگندی که بر آن وفا دارم، اگر روزگار من و تو را در یک جا گرد آورد، هم‌چنان بر سر راه تو خواهم ماند: «تا خدا میان ما داوری کند و او بهترین داوران است.»»

«به خدا سوگند اگر پرهیز از خونریزی در مهلت تعیین شده نبود، ضربه کوبنده‌ای دریافت می‌کردی که استخوان را خرد، و گوشت را بریزاند، معاویه بدان که شیطان تو را نمی‌گذارد تا به نیکوترین کارت پردازی، و اندرزی که به سود تو است بشنوی. درود بر آنان که سزاوار درودند.»

همچنین حضرت در برخی نامه‌ها، معاویه را تحقیر می‌کنند:

«پس از یاد خدا نامه ات رسید که در آن نوشتی خداوند محمد صلی الله علیه و آله و سلم را برای دینش برگزید، و با یارانش او را تأیید کرد، راستی روزگار چه چیزهای شگفتی از تو بر ما آشکار کرده است! تو می‌خواهی ما را از آنچه خداوند به ما عنایت فرمود، آگاه کنی و از نعمت وجود پیامبر با خبرمان سازی؟! داستان تو همانند داستان کسی است که خرما به سرزمین پر خرما «هجر» برد؛ یا استاد خود را به مسابقه دعوت کند.»

«در پاسخ به ادعای خویشاوندی معاویه با ایشان: شما چگونه با ما برابرید که پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) از ماست، و دروغگوی رسوا از شما، حمزه شیر خدا (اسد الله) از ماست، و ابو سفیان (اسد الاحلاف) از شما، دو سید جوانان اهل بهشت از ما و کودکان در آتش افکنده شده از شما، بهترین زنان جهان از ما، و زن هیزم کش دوزخیان از شما؛ از ما این همه فضیلت‌ها، و از شما آن همه رسوایی‌هاست. اسلام ما را همه شنیده، و شرافت ما را همه دیده‌اند، و کتاب خدا برای ما فراهم آورد آنچه را به ما نرسیده؛ که خدای سبحان فرمود: «خویشاوندان، بعضی سزاوارترند بر بعض دیگر در کتاب خدا». و خدای سبحان فرمود: «شایسته‌ترین مردم به ابراهیم (علیه السلام)، کسانی هستند که از او پیروی دارند، و این پیامبر و آنان که ایمان آوردند و خدا ولی مؤمنان است». پس ما یک بار به خاطر خویشاوندی با پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم)، و بار دیگر به خاطر اطاعت از خدا، به خلافت سزاوارتریم.»

و یا در نامه ای دیگر معاویه را اینگونه تحقیر کردند:

«و اینکه ادعا کردی ما همه فرزندان «عبد مناف» هستیم، آری چنین است، اما جدّ شما «امیه» چونان جدّ ما «هاشم»، و «حرب» همانند «عبد المطلب»، و «ابوسفیان» مانند «ابوطالب» نخواهند بود. هرگز ارزش مهاجران، همچون اسیران آزاد شده (طلاق) نیست! و حلال زاده همانند حرام زاده نمی‌باشد! و آن که بر حق است با آن که بر باطل است را نمی‌توان مقایسه کرد، و مؤمن چون مفسد نخواهد بود.»

و در نامه ای دیگر می‌نویسند:

«اسیران آزاد شده (طلاق) و فرزندانشان را چه رسد به تشخیص امتیازات میان مهاجران نخستین، و ترتیب درجات، و شناسایی منزلت و مقام آنان؟!»

حضرت همچنین در پایان برخی نامه های خود به معاویه، برای تحقیر او، بجای تعبیر «وَالسَّلَامُ» درود بر تو» می‌نویسند:

«وَالسَّلَامُ لِأَهْلِهِ؛ درود بر کسی که مستحق درود است!»

اینگونه سخن گفتن با دشمن، ترسی در دل او می‌افکند که احتمال حمله به کشور اسلامی را بسیار کم می‌کند؛ و در صورت حمله نیز، با اراده ای ضعیف این کار را خواهد کرد که - در صورت مقاومت و عدم تفرقه مسلمانان - نتیجه اش جز شکست نیست. سخنان امام خمینی (ره) و رهبر انقلاب نیز مملو از ادبیات اینچنینی است. ادبیاتی پر صلابت و تهدیدآمیز و گاه همراه با تمسخر و تحقیر دشمن.

اعتماد به دشمن نشانه بی عقلی است

خداوند در آیاتی از قرآن کریم دشمن را عهد شکنی می‌داند که اعتماد به او مایه پشیمانی و نشانه بی تدبیری است:

«وَاتَّخَذُوا مِنْ دُونِ اللَّهِ آلِهَةً لِيَكُونُوا لَهُمْ عِزًّا، كَلَّا سَيَكْفُرُونَ بِعِبَادَتِهِمْ وَيَكُونُونَ عَلَيْهِمْ ضِدَاءً؛ و آنان غیر از خدا، معبودانی را برای خود برگزیدند تا مایه عزتشان باشد! (چه پندار خامی!) هرگز چنین نیست! به زودی (آن معبودها) منکر عبادت آنان خواهند شد؛ (بلکه) بر ضدشان قیام می‌کنند!» (مریم/۸۲-۸۱)

و در آیه دیگری می‌فرماید:

«إِنَّهُمْ لَا إِيْمَانَ لَهُمْ؛ پیشوایان کفر به هیچ پیمانی پایبند نیستند.» (توبه/۱۲)

آیات ابتدایی سوره مبارکه ممتحنه نیز در این باره قابل تأمل است. این آیات مربوط به منافقی به نام «حاطب بن ابی بلتعنه» است که به کفار نامه ای محرمانه نوشت و آن را به زنی که به مکه می‌رفت داد و آنها را - به خیال خود- از قصد پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) برای حمله به آنها باخبر نمود. جبرئیل، پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) را از این نامه باخبر کرد و ایشان نیز جمعی را مأمور ساخت تا با حرکت به سوی آن زن، نامه را از او بگیرند. همگامی که نامه به دست پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) رسید، «حاطب» را خواست و درباره این کار خیانت آمیز از او توضیح خواست. و او در پاسخ گفت: ای رسول خدا! به خدا سوگند از آن روز که اسلام را پذیرفته‌ام لحظه‌ای

کافر نشده‌ام و هرگز به تو خیانت ننموده‌ام و هیچگاه دعوت مشرکان را از آن زمان که از آنها جدا شدم اجابت نکردم؛ ولی مساله این است که تمام مهاجران کسانی را در مکه دارند که از خانواده آنها در برابر مشرکان حمایت می‌کند، ولی من در میان آنها غریبم و خانواده من در چنگال آنها گرفتارند؛ خواستم از این طریق حقی به گردن آنها داشته باشم تا مزاحم خانواده من نشوند، در حالی که می‌دانستم خداوند سرانجام آنها را گرفتار شکست می‌کند و نامه من برای آنها سودی ندارد.

پس از این ماجرا آیاتی نازل شد که در آن خداوند ابتدا مسلمانان را از اینکه به دشمن اظهار دوستی کنند، به شدت نهی می‌کند: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّخِذُوا عَدُوِّي وَعَدُوَّكُمْ أَوْلِيَاءَ...؛ ای کسانی که ایمان آورده‌اید! دشمن من و دشمن خودتان را دوست نگیرید!» (ممتحنه/۱)

و سپس در آیه بعد به این حقیقت اشاره می‌کند که اگر همین دشمنی که به او اظهار دوستی می‌کنید روزی بر شما تسلط یابد، بازهم از آزار رساندن به شما، خودداری نخواهد کرد:

«إِنْ يَتَّقَوْكُمْ يَكُونُوا لَكُمْ أَعْدَاءً وَيَسْطُوا إِلَيْكُمْ أَيْدِيَهُمْ وَأَلْسِنَتَهُم بِالسُّوءِ وَوَدُّوا لَوْ تَكْفُرُونَ؛ اگر آنها بر شما مسلط شوند، دشمنانتان خواهند بود و دست و زبان خود را به بدی کردن نسبت به شما می‌گشایند، و دوست دارند شما به کفر بازگردید!» (ممتحنه/۲)

خداوند در آیات دیگری نیز به این مسئله اشاره کرده است:

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّخِذُوا بَطَانَةَ مَنْ دُونِكُمْ لَا يَأْلُونَكُمْ خَبَالًا وَدُّوا مَا عَنِتُّمْ قَدْ بَدَتِ الْبَغْضَاءُ مِنْ أَفْوَاهِهِمْ وَمَا تُخْفِي صُدُورُهُمْ أَكْبَرُ قَدْ بَيَّنَّا لَكُمْ الْآيَاتِ إِنْ كُنْتُمْ تَعْقِلُونَ/ها انتم اولاء تحبونهم ولا يحبونكم و تؤمنون بالكتاب كله و إذا لقوكم قالوا آمنا و إذا خلوا عضاوا عليكم الأنايل من العيظ قل مؤنوا بغيبكم إن الله عليهم بذات الصدور/ إن تمسسكم حسنة تسؤهم و إن تصيبكم سيئة يفرحوا بها و إن تصبروا و تقفوا لا يضركم كيدهم شيئا إن الله بما يعملون محيط؛ ای کسانی که ایمان آورده‌اید! محرم اسراری از غیر خود، انتخاب نکنید! آنها از هر گونه شر و فسادی در باره شما، کوتاهی نمی‌کنند. آنها دوست دارند شما در رنج و زحمت باشید. (نشانه‌های) دشمنی از دهان (و کلام) شان آشکار شده و آنچه در دل‌هایشان پنهان می‌دارند، از آن هم بیشتر است. ما آیات (و راه‌های پیشگیری از شر آنها) را برای شما بیان کردیم اگر اندیشه کنید! / شما کسانی هستید که آنها را دوست می‌دارید اما آنها شما را دوست ندارند! در حالی که شما به همه کتابهای آسمانی ایمان دارید (و آنها به کتاب آسمانی شما ایمان ندارند). هنگامی که شما را ملاقات می‌کنند، (به دروغ) می‌گویند: «ایمان آورده‌ایم!» اما هنگامی که تنها می‌شوند، از شدت خشم بر شما، سر انگشتان خود را به دندان می‌گزند! بگو: «با همین خشمی که دارید بمیرید! خدا از (اسرار) درون سینه‌ها آگاه است.» / اگر نیکی به شما برسد، آنها را ناراحت می‌کند و اگر حادثه ناگواری برای شما رخ دهد، خوشحال می‌شوند. (اما) اگر (در برابرشان) استقامت و پرهیزگاری پیشه کنید، نقشه‌های (خائنانه) آنان، به شما زبانی نمی‌رساند خداوند به آنچه انجام می‌دهند، احاطه دارد.» (آل عمران/۱۲۰-۱۱۸)

همه این هشدارها نشان می‌دهد که اعتماد به دشمن بدعهد و دوستی با او چیزی جز بی‌عقلی و بی‌تدبیری نیست. رهبر انقلاب در سخنان‌شان با استناد به آیه ای که در ابتدای این بخش بیان شد می‌فرمایند:

«چالش وجود دارد، مشکلات وجود دارد؛ برسر راه زندگی، این مشکلات هست. اگر زندگی بخواهد عزتمندانه باشد، انسان‌های دارای خرد و تدبیر، مشکلات را به‌خاطر رسیدن به عزت و شرف انسانی و کرامت انسانی و تقرب الی‌الله تحمل می‌کنند؛ انسان‌هایی که بی‌خردند همین مشکلات در زندگی آنها هست، آنها را با دلت تحمل می‌کنند؛ به جای اینکه ولایت الهی را قبول کنند، ولایت شیاطین را قبول می‌کنند: «وَاتَّخِذُوا مِنْ دُونِ اللَّهِ إِلَهَةً لِيَكُونُوا لَهُمْ عِزًّا، كَلَّا سَيَكْفُرُونَ بِعِبَادَتِهِمْ وَيَكُونُونَ عَلَيْهِمْ ضِدًّا؛ و آنان غیر از خدا، معبودانی را برای خود برگزیدند تا مایه عزتشان باشد! (چه پندار خامی!) هرگز چنین نیست! به زودی (معبودها) منکر عبادت آنان خواهند شد (بلکه) بر ضدشان قیام می‌کنند!» (مریم/۸۲-۸۱) فرمولی که انسان‌های بی‌خرد، دستگاه‌های بی‌خرد، انسان‌های غافل در دنیا انتخاب می‌کنند و اتخاذ می‌کنند، این جور در قرآن کریم رسوا شده است. به جای اینکه به خدا پناه ببرند، به جای اینکه ولایت الهی را قبول نکنند، به جای اینکه به هدایت الهی چنگ بزنند، به ولایت شیاطین، به ولایت دشمنان اسلام و دشمنان بشریت متمسک می‌شوند برای اینکه برای خودشان عزت

درست کنند، و این عزت به دست آنها نمی آید. آن عبادت شوندگان نابکار هم از آنها سپاسگزاری نخواهند کرد: «كَلَّا سَيَكْفُرُونَ بِعِبَادَتِهِمْ وَيَكُونُونَ عَلَيْهِمْ ضِدًّا»؛ این بیان قرآن، بیان روشنی است؛ باید از این بیان درس گرفت، باید راه را درست شناخت، خط هدایت قرآنی، انسانها را به سعادت میرساند، بایستی از خدای متعال کمک خواست.»

سابقه «شیطان» نامیدن دشمنان در سخنان امیرالمؤمنین(ع)

یکی دیگر از راههای اثبات بی اعتمادی به دشمن، مرور رفتارهای «شیطان» است. چراکه اصلی ترین دشمن خدا و اسلام، «شیطان» است که برای جلوگیری از نفوذ اسلام در ذهن و دل مردم از هیچ تلاشی فروگذار نمی کند. افراد و دولت هایی هم که به تبعیت از شیطان جنی به مبارزه با اسلام برخاسته اند و اصطلاحاً شمشیر را از رو کشیده اند، دشمن اسلام اند. امیرالمؤمنین(علیه السلام) در نهج البلاغه، انسان ها و دولت های شیطان صفت را اطاعت کنندگان از راه و روش ابلیس - که شیطان جنی است - می داند:

«اتَّخَذُوا الشَّيْطَانَ لِأَمْرِهِمْ مَلَكَاً وَ اتَّخَذَهُمْ لَهُ أَشْرَكَاً فَبَاضَ وَ فَرَّخَ فِي صُدُورِهِمْ وَ دَبَّ وَ دَرَجَ فِي حُجُورِهِمْ فَنَظَرَ بِأَعْيُنِهِمْ وَ نَطَقَ بِأَلْسِنَتِهِمْ فَرَكِبَ بِهِمُ الزَّلَّ وَ زَيْنَ لَهُمُ الْخَطْلَ فَعَلَ مَنْ قَدْ شَرَكَهُ الشَّيْطَانُ فِي سُلْطَانِهِ وَ نَطَقَ بِالْبَاطِلِ عَلَى لِسَانِهِ؛ زشت سیرتان، شیطان را ملاک کارشان قرار داده اند، او هم آنان را دام خویش بر - گزیده و سپس تخم های پستی و زالت را در سینه هاشان گذارده، و جوجه های آن را در دامنشان پرورش داده. با چشم آنان می نگرد و با زبان آنان سخن می گوید. و با دستیاریشان بر مرکب گمراه کننده خویش سوار شده و کردار ناپسند را به نظرشان جلوه داده. (اینان به کسی مانند که) اعمال آنها گواهی می دهد که با همکاری شیطان انجام شده است، و سخنان باطل را او به زبانشان نهاده است.»

و در خطبه ای دیگر، اصحاب جمل را اینگونه توصیف می نماید:

«أَلَا وَ إِنَّ الشَّيْطَانَ قَدْ جَمَعَ حَزْبَهُ وَ اسْتَجَلَبَ خَيْلَهُ وَ رَجَلَهُ؛ آگاه باشید شیطان حزب خویش را گرد آورده، و سواره و پیادگان لشکر خود را فرا خوانده است.»

و باز هم پیرامون اصحاب جمل می فرماید:

«أَلَا وَ إِنَّ الشَّيْطَانَ قَدْ دَمَرَ حَزْبَهُ وَ اسْتَجَلَبَ جَلْبَهُ لِيَعُوذَ الْجُورُ إِلَى أَوْطَانِهِ وَ يَرْجِعَ الْبَاطِلُ إِلَى نَصَابِهِ؛ آگاه باشید شیطان حزب و طرفداران خویش را بسیج کرده و سپاه خود را گرد آورده است تا بار دیگر ستم را به جایش برگرداند و باطل را به جایگاه نخستینش باز فرستد.»

و در توصیه به اصحابش در جنگ صفین برای حمله به معاویه می فرماید:

«وَ عَلَيْكُمْ بِهَذَا السَّوَادِ الْأَعْظَمِ وَ الرُّوَاقِ الْمُطَنَّبِ فَاضْرِبُوا تَبَجَهُ فَإِنَّ الشَّيْطَانَ كَامِنٌ فِي كِسْرِهِ؛ به آن گروه کثیر و سرارپده پر زرق و برق (معاویه) به سختی حمله برید، و در دل آن به نبرد بپردازید که شیطان در کنار آن پنهان شده.»

مرور رفتارهای «شیطان»، برای اثبات فریبکاری «شیطان بزرگ»

حال که ارتباط وثیق «دشمنان اسلام» با «شیطان» به خوبی نمایان شد و معلوم شد که آنها همواره از راه و روش شیطان الگو می گیرند، باید دانست که یکی از ترفندهای همیشگی دشمنان شیطان صفت، فریب و وعده دروغ است. خداوند در قرآن کریم می فرماید:

«يَعِدُّهُمْ وَ يُمْنِيهِمْ وَ مَا يَعِدُهُمُ الشَّيْطَانُ إِلَّا غُرُوراً؛ شیطان به آنها وعدهها (ی دروغین) می دهد و به آرزوها، سرگرم می سازد در حالی که جز فریب و نیرنگ، به آنها وعده نمی دهد.» (نساء/۱۲۰)

«وَ مَا يَعِدُهُمُ الشَّيْطَانُ إِلَّا غُرُوراً؛ شیطان، جز فریب و دروغ، وعدهای به آنها نمی دهد.» (اسراء/۶۴)

شیطان پس از اظهار دوستی اولیه و زمانی که انسان را به نقطه غیر قابل بازگشت می رساند، دست از یاری او بر می دارد و از پشت به او خنجر می زند:

«وَ قَالَ الشَّيْطَانُ لَمَّا قُضِيَ الْأَمْرُ إِنَّ اللَّهَ وَعَدَكُمْ وَعَدَ الْحَقُّ وَ وَعَدْتُكُمْ فَأَخْلَفْتُكُمْ وَ مَا كَانَ لِي عَلَيْكُمْ مِنْ سُلْطَانٍ إِلَّا أَنْ دَعَوْتُكُمْ فَاسْتَجَبْتُمْ لِي فَلَا تَلُومُونِي وَ لَوْمُوا أَنْفُسَكُمْ؛ و شیطان، هنگامی که کار تمام می شود، می گوید: «خداوند به شما وعده حق داد و من به شما وعده (باطل)

دادم، و تخلف کردم! من بر شما تسلطی نداشتم، جز اینکه دعوتان کردم و شما دعوت مرا پذیرفتید! بنابراین، مرا سرزنش نکنید خود را سرزنش کنید!» (ابراهیم/۲۲)

«كَمَثَلِ الشَّيْطَانِ إِذْ قَالَ لِلْإِنْسَانِ اكْفُرْ فَلَمَّا كَفَرَ قَالَ إِنِّي بَرِيءٌ مِنْكَ؛ کار آنها (منافقان) همچون شیطان است که به انسان گفت کافر شو (تا مشکلات تو را حل کنم!) اما هنگامی که کافر شد گفت: من از تو بیزارم.» (حشر/۱۷-۱۶)

بنابراین کسانی که ولایت شیاطین عالم را بپذیرند و اعتماد و سازش با آنها را حلال مشکلات بدانند، قطعاً بیشترین بی عقلی و بی تدبیری را مرتکب شده اند.

صرف نظر از آیات قرآن کریم و عبارت نهج البلاغه، اصولاً این جمله که «اعتماد به دشمن بی عقلی است» از بدیهیات عقلی است که اصطلاحاً تصور «موضوع» [اعتماد به دشمن] «موجب تصدیق «محمول» [بی عقلی] می شود. چراکه دشمن، دشمن است و کارش دشمنی؛ و از هیچ کاری برای آسیب رساندن به حکومت اسلامی کوتاهی نمی کند.

«عقل» می گوید باید در برابر دشمن ایستادگی کرد

نه تنها صبر نکردن بر مشکلات و تن دادن به سازش با دشمن و اعتماد به او برای حل مشکلات شخصی، اجتماعی، سیاسی و اقتصادی کاری غیرعقلانه است، بلکه آیات قرآن کریم و عبارات امیرالمؤمنین (علیه السلام) نشان می دهد که اتفاقاً صبر و استقامت در برابر دشمن، کار عاقلانه ای است که انسان را به اهدافش می رساند. یعنی علاوه بر اعتماد به وعده های الهی، با محاسبات عقلانی نیز به این نتیجه می رسیم که استقامت در برابر دشمنان، امنیت و پیشرفت را به همراه خواهد آورد. به عبارت دیگر، حتی اگر حکومتی غیر اسلامی هم باشد و بخواهد با محاسبات کاملاً عقلانی درباره نوع مواجهه اش با دشمن تصمیم بگیرد، قطعاً راه «مقاومت» را برخواهد گزید تا به امنیت و پیشرفت برسد.

امیرالمؤمنین (علیه السلام) در روایتی می فرمایند:

«ثمرة العقل، الإستقامة؛ استقامت در برابر دشمن، نتیجه خردورزی است.»

در تفسیر نمونه و در ذیل آیه ۲۷ سوره مبارکه ابراهیم آمده است:

«در بیان عوامل پیروزی مردان بزرگ سخن بسیار گفته اند ولی از میان همه آنها در ردیف اول مساله استقامت و پایداری را باید نام برد. بسیاری کسانی که از هوش و استعداد متوسطی برخوردارند و یا ابتکار عمل آنها کاملاً متوسط است، ولی به پیروزیهای بزرگی در زندگی نائل شده اند که پس از تحقیق و بررسی می بینیم دلیلی جز ثبات و استقامت ندارد. از نظر اجتماعی، پیشرفت هر برنامه مؤثری تنها در سایه ثبات امکان پذیر است، و به همین دلیل تمام کوشش تخریب کنندگان برای از میان بردن ثبات به کار می رود و اصولاً مؤمنان راستین را باید از ثبات و استقامتشان در برابر حوادث سخت و طوفانهای زندگی شناخت.»

مردم جامعه اسلامی با یک محاسبه درست و عاقلانه به این نتیجه خواهند رسید که برای حفظ «دین»، «استقلال»، «امنیت» و دست یابی به «پیشرفت»، راهی جز استقامت در برابر دشمن وجود ندارد؛ چراکه در اینصورت، دشمن پس از مدتی ناامید شده و از آسیب رساندن به جامعه اسلامی صرف نظر خواهد کرد و آنگاه است که پیشرفت و امنیت در همه ابعاد و مصادیق آن حاصل می گردد. اما اگر جامعه اسلامی راه دوم را برگزیند، باید برای دست یابی به پیشرفت در برابر دشمن کوتاه آمده و از اسلام ناب صرف نظر کند، که در این صورت نیز با توجه به خوی استکباری و ماهیت فریبکارانه دشمن، جامعه اسلامی عملاً به پیشرفت نخواهد رسید و اینگونه به هیچ یک از خواسته هایش نخواهد رسید.

«مقاومت»، موجب «شکوفایی اقتصادی» می شود

از برخی آیات قرآن کریم می توان دریافت که استقامت در برابر دشمنان، شکوفایی اقتصادی را در پی خواهد داشت:

«وَ أَنْ لَوْ اسْتَقَامُوا عَلَى الطَّرِيقَةِ لَأَسْقَيْنَهُمْ مَاءً غَدَقًا لِنَفْسِهِمْ فِيهِ؛ و اینکه اگر آنها [جن و انس] در راه (خدا) استقامت ورزند، با آب فراوان سیرابشان می کنیم!» (جن/۱۶)

مفسرین گرانقدر منظور از «آب فراوان» در این آیه شریفه را کنایه از «توسعه در رزق و فراوانی نعمت» می دانند. علامه طباطبایی این آیه شریفه را هم مضمون با این کلام الهی می دانند که می فرماید:

«وَ لَوْ أَنَّ أَهْلَ الْقُرَى آمَنُوا وَ اتَّقَوْا لَفَتَحْنَا عَلَيْهِمْ بَرَكَاتٍ مِنَ السَّمَاءِ وَ الْأَرْضِ؛ و اگر اهل شهرها و آبادیها، ایمان می آوردند و تقوا پیشه می کردند، برکات آسمان و زمین را بر آنها می گشودیم.» (اعراف/۹۶)

«مقاومت»، تضمین کننده «امنیت»

برخلاف تصور برخی که مقاومت در برابر دشمنان را موجب فشار اقتصادی و نظامی بیشتر آنها و در نتیجه به خطر افتادن امنیت کشور می دانند، از آیات و روایات متعددی می توان این حقیقت را اثبات کرد که مقاومت در برابر دشمن، امنیت اقتصادی و نظامی به همراه دارد.

دسته اول، آیات و روایاتی هستند که به وعده های الهی در این زمینه اشاره دارند و این وعده ها برای کسانی که باور قلبی محکمی به خداوند متعال دارند، قابل درک خواهد بود. در آیه ای از قرآن کریم می خوانیم:

«إِنَّ الَّذِينَ قَالُوا رَبُّنَا اللَّهُ ثُمَّ اسْتَقَامُوا فَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَ لَا هُمْ يَحْزَنُونَ؛ کسانی که گفتند: پروردگار ما الله است، سپس استقامت کردند، نه ترسی برای آنان است و نه اندوهگین می شوند.» (احقاف/۱۳)

از آنجا که خداوند در آیه بعد به پاداش اخروی استقامت کنندگان اشاره می فرماید: «أُولَئِكَ أَصْحَابُ الْجَنَّةِ خَالِدِينَ فِيهَا» (احقاف/۱۴)، بنابراین به نظر می رسد می توان عبارت «فَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَ لَا هُمْ يَحْزَنُونَ» در این آیه شریفه را ناظر به پاداش دنیایی آن دانست و آن اینکه نتیجه استقامت یک جامعه در راه خدا، امنیت در همین دنیا — به معنای عام کلمه — است.

خداوند متعال در آیه دیگری از قرآن کریم می فرماید:

«إِنَّ الَّذِينَ قَالُوا رَبُّنَا اللَّهُ ثُمَّ اسْتَقَامُوا تَتَنَزَّلُ عَلَيْهِمُ الْمَلَائِكَةُ أَلَّا تَخَافُوا وَ لَا تَحْزَنُوا وَ أَبْشِرُوا بِالْجَنَّةِ الَّتِي كُنْتُمْ تُوعَدُونَ؛ کسانی که گفتند پروردگار ما خداوند یگانه است سپس استقامت کردند، فرشتگان بر آنها نازل می شوند که نترسید و غمگین مباشید، و بشارت باد بر شما به آن بهشتی که به شما وعده داده شده است.» (فصلت/۳۰)

در این آیه شریفه نیز به نظر می رسد به قرینه بخش آخر آن که به استقامت کنندگان وعده اخروی می دهد، مقصود از عدم خوف و حزن، امنیت در همین دنیاست.

خداوند در آیه ای دیگر می فرماید:

«إِنَّ تَمَسَّكُمْ حَسَنَةً تَسُوهُمْ وَ إِنْ تُصِيبْكُمْ سَيِّئَةٌ يَفْرَحُوا بِهَا وَ إِنْ تُصِيبُوا وَ تَتَّقُوا لَا يَضُرُّكُمْ كَيْدُهُمْ شَيْئًا إِنَّ اللَّهَ بِمَا يَعْمَلُونَ مُحِيطٌ؛ اگر نیکی به شما برسد، آنها را ناراحت می کند و اگر حادثه ناگواری برای شما رخ دهد، خوشحال می شوند. (اما) اگر (در برابرشان) استقامت و پرهیزگاری پیشه کنید، نقشه های (خائنانه) آنان، به شما زبانی نمی رساند خداوند به آنچه انجام می دهند، احاطه دارد.» (آل عمران/۱۲۰)

امام صادق (علیه السلام) می فرماید:

«فَمَنْ صَبَرَ وَ اخْتَسَبَ لَمْ يَخْرُجْ مِنَ الدُّنْيَا حَتَّى يُبَيِّرَ اللَّهُ لَهُ عَيْنَهُ فِي أَعْدَائِهِ مَعَ مَا يَدْخِرُ لَهُ فِي الْآخِرَةِ؛ کسی که شکیبایی کند و آن را به حساب خدا بگذارد، از دنیا بیرون نمی رود تا خداوند چشمانش را (در همین دنیا) با شکست دشمنانش روشن کند، علاوه بر پاداشهایی که برای آخرت او ذخیره خواهد کرد.»

«شکست دشمنان در کوتاه مدت و در همین دنیا» که در این روایت به عنوان نتیجه استقامت در برابر دشمنان بیان شده است، نتیجه ای جز امنیت نظامی، اقتصادی و ... در پی نخواهد داشت.

یعنی علاوه بر اعتماد به وعده های الهی، با محاسبات عقلانی نیز به این نتیجه می رسیم که استقامت در برابر دشمنان، امنیت و پیشرفت را به همراه خواهد آورد.

امام علی (علیه السلام) در چند روایت هم مضمون فرموده اند:

«مَنْ طَلَبَ السَّلَامَةَ لَزِمَ الْإِسْتِقَامَةَ؛ هر کس می خواهد سالم بماند (امنیت داشته باشد)، باید استقامت ورزد.»

«السَّلَامَةُ مَعَ الْإِسْتِقَامَةِ؛ سالم ماندن (امنیت) همراه با ایستادگی است.»

«مَنْ لَزِمَ الْإِسْتِقَامَةَ لَمْ يَعْدِمِ السَّلَامَةَ؛ هر کس ایستادگی ورزد، سلامتی (امنیت) را از دست ندهد.»

جمع بندی و نتیجه گیری

جامعه ی مسلمانی که خواستار امنیت پایدار در همه حوزه های نظامی، اقتصادی و... است، باید یکی از این دو راه را انتخاب کند و راه سومی هم وجود ندارد:

راه اول این است که مردم و زمامداران جامعه، به امید دست یابی به پیشرفت، در برابر دشمن کوتاه بیایند تا به خیال خود آزار دشمن را از خود دفع نمایند. این درحالیست که به فرموده قرآن کریم، کشور اسلامی هرچه در برابر دشمن کوتاه بیاید، او راضی نخواهد شد مگر زمانی که جامعه اسلامی از آرمانهای اصلی اش دست بردارد:

«وَأَنْ تَرْضَى عَنْكَ الْيَهُودُ وَالنَّصَارَى حَتَّى تَتَّبِعَ مِلَّتَهُمْ؛ هرگز یهود و نصاری از تو راضی نخواهند شد، (تا به طور کامل، تسلیم خواسته های آنها شوی، و) از آیین آنان، پیروی کنی.» (بقره/۱۲۰)

راه دوم این است که مردم جامعه اسلامی با مقاومت در برابر دشمن - هرچند در کوتاه مدت متحمل سختی هایی شوند- دشمن را به ستوه آورده و او را از خود ناامید کنند تا دیگر کاری به کار آنها نداشته باشد. دشمن تنها با یأس از ملت مسلمان است که دیگر به او آزار نمی رساند.

دیدگاه اسلام پیرامون صلح با دشمن

اسلام در برخی موارد صلح با دشمن را مجاز شمرده است:

الف. زمانی که دشمن صادقانه پیشنهاد صلح بدهد

اسلام هیچگاه شروع کننده جنگ با دشمن نیست. آنها هستند که اجازه رسیدن ندای اسلام به گوش مردم دنیا را نمی دهند تا خود آزادانه تصمیم بگیرند. دشمنان متکبر همواره اسلام را مانع هوسرانی های خود می دانند و باور دارند که اگر اسلام در عالم گسترش یابد، دیگر جایی برای زورگویی و هوسرانی آنها باقی نخواهد ماند. اما اگر دشمن دست از زورگویی بردارد و سر جنگ با دین ما نداشته باشد، دیگر علتی برای جنگ با او وجود نخواهد داشت. به همین دلیل است که خداوند در آیه ای از قرآن به مسلمانان توصیه می کند که اگر دشمن صادقانه درخواست صلح کرد، آن را بپذیرید:

«وَإِنْ جَنَحُوا لِلسَّلْمِ فَاجْنَحْ لَهَا وَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ إِنَّهُ هُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ؛ و اگر تمایل به صلح نشان دهند، تو نیز از در صلح درآی و بر خدا توکل کن، که او شنوا و داناست!» (انفال/۶۱)

اما اگر هدف دشمن از پیشنهاد صلح، فریب حکومت اسلامی است، آنگاه باید احتیاط کرد و نقشه دشمن را فهمید. به همین دلیل است که در ادامه آیه قبل می فرماید:

«وَإِنْ يُرِيدُوا أَنْ يَخْدَعُوكَ فَإِنَّ حَسْبَكَ اللَّهُ هُوَ الَّذِي أَيْدَكَ بِبَصَرِهِ وَبِالْمُؤْمِنِينَ؛ و اگر بخواهند تو را بفریبند، [یاری] خدا برای تو بس است. همو بود که تو را با یاری خود و مؤمنان نیرومند گردانید.» (انفال/۶۲)

امیرالمؤمنین (علیه السلام) نیز در نهج البلاغه به همین موضوع اشاره می فرماید. حضرت در بخشی از نامه معروفشان به مالک اشتر، توصیه می کنند که اگر دشمن به تو پیشنهاد صلح کرد، آن را بپذیر:

«وَلَا تَدْفَعَنَّ صَلْحًا دَعَاكَ إِلَيْهِ عَدُوٌّكَ وَ لِلَّهِ فِيهِ رِضًا فَإِنَّ فِي الصُّلْحِ دَعَاً لِيَجُنُودَكَ وَ رَاحَةً مِنْ هُمُومِكَ وَ أَمْنًا لِيَلِدَاكَ؛ هرگز پیشنهاد صلح از طرف دشمن را که خشنودی خدا در آن است رد مکن، که آسایش رزمندگان، و آرامش فکری تو، و امنیت کشور در صلح تأمین می گردد.»

اما در عین حال نسبت به خیانت و فریبکاری دشمن هشدار می دهند:

«وَلَكِنَّ الْحَذَرَ كُلَّ الْحَذَرِ مِنْ عَدُوِّكَ بَعْدَ صَلْحِهِ فَإِنَّ الْعَدُوَّ رَبَّمَا قَارَبَ لِيَتَغَلَّ فَيَخُذُ بِالْحَزْمِ وَ أَنْتَهُمْ فِي ذَلِكَ حُسْنُ الظَّنِّ؛ لکن زنهار زنهار از دشمن خود پس از آشتی کردن؛ زیرا گاهی دشمن نزدیک می شود تا غافلگیر کند؛ پس دور اندیش باش و خوشبینی خود را متهم کن.»

ب. صلح تاکتیکی

صلح تاکتیکی زمانی است که حکومت اسلامی به قصد فریب دشمن، عقب نشینی کرده و پیشنهاد صلح بدهد تا در زمان مناسب تر و با نیروی قوی تر دوباره حمله کند. خداوند در برخی آیات قرآن، این نوع عقب نشینی را تأیید فرموده است:

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا لَقِيتُمْ الَّذِينَ كَفَرُوا زَحْفًا فَلَا تُولُوهُمْ الْأَذْبَارَ/ وَ مَنْ يُؤَلِّمُ يَوْمِيذٍ ذُبْرَهُ إِلَّا مُخَرَّفًا لِقِتَالٍ أَوْ مُتَحَيِّرًا إِلَىٰ فِتْنَةٍ فَقَدْ بَاءَ بِغَضَبٍ مِنَ اللَّهِ وَ مَاوَاهُ جَهَنَّمَ وَ بئْسَ الْمَصِيرُ؛ ای کسانی که ایمان آورده‌اید! هنگامی که با انبوه کافران در میدان نبرد رو به رو شوید، به آنها پشت نکنید (و فرار ننمایید!) و هر کس در آن هنگام به آنها پشت کند - مگر آنکه هدفش کناره‌گیری از میدان برای حمله مجدد، و یا به قصد پیوستن به گروهی (از مجاهدان) بوده باشد - (چنین کسی) به غضب خدا گرفتار خواهد شد و جایگاه او جهنم، و چه بد جایگاهی است!» (انفال/ ۱۶- ۱۵)

نمونه این صلح در تاریخ اسلام، صلح حدیبیه است که در زمان پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) با مشرکین مکه امضا شد.

ج. صلح از سر ناچاری و اضطرار

این نوع از صلح زمانی است که برخی همراهان ولیّ و حاکم اسلامی از همراهی با او سرباز زنند و به او خیانت کنند؛ و او هم برای حفظ مصلحت مسلمین، چاره ای جز تن دادن به صلح با دشمن نداشته باشد. نمونه این صلح در تاریخ اسلام، صلح امیرالمؤمنین (علیه السلام) با معاویه در جنگ صفین و صلح امام حسن (علیه السلام) با او است.

امیرالمؤمنین (علیه السلام) از ابتدا با پذیرش حکمیت مخالف بود و آن را فریبی از سوی دشمن در حال شکست می دانست تا از شکست نجات یابد. اما زمانیکه اصرار یارانش را دید و مصلحت پذیرش حکمیت را بر عدم پذیرش آن برای حکومت اسلامی بیشتر یافت، ناچاراً آن را پذیرفت. حضرت دیدگاه خود را در این باره اینگونه ابراز فرموده اند:

«پس از حمد و ستایش خدا، بدانید که نافرمانی از دستور نصیحت کننده مهربان دانا و با تجربه، مایه حسرت و سرگردانی و سرانجامش پشیمانی است. من رأی و فرمان خود را نسبت به حکمیت به شما گفتم، و نظر خالص خود را در اختیار شما گذاردم. (ای کاش که از قصیر پسر سعد اطاعت می شد) ولی شما همانند مخالفانی ستمکار، و پیمان شکنانی نافرمان، از پذیرش آن سرباز زدید، تا آنجا که نصیحت کننده در پند دادن به تردید افتاد، و از پند دادن خودداری کرد، داستان من و شما چنان است که برادر هوزنی سروده است: «در سرزمین منعرج، دستور لازم را دادم اما نپذیرفتند، که فردا سزای سرکشی خود را چشیدند.»»

و در عبارتی دیگر، «حفظ وحدت» در درون حکومت را علت پذیرش حکمیت می دانند:

«بسیاری از مردم از بهره زیادی که ممکن بود (در اثر تهذیب نفس در آخرت نصیب آنها گردد) باز ماندند. به دنیا روی آوردند، و از سر هوای نفس سخن گفتند، و این کار باعث تعجب من گردیده که اقوامی خود پسند در آن گرد آمده‌اند. من می‌خواهم زخم درون آنها را مداوا کنم؛ چرا که می‌ترسم مژمن و غیر قابل علاج گردد (ولی آنها مانع می‌شوند). بدان که هیچ کس نیست که نسبت به وحدت و اتحاد

امت محمد (صلی الله علیه و آله و سلم) از من حریصتر و انسیس به آن از من بیشتر باشد. من در این کار پاداش نیک و سرانجام شایسته را از خدا می‌طلبم.»

و در خطبه ای دیگر مصلحت تعیین مدت برای انجام حکمیت را «افزایش بصیرت مردم» می‌داند. که اتفاقاً همینگونه هم شد و به فاصله کوتاهی پس از پذیرش حکمیت، همان مردمی که حضرت را با شمشیر مجبور به قبول صلح کردند، از کار خود پشیمان شدند: «من این کار را کردم تا نادان خطای خود را بشناسد، و دانا بر عقیده خود استوار بماند، و اینکه شاید در این مدت آشتی و صلح، خدا کار امت را اصلاح کند. و راه تحقیق و شناخت حق باز باشد، تا در جستجوی حق شتاب نورزند، و تسلیم اولین فکر گمراه کننده نگردند.» پس از پذیرش اصل حکمیت نیز، حضرت فرد پیشنهاد شده - یعنی ابوموسی اشعری - را از اساس قبول نداشتند و «ابن عباس» را برای این کار پیشنهاد کردند که باز هم مورد قبول واقع نشد:

«آگاه باشید که شامیان در انتخاب حکم، نزدیک‌ترین فردی را که دوست داشتند برگزیدند، و شما فردی را که از همه به ناخشنودی نزدیک‌تر بود انتخاب کردید، همانا سر و کار شما با عبد الله پسر قیس است که می‌گفت: «جنگ فتنه است بند کمان‌ها را ببرد و شمشیرها را در نیام کنید.» اگر راست می‌گفت پس چرا بدون اجبار در جنگ شرکت کرده و اگر دروغ می‌گفت پس متهم است. برای داوری، عبد الله بن عباس را رو در روی عمرو عاص قرار دهید، و از فرصت مناسب استفاده کنید، و مرزهای دور دست کشور اسلامی را در دست خود نگه دارید. آیا نمی‌بینید که شهرهای شما میدان نبرد شده و خانه‌های شما هدف تیرهای دشمنان قرار گرفته است.»

جمع بندی

بنابراین، اصل اساسی در اسلام، مقاومت و مبارزه با دشمنی است که اصطلاحاً شمشیر را از رو بسته و علناً با اسلام دشمنی می‌کند. و «صلح» نیز زمانی مجاز شمرده شده است که یا دشمن، صادقانه پیشنهاد صلح دهد و یا بصورت تاکتیکی و برای فریب دشمن به او پیشنهاد صلح داده شود و یا به دلیل عدم همراهی خواص و یا خیانت همراهان، حاکم اسلامی برای رعایت مصلحت بالاتری، مجبور به امضای صلح شود.

از همین جا معلوم می‌شود که «صلح» در اسلام، با «سازش» تفاوت ماهوی دارد. چراکه «سازش»، یعنی با ذلت و از سر ترس با دشمن روبرو شدن و زیر بار حرف زور او رفتن. در حالیکه در هیچ یک از انواع صلح، ذلت و ترسی وجود ندارد. و در نوع سوم صلح نیز، حاکم اسلامی از پذیرش صلح ناراحت است و خون دل می‌خورد؛ در حالیکه سازشکاران با دشمن، از سازش با دشمن، خوشحالند؛ چراکه گمان می‌کنند با این کار، خطر دشمن را از خود دفع کرده‌اند، در حالیکه پیش از این توضیح داده شد که اتفاقاً برعکس است و سازش با دشمن، امنیت حکومت اسلامی را خدشه دار خواهد کرد.

چگونگی پیمان بستن با دشمن

امیرالمؤمنین (علیه السلام) در نامه شان به مالک اشتر دو توصیه پیرامون چگونگی پیمان بستن با دشمن در شرایط اضطراری دارند. حضرت در ابتدا به مالک توصیه می‌کند حتی اگر با دشمن قراردادی امضاء شد، حکومت اسلامی نباید آن را نقض کند: «اگر پیمانی بین تو و دشمنت بسته شد و یا تعهد پناه دادن را به او دادی، جامه وفا را بر عهد خویش بپوشان و تعهدات خود را محترم بشمار و جان خود را سپر تعهدات خویش قرار ده؛ زیرا هیچ یک از فرائض الهی نیست که همچون وفای به عهد و پیمان، مردم جهان با تمام اختلافاتی که دارند، نسبت به آن این چنین اتفاق نظر داشته باشند.»

و برای جلوگیری از بهانه جویی دشمن، می‌فرماید:

«وَلَا تَعْقِدْ عَقْدًا تَجَوُّزُ فِيهِ الْعِلَلُ وَلَا تُعَوِّلَنَّ عَلَيَّ لِحْنِ قَوْلٍ بَعْدَ التَّأْكِيدِ وَ التَّوْتِيَةِ؛ هرگز پیمانی را مبنی که در تعبیرات آن جای گفتگو باقی بماند، و بعد از تأکید و عبارات محکم، عبارات سست و قابل توجیه بکار میر (که اثر آن را خنثی می‌کند).»

دولت اسلامی باید مرزبندی روشن و مشخصی با دشمن داشته باشد و بدون رودربایستی و ملاحظه کاری، صراحتاً در برابر دشمن اعلام موضع کند. مرزبندی داشتن با دشمن، فارغ از رابطه داشتن یا نداشتن با او و مسئله ای غیر از آن است. رهبر انقلاب در تبیین این مسئله ضمن تشبیه مرزهای عقیدتی به مرزهای جغرافیایی، می فرماید:

«در مرز جغرافیایی شما بین کشور خودتان و کشورهای اطرافتان مرز معین می کنید؛ معنای این مرز این نیست که شما نمی روید آنجا، آنها نمی آیند اینجا؛ معنای این مرز این است که هر رفت و آمدی منضبط خواهد بود. معلوم باشد کی می رویم، چه کسی می رود، چه جور می رود؛ چه کسی می آید، کی می آید، چه جور می آید، چرا می آید؛ مرزبندی در مرزهای جغرافیایی این جور است؛ در مرزهای عقیدتی هم همین جور است... بنابراین معنای مرزبندی این است که مشخص باشد ما چه کسی هستیم، شما چه کسی هستید.»

این حقیقت در دو موضع از قرآن کریم به خوبی بیان شده است. اول، سوره مبارکه کافرون که می فرماید:

«قُلْ يَا أَيُّهَا الْكَافِرُونَ. لَا أَعْبُدُ مَا تَعْبُدُونَ. وَلَا أَنَا عَابِدٌ مَا عَبَدْتُمْ. وَلَا أَنتُمْ عَابِدُونَ مَا أَعْبُدُ. لَكُمْ دِينُكُمْ وَ لِيَ دِينِي؛ بگو ای کافران! آنچه را شما می پرستید من نمی پرستم. و نه شما آنچه را من پرستش می کنم می پرستید. و نه من هرگز آنچه را شما پرستش کرده اید می پرستم. و نه شما آنچه را که من می پرستم عبادت می کنید. (حال که چنین است) آئین شما برای خودتان و آئین من برای خودم.» (کافرون/۶-۱)

رهبر انقلاب درباره این سوره مبارکه می فرماید:

«بعضی خیال می کنند که سوره ای مبارکه ای «قُلْ يَا أَيُّهَا الْكَافِرُونَ» سوره ای صلح است، در حالی که سوره ای جنگ و صفبندی و جدا شدن راههاست. امروز، چه بخواهید و چه نخواهید، دنیا می داند که دو جناح وجود دارد.»

آیه دیگر در این باره مربوط به مرزبندی صریح حضرت ابراهیم(ع) با دشمنان است:

«قَدْ كَانَتْ لَكُمْ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ فِي إِبْرَاهِيمَ وَالَّذِينَ مَعَهُ إِذْ قَالُوا لِقَوْمِهِمْ إِنَّا بُرَآءُ مِنكُمْ وَمِمَّا تَعْبُدُونَ مِن دُونِ اللَّهِ كَفَرْنَا بِكُمْ وَ بَدَا لَنَا مِنكُمْ الْعَدَاوَةُ وَ الْبُغْضَاءُ أَبَدًا حَتَّى تُؤْمِنُوا بِاللَّهِ وَحَدُّهُ؛ برای شما تاسی نیکی در زندگی ابراهیم و کسانی که با او بودند وجود داشت، هنگامی که به قوم مشرک خود گفتند: ما از شما و آنچه غیر از خدا می پرستید بیزاریم، ما نسبت به شما کافریم، و میان ما و شما عداوت و دشمنی همیشگی آشکار شده است، و این وضع هم چنان ادامه دارد تا به خدای یگانه ایمان بیاورید.» (ممتحنه/۴)

رهبر انقلاب در سخنان دیگری پس از بیان این آیه شریفه می فرماید:

«معلوم است که موضع ما نسبت به برخی از جهات سیاسی ای که امروز در دنیا وجود دارند یا در منطقه وجود دارند، موضع روشنی است؛ اما این به هیچ وجه به معنای نفی کار دیپلماسی سنتی متعارف نیست؛ این را توجه داشته باشید. یعنی کار دیپلماسی به جای خودش باید انجام بگیرد، منتها جهت گیری، این جهت گیری است. کما اینکه دشمنان ما هم همین جور عمل می کنند. دشمنان ما هم در عمل دشمنی شان را می کنند، اما تعارفات دیپلماسی را هم انجام می دهند. البته ما هم به آن تعارف دیپلماسی گول نمی خوریم؛ می فهمیم پشتش چیست. بنابراین باید به معنا و عمق آرمان گرایی توجه شود.»

از این بیانات به خوبی پیداست که مرزبندی داشتن با دشمن، مسئله ای غیر از رابطه داشتن یا نداشتن با اوست. همانگونه که در بخش قبل اشاره شد، اسلام به دولت اسلامی این اجازه را داده است که با کفاری که با اسلام دشمنی ندارند رابطه داشته باشد و در مورد دشمن معاند و مستکبر نیز هرچند اصل اساسی در اسلام، عدم هرگونه رابطه سیاسی با دشمن مستکبر است، اما در برخی موارد این اجازه به حکومت اسلامی داده شده است تا بصورت تاکتیکی و یا به دلیل مصالح مهمتر و در برخی موارد خاص، با دشمنان معاند به مذاکره بنشیند؛ اما در هر دو مورد باید مرزبندی های سیاسی کاملاً و صریحاً معلوم باشد تا طرف مقابل، از این رابطه مصلحت آمیز، دچار سوءتفاهم نشود.

در بُعد خارجی، امام صریحاً در جبهه‌ی مخالف قلدران بین‌المللی و مستکبران قرار داشت، هیچ ملاحظه‌ای نمی‌کرد. این است که امام در مقابله‌ی میان قلدران و مستکبران و قدرتهای زورگوی عالم با مظلومان، در جبهه‌ی مظلومان بود؛ صریح و بدون ملاحظه و بی‌تقیه این را بیان می‌کرد. طرف دار جدی مظلومان جهان بود. امام با مستکبرین سر‌آشتی نداشت. واژه‌ی «شیطان بزرگ» برای آمریکا، یک ابداع عجیبی از سوی امام بود. امتداد معرفتی و عملی این تعبیر شیطان بزرگ خیلی زیاد است. وقتی شما یک کسی راه یک دستگاهی را شیطان دانستید، معلوم است که باید رفتار شما در مقابل او چگونه باشد، باید احساسات شما نسبت به او چگونه باشد؛ امام تا روز آخر، نسبت به آمریکا همین احساس را داشت؛ عنوان شیطان بزرگ راه هم به کار می‌برد، هم از بن دندان اعتقاد به این معنا داشت. در مقابل از اول انقلاب کسانی بودند که توجه نمی‌کردند که آمریکا عقبه‌ی تغذیه‌کننده‌ی رژیم طاغوتی است که به‌وسیله‌ی ملت ایران برافنداد. ملت ایران رژیم طاغوت را ساقط کردند، اما کسانی بودند آن روز که با حضور آمریکایی‌ها، با فعالیت آنها - حتی فعالیت برخی از نهادهای آمریکایی - در داخل کشور موافق بودند! اختلاف عمده‌ی دولت موقت با امام بزرگوار سر این قضیه بود؛ ما از نزدیک می‌دیدیم. آنها توجه نمی‌کردند که آمریکا تغذیه‌کننده‌ی رژیم طاغوت بود؛ این رژیم حالا برافنداده است اما آن دستگاه تغذیه‌کننده هنوز باقی است، فعال است، اگر به او میدان داده شود، مجال داده شود، دوباره مشغول خواهد شد و ضربه خواهد زد و نقاط ضعف را جستجو خواهد کرد و از آن نقاط ضعف وارد خواهد شد؛ این را توجه نمی‌کردند. امام این را می‌دید، لذا موضع‌گیری امام در زمینه‌ی مسئله‌ی لانه‌ی جاسوسی ناشی از همین نگاه و همین دیدگاه بود. در دنیا کسانی به این نقطه توجه نکردند و ضربه‌اش را خوردند که حالا نمی‌خواهیم کسانی را شماتت و ملامت کنیم؛ اما این ضربه‌ای است که بعضی خوردند، به‌خاطر اینکه رژیم‌های مرتجع و مستکبر را ساقط کردند، [ولی] عقبه‌ی آنها را نادیده گرفتند. امام این عقبه را از روز اول دید، با آن مقابله کرد؛ لذا تا آخر، امام علیه آمریکا و دستگاه سیاسی و امنیتی آمریکا موضع داشت.

مقابلاً امام بزرگوار در طول این سالیان دراز از فلسطین حمایت کرد، دفاع کرد. از فلسطین دفاع کرد، از افغانستان دفاع کرد. آن روزی که شوروی‌ها وارد افغانستان شدند، با اینکه ما گرفتار دشمنی آمریکا بودیم - دولت‌ها معمولاً در این مواقع که با یک طرف گرفتاری دارند، با طرف دیگر می‌سازند - امام بزرگوار در همان حال در مقابل شوروی موضع قاطع گرفت، که این موضع قاطع را حتی بعضی از دولت‌هایی که گرایش غربی داشتند هم نگرفتند اما امام بزرگوار بدون هیچ ملاحظه‌ای از ملت افغانستان حمایت کرد، از ملت لبنان حمایت کرد، فلسطینی‌ها را با کمال صمیمیت مورد حمایت خودش قرار داد. این منطق امام است در مورد مقابله‌ی با استکبار. با این منطق امروز میشود قضایای دنیا را شناسایی کرد، موضع درست را میشود فهمید. امروز ما به همان اندازه‌ای که با رفتار وحشیانه و ظالمانه‌ی جریان داعش در عراق و در سوریه مخالفیم، به همان اندازه با رفتار ظالمانه‌ی پلیس فدرال آمریکا در داخل کشورشان مخالفیم - اینها هر دو مثل هم هستند - به همان اندازه با محاصره‌ی غزه که محاصره‌ی ظالمانه‌ای است علیه مردم مظلوم غزه مخالفیم، به همان اندازه با بمباران مردم مظلوم و بی‌پناه یمن مخالفیم، به همان اندازه با سخت‌گیری‌هایی که علیه مردم بحرین به‌وجود می‌آید مخالفیم، به همان اندازه با حمله‌ی هواپیماهای بدون سرنشین آمریکا به مردم در افغانستان و در پاکستان مخالفیم. این منطق، منطق امام است. هرچا ظلم هست دو طرف وجود دارد: ظالم و مظلوم؛ ما طرف دار مظلومیم، مخالف با ظالمیم؛ این موضع‌گیری‌ای است که امام بصراحت انجام میداد و این یکی از خطوط اصلی است. امروز هم به همین دلیل مسئله‌ی فلسطین برای ما یک مسئله‌ی اصلی است؛ این را همه بدانند. مسئله‌ی فلسطین از دستور کار نظام جمهوری اسلامی خارج نخواهد شد. مسئله‌ی فلسطین، عرصه‌ی یک مجاهدت واجب و لازم اسلامی است، هیچ حادثه‌ای ما را از مسئله‌ی فلسطین جدا نمی‌کند. ممکن است کسانی در صحنه‌ی فلسطین باشند که به وظایفشان عمل نکنند، حساب آنها جدا است اما مردم فلسطین، ملت فلسطین، مجاهدان فلسطینی مورد تأیید و حمایت ما هستند.

بیانات رهبر انقلاب در مراسم ۲۶مین سالروز رحلت حضرت امام خمینی رحمه‌الله ۹۴/۳/۱۴

بیانات در دیدار فرماندهان گردان‌های بسیج ۰۴/۰۹/۱۳۹۴

وقتی می‌گوییم باید دفاع کند، یک سؤال به ذهن میرسد که مگر حمله‌ای وجود دارد که دفاع کند؟ مگر دشمنی هست که باید دفاع کرد در مقابل آن دشمن؟ این سؤال به ذهن می‌آید. شماها جواب این سؤال را بروشنی میدانید؛ بله، دشمن هست؛ دشمن غدار، (۴) زرنگ، دست‌وپادار، متقلّب، شیطان‌صفت در مقابل این حرکت عظیم وجود دارد؛ آن دشمن کیست؟ استکبار. البته مظهر استکبار، امروز آمریکا است؛ یک روزی انگلیس بود. این دشمن، بیکار نیست، مشغول است؛ دائم مشغول است. این تحلیلی که در اوّل صحبت سردار جعفری عزیزمان بود، این کاملاً تحلیل درستی است. امروز درگیری جهانی، بین حرکت استکباری و حرکت ارزشی و استقلال ملی و هویتی است که مظهرش انقلاب اسلامی یا جمهوری اسلامی است؛ دعوا امروز در دنیا این است؛ نه اینکه دعوای دیگری نیست؛ چرا، بالاخره بر سر یک جیفه (۵) هم سگها به جان هم می‌افتند، با هم دعوا میکنند، این هست لکن دعوای اصلی این است، خطّ اصلی و جبهه‌ی اصلی این است؛ لذا دشمن وجود دارد، دشمن حسّاس است.

این استکبار عرض کردیم، مظهرش امروز آمریکا است؛ اما این دستگاه سیاسی استکبار است، استکبار فقط دستگاه سیاسی نیست؛ دستگاه مالی گاهی مهم‌تر و مؤثرتر است؛ [مثل] این شرکتها و کمپانی‌های بزرگ و پول‌دارهای بزرگ دنیا که عمدتاً هم صهیونیست هستند؛ مجموعه‌ی استکبار اینها هستند؛ اینها دائم مشغولند. در واقع هم زر و هم زور، زر و زور؛ حالا مثلث زر و زور و تزویر را گفتند که مثلث درستی هم هست. قدیمها که ماها میگفتیم زر و زور و تزویر، منظورمان از تزویر، تزویر دینی بود. یعنی عناصری که تحت پوشش دین می‌آیند و زمینه را صاف میکنند؛ جاده را صاف میکنند برای ورود لشکر زر و زور. اما امروز منظورمان از تزویر فقط تزویر دینی نیست، تزویر سیاسی هم هست؛ یعنی دستگاه‌های سیاسی، دستگاه‌های دیپلماسی، بشدت در حال تزویر، نقشه‌چینی و توطئه و برنامه‌ریزی و طراحی‌اند؛ به چهره‌ی خندان ظاهر میشوند، با آغوش باز جلو می‌آیند و در همان حال مثل اینکه در بعضی از فیلم‌ها دیده‌اید، طرف را که بغل می‌گیرد، خنجر را هم در قلبش فرو میکند. بنابراین امروز تزویر شامل تزویر سیاسی و دیپلماسی و مانند اینها هم هست که باید به آن توجه کرد. خب، این دشمنی است، این دشمنی در شکلهای مختلفی ممکن است ظاهر بشود. اینها را ما باید توجه کنیم؛ یعنی باید دائم اینها را با خودمان تکرار کنیم، تمرین کنیم، از یاد نبریم تا بفهمیم چه کار باید بکنیم؛ همه‌مان -هم سیاستمداران کشور، مدیران کشور، شما بسیجی‌های عزیز و دیگرانی که فعالند، متفکرند، اهل کارند- اینها را باید دائم در ذهن داشته باشیم.

بیانات در دیدار دانش‌آموزان و دانشجویان ۱۲/۰۸/۱۳۹۴

جلسه‌ی جوانان عزیز، دانشجو، دانش‌آموز در روزهایی که به‌عنوان مقابله و مبارزه‌ی با استکبار نامیده شده است، بسیار مغتنم است. جمعی که در اینجا تشریف دارید، یک نمونه‌ای هستید از مجموع جوانهای هوشیار ملت ما؛ و نه فقط جوانها بلکه انسانهای آگاه، اهل تحلیل، اهل بصیرت، همه همین مواضعی را دارند که شما امروز در اینجا ابراز کردید با شعار خودتان، با بیانات خودتان.

بیانات در دیدار دانش‌آموزان و دانشجویان ۱۲/۰۸/۱۳۹۴

مبارزه‌ی با استکبار در انقلاب اسلامی و در میان ملت ما یک حرکت معقول و منطقی و دارای پشتوانه‌ی علمی، و یک حرکت خردمندانه است، برخلاف آنچه بعضی میخواهند وانمود بکنند که این یک حرکت شعاری است، احساساتی است، متکی به منطق و عقلانیت نیست، بعکس، حرکت ملت ایران یک حرکت متکی به عقلانیت است. از دین و آیه‌ی قرآن و آنچه الهام دینی است

فعالاً صرف نظر میکنیم؛ «أَشِدَّاءُ عَلَى الْكُفَّارِ» و «رُحَمَاءُ بَيْنَهُمْ» (۱) و «قَاتِلُوا أَمَّةَ الْكُفْرِ» (۲) را فعلاً کنار میگذاریم، چون کسانی به این چیزها معتقد هم نیستند یا باور هم ندارند؛ به تجربه‌ی ملت ایران تکیه میکنیم.

خطبه‌های نماز عید فطر ۱۳۹۴/۰۴/۲۷

مردم روزه‌داری که شب قبل را به مناسبت احیاء بیست‌وسوم ماه مبارک رمضان و شب قدر تا صبح بیداری کشیده بودند، در روز گرم تابستان، با زبان روزه در این راه پیمایی عظیم شرکت کردند. اینها است راه درست شناخت ملت ایران؛ این ملت ایران است. این ملت ایران است که ماه رمضان در محراب عبادت آن جور، و در صحنه‌ی مقابله و مبارزه‌ی با استکبار این جور، خود را عرضه میکند و نشان میدهد. ملت ما را از زبان مغرض دیگران نباید شناخت؛ ملت ما را از خودش، از شعارش، از حرکتش، از این جلوه‌های عظیم باید شناخت؛ این است ملت ایران. آنچه دشمن با فضاسازی سعی میکند از ملت ایران نشان بدهد و بعضی کج‌فهم‌ها هم متأسفانه همان را تکرار میکنند، انحراف و غلط است. ملت ایران همان ملتی است که ابعاد و اجزاء گوناگون خود را در این ماه رمضان نشان داد.

خطبه‌های نماز عید فطر ۱۳۹۴/۰۴/۲۷

با این مذاکرات و با متنی که تهیه شده است، در هر صورت سیاست ما در مقابل دولت مستکبر آمریکا هیچ تغییری نخواهد کرد. همان طور که بارها تکرار کردیم، ما با آمریکا در مورد مسائل گوناگون جهانی و منطقه‌ای مذاکره‌ای نداریم؛ در مورد مسائل دوجانبه مذاکره‌ای نداریم؛ گاهی در موارد استثنائی مثل این مورد هسته‌ای، بر اساس مصلحت، مذاکره کرده‌ایم؛ این مورد هم فقط نبوده است، قبل از این هم مواردی بوده است که من در سخنرانی‌های عمومی قبلی به آنها اشاره کرده‌ام. سیاستهای آمریکا در منطقه با سیاستهای جمهوری اسلامی ۱۸۰ درجه اختلاف دارد. آمریکایی‌ها حزب‌الله را و مقاومت لبنان را - که فداکارترین نیروهای دفاع ملی در یک کشورند - متهم به تروریسم میکنند، از این بی‌انصافی بالاتر نمیشود. آن وقت در مقابل، دولت تروریست صهیونیستی کودک‌کُش را مورد حمایت خودشان قرار میدهند، با یک چنین سیاستی چگونه میشود معامله کرد، چگونه میشود مذاکره کرد، چگونه میشود به توافق رسید؟ حالا موارد دیگر هم هست که من تفصیلاً را میگذارم برای جای دیگر.

بیانات در دیدار جمعی از دانشجویان ۱۳۹۴/۰۴/۲۰

یک نکته‌ی دیگری که سؤال کردند [این بود که]، تکلیف مبارزه‌ی با استکبار پس از مذاکرات چیست؟ خب، مگر مبارزه‌ی با استکبار، تعطیل‌پذیر است؟ مبارزه‌ی با استکبار، مبارزه‌ی با نظام سلطه تعطیل‌پذیر نیست. این هم جزو همین حرفهایی است که اتفاقاً امروز من یادداشت کرده‌ام که به شما بگویم. این جزو کارهای ما است، جزو کارهای اساسی است، جزو مبانی انقلاب است. یعنی اگر مبارزه‌ی با استکبار نباشد، ما اصلاً تابع قرآن نیستیم. مبارزه‌ی با استکبار که تمام نمیشود. در مورد مصادیق استکبار، آمریکا اتم مصادیق استکبار است. ما به این مسئولین محترمی که در قضیه‌ی هسته‌ای مذاکره میکنند - که حالا اینها اجازه پیدا کرده‌اند که مسئولین روبه‌رو با هم حرف بزنند؛ البته سابقه داشت، در این سطح نه، در سطوح پایین‌تر سابقه داشت؛ در این سطح، اولین بار بود - گفته‌ایم که فقط در مسئله‌ی هسته‌ای شما حق دارید مذاکره کنید؛ در هیچ مسئله‌ی دیگری حق ندارید مذاکره کنید، و نمیکند. آن طرف مقابل، گاهی مسائل منطقه و سوریه و یمن و مانند اینها را پیش میکشد، اینها میگویند ما در این زمینه‌ها با شما صحبتی نداریم و صحبت نمیکند. مذاکره فقط در زمینه‌ی مسئله‌ی هسته‌ای است، آن هم به همان دلایلی که من گفتم و چندبار تکرار کردم که چرا در قضیه‌ی هسته‌ای ما این گرایش را، این رویکرد را انتخاب کردیم؛ من این را مفصل

تشریح کردم. مبارزه‌ی با استکبار تعطیل‌پذیر نیست، تکلیفش کاملاً روشن است و خودتان را آماده کنید برای ادامه‌ی مبارزه‌ی با استکبار.

بیانات در دیدار اعضای مجلس خبرگان رهبری ۲۱/۱۲/۱۳۹۳

آیه‌ی شریفه میفرماید که «الَّذِينَ إِن مَكَانَهُمْ فِي الْأَرْضِ أَقَامُوا الصَّلَاةَ وَآتَوُا الزَّكَاةَ وَآمَرُوا بِالْمَعْرُوفِ وَنَهَوْا عَنِ الْمُنْكَرِ» (۹) یعنی انتظاری که خدای متعال از متمکین در ارض دارد، اینها است که اولش «أَقَامُوا الصَّلَاةَ» بعد «وَآتَوُا الزَّكَاةَ وَآمَرُوا بِالْمَعْرُوفِ وَنَهَوْا عَنِ الْمُنْكَرِ وَ لِلَّهِ عَاقِبَةُ الْأُمُورِ» (۱۰) است. این جور نیست که اگر ما به قسط توجه میکنیم، حق داشته باشیم که از اقامه‌ی صلات و اهمّیت دادن به صلات یا به زکات یا به امر به معروف و نهی از منکر غفلت کنیم، بلکه «أَنْ اِعْبُدُوا اللَّهَ وَاجْتَنِبُوا الطَّاغُوتَ» (۱۱) - که چندین بار این لفظ و این مضمون در قرآن تکرار شده - نشان میدهد که اصلاً خدای متعال پیغمبران را فرستاد برای توحید، برای اجتناب از طاغوت، برای عبودیت خداوند؛ اساس کار این است. یا وصیتی که خدای متعال در آن آیه‌ی شریفه‌ی سوره‌ی شوری، به نوح و به ابراهیم و به موسی و به بقیه کرده است: «أَنْ اَقِيمُوا الدِّينَ» (۱۲) آنکه مورد نظر است، اقامه‌ی دین است؛ یعنی همه‌ی دین را باید اقامه کرد؛ «وَلَا تَتَفَرَّقُوا فِيهِ كَبُرَ عَلَى الْمُشْرِكِينَ مَا تَدْعُوهُمْ إِلَيْهِ اللَّهُ يَجْتَبِي إِلَيْهِ مَنْ يَشَاءُ وَيَهْدِي إِلَيْهِ مَنْ يُنِيبُ» (۱۳) یعنی همه‌ی دین - همه‌ی اجزا و همه‌ی ارکان دین - مورد توجه است، و معارض اصلی هم در مقابل این حرکت و این رویکرد - یعنی اقامه‌ی دین بتمامه، بجمیع اجزائه، بکله - عبارتند از قلدرهای عالم، مستکبران عالم؛ «كَبُرَ عَلَى الْمُشْرِكِينَ مَا تَدْعُوهُمْ إِلَيْهِ» (۱۴) آنچه تو به آن دعوت میکنی، برای مشرکین [گران است]؛ یا در آیه‌ی شریفه در اول سوره‌ی مبارکه‌ی احزاب: «يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ اتَّقِ اللَّهَ وَلَا تُطِعِ الْكَافِرِينَ وَالْمُنَافِقِينَ إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلِيمًا حَكِيمًا» (۱۵) یعنی هم علیم است خدای متعال که احاطه‌ی علمی دارد به تمام اجزا و ذرات عالم و سازوکار زندگی ذرات، و هم حکیم است؛ با حکمت، راه تو را در این مجموعه مشخص کرده و باید دنبال کنی. «وَاتَّبِعْ مَا يوحى إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ إِنَّ اللَّهَ كَانَ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرًا» * وَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ وَكَفَى بِاللَّهِ وَكِيلًا (۱۶) در مقابله‌ی با این حرکت تو، دشمنی وجود خواهد داشت.

بیانات در دیدار اعضای مجمع عالی بسیج مستضعفین ۰۶/۰۹/۱۳۹۳

اکثریت قاطع ملت ایران بالقوه بسیجی اند؛ دلیل شکست ناپذیری نظام جمهوری اسلامی این است. منتها باید حواس همه جمع باشد؛ امتحان همیشه هست، برای همه هست؛ حرکت نباید سست بشود؛ جهت حرکت اشتباه نباید بشود؛ جهت حرکت به سمت استکبار است، مقابله‌ی با استکبار است.

ما هم که اسم آمریکا را بارها می‌آوریم؛ ملت ما، خود ما؛ [چون] مسئله‌ی آمریکا به خاطر استکبار است، چون آمریکا یک دولت استکباری است، چون روش [آمریکا] استکباری است؛ ما با آمریکا به عنوان یک مجموعه‌ی جغرافیایی یا به عنوان یک ملت، به عنوان یک مجموعه‌ی انسانی هیچ مسئله‌ای نداریم، آن هم مثل بقیه‌ی کشورها؛ مسئله‌ی ما با آمریکا، مسئله‌ی استکبار آمریکایی است؛ مستکبرند، متکبرند، زورگویند، زیاده طلبند؛ همین حرفهایی که این چند روز سر همین مذاکرات هسته‌ای زدند، شما ببینید؛ چند ماه مذاکره کردند و حالا تمديد کردند، [بعد] شروع کردند مثل همیشه حرف زدن.

بیانات در دیدار مسئولان نظام ۱۶/۰۴/۱۳۹۳

ما امروز در محاسباتمان نباید دچار اشتباه بشویم؛ نگذارید دشمن در دستگاه محاسباتی شما اثر بگذارد؛ نگذارید اغوا کند؛ نگذارید تطمیع او یا تهدید او اثر بگذارد. امروز نبرد جمهوری اسلامی با استکبار - که با انقلاب آغاز شد و همچنان با قوت ادامه دارد - همان نبرد پیغمبران با طواغیت زمان، با شیاطین انس و جن است. ما دنبال آرمانهای بلند هستیم؛ دنبال تشکیل جامعه‌ی

اسلامی، نظام اسلامی، کشور اسلامی، امت اسلامی و تحقق بخشیدن به آرزوهای بزرگ پیامبران و صدیقان و شهیدان [هستیم]؛ و دستگاه‌های شیطانی زمان یک جبهه‌اند و طبعاً با یک چنین حرکتی مخالفند. [بنابراین] کارشکنی میکنند، اذیت میکنند، تهدید میکنند؛ در عین حال با همه‌ی زرق و برقی که آن جبهه‌ی مقابل دارد و جلال ظاهری و توانایی‌های مادی‌ای که دارد، این حرکت الهی و حرکت پیامبرانه راه خودش را دارد ادامه می‌دهد و پیش می‌رود، اثر می‌گذارد، روزبه‌روز توسعه پیدا می‌کند، روزبه‌روز عمق پیدا می‌کند.

بیانات در دیدار پنجاه هزار فرمانده بسیج سراسر کشور ۲۹/۰۸/۱۳۹۲

آنچه نقطه‌ی مقابل نظام اسلامی است، استکبار است. جهت‌گیری خصومت‌های نظام اسلامی، با نظام استکبار است؛ ما با استکبار مخالفیم، ما با استکبار مبارزه می‌کنیم. استکبار یک واژه‌ی قرآنی است که در قرآن درباره‌ی امثال فرعون و گروه‌های بدخواه و معارض حق و حقیقت به کار رفته است. استکبار در گذشته هم بوده است، تا امروز هم وجود دارد. استخوان بندی استکبار در همه‌ی دوره‌ها یکی است؛ البته شیوه‌ها و خصوصیات و روشها در هر زمانی تفاوت می‌کند. امروز هم نظام استکباری وجود دارد؛ رأس استکبار هم در دنیا، دولت ایالات متحده‌ی آمریکا است. استکبار را باید بشناسیم، خصوصیات استکبار را باید بدانیم، عملکرد و جهت‌گیری استکبار را باید بدانیم تا بتوانیم خردمندانه رفتار خودمان را در مقابل او تنظیم کنیم. ما با برخورد غیرخردمندانه در همه‌ی عرصه‌ها مخالفیم؛ ما معتقدیم در همه‌ی عرصه‌ها، در همه‌ی برنامه‌ریزی‌ها، در همه‌ی جهت‌گیری‌های جمعی و فردی باید با درایت و حکمت عمل کرد. اگر صحنه را شناسیم، اگر دوست را شناسیم، دشمن را شناسیم، اگر امروز نظام سلطه را شناسیم، استکبار را شناسیم، چطور می‌توانیم با حکمت و درایت حرکت کنیم؟ چطور می‌توانیم درست برنامه‌ریزی کنیم؟ لذا باید بشناسیم.

بیانات در دیدار پنجاه هزار فرمانده بسیج سراسر کشور ۲۹/۰۸/۱۳۹۲

نظام اسلامی با ملت‌ها طرف نیست، با مردم طرف نیست، با انسانها طرف نیست، نظام اسلامی با استکبار طرف است. از زمان ابراهیم خلیل و نوح پیغمبر و پیغمبران بزرگ و پیغمبر اسلام تا امروز هم همین بوده: جبهه‌ی حق در مقابل استکبار قرار داشته است. چرا؟ مقابله‌ی امروز نظام اسلامی با استکبار از چه رو است؟ چون استکبار با این خصوصیات که گفتیم، قادر نیست نظام اسلامی‌ای مثل نظام جمهوری اسلامی ایران را تحمل کند. چون نظام جمهوری اسلامی اساساً در اعتراض به استکبار پدید آمده است؛ انقلاب در اعتراض به استکبار و عوامل استکبار در ایران به وجود آمد و بر این اساس تشکیل شد، رشد پیدا کرد، قوی شد، منطق استکبار را به چالش کشید. [استکبار] نمیتواند تحمل کند، مگر وقتی که مایوس بشود. ملت ایران، جوانان ایران، فعالان ایران، کسانی که به هر دلیلی ولو به دلیلی غیراسلامی به میهنشان و خاکشان عقیده دارند، باید کاری کنند که این یأس در دشمن به وجود بیاید؛ دشمن را باید مایوس کرد. برای دستگاه استکبار و امروز برای دولت ایالات متحده‌ی آمریکا بسیار دشوار است که ببیند در این منطقه‌ی حساس عالم، در غرب آسیا - [که] یکی از حساس‌ترین مناطق دنیا است؛ هم از لحاظ سیاسی، هم از لحاظ اقتصادی، حوادث اینجا بر همه‌ی عالم اثرگذار است - یک کشوری، یک نظامی، یک ملتی سربرآورده است که خود را متصل و مربوط و تبع به آن قدرت ابرقدرت - که خودش را ابد قدرت میداند - نمیداند، مستقل حرکت میکند؛ علیه او این همه مخالفت انجام می‌گیرد، [اما] از همه‌ی این مشکلات و سختی‌ها نظام اسلامی عبور میکند و به اعتراف خود آنها نفوذ آمریکا را در این منطقه به چالش میکشد و نفوذ خودش را گسترش می‌دهد و به عنوان یک نمونه و الگویی برای ملت‌های منطقه درمی‌آید؛ تحمل این برای آنها خیلی سخت است.

بیانات در دیدار دانش‌آموزان و دانشجویان ۱۳۹۲/۰۸/۱۲

استکبار یعنی چه؟ استکبار یک تعبیر قرآنی است؛ در قرآن کلمه‌ی استکبار به کار رفته است؛ آدم مستکبر، دولت مستکبر، گروه مستکبر، یعنی آن کسانی و آن دولتی که قصد دخالت در امور انسانها و ملت‌های دیگر را دارد، در همه‌ی کارهای آنها مداخله میکند برای حفظ منافع خود؛ خود را آزاد میداند، حقّ تحمیل بر ملت‌ها را برای خود قائل است، حقّ دخالت در امور کشورها را برای خود قائل است، پاسخگو هم به هیچ کس نیست؛ این معنای مستکبر است. نقطه‌ی مقابل این جبهه‌ی ظالم و ستمگر، گروهی هستند که با استکبار مبارزه میکنند؛ مبارزه‌ی با استکبار یعنی چه؟ یعنی در درجه‌ی اول زیر بار این زورگویی نرفتن؛ معنای استکبارستیزی یک چیز پیچ‌وخم‌دار پیچیده‌ای نیست؛ استکبارستیزی یعنی یک ملّتی زیر بار مداخله‌جویی و تحمیل قدرت استکبارگر یا انسان مستکبر یا دولت مستکبر نرود؛ این معنای استکبارستیزی است. من البته ان شاءالله در آینده در یک فرصتی با شما جوانها، دانشجویها، دانش‌آموزان درباره‌ی استکبار و استکبارستیزی یک صحبت مفصّلی باید بکنم که الان مجال آن نیست؛ اجمالاً این معنای استکبار و این معنای استکبارستیزی است.

بیانات در دیدار دانش‌آموزان و دانشجویان ۱۳۹۲/۰۸/۱۲

ملّت ایران که خود را استکبارستیز میداند، به خاطر این است که زیر بار تحمیل دولت آمریکا نرفته است. دولت آمریکا یک دولت استکباری است، حقّ مداخله‌ی در کشورها را برای خود قائل است، جنگ‌افروزی میکند، در امور کشورها مداخله میکند؛ امروز مشاهده میکنید [که] این قضیه دیگر از محدوده‌ی کشورهای آسیا و آفریقا و آمریکای لاتین فراتر رفته است، به اروپا رسیده؛ در امور آنها هم دخالت میکنند. ملّت ایران در مقابل این استکباری که دولت ایالات متّحده داشت و دخالتی که میکرد و زورگوئی‌ای که میکرد و تسلّطی که بر کشور عزیز ما در طول سالها برای خود درست کرده بود، ایستاد. حکومت طاغوتی پادشاهی، یک حکومت وابسته‌ی به آمریکا بود بدون پشتوانه‌ی داخلی؛ با تکیه‌ی به آمریکا در ایران هر کاری میخواستند میکردند؛ به مردم ظلم میکردند، حقوق مردم را غصب میکردند، بین مردم تبعیض قائل میشدند، کشور را از رشد و ترقّی و توسعه‌ی ای که حقّ طبیعی و تاریخی آن بود باز داشته بودند، برای خاطر اینکه منافع آمریکا را در ایران تأمین کنند. ملّت ایران ایستاد، انقلاب کرد، بعد هم ریشه‌های مستکبرین را در کشور قطع کرد؛ مثل بعضی از کشورهای دیگر نبود که مقابله‌ی با استکبار کردند اما کار را نیمه‌تمام گذاشتند و چوبش [را] هم خوردند.

بنده در یک کشوری - که اسم نمی‌آورم - که با انگلیس‌ها مبارزه کرده بودند و سالها ظلم و جور انگلیس‌ها را با مبارزه‌ی خودشان تمام کرده بودند و استقلال پیدا کرده بودند، دیدم که مجسمه‌ی یک سردار انگلیسی را در یکی از مراکز مهمّ تفریحی خودشان نصب کردند! گفتیم خب این دیگر چیست؟ اسم آن مرکز را هم، به اسم آن مستکبر مستعمری که هزاران جنایت در آنجا کرده بود، گذاشته بودند! البته از این ملاحظه‌کاری و مماشات کاری هم سودی نبردند؛ یعنی فشار بر آن کشور ادامه داشت، هنوز هم [ادامه] دارد؛ مماشات با مستکبر برای هیچ کشوری سود به ارمغان نمی‌آورد. جمهوری اسلامی ایران و انقلاب عظیم این ملّت با استکبار آمریکایی در افتاد و کار را نیمه‌کاره هم رها نکرد؛ چون ضرب دست آمریکا را در طول سالهای متمادی بر روی پوست و گوشت خود احساس کرده بود؛ میفهمید اینها چه کسانی هستند، چه هستند.

بیانات در دیدار دانش‌آموزان و دانشجویان ۱۳۹۲/۰۸/۱۲

مسئله‌ی ستیزه‌ی با استکبار و روز ملّی استکبارستیزی یک مسئله‌ی اساسی است، یک مسئله‌ی برخاسته‌ی از تحلیل درست و حرف درست است. و شما جوانهای عزیز و میلیونها جوانی که در سرتاسر کشور هستند، مثل شما دانشجو و دانش‌آموزند، باید تحلیل درستی داشته باشید از این قضایا. خب، جوان اول انقلاب احتیاج به تحلیل نداشت و تحلیل نمیخواست، همه چیز برایش

روشن بود، چون همه چیز را خودش به چشم خود دیده بود؛ حضور آمریکایی‌ها را، قساوت آمریکایی‌ها را، ساواک دست‌آموز آمریکایی‌ها را، اما امروز شما باید فکر کنید، تحلیل کنید، دقت کنید؛ صرف [گفتن با] زبان نباشد؛ معلوم باشد چرا ملت ایران با استکبار مخالف است؛ چرا با رویکردهای ایالات متحده‌ی آمریکا مخالف است؛ این بیزاری ناشی از چیست؛ این را جوان امروز بایستی بدرستی و با تحقیق بفهمد.

بیانات در دیدار جمعی از آزادگان ۲۵/۰۵/۱۳۹۱

در این سالهائی که دولت نهم و دولت دهم بر سر کار بودند تا امروز، گفتمان انقلاب و ارزشهای انقلاب و چیزهائی که امام به آن توصیه میکردند و ما آنها را از انقلاب آموختیم، خوشبختانه کاملاً برجسته شده: مسئله‌ی ساده‌زیستی مسئولان، استکبارستیزی، افتخار به انقلابیگری. یک دوره‌ای بر ما گذشت که اسم انقلاب و انقلابیگری و اینها به انزوا افتاده بود؛ سعی میکردند به عنوان یک ارزش منفی یا ضد ارزش، از این چیزها یاد کنند؛ مقاله مینوشتند، حرف میزدند، گفته میشد. امروز خوشبختانه اینچور نیست، درست بعکس است؛ گرایش عمومی مردم و مسئولان کشور به حرکت انقلابی، جهتگیری انقلابی، ارزشهای انقلابی و مبانی انقلاب است. این را توجه داشته باشید که یکی از عوامل گرایش مردم به دولت، همینهاست؛ یعنی مردم به این ارزشها اهمیت میدهند. مسئله‌ی دعوت به عدالت، مسئله‌ی ساده‌زیستی، دور بودن مسئولان از تجمل؛ اینها خیلی چیزهای مهمی است.

بیانات در دیدار شرکت‌کنندگان در اجلاس جهانی «جوانان و بیداری اسلامی» ۱۰/۱۱/۱۳۹۰

هر جائی که احساس بشود کاری دارد انجام میگیرد که به نفع اسرائیل است، به نفع آمریکا است، آنجا باید هوشیار باشیم؛ بدانیم این حرکت، حرکت بیگانه است؛ حرکت غریبه است؛ حرکت خودی نیست. آنجائی که حرکت، یک حرکت اسلامی و ضد صهیونیستی و ضد استکباری و ضد استبدادی و ضد فساد است، آنجا حرکت، حرکت درستی است؛ آنجا همه با هم خودی هستیم؛ دیگر شیعه هستیم، سنی هستیم، از این کشوریم، از آن کشوریم، تفاوت نمیکند. باید همه یک‌جور فکر کنیم.

بیانات در دیدار رئیس‌جمهوری و اعضای هیئت دولت ۰۶/۰۶/۱۳۹۰

شعارهای دولت نهم و دهم شعارهائی بود و هست که این شعارها برای مردم مؤمن ما جاذبه دارد؛ مثلاً عدالتخواهی، یا استکبارستیزی، یا ساده‌زیستی و مقابله‌ی با منش اشرافیگری، یا مقابله‌ی با ویژه‌خواری و سوء استفاده‌ی از ارتباطات در مسائل اقتصادی و غیر اقتصادی، یا خدمت‌رسانی صادقانه. و من عرض بکنم، شما هم این را میدانید؛ علت اقبال مردم به دولت و به رئیس‌جمهور - چه در سال ۸۴، چه در سال ۸۸ - این شعارها بود. یعنی مردم به این شعارها دل بسته‌اند و نیاز به آنها و ضرورت آنها را احساس میکنند. از این شعارها دست بردارید. از جمله‌ی اساسی‌ترین شعارها، پایبندی به اصول و ارزشهائی بود که امام بزرگوار ما اینها را وارد جامعه کرد و مطرح کرد؛ که اتفاقاً در دنیا هم عامل رشد علاقه‌مندی به انقلاب اسلامی، همین شعارها بود. یعنی بدون اینکه ما ابزار تبلیغاتی‌ای داشته باشیم، یا شیوه‌های تبلیغاتی کافی را بلد باشیم و به کار بگیریم، عنوان محبوبیت امام بزرگوار ما در بین ملت‌ها و در سراسر دنیا ساری و جاری شد؛ این به خاطر همین شعارها و به خاطر همین رویکردها و جهتگیری‌ها بود. خود این هم که شما در مقابل قدرت فائقی ظاهری استکبار - که امروز مظهرش آمریکا و صهیونیسم بین‌المللی و جهانی است - می‌ایستید، ارزش ایجاد میکند؛ خود این محبوبیت ایجاد میکند؛ خود این در دل ملت‌ها امید به وجود می‌آورد و پرورش میدهد؛ این را نباید از دست داد. مراقب باشید در روشها، در اظهارات، در نوع برخورد، در نوع عملکرد، از این شعارها تجاوزی صورت نگیرد.

شعر انقلاب یک هویتی دارد؛ در واقع متصدی و مباشر و میداندارِ ارائه‌ی گفتمان انقلاب اسلامی است؛ این را باید حفظ کنید؛ نباید این تحت‌الشعاع برخی از هیجاناتی قرار بگیرد که ناشی از تألمات شاعر است نسبت به یک مسئله‌ای، نسبت به یک قضیه‌ای، نسبت به یک چیزی. بالاخره همه جا ناهنجاری هائی وجود دارد، روح لطیف شاعر هم دچار تألماتی میشود، این تألمات طبعاً در شعر اثر میگذارد؛ منتها نبایستی آن گفتمان اصلی انقلاب، آن هویت اصلی انقلاب مغلوب این تألمات شود. باید برای انقلاب حرف بزنید، باید برای گفتمان انقلاب تلاش و کار کنید. ملت شما کار بزرگی انجام داده. من سال گذشته این را گفتم - به نظرم در همین جلسه هم گفتم - که مسئله فقط مسئله‌ی شهادت نیست - البته شهادت در راه خدا و جان بر کف گذاشتن و تقدیم راه خدا کردن، قله‌ی شرافتهای انسانی است - اینقدر معارف دینی گسترده است، اینقدر معارف انقلاب گسترده و پرمطلب و پرفیض است که میتوان از آن بهره برد و میتوان آن را منعکس کرد. امروز این یک وظیفه‌ای است بر عهده‌ی شاعران. گاهی اوقات انسان می‌بیند که در بعضی از شعرها و سروده‌ها این تألمات اثر میگذارد و آن مسئله‌ی اصلی را تحت‌الشعاع قرار میدهد؛ آن وقت اینجا انسان هماهنگ و هم‌آواز میشود با آن کسانی که اعتراضشان به اصل همان گفتمان است. شعرائی که یا وابسته بودند به کانونهای قدرت و دربار و متعلقات دربار فاسد پهلوی، یا هم جزو جریان‌های چپ بودند، اینها از اول با انقلاب قهر کردند، از اول به انقلاب روی خوش نشان ندادند؛ که همین روی خوش نشان ندادن موجب شد که این طرف انقلاب، آن جوششهای زیبا و پرفیضان را از خودش نشان بدهد. این که این همه شاعر خوب و برجسته از درون انقلاب جوشید، شاید یک مقدارش ناشی بود از قهر آنها. خب، حالا آن جریانی که با اصل انقلاب، با اصل گفتمان انقلاب، با اصل حرکت آزادیخواهانه‌ی ملت ایران و حرکت دینمدار انقلاب اسلامی مخالفند، اگر انسان مراقب حفظ آن هویت و گفتمان اصلی انقلاب نباشد، زبانش به زبان آنها نزدیک میشود. من با شعر اعتراض مخالفتی ندارم؛ انسان یک چیز ناهنجاری را می‌بیند، خب، در شعر منعکس میشود؛ این هیچ اشکالی ندارد؛ منتها باید مراقب باشید شما اعتراضات به یک ناهنجاری است، در حال اعتقادات به اصل گفتمان انقلاب اسلامی. اما یکی هست که اعتراضش به همین اصل گفتمان است؛ مراقب باشید زبان شما با زبان او یکی نشود. لازم است که شعرای جوان عزیزمان این مراقبت را بکنند. آدمهایی هستند که از اصل مبانی انقلاب و نظام و آزادیخواهی و استقلال و استکبارستیزی دورند؛ شما دل به تحسین آنها و محافل مربوط به آنها نبندید. هرچه هم که میتوانید، بین خودتان ارتباطات را نزدیک و صمیمانه کنید.

انقلاب اسلامی یک استثناء است. انقلاب اسلامی حرکتی بود که با اهداف مشخصی - ولو آن اهداف که مشخص هم بود، در یک جاهائی کلی بود؛ بتدریج خرد شد، روشن شد، مصادیقش معلوم شد؛ اما اهداف، اهداف روشنی بود - به وجود آمد. هدف اسلام خواهی، هدف استکبارستیزی، هدف حفظ استقلال کشور، هدف کرامت بخشی به انسان، هدف دفاع از مظلوم، هدف پیشرفت و اعتلای علمی و فنی و اقتصادی کشور؛ اینها اهداف انقلاب بوده. انسان وقتی در فرمایشات امام (رضوان الله علیه) و در اسناد اصلی انقلاب اینها را نگاه میکند، می‌بیند که همه‌ی اینها در متون اسلامی هم ریشه دارد. مردمی بودن، متکی به ایمان مردم، عقاید مردم و انگیزه‌های مردمی و عواطف مردمی، جزو پایه‌های اصلی انقلاب است. این خط ادامه پیدا کرده؛ این خط انحراف پیدا نکرده، این خط زاویه نخورده. امروز سی و دو سال از انقلاب میگذرد؛ این خیلی حادثه‌ی مهمی است.

ما ملت ایران هم خوشحال و خوشوقتیم از این که می‌بینیم ملت‌های مسلمان دارند حرکت میکنند و آزادی و کرامت خودشان را به دست می‌آورند. از آغاز پیدایش و پیروزی این انقلاب در ایران، مواضع انقلاب نسبت به مسائل منطقه، حرکت‌های منطقه، قیام‌های منطقه، روشن بوده است. هر جایی که حرکت بر ضد استکبار است، بر ضد صهیونیسم است، بر ضد دولت غاصب صهیونیستی در کشور عزیز فلسطین است، این حرکت، حرکت مقبول و مورد حمایت و تأیید ماست. هر جا حرکت علیه آمریکاست، علیه این دیکتاتوری بین‌المللی است - که امروز آمریکا یک دیکتاتوری بین‌المللی به وجود آورده است - هر جا حرکت علیه دیکتاتورهای داخلی است، برای احقاق حق ملت‌هاست، ما با آنها موافقیم.

خطبه‌های نماز جمعه تهران + ترجمه خطبه عربی ۱۵/۱۱/۱۳۸۹

نقطه‌ی بعدی، استکبارستیزی است؛ عدم تسلیم در مقابل فشارها. در این زمینه هم ایستادیم. این کار، سخت بود؛ اما جمهوری اسلامی توانست این کار سخت را با موفقیت انجام دهد. خیلی‌ها بودند از همان اوائل انقلاب، میگفتند آقا حالا که انقلاب پیروز شد، دیگر بس است؛ برویم با آمریکائی‌ها مسائل را تمام کنیم! این معنایش این بود که شعار ظلم‌ستیزی انقلاب تخطئه شود. این را تشویق میکردند. در طول زمان، بودند کسانی که دنبال این بودند؛ یعنی برویم با آمریکا همراه شویم؛ آن کسی که دشمن اصلی ماست، برویم زیر بال او؛ به دامن او پناه ببریم. معنای این حرف، فروختن قضیه‌ی فلسطین است. معنای این حرف، اغماض کردن از جنایات آمریکا در عراق و افغانستان و امثال اینهاست. معنای این حرف، چشم بستن بر روی این همه ظلمی است که آمریکا در جهان بر ملتها دارد انجام میدهد. معنای این حرف، یعنی به این مسائل اعتراض نکنیم. خوب، عادی کردن روابط معنایش این است که دیگر ملت ایران و مسئولین ایران نتوانند صریح اعتراض کنند و حرفشان را بزنند؛ و یک مرحله آن طرف تر، تدریجاً مجبور بشوند حرف آنها را قبول کنند. خوب، این ثبات و استقامت، پر زحمت بود؛ اما بابرکت بود، رحمت الهی را هم جلب کرد، توجه ملتها را هم جلب کرد. ایستادگی شما ملت ایران ظرف این سی و دو سال بر روی شعارهای اصلی انقلاب، این برکت بزرگ را داشته است که امروز دنیای اسلام به چشم عظمت نگاه میکند. وقتی مسئولین کشور شما به کشورهای مختلف سفر میکنند، آنجور استقبالی از آنها میشود. وقتی حسابگرها میخواهند محبوبیت شخصیت‌های سیاسی را محاسبه کنند، مسئولین کشور شما در ردیف اول قرار میگیرند. ملت ایران کارش الگو شد؛ امروز دارید نشانه‌های این را مشاهده میکنید. این برکت بزرگ و این خصوصیت از خصوصیات است که جز با گذشت زمان معلوم نمیشد.

بیانات در دیدار رئیس جمهور و اعضای هیأت دولت ۰۸/۰۶/۱۳۸۹

این را شما افتخار بدانید که الحمدلله به مبانی انقلاب پایبندید و به اینکه شعارهای انقلاب را قبول دارید و میخواهید اجراء کنید، افتخار میکنید؛ این توفیق بزرگی است. یکی از مهمترین خصوصیات این دولت این است که شعارهای خودش را شعارهای انقلاب قرار داده و به این، احساس سربلندی و افتخار میکند. مردم هم به خاطر همین به شما اقبال کردند؛ این هم معلوم باشد. مردم به این شعارها دل‌بسته‌اند، علاقه‌مندند. شعار عدالت‌طلبی، برای مردم جذاب است؛ شعار اجتناب از اشرافیگری، برای مردم شعار مطلوب و شعار جذابی است؛ یا شعار خدمت‌رسانی به مردم، یا شعار استکبارستیزی، یا شعار ساده‌زیستی، یا شعار کار و تلاش و خدمت به مردم؛ اینها چیزهایی است که مردم دوست میدارند و اینها را میخواهند. یک جامعه و یک کشور و یک ملت بیدار از مسئولینش این چیزها را مطالبه میکند: مطالبه‌ی عدالت، مطالبه‌ی انصاف، مطالبه‌ی خدمت، مطالبه‌ی ارتباط صمیمی با مردم، مطالبه‌ی دین، پایبندی به ارزشهای دینی، پایبندی به شرع. این چیزها را مردم میخواهند و دوست میدارند. شما هم بحمدالله این شعارها را داده‌اید، مردم هم قبول و اقبال کرده‌اند؛ این را مغتنم بشمارید.

من در چند سرفصل توصیه‌هایی عرض میکنم. در زمینه‌ی جهتگیری‌های کلی و کلان دولت توصیه‌ی من این است که این جهتگیری‌ها را با شدت، با حدت و با تعصب حفظ کنید. از این جهتگیری‌ها انصراف پیدا نکنید: جهتگیری دین، جهتگیری اخلاق، جهتگیری عدالت، جهتگیری خدمت، جهتگیری مقابله و مبارزه‌ی با استکبار و زورگویان عالم. رشد روزافزون فهم و سواد و بلوغ سیاسی مردم موجب شده است که این چیزها را بیشتر بخواهند. امروز برای مردم مسئله‌ی استکبارستیزی، روشن‌تر و واضح‌تر و مطلوب‌تر از سالهای قبل و اوائل انقلاب است. امروز مردم خیلی چیزها را به چشم خودشان مشاهده کرده‌اند، بوضوح تجربه کرده‌اند؛ لذا خیلی چیزها برایشان روشن است. مسئله‌ی خدمت‌رسانی همین جور است، مسئله‌ی مبارزه‌ی دائم برای پیشبرد کشور همین جور است؛ اینها باید جهتگیری‌های کلی شما باشد؛ یعنی اینها را از دست ندهید و رها نکنید.

بیانات در دیدار اعضای بسیجی هیأت علمی دانشگاه‌ها ۱۳۸۹/۰۴/۰۲

آنچه که مهم است فراموش نشود، اهداف و شاخصهای اصلی است. این را بارها گفته‌ایم و امروز هم یکی از اساتید محترم، اینجا گفتند؛ استکبارستیزی؛ ایستادگی قاطع در مقابل حرکت کفر و نفاق - نه فقط در کشور، بلکه در سطح جهان - مرزبندی شفاف با دشمنان انقلاب و دشمنان دین؛ این‌ها شاخص است. اگر کسی مرزبندی شفاف نمی‌کند، قدر خودش را کاهش می‌دهد؛ اگر گرایش پیدا می‌کند، از دایره خارج می‌شود. این‌ها آن مبانی و آن خطوط اصلی است. حرکت انقلاب، حرکت روشنی است، حرکت رو به جلویی است و این حرکت این شاء الله ادامه پیدا خواهد کرد.

متن حکم تنفیذ دهمین دوره‌ی ریاست‌جمهوری اسلامی ایران ۱۳۸۸/۰۵/۱۲

رأی قاطع و بی‌سابقه‌ی مردم به رئیس‌جمهور منتخب و محترم، رأی به ویژگی‌هایی است که کارنامه‌ی چهارساله‌ی دولت نهم بدانها زینت یافته است و سمت و سوی گرایشهای اکثریت بی‌چون و چرای ملت را آشکار می‌سازد. این، رأی به گفتمان پربرکت و عزت‌مدار انقلاب اسلامی است؛ رأی به استکبارستیزی و ایستادگی شجاعانه در برابر سلطه‌طلبان بین‌المللی است؛ رأی به مبارزه با فقر و فساد و تبعیض و مبارزه با اشرافیگری است؛ رأی به ساده‌زیستی و نزدیکی با مردم و غم‌گساری از ضعیفان و مستضعفان است؛ رأی به کار و تلاش بی‌وقفه و خستگی‌ناپذیر است.

بیانات در دیدار جمعی از مردم آذربایجان شرقی ۱۳۸۷/۱۱/۲۸

امروز ملت ما در مقابل خود یک جبهه‌ی گسترده‌ای را ملاحظه می‌کند که با همه‌ی توان خود درصدد این است که انقلاب اسلامی را از خاصیت و اثر ضد استکباری بیندازد. از اول پیروزی انقلاب، همان جبهه سعی‌اش این بود که نگذارد جمهوری اسلامی که مولود انقلاب است، پا بگیرد؛ همه‌ی تلاش خودشان را کردند که جمهوری اسلامی را از بنیان نگذارند رشد کند، البته نتوانستند. اقدام سیاسی کردند، محاصره‌ی اقتصادی کردند، جنگ تحمیلی را هشت سال بر این ملت تحمیل کردند، دشمنان این ملت را تجهیز کردند، وسوسه‌های درونی را به جان انقلاب و نظام جمهوری اسلامی انداختند، نتوانستند. به این نتیجه رسیدند که نظام جمهوری اسلامی را نمی‌شود ساقط کرد؛ چون مدافع آن، حامی آن، سینه‌های سپر کرده‌ی مردم مؤمن است؛ میلیونها انسان مؤمن این نظام را نگه داشته‌اند. بحث مسئولین و دولت و بحث این‌ها نیست. یک‌وقت یک نظام قائم به چند نفر است و یک عده مرتزقه‌ی یک نظامند؛ آن نظام برای استکبار خطری ندارد. یک‌وقت یک نظام متکی به ایمان‌های مردم است، متکی به دل‌های مردم، به پشتیبانی عمیق مردم است، این نظام را نمی‌شود تکان داد. این را استکبار فهمیده است. همین راه‌پیمائی‌ها، همین ۲۲ بهمن امسال شما مردم، این یک نمایش بسیار باشکوه و پر عظمت بود. پیشرفتهای علمی، حضور جوانها در صحنه‌های مختلف، شعارهای انقلاب که خوشبختانه زنده‌تر از پیش شده است - کسی از مسئولین با شرمندگی نسبت

به شعارهای انقلاب مواجه نمی‌شود؛ افتخار می‌کنند به استقلال، به آزادی، به اسلام، به این قانون اساسی معتبر و پرمغز و پرمعنا- نشان می‌دهد که نظام را نمی‌شود تکان داد. آن‌ها به این نتیجه رسیده‌اند که باید از محتوای نظام هرچه می‌توانند کم کنند.

بیانات در دیدار اساتید و دانشجویان در دانشگاه علم و صنعت ۲۴/۰۹/۱۳۸۷

جریان دوم که آن مسئله‌ی آرمان‌خواهی است در دانشگاه‌ها- که در زبان متعارف به او گفته می‌شود جنبش دانشجویی- در کشور ما تاریخ بسیار جالبی دارد. این را از این جهت می‌گوییم و رویش تکیه می‌کنم که این حرکت باید ادامه پیدا کند و این چیزی نیست که بتواند متوقف بشود؛ چون کشور در شرائطی است و نظام جمهوری اسلامی، ساخت و ویژگی‌ها و مختصاتی دارد که حتماً جنبش دانشجویی در کنارش بایستی حضور داشته باشد. این جنبش دانشجویی در کشور ما در تاریخ ثبت شده و شناخته‌شده‌ی خود، همیشه ضد استکبار، ضد سلطه، ضد استبداد، ضد اختناق و به‌شدت عدالتخواه بوده است. این ممیزات جنبش دانشجویی ما از روز اول است تا امروز. اگر کسی مدعی جنبش دانشجویی باشد، اما این ممیزات را نداشته باشد، صادق نیست. دست جنبش دانشجویی نمی‌تواند در دست کسانی باشد که در فلسطین قتل عام می‌کنند، در عراق جنایت می‌کنند، در افغانستان مردم را از دم تیغ می‌گذرانند؛ این جنبش دانشجویی نیست. جنبش دانشجویی خصلت و خاصیتش در کشور ما لاقبل این‌جور است- شاید در خیلی از کشورهای دیگر هم باشد- که ضد استکباری، ضد سلطه، ضد دیکتاتوری و طرف‌دار عدالت است. شروع این حرکت یا مقطع شناخته‌شده‌ی این حرکت، همین ۱۶ آذر است.

بیانات در دیدار اساتید و دانشجویان در دانشگاه علم و صنعت ۲۴/۰۹/۱۳۸۷

در تمام دوره‌های مختلف، در طول انقلاب، حوادث گوناگون، لحظه‌های حساس و خطیر، حضور دانشجویان مؤمن، متعهد، عدالتخواه، باگذشت، توانسته فضا را در جهت صحیح هدایت کند. این برداشت من از جنبش دانشجویی و نگاه من به جنبش دانشجویی است: ضد استکباری، ضد فساد، ضد اشرافیگری، ضد حاکمیت تجمل‌گرایانه و زورگویانه، ضد گرایش‌های انحرافی؛ این‌ها خصوصیات جنبش دانشجویی است. در همه‌ی این سالهای انقلاب، حضور دانشجویان در این صحنه‌ها، حضور فعال و مؤثری بوده. دانشجویان گفتمان‌ساز بوده‌اند، فضای فکری ساخته‌اند، گفتمانهای سیاسی و انقلابی را در جامعه حاکم کرده‌اند، که در موارد زیادی این وجود داشته.

بیانات در دیدار رؤسای سه قوه و مسئولان نظام ۱۹/۰۶/۱۳۸۷

در کنار مردم‌داری، در کنار مردمی بودن، برای مردم دل سوزاندن، برای مردم کار کردن، به آراء مردم اهمیت گذاشتن، به احساسات و عواطف مردم اهمیت دادن؛ این است مردمی بودن. وقتی مردم ببینند شما که مسئول جمهوری اسلامی هستید، افتخار می‌کنید، اعتزاز می‌کنید به مسلمانی خودتان، به ضد استکباری بودن خودتان، به ضد استبدادی بودن خودتان و از طرفی افتخار و اعتزاز می‌کنید به خدمتگزاری مردم؛ با مردم هستید، با مردم انس پیدا می‌کنید، به مردم محبت می‌کنید، از مردم کمک می‌خواهید در مسائل گوناگون، خوب، مردم خرسند می‌شوند؛ مردم این مسئول را دوست می‌دارند؛ خوششان می‌آید. ما وظیفه‌مان این است. ما حق نداریم از شعارهای انقلاب و شعارهای اسلام عقب‌نشینی کنیم؛ این، یک بی‌صبری است. این بی‌صبری‌ای است که نباید این را قبول کرد. پایبندی به این شعارها برخلاف خواست دشمن، برخلاف نظر دشمن، با حرکت کشور به سوی پیشرفت به معنای حقیقی کلمه، هیچ منافاتی هم ندارد که همیشه سعی می‌کردند این جور القاء کنند که اگر اسلامی هستید، پس

دیگر پیشرفت و دست یافتن به مراحل بالای رفاه مادی و پیشرفت علمی ممکن نیست؛ نخیر، درست بعکس است؛ درست بعکس است. ما پیشرفت‌هایمان زیاد بوده.

بیانات در دیدار رئیس‌جمهوری و اعضای هیأت دولت ۱۳۸۷/۰۶/۰۲.

عدالت‌خواهی در این دولت پررنگ شد. شعار عدالت‌خواهی به صورت جدی بر روحیه‌ی مسئولان، دولتمردان و برنامه‌ها، پرتو افکند. استکبارستیزی - که معنای ویژه‌ی انقلابی خودش را دارد - در این دولت تشخص و تمیز پیدا کرد. معنای استکبارستیزی دشمنی کردن با دولتهای دنیا نیست، معنایش دشمنی کردن با استکبار است. استکبار - از هر دولتی و از هر نظامی سر بزند - آفت برای بشریت است. البته امروز امریکا و صهیونیسم مظهر استکبارند؛ لیکن هر جا، هر کس، هر دولتی و هر مجموعه‌ای که نسبت به دیگران استکبار بورزند، آفتی در جامعه‌ی بشری و در نظام زندگی انسان به وجود می‌آورند. ستیزه‌ی با این حالت هم یک حالت مطلوب اسلامی است. این هم یکی از خصوصیات این مجموعه است که خوشبختانه برجسته است.

بیانات در مراسم نوزدهمین سالگرد ارتحال حضرت امام خمینی (ره) ۱۳۸۷/۰۳/۱۴

امروز ملت‌های جهان به ملت ایران نگاه می‌کنند، از ملت ایران نیرو می‌گیرند، انگیزه می‌گیرند، انرژی می‌گیرند. امروز شعارهای ضد استکباری ملت ایران در همه‌ی دنیای اسلام گسترش پیدا کرده است. امروز شما به هر کشوری از کشورهای اسلامی که حرکت کنید، با هر گونه رژیم، با هر گونه دستگاه حاکم‌ای، می‌بینید ملت‌های آن‌ها به شعارهای شما، به انگیزه‌ها و آرمان‌هایی که شما ترسیم کردید، با چشم عزت و احترام نگاه می‌کنند؛ شعار ضدیت با ظلم، ضدیت با سلطه، دفاع از مظلومان، دفاع از ملت فلسطین، دشمنی با شبکه‌ی اختاپوسی صهیونیسم. این دل‌ملتهای مسلمان است؛ این گسترش انقلاب اسلامی است. حتی شما می‌بینید این شعار انرژی هسته‌ای ملت ایران - اینی که ملت ایران در مقابل فشار دشمنان ایستادگی به خرج داد و حق خود را مطالبه کرد - امروز در دنیای اسلام آن‌چنان منعکس شده که سخنگویان کشورهای اسلامی و عربی اعلام می‌کنند که خواستِ انرژی هسته‌ای به خواستِ عمومی ملت‌های عرب تبدیل شده است.

بیانات در دیدار نمایندگان هفتمین دوره مجلس شورای اسلامی ۱۳۸۶/۰۳/۰۸

این مجلس در موضع رفیع و والای مجلس قانون‌گذاری ایستاد و در همه‌ی ماجراها و فراز و نشیب‌ها، این موضع ضد استکباری خودش را علناً، با صراحت، با وضوح و با منطق، بیان کرد. منطق و استدلال هم بر سخنان و رفتار او حاکم بود. این خیلی بالارز است و نمی‌شود آن را ندیده گرفت. دوستان شما هم این را قبول دارند، دشمنان شما هم این را قبول دارند. این هم یکی از آن خطوط اساسی افتخارات شماست که در محاسباتتان، باید شکر او را بگذارید.

بیانات در دیدار زائرین و مجاورین حرم مطهر رضوی ۱۳۸۲/۰۱/۰۱

در شرق کشور ما، طالبان توسط خود آمریکاییها سازماندهی شده بودند. آن‌ها از لحاظ فکری، اعتقادات سلفی داشتند و با شیعه، ایران، انقلاب اسلامی و امام هم سخت دشمن بودند. ما این موضوع را می‌دانستیم و مشهود بود و گزارشهای فراوانی در مورد آن داشتیم. چند سال قبل در زمان ریاست جمهوری من، آن زمان که وضع در افغانستان طور دیگری بود، یک شخصیت عرب متصل به محافل بالای عربی، همین‌جا در آستان قدس به من گفت: «تهدید بعدی شما از طرف افغانستان است. کسانی را از طرف افغانستان علیه شما تحریک می‌کنند». نتیجه آن شد که طالبان را خود آمریکاییها سازماندهی و تغذیه کردند؛ موشک‌های

پیشرفته‌ی ضدّهوایی در اختیارشان گذاشتند و تا مدّتها به حمایت از آن‌ها می‌پرداختند. خود آمریکاییها، «صدّام حسین» را تقویت و تجهیز کردند؛ اما این توطئه‌ها به سمت طرّاحان توطئه کمانه کرد و متوجّه خود آن‌ها شد.

علّت چه بود؟ علّت این بود که فرهنگ و ادبیّات انقلاب در دنیای اسلام مفاهیمی را زنده کرد. درست است که سازماندهی و تأسیس از طرف خود آمریکاییها و دست‌نشانده‌های آن‌ها بود؛ اما فرهنگ ضدّ استکباری، ضدّیت با تسلّط دنیای کفر بر اسلام، ضدّیت با وابستگی سیاسی و اقتصادی بتدریج همه‌ی توطئه‌های آن‌ها را علیه خودشان تربیت کرد. این فرهنگها به وسیله‌ی انقلاب و با تعلیم امام راحل گسترش پیدا کرده است. کار به آنجا رسید که مجبور شدند افغانستان را اشغال کنند و هنوز هم نظامیهای امریکایی در افغانستانند. فرهنگ انقلاب اسلامی در دنیای اسلام به‌طور کامل رسوخ و نفوذ کرده است. دشمنان می‌دانند تا وقتی که دنیای اسلام و امت اسلامی معتقد به اسلامند و فرهنگ قرآنی بر ذهن آن‌ها حاکم است و اسلام ناب محمّدی - به تعبیر امام راحل - برای مردم هدف و آرمان است، نمی‌توانند کاری از پیش ببرند. لذا سعی کرده‌اند اسلام را در افکار عمومی دنیا خراب کنند.

بیانات در دیدار جوانان استان اصفهان ۱۳۸۰/۰۸/۱۲

من در زمان ریاست جمهوری، در کنفرانس غیر متعهدها در زیمبابوه شرکت کردم. کنفرانس غیر متعهدها عمدتاً در اختیار چپ‌ها بود. البته دولتهای متمایل به غرب و امریکا هم در آنجا بودند؛ اما کارگردان عمده، یکی رابرت موگابه و دیگری فیدل کاسترو بود - که این‌ها چپ بودند - بقیه رؤسای جمهور چپ دنیا هم که طرفدار شوروی بودند، حضور داشتند و عمده کارگردانی در دست این‌ها بود. من رفتم در آنجا سخنرانی کردم. سخنرانی من صددرصد ضدّ امریکایی و ضدّ استکباری بود. حقایق انقلاب، حقایق کشور، جرایم امریکا، جرایم علیه ملت ایران، مسائل مربوط به جنگ تحمیلی و امثال این‌ها را گفتم. بعد با همان صراحت و شدّت، به تجاوز شوروی به افغانستان حمله کردم. این‌ها مبهوت مانده بودند؛ یکی از همان رؤسای جمهور چپ به من گفت، تنها غیر متعهد در این کنفرانس، ایران است. ببینید؛ نظام اسلامی در ابعاد جهانی، این‌طور اهمیت و جلوه پیدا می‌کند و حتّی دشمنانش مجبور می‌شوند به آن احترام کنند.

بیانات در دیدار جمعی از جوانان استان اردبیل ۱۳۷۹/۰۵/۰۵

من در دوره‌ی ریاست جمهوری در اجلاس غیر متعهدها شرکت کردم و یک نطق بسیار پرشور در آنجا ایراد کردم حدود صد و یک کشور آنجا جمع بودند بعد غالباً سران کشورها آمدند و به قول ما طیب الله گفتند و تأیید کردند. در بین آن‌ها که غالباً کشورهای جهان سومی و آفریقایی و آسیایی بودند، یک رئیس‌جمهوری آفریقایی که نسبتاً هم جوان و بسیار فعّال بود، آمد و گفت: این حرفهایی که شما زدید، همه حرفهای ما هم هست. در سازمان وحدت آفریقا و در جاهای دیگر، ما هم عیناً همین حرفها را داریم. فرق ما و شما این است که شما جرأت می‌کنید این حرفها را بر زبان می‌آورید، ولی ما از امریکا می‌ترسیم! اتفاقاً بعد از چندی همان بیم و ترسی که این جوان داشت، تحقّق هم پیدا کرد. چون ضدّ استکباری بود، علیه او کودتا کردند و او را کشتند. بعد از یکی، دو سال این اتفاق افتاد.

بیانات در دیدار زائرین و مجاورین حرم مطهر رضوی ۱۳۷۷/۰۱/۰۱

بحمد الله امروز عزّت مردم در کشور ما، بر اثر همین روح استکبارستیزی است. و استکبارستیزی موجب انزوای هیچ ملتی نمی‌شود. آمریکاییها خودشان می‌خواهند این‌طور وانمود کنند که اگر ملت ایران با ما رابطه برقرار نکند، منزوی می‌شود! ما با امریکا، رابطه هم برقرار نکردیم، رابطه را هم رد کردیم؛ نه که منزوی نشدیم، بلکه در قضیه‌ی اجلاس سازمان کنفرانس

اسلامی در تهران و یک قضیه‌ی دیگر قبل از آن، همه‌ی دنیا گفتند که آمریکا در مقابل ملت ایران منزوی شد! ایستادگی یک ملت، موجب انزوای او نمی‌شود، بلکه بیشتر موجب عزت او می‌گردد. همچنان که رابطه با دولت آمریکا یا هر دولت دیگر هم هیچ گره‌ای را از کار ملتی که خودش نتواند دردهای خود را علاج کند، باز نمی‌کند.

بیانات در دیدار جمعی از دانش‌آموزان و دانشجویان ۱۴/۰۸/۱۳۷۶

ما با رژیم آمریکا مواجهیم، نه ملت آمریکا، رژیم آمریکا با ملت ایران مواجه است، نه فقط با دولت ایران؛ از ملت ناراحت و خشمگین است. مسأله‌ی او، مسأله‌ی دولت ایران نیست؛ مسأله‌ی کسانی که حکومت می‌کنند، نیست؛ مسأله‌ی آحاد ملت است. چرا؟ علت واضح است. چون فرهنگ دوری از سلطه‌ی استکبار، استکبارستیزی، میل به استقلال و در دست داشتن سرنوشت خود، در دل‌های این مردم رسوخ پیدا کرده است. آن‌ها از این ناراحتند. آن‌ها ملتی را می‌خواهند که مثل بره‌ی رامی آنجا قرار گیرد، این‌ها هم رژیمی را بر او تحمیل کنند، یا از آن سوی مرزها به او دیکته نمایند؛ آن ملت هم بی‌هیچ مقاومتی آن‌ها را انجام دهد و آن راه را برود. ملت بیدار، ملت هوشیار، ملت آگاه به مسائل سیاسی، ملتی که اگر مسئولانش هم بخواهند برخلاف این خط مستقیم حرکتی بکنند، اعتراض خواهد کرد؛ این‌گونه ملتی را این‌ها دوست ندارند.

بیانات در دیدار جمعی از روحانیون ۰۷/۰۵/۱۳۷۱

درست است که ضعف‌های درونی یک جامعه، زمینه‌ساز حمله دشمن است؛ اما همین ضعفها را هم، دشمن با ابزارها و امکانات خود بر یک جامعه سالم تحمیل می‌کند. نباید دچار اشتباه شویم. جهت حرکت جامعه اسلامی، امروز باید همان جهت ضد استکباری و ضد سلطه جهانی باشد که متأسفانه پنجه بر همه دنیای اسلام افکنده است. با اسلام دشمنند؛ با بیداری مسلمین دشمنند؛ با ایران اسلامی، به خاطر اسلامی بودنش دشمنند. همه تلاش آن‌ها این است که حرکت اسلامی در دنیا زنده نشود. در رأس این خصومت البته دولت متجبر و متجاوز امریکاست و پشت سر او، همه قدرتهای کوچک و بزرگی که نسبت به اسلام، خصومت دیرین دارند، یا اصطکاک منافع دارند، یا از اسلام می‌ترسند. با ایران اسلامی هم که دشمنند، به سبب همین است که بیداری اسلامی، از اینجا جوشید و امروز ملت‌های مسلمان در هر جای دنیا که هستند، امیدشان را از این حرکت و این انقلاب پیروز می‌گیرند و گام‌هایشان را محکم می‌کنند و به پیش می‌روند. اگر بتوانند، اسلام را در این نقطه، العیاذ باللّٰه، شکست دهند، بزرگترین پیروزی خود را در مقابل موج اسلامی در سرتاسر عالم به دست آورده‌اند. این، آن حقیقتی است که امروز وجود دارد.

پیام به مناسبت اولین سالگرد ارتحال حضرت امام خمینی(ره) ۱۰/۰۳/۱۳۶۹

امروز که با دفن مارکسیسم و تلاشی بلوک شرق و قیام‌های مردمی بر ضد حکومت‌های استبدادی کمونیست، پیش‌بینی‌های امام بزرگوار تحقق یافت و یکی از دو ابرقدرت از صحنه‌ی سیاست عالم حذف و به قدرت درجه‌ی دوم تبدیل گردیده و ابرقدرت دیگر هم از سوئی با اوج‌گیری مقاومت‌های مردمی در بسیاری از نقاط عالم، از جنوب و شمال آفریقا و فلسطین اشغالی تا اقاصا نقاط شرق آسیا و از سوی دیگر، با گسترش روزافزون فساد و بی‌ایمانی و بی‌بندوباری، خلاً معنویت و تفکر مکتبی در داخل جامعه‌ی امریکایی و گسسته شدن رشته‌ی «مبارزه با کمونیسم» که همواره سردمداران امریکا می‌خواستند با آن، خلاً یک عقیده‌ی وحدتبخش را در میان ملت خود پُر کنند و نیز از سوی دیگر، برهم ریختن محاسباتی که بر روابط اروپا و امریکا حاکم بود، موجب نفوذ دولت امریکا حتی بر کشورهای اروپایی می‌شد، به شدت احساس خطر می‌کند و موقعیت خود را در جهان متزلزل می‌بیند.

مثال دیگر در این خصوص، مسأله‌ی سیاست خارجی جمهوری اسلامی و موضع محکم و ضداستکباری نظام و مسؤولان سیاست خارجی در مقابل زورگوییهای امریکاست. مردم، شعار «مرگ بر امریکا» را هرگز از زبان نینداخته‌اند؛ ولی در طول این چند سال، یک عده به اصطلاح عقلا و مصلحت‌اندیشها، همیشه مصلحت‌اندیشانه و به اصطلاح عاقلانه، مردم و مسؤولان نظام و رهبر عظیم‌الشان فقیدمان را نصیحت می‌کردند که شما چرا بی‌خود با امریکا - که در دنیا قدرتی است - رزم‌آوری و مبارزه می‌کنید؟! چرا خود را با غول وحشتناکی به جنگ می‌اندازید؟! این هم از همان جاهایی است که مردم ماهیت آن را فهمیده‌اند؛ اما بعضی از خواص نفهمیدند! آنها خیال می‌کردند که جمهوری اسلامی بدون هیچ علت و دلیلی، اقدام به ایجاد دشمنی با غول پر قدرتی در سطح جهان کرده است؛ در حالی که قضیه این نبود.

۶. استقلال کشور و ردّ سلطه‌پذیری

یکی دیگر از نقاط اصلی و خطوط اصلی تفکّر امام، مسأله‌ی استقلال کشور، ردّ سلطه‌پذیری [است]؛ این هم یکی از سرفصل‌های مهم است. من سال گذشته در همین جلسه به مستمعین آن سال عرض کردم، (۱۳) استقلال یعنی آزادی در مقیاس یک ملت؛ این معنای استقلال است. اینکه بعضی در زبان یا در شعار دنبال آزادی‌های فردی باشند اما علیه استقلال کشور حرف بزنند، این یک تناقض است. چطور ممکن است آزادی فردی اشخاص محترم باشد اما آزادی یک ملت، آزادی در مقیاس یک کشور، در مقابل تحریمهای مخالفان و بیگانگان، محترم نباشد! این اصلاً قابل فهم نیست، قابل قبول نیست. متأسفانه کسانی هستند که تئوری سازی میکنند برای نفی استقلال کشور، استقلال را گاهی به انزوا معنا میکنند، گاهی به این عنوان که امروز استقلال کشورها یک ارزش به حساب نمی‌آید، قلم‌زنی میکنند و حرف می‌زنند؛ این حرفها هم در بین جامعه پخش میشود. کسانی این‌جوری حرکت میکنند. این یک غلط بزرگ، یک خطای بسیار مهم و خطرناک است. امام معتقد به استقلال کشور بود، معتقد به ردّ سلطه‌ی [بر] کشور بود. دشمن ما در طول این سالها، بسیاری از فعالیتهایی که علیه کشور ما و ملت ما کرده است برای این بود که خدشه‌ی در استقلال به وجود بیاورد؛ چه تحریم، چه تهدید، اینها استقلال را هدف گرفته‌اند. باید همه هوشیار باشند، بدانند که هدفهای دشمن چیست. این هم یکی از خطوط اصلی است.

بیانات رهبر انقلاب در مراسم ۲۶مین سالروز رحلت حضرت امام خمینی رحمه‌الله ۱۴/۳/۹۴

بیانات در دیدار جمعی از دانشجویان ۱۳۹۴/۰۴/۲۰

یکی از آرمانهایی که من یادداشت کرده‌ام، مبارزه با نظام سلطه و استکبار است. نظام سلطه، یعنی نظامی که بر پایه‌ی رابطه‌ی سلطه‌گر و سلطه‌پذیر بنا شده؛ یعنی کشورهای دنیا یا مجموعه‌های بشری دنیا، تقسیم میشوند به سلطه‌گر و سلطه‌پذیر؛ آن اتفاقی که امروز در دنیا افتاده [این است]؛ یک عده‌ای سلطه‌گردند، یک عده سلطه‌پذیرند. دعوای با ایران هم سر همین است؛ این را بدانید. دعوای با جمهوری اسلامی این است که این، نظام سلطه‌گر و سلطه‌پذیر را نپذیرفته؛ سلطه‌گر که نیست، خودش را از سلطه‌پذیری هم بیرون آورده و پای این حرف ایستاده. اگر ایران موفق شد و پیشرفت پیدا کرد - پیشرفت علمی، پیشرفت صنعتی، پیشرفت اقتصادی، پیشرفت اجتماعی، گسترش نفوذ منطقه‌ای و جهانی - نشان داده میشود به ملتها که میتوان سلطه‌پذیر نبود و روی پای خود ایستاد و پیشرفت کرد. نمیخواهند این اتفاق بیفتد؛ همه‌ی دعوها سر این است، بقیه‌ی حرفها بهانه است.

بیانات در دانشگاه افسری و تربیت پاسداری امام حسین علیه السلام ۳۰/۰۲/۱۳۹۴

در مقابل این پرچم، در مقابل این گفتمان، گفتمان جاهلیتِ امروز دنیا است. گفتمان اسلامی، طرفدار عدالت است، طرفدار آزادی بشر است، طرفدار از بین رفتن زمینه‌های استکبار و استعمار است، طرفدار نابودی نظام سلطه در همه‌ی جهان است؛ یعنی در دنیا دو جناح سلطه‌گر و سلطه‌پذیر وجود نداشته باشد؛ این گفتمان نظام اسلامی است؛ این همان پرچمی است که دست شما است.

بیانات در دیدار اعضای ستادهای «کنگره شهدای امور تربیتی»، «کنگره شهدای دانشجوی»، و «کنگره شهدای هنرمند» ۲۷/۱۱/۱۳۹۳

ملت ایران کار بزرگی انجام داد؛ کار عظیمی انجام داد. در دنیایی که مبتنی بر مدار زور و زورگویی و چپاولگری قدرتمندان و زورمندان است و ملت‌های مستضعف در مناطق فراوانی از عالم دائماً در زیر فشار این زورمندان قرار دارند، در این دنیا یک موجودی، یک هویتی سر بلند کرد که صریحاً، بدون ملاحظه، با شجاعت کامل این حرکت غلط عالم را - که حرکت سلطه‌گری است و ما از آن تعبیر میکنیم به نظام سلطه - نفی کرد؛ این کار ملت ایران است. ملت ایران نظام سلطه را که مبتنی بر سلطه‌گر و سلطه‌پذیر است، نفی کرد. مبنای دنیای قدرتمند چپاولگر، بر تقسیم دنیا به سلطه‌گر و سلطه‌پذیر است؛ امروز هم همین‌جور است، در دورانی که انقلاب اسلامی به وجود آمد هم همین‌جور بود و در طول تاریخ هم همین‌جور بوده است؛ البته امروز شدیدتر از دورانهای گذشته است؛ چون امروز ابزارهای سلطه، قابل مقایسه با صد سال پیش و هزار سال پیش و پنج هزار سال پیش نیست؛ لذا سلطه‌گران امکان تسلط بیشتری بر مظلومان و بر مستضعفان دارند و از این امکان دارند به طور کامل استفاده میکنند؛ منابع را میبرند، فرهنگها را نابود میکنند، انسانها را تذلیل میکنند، در بین ملت‌های مظلوم و محروم گرسنگی را گسترش میدهند؛ و فجایع فراوان دیگر. در مقابل این حرکت، یک هویتی به وجود آمد به نام انقلاب اسلامی که متکی بود به مبانی وحی، مبانی الهی، اخلاق الهی، حرکت الهی و آنچه قرآن با صراحت دارد آن را بیان میکند؛ این حرکت ملت ایران است. این حرکت بحمدالله روزبه‌روز هم توسعه پیدا کرده؛ این حرکت پیش رفته.

بیانات در دانشگاه افسری و تربیت پاسداری امام حسین علیه السلام ۳۱/۰۲/۱۳۹۳

دنیا در یکی دو قرن اخیر، با بروز پدیده‌ی ننگین و شوم استعمار و استکبار بین‌المللی، دچار آفت‌های بزرگی شد؛ مهم‌ترین این آفتها نظام سلطه است. نظام سلطه به معنای آن است که در روی زمین، ملتها به دو گروه تقسیم بشوند: یک گروه سلطه‌گر، و یک گروه سلطه‌پذیر. دولتهای استکباری عادت کرده‌اند که سلطه‌گری کنند، زور بگویند، در اقتصاد ملتها، در فرهنگ ملتها، در سیاست‌ورزی ملتها، در تربیت ملتها، در سبک زندگی ملتها، از سر استکبار و سلطه‌طلبی دخالت کنند؛ همه‌چیز دنیا در اختیار آنها باشد.

بیانات در دانشگاه افسری و تربیت پاسداری امام حسین علیه السلام ۳۱/۰۲/۱۳۹۳

دشمنی دشمنان ما به خاطر این است که نظام جمهوری اسلامی در مقابل نظام سلطه ایستاده است؛ در مقابل عادت بد تقسیم دنیا به سلطه‌گر و سلطه‌پذیر ایستاده است؛ بقیه‌ی چیزها بهانه است. امروز بهانه، مسئله‌ی هسته‌ای است؛ یک روز بهانه، حقوق بشر است؛ یک روز بهانه، یک چیز دیگر است. آنها میخواهند نظام جمهوری اسلامی را از ایستادگی در مقابل قلدرها و گردن کلفت‌ها و باج‌بگیرها و زورگویان عالم منصرف کنند؛ البته این اتفاق نخواهد افتاد. ملت ایران توانایی خود را در میدانهای

مختلف اثبات کرده است: ملت ایران اثبات کرده که بدون تکیه ی به آمریکا، هم میشود پیشرفت علمی پیدا کرد، هم میشود پیشرفت اجتماعی پیدا کرد، هم میشود نفوذ بین‌المللی پیدا کرد، هم میشود عزت سیاسی در دنیای بشریت پیدا کرد. این را جمهوری اسلامی اثبات کرده و آنها از این ناراحتند.

بیانات در دیدار فرماندهان و کارکنان نیروی هوایی ارتش ۱۳۹۲/۱۱/۱۹

امام در اینکه ما با نظام سلطه مخالفیم، هیچ پرده‌پوشی نکرد. نظام سلطه یعنی آن نظام بین‌المللی‌ای که متکی است به تقسیم دنیا به سلطه‌گر و سلطه‌پذیر؛ امام قاطعاً این را رد کرد. آن نظام سلطه هم در شکل کامل خود تجسّم و تجسّد پیدا میکند در رژیم و دولت کنونی ایالات متّحده ی آمریکا؛ لذا امام صریحاً در مقابل آمریکا موضع گرفت. موضع‌گیری ما در مقابل آمریکا به مناسبت این نیست که اینها یک ملّتی باشند که ما با این ملّت مخالف باشیم یا خصوصیات نژادی تأثیری داشته باشد؛ مسئله اینها نیست؛ مسئله این است که منش و ذات و رفتار دولت ایالات متّحده ی آمریکا، مداخله‌گری و سلطه‌گری است؛ امام در مقابل این، موضع صریح و شفاف گرفت.

بیانات در دیدار مردم قم ۱۳۹۱/۱۰/۱۹

امروز هم ملت ایران آرمانهائی دارد، داعیه هائی دارد، حرفه‌های بزرگی دارد؛ هم برای کشور خودش، هم برای دنیای اسلام، هم برای عالم بشریت. در مقابل ملت ایران هم گرگه‌های گرسنه، سبعمهای افسارگسیخته، این کمپانی‌های زر و زور، این مجموعه‌های دنیاطلب دنیاپرست صف کشیده‌اند؛ اسلحه میسازند، اسلحه صادر میکنند، جنگ می‌افروزند، سازمان ملل را با میل و اراده ی خودشان میچرخانند؛ هر جا میخواهند، افراد نظامی میبرند؛ جنایت میکنند، از ظلم حمایت میکنند، از صهیونیستهای غاصب حمایت میکنند؛ ظلم میکنند در جامعه ی بشری، با قدرت ظاهری، با کبکبه و دبدبه‌ی ظاهری؛ از قبیل همانی که نمونه‌اش را در دوران طاغوت در ایران میدیدیم. امروز هم یک عده‌ای میگویند: آقا مگر میشود در مقابل این صف به هم پیوسته ی دشمنان مسلح به پول و زور و رسانه و اقتصاد و سیاست و همه چیز ایستاد؟ مگر میشود پیش برد؟ امروز هم همان حرف است. این یک تجربه است.

بله، این حرف ما نیست؛ این حرف قرآن است: اگر برای خدا پا در میدان گذاشتید و ایستادگی کردید، پیروزی قطعی است؛ «و لو قاتلکم الذین کفروا لو لّوا الأذبار ثمّ لا یجدون ولیّاً و لا نصیراً. سنّهُ الله الّتی قد خلت من قبل و لن تجد لسنّهُ الله تبدیلاً». این فقط مربوط به ماجرای جنگ صدر اسلام نیست که «و لو قاتلکم الذین کفروا لو لّوا الأذبار»؛ سنّت الله است.

بله، آن وقتی که ما حرف حساب خودمان را بلد نباشیم، ندانیم، یا بلد نباشیم بگوئیم و طرح کنیم، یا پای آن حرف نایستیم، یا وسط راه با وسوسه‌های شیطانی یا وسوسه‌های نفس یا تنبلی‌ها پا سست کنیم، مجاهدت به جایی نخواهد رسید؛ معلوم است. بحث بر سر آنجائی است که: «لینصرنّ الله من ی نصره». دیگر از این تأکید، بالاتر نمیشود. اگر نصرت خدا بکنیم - نصرت خدا با فکر کردن، اندوختن اندیشه‌های ناب، مطرح کردن درست آن در عالم، پای آن ایستادن، تدبیر برای پیشبرد آن به کار بردن، در مقابل خطرات آن سینه سپر کردن - «لینصرنّ الله»؛ خدای متعال حتماً و قطعاً نصرت خواهد کرد. معنای «لینصرنّ» این است؛ یعنی خدا حتماً و قطعاً نصرت میکند. «و من اصدق من الله قیلاً»؛ از خدا راستگوتر کیست؟

ملت ایران اینها را در عمل تجربه هم کرده است. اگر شما ملت عزیز ما، شما جوانهای خوش‌روحیه و پرتوان و عازم، در این راهی که دارید میروید، ایستادگی کنید، شک نکنید که در زمان خود، در زمان متناسب، تمام آمال و آرزوها و داعیه‌ها و شعارهای ملت ایران نه فقط نسبت به خود این کشور، بلکه نسبت به دنیای اسلام و امت اسلامی و جامعه ی بشری تحقق پیدا خواهد کرد.

هر کاری دوره‌ای دارد، زمانی دارد؛ در زمان متناسب خود، این آرزوها تحقق پیدا خواهد کرد. ملت ایران به آن نقطه‌ای که مورد نظر اوست، به دنبال آن حرکت کرده است، اهتمام ورزیده است، خواهد رسید؛ راهش مقاومت کردن است.

آن وقت چه اتفاقی می‌افتد؟ مسیر تاریخ دنیا تغییر پیدا خواهد کرد؛ مسیر تاریخ عوض خواهد شد. امروز مسیر تاریخ، مسیر ظلم است؛ مسیر سلطه‌گری و سلطه‌پذیری است؛ یک عده در دنیا سلطه‌گردند، یک عده در دنیا سلطه‌پذیرند. اگر حرف شما ملت ایران پیش رفت، اگر شما توانستید پیروز شوید، به آن نقطه‌ای موعود برسید، آن وقت مسیر تاریخ عوض خواهد شد؛ زمینه‌ی ظهور ولی‌آمر و ولی‌عصر (ارواحنا له الفداء) آماده خواهد شد؛ دنیا وارد یک مرحله‌ی جدیدی خواهد شد. این بسته به عزم امروز من و شماست، این بسته به معرفت امروز من و شماست.

بیانات در دیدار مسئولان نظام و سفرای کشورهای اسلامی ۲۹/۰۳/۱۳۹۱

ما آحاد بشر، برای اندیشیدن، استعداد عظیمی در خود نهفته داریم. وقتی فکر نمیکنیم، وقتی مطالعه نمیکنیم، وقتی در آیات الهی تدبر نمیکنیم، وقتی در تاریخ خود، در گذشته‌ی خود، در قضایای گوناگونی که برای بشریت پیش آمده است، در گرفتاری‌های گذشته، در عوامل پیروزی بزرگ برای ملتها، تدبر نمیکنیم، از آن گنجینه‌ی معنوی که خدا در ما قرار داده است، محروم میمانیم؛ «و یدکروهم منسیٰ نعمته... و یشیروا لهم دفائن العقول». امروز بشر به این دو، احتیاج دارد.

جوامع بشری نیاز دارند فکر کنند، بیندیشند، ببینند بدبختی بشر از کجاست؟ در این که ظلم هست، در این که تبعیض هست، در این که منطق دوگانه بر قدرتهای مسلط جهان حاکم است، مگر شکی وجود دارد؟ ظلم با رزی که امروز بر مجموعه‌ی بشریت دارد می‌رود، مشهود همه است. ظلم قدرتهای مسلط بر ملت‌هایی که دستشان از امکانات دفاعی خالی است، جلوی چشم همه است؛ این را مشاهده میکنید. یک قدرتی از هزاران کیلومتر راه بلند میشود می‌آید اینجا در منطقه‌ی ما، بر یک کشوری که دستش خالی است و امکاناتی ندارد، به‌زور سلطه‌ی خود را تحمیل میکند؛ آن وقت عروسی‌ها را تبدیل به عزا میکنند؛ هلیکوپترهاشان «مرگ» بر سر مردم میریزند. خانه‌های مردم را ویران میکنند، کسی هم نمیتواند به آنها چیزی بگوید؛ عذرخواهی هم نمیکنند! این وضع دنیا است. حتی در کشورهای پیشرفته هم همین جور است. امروز همین مسائل اقتصادی دنیا را که نگاه کنید، می‌بینید وضع همین گونه است. مسئله‌ی امروز اروپا، گره‌گشائی از مردم نیست؛ گره‌گشائی از بانکدارهاست، از سرمایه‌دارهاست، از صاحبان ثروت‌های کلان است. امروز مسئله‌ی آنها این است. آحاد بشر، نوع بشر، برای قدرتهای مسلط مطرح نیستند. اینها یک حقایقی است که در دنیا وجود دارد؛ خب، بشریت فکر کند ببیند منشأ این کجاست؟ منشأ نظام سلطه است؛ منشأ وجود دو قطب سلطه‌گر و سلطه‌پذیر است. همچنان که اگر سلطه‌گر وجود نداشته باشد، نظام سلطه از بین خواهد رفت، اگر سلطه‌پذیر هم سلطه‌ی دشمن و سلطه‌گر را نپذیرد، باز این نظام به هم خواهد خورد. اینجاست که تکلیف، تکلیف ملت‌هاست؛ در میان ملتها هم، تکلیف، تکلیف نخبگان است؛ نخبگان سیاسی، نخبگان فرهنگی.

شیطان‌های وابسته‌ی به دستگاه‌های استکبار وقتی در هر گوشه‌ای از دنیا یک حرکت بزرگ و آزادی‌بخش از سوی مردم - که خالص است، ناب است - مشاهده میکنند، تمام نیروشان را متمرکز میکنند که آن حرکت را تبدیل کنند به ضد خود، یا از خاصیت بیندازند. می‌بینید امروز در منطقه‌ی ما چه خبر است. مردم در کشورها انقلاب میکنند برای نجات از وابستگی به آمریکا، برای نجات از ذلت در مقابل تسلط صهیونیسم، برای ابراز نفرت از وجود این غده‌ی سرطانی در دل کشورهای اسلامی؛ تمام دستگاه‌های سیاسی و اطلاعاتی و مالی استکبار و وابسته‌هایش به حرکت می‌افتد تا حرکت را خنثی کنند. مسئله، اینهاست.

بیانات در دیدار نخبگان جوان ۱۴/۰۷/۱۳۸۹

علم را برای خدمت، برای معنویت، برای پیشرفت فضائل انسانی، برای دفاع حقیقی از حقوق انسان باید فرا بگیریم. ثروت ملی و اقتدار ملی باید برای این باشد که این ملت بتواند برخلاف سنت رائج جهان، پرچم عدالت را در دست بگیرد. به کسی زور نگوئیم؛ به مظلوم کمک کنیم؛ با ظالم مقابل و مواجه شویم؛ جلوی ظالم را بگیریم.

شما فکرش را بکنید؛ اگر توی این دنیائی که سکه‌ی رائج عبارت است از ظلم و زورگوئی و استکبار و استعمار و استثمار ملت‌ها، و هر کسی که قدم در جاده‌ی دانش و علم و پیشرفت میگذارد، همین راه را دنبال میکند- یک عده‌ای زور میگویند، یک عده هم زور را میپذیرند؛ سلطه‌گر و سلطه‌پذیر، که مجموعاً نظام سلطه را به وجود می‌آورند- یک ملتی قد علم کند، عالم باشد، قدرت داشته باشد، حرف برای زدن داشته باشد و بتواند صدای خودش را به دنیا برساند، دارای فناوری پیشرفته و ابزارهای گوناگون ارتباطی باشد، دارای قدرت تبلیغات باشد، دارای انسانهای با اعتماد به نفس بالا باشد و با این نظام سلطه مواجهه و مقابله کند؛ آنجائی که همه دست به دست هم میدهند تا یک ملت را مظلوم کنند، زیر پا له کنند، او به دفاع از آن ملت سینه سپر کند، ببینید در دنیا چه اتفاق عجیبی رخ خواهد داد؛ وضع دنیا دگرگون خواهد شد.

برای این هدف کار کنید، علم را برای این فرا بگیرید، دنبال این باشید- این لازم است- و آلا اگر روشی که علم‌آموزان و صاحبان علم در دنیا در این دویست سال سیصد سال دنبال کردند، ما هم ته صف آنها بایستیم، راهی که آنها رفتند، ما هم همان راه را برویم، این که هنری نیست؛ این که هدفی نیست که انسان از جان خودش برای آن مایه بگذارد. ما بایستی راه جدیدی را باز کنیم. راه جدید این است که یک ملتی با دارا بودن ابزار علم و اقتدار علمی- که همه چیز دیگر را به دنبال خودش می‌آورد- انگیزه‌های الهی و ارزشهای الهی و اخلاق الهی را در دنیا علم کند و پرچمش را برافرازد. این، آن توقعی است که ما از شما داریم.

بیانات در دیدار اعضای بسیجی هیأت علمی دانشگاه‌ها ۱۳۸۹/۰۴/۰۲

آرزوهائی که امروز ما برای این گسترده‌ی وسیع داریم، آرزوهائی است که هیچ ملت آگاهی، هیچ دانشمند فرزانه‌ای و هیچ سیاسی منصفی، این‌ها را رد نمی‌کند. ما داعیه‌ی محو نظام سلطه را داریم؛ یعنی رابطه‌ی سلطه‌گری: سلطه‌گر و سلطه‌پذیر؛ حتی انسانی هم که در یک کشوری که دولتش صددرصد سلطه‌گر است زندگی می‌کند، این را رد نمی‌کند؛ یعنی در مناسبات جهانی، رابطه رابطه‌ی سلطه‌گر و سلطه‌پذیر نباشد. همچنین عدالت و استفاده‌ی از علم برای آسایش بشر نه برای تهدید بشر. بخصوص در طول این دوره‌های اخیر بعد از جنبش علمی دنیا- رنسانس- به این طرف و بخصوص در این قرن اخیر، بسیاری از آنچه در زمینه‌ی علم انجام گرفته، به جای اینکه برای آسایش بشر باشد در تهدید بشر بوده؛ یا تهدید جان، یا تهدید اخلاق، یا تهدید خانواده؛ و تشویق به مصرف‌گرایی و پر کردن جیب چپاولگران بین‌المللی و صاحبان و پدیدآورندگان تراسته‌ها و کارتل‌ها. ما می‌گوئیم علم، به جای این‌ها در خدمت انسان قرار بگیرد؛ در خدمت آسایش انسان، در خدمت آرامش انسان و در خدمت روح و روان انسان. این‌ها حرفهائی است که دنیا نمی‌تواند رد کند.

می‌دانید وقتی نظامی با این آرمان‌ها و ملتی با این خصوصیات- با به کارگیری همت ایمانی برای پیشرفت در این عرصه‌ها، با استفاده‌ی از وعده‌های قرآنی در زمینه‌ی نصرت مؤمنین، با تترسیدن از مرگ و مرگ را وصول به خدا و شهادت لله دانستن- به شخصیت‌های دانشمند و فرزانه از قبیل چمران مزین و مفتخر بشود، به کجا خواهد رسید؟! این آن توقعی است که ما داریم.

دیدار بهارات جاگدو رئیس جمهور گویان و هیأت همراه با رهبر انقلاب ۱۳۸۸/۱۱/۰۱

بزرگترین ستم به جامعه جهانی، سلطه قدرتمندان و استیلای نظام سلطه و تقسیم کشورهای جهان به سلطه گر و سلطه پذیر است به همین دلیل سیاست جمهوری اسلامی ایران از ابتدا بر مخالفت با نظام سلطه استوار شده است.

دیدار بهارات جاگدئو رئیس جمهور گویان و هیأت همراه با رهبر انقلاب ۱۳۸۸/۱۱/۰۱
کشورهایی که می خواهند زیر سلطه نباشند و نخواهند سلطه گری کنند با هر نژاد و زبانی دوست ما هستند.

بیانات در دیدار فرماندهان و کارکنان نیروی هوایی ارتش ۱۳۸۷/۱۱/۱۹
در حالی که دستگاه‌های تبلیغاتی مجهز فوق مدرن متعلق به این قدرتها، امروز شب و روز علیه نظام اسلامی و حرکت اسلامی و جمهوری اسلامی دارند تبلیغ می‌کنند، گسترش این فکر، حادثه‌ی غزه را به وجود می‌آورد؛ یک مجموعه‌ی کوچک، یک سرزمین محدود، در مقابل یک دولتی که خود را یکی از چند قدرت نظامی درجه‌ی اول دنیا می‌داند، می‌ایستد. آن دشمن همه‌ی امکاناتش را وارد میدان می‌کند که بتواند این ملت را مقهور کند و نمی‌تواند. این حادثه‌ی کوچکی است؟! این چیز کمی است؟! قبل از آن، قضایای لبنان در دو سال قبل بود، که باز همه‌ی امکانات را به کار بردند و حتی آمریکائی‌ها به رژیم صهیونیستی کمک تسلیحاتی کردند. که او خودش سازنده‌ی بمب اتم است و صادرکننده‌ی تجهیزات نظامی است، باز آمریکائی‌ها به او تجهیزات دادند برای اینکه بتواند بر یک عده جوان مؤمن و عازم - که دفاع می‌کردند - غلبه پیدا کند و نتوانستند؛ در جنگ سی و سه روزه. این‌ها کوچک است؟!

این‌ها همان نقاطی است که جغرافیای قدرت را در دنیا تغییر داده. شکل نظام غیر عادلانه‌ی جهانی را که دنیا را به سلطه‌گر و سلطه‌پذیر تقسیم می‌کند، تغییر داده. دنیا بعد از قرن هفدهم و هجدهم میلادی که پدیده‌ی استعمار به وجود آمد، عادت کرده بود که چند تا دولت معدود و محدودی، سرنوشت کشورهای دنیا - دولتها، ملتها - را با اتکاء به قدرت نظامی خودشان، نه با اتکاء به قدرت اخلاقی، در دست داشته باشند. یک وقت هست یک دولتی به خاطر قوت فکرش، به خاطر جوشش اخلاقی‌اش، به طور طبیعی در بین یک مجموعه‌ای از ملتها یا دولتها نفوذ پیدا می‌کند؛ اما نفوذ استعمار این جوری نبود. نفوذ استعمار، نفوذ قهرآمیز بود، به خاطر قدرت نظامی بود، با زور سرنیزه بود. دنیا عادت کرده بود یک عده‌ای این سرنیزه را داشته باشند و اکثریت دولتها و ملت‌های دنیا هم در مقابل این‌ها تسلیم باشند؛ آن وقت بسته به زرنگی خودشان، از میان این تسلیم‌شده‌ها، یک عده‌ای نان و نوای بهتری داشته باشند؛ یک عده‌ای نه، حتی همان نان و نوا را هم نداشته باشند. مثل غلامان و بردگان یک ارباب که بعضی حالا یک لقمه‌ای، نواله‌ای هم گیرشان می‌آید؛ بعضی نه، برده هم هستند و گرسنگی هم می‌کشند.

این عادت با انقلاب اسلامی از سر دنیا رفت. معلوم شد نخیر، قدرتهای سلطه‌گر دنیا حرفشان حرف آخر نیست. حرف آخر را ملتها می‌زنند؛ عزم ملتها و ایمان ملت‌هاست که حرف آخر را می‌زند. این را ملت ایران یاد داد. البته انقلاب در دنیا قبل از انقلاب اسلامی هم به وجود آمده است، لیکن هیچ انقلابی - در طول تاریخ انقلابها شما نگاه کنید؛ از انقلاب کبیر فرانسه و قبل از او و بعد از او - نتوانسته اصول خودش را در طول دهه‌های متوالی حفظ کند؛ آن چنانی که انقلاب اسلامی ایران این اصول را حفظ کرده است و در خط مستقیم خودش حرکت کرده؛ تسلیم این و آن نشده؛ راه خودش را مستقیم به سمت جلو رفته.

نسخه‌ی آینده همین است؛ همه‌ی ملت ایران این را می‌دانند و باید بدانند و شما باید بدانید و می‌دانید. راه پیروزی نهائی و کامل ملت ایران این است که این خط مستقیم، خط ایمان؛ ایمان به خدا، ایمان به خود، ایمان به قدرت ملی، اعتماد به نفس ملی و راه حرکت و مجاهدت در همه‌ی اشکالش؛ مجاهدت علمی، مجاهدت عملی - و آنجایی که لازم است، مجاهدت نظامی - و ایمان و جهاد را از دست ندهند.

بیانات در دیدار اساتید و دانشجویان در دانشگاه علم و صنعت ۲۴/۰۹/۱۳۸۷

علت دشمنی عمیق و آشتی‌ناپذیر استکبار و در رأس آن‌ها آمریکا و شبکه‌ی صهیونیستی دنیا با جمهوری اسلامی، این حرف‌هایی که گاهی گوشه و کنار گفته می‌شود- چه چیزهایی که آن‌ها شعارش را می‌دهند، چه تصوّراتی که بعضی در داخل می‌کنند- نیست. مسئله این است که جمهوری اسلامی یک «نفی» با خود دارد، یک «اثبات».

نفی استثمار، نفی سلطه‌پذیری، نفی تحقیر ملت به وسیله‌ی قدرتهای سیاسی دنیا، نفی وابستگی سیاسی، نفی نفوذ و دخالت قدرتهای مسلط دنیا در کشور، نفی سکولاریسم اخلاقی؛ اباحگیری؛ این‌ها را جمهوری اسلامی قاطع نفی می‌کند. یک چیزهایی را هم اثبات می‌کند: اثبات هویت ملی، هویت ایرانی، اثبات ارزشهای اسلامی، دفاع از مظلومان جهان، تلاش برای دست پیدا کردن بر قله‌های دانش؛ نه فقط دنباله‌روی در مسئله‌ی دانش، و فتح قله‌های دانش؛ این‌ها جزو چیزهایی است که جمهوری اسلامی بر آن‌ها پافشاری می‌کند.

این نفی و این اثبات؛ اینها دلیل دشمنی آمریکا و دشمنی شبکه‌ی صهیونیستی دنیاست. اگر نفوذ آمریکا را قبول کنیم، دشمنی‌ها کم خواهد شد؛ اگر راضی شویم که ملت ما به وسیله‌ی بیگانگان به طرق مختلف تحقیر شود، دفاع از هویت ملی یا دفاع از ارزشهای اسلامی را کنار بگذاریم، مطمئناً دشمنی‌ها به همین نسبت کم خواهد شد. اینکه می‌گویند جمهوری اسلامی رفتار خود را عوض کند، یعنی این. شفته‌اید گاهی مسئولین سیاسی کشورهای مستکبر از قبیل آمریکا، درباره‌ی ایران که صحبت میکنند، می‌گویند: ما نمی‌گوئیم جمهوری اسلامی از بین برود، می‌گوئیم جمهوری اسلامی رفتارش را عوض کند. رفتارش را عوض کند، یعنی این؛ یعنی از این نفی و از این اثبات دست بردارد. این را میخواهند.

بیانات در دیدار مداحان اهل بیت (علیهم‌السلام) ۰۴/۰۴/۱۳۸۷

از دورانی که مسئله‌ی استعمار در دنیا شروع شد- یعنی از قرن نوزدهم- که آرام آرام از حدود دویست سال قبل تقریباً مسئله‌ی استعمار یعنی دست‌اندازی به کشورهای دیگر از سوی قدرتهائی که می‌توانستند دست‌اندازی کنند، شروع شد، نظام سلطه سر کار آمد؛ یعنی دنیا تقسیم شود به دو بخش؛ یک بخش گردن‌کلفت و زورگو و سلطه‌گر، یک بخش ضعیف و توسری‌خور و سلطه‌پذیر. انقلاب اسلامی شما در مقابل این حرکتی که به حرکت طبیعی دنیای سیاست تبدیل شده بود، ایستاد. اینی که شما می‌بینید امروز در خیلی از کشورها صدای مرگ بر آمریکا بلند می‌شود، این چیز جدیدی است؛ این مخلوق حرکت ملت ایران است. چنین چیزی وجود نداشت. اینی که شما می‌بینید امروز در همه‌ی دنیا، چه در کشورهای اسلامی، چه حتی در کشورهای اروپائی، سیاست آمریکائی منفورترین سیاستها و سران کشور آمریکا منفورترین سیاستمداران دنیا هستند، این ناشی از این حرکت عظیم ملت ایران است. اینجا بود که اول، شاخ ابرقدرتی ابرقدرت‌ها را شکست، نظام سلطه را به چالش طلبید. چرا؟ چرا قدرتهای بزرگ مثل آمریکا و دیگران با کشورهایی که همیشه سلطه‌پذیر بودند، باید از موضع قدرت حرف بزنند؟ توی ایران خود ما سران ذلیل روسیاه رژیم طاغوت، برای تصمیم‌گیری‌های مهمشان اقدام نمی‌کردند، مگر اینکه قبلاً با سفیر آمریکا و سفیر انگلیس در ایران مشورت کنند. چرا؟ چرا یک ملت با توانائیهای خود، با ذخائر فرهنگی و مادی و معنوی خود، بایستی تابع و تسلیم یک قدرت بیگانه شود؟ چرا؟ این «چرا» را اول، انقلاب اسلامی گفت.

بیانات در اجتماع زائران و مجاوران حرم مطهر رضوی ۰۱/۰۱/۱۳۸۷

انقلاب اسلامی خود یک نوآوری بزرگ تاریخی بود که ملت ایران آن را در تاریخ خودش و تاریخ بشریت به ثبت رساند. انقلاب نوآوری بود؛ جمهوری اسلامی نوآوری بود. از بعد از دوران شروع استعمار، دنیا به دو بخش تقسیم شد: یک بخش سلطه‌گر، یک بخش سلطه‌پذیر؛ دولتها و قدرتهایی با تکیه به دانش، با تکیه به سلاح، با تکیه به فریب‌گری، توانستند کشورهای دیگری را زیر

سلطه بگیرند؛ آن‌ها شدند سلطه‌گر، این ملت‌ها و این کشورها- خواه و ناخواه- شدند سلطه‌پذیر. دنیا عادت کرد به تقسیم میان سلطه‌گر و سلطه‌پذیر؛ به طور سنتی، جمعی از ملت‌ها باید زیر فرمان و یوغ استثمار و استکبار دولتها و ملت‌های دیگری قرار می‌گرفتند. انقلاب اسلامی و جمهوری اسلامی آمد و این خط‌کشی باطل و این نظام غلط را در هم شکست. جمهوری اسلامی اعلام کرد با سلطه‌گری مخالف است و خود هم اگر بتواند و قدرت داشته باشد، هرگز سلطه‌گری نخواهد کرد؛ نه ملت دیگری را و نه مسئولان کشور، ملت خود را زیر سلطه‌ی ناخواسته‌ی خود نخواهند کشید. با سلطه‌گری مخالف است؛ اما با سلطه‌پذیری بیشتر مخالف است.

سلطه‌پذیری به معنای تسلیم شدن و تشویق کردن سلطه‌گران است. آن ملتی که می‌نشیند تا بیایند و منابع او را غارت کنند و بر سرنوشت او مسلط بشوند، دارد سلطه‌گران را تشویق می‌کند و به دست خود گور خود را می‌کند. از لحاظ اخلاقی، سلطه‌گری و استثمار یک کشور و تسلط ظالمانه‌ی بر یک کشور، تحقیر ملت‌ها و سلب هویت آن‌هاست. ملت‌ها وقتی زیر سلطه قرار گرفتند، فرهنگ خود و هویت خود و شخصیت خود را بتدریج از دست می‌دهند و آن عزت ملی و غیرت عمومی و مردمی و ملی از آن‌ها گرفته می‌شود. از لحاظ سیاسی، سلطه‌گری یعنی سرنوشت یک ملت را در دست گرفتن. همچنانی که در دوران طاغوت، امریکایی‌ها و رژیم امریکا بر کشور ما سلطه داشتند و ملت هم هیچ‌کاره بود؛ یک مستبیدی را بر سر کار گذاشته بودند و با فرمان او و پشت سر او این ملت را تحت سلطه قرار داده بودند و در امور داخلی این ملت دخالت می‌کردند؛ نصب می‌کردند، عزل می‌کردند، خط مشی برای دولت تنظیم و تعیین می‌کردند، نخست‌وزیر می‌آوردند، نخست‌وزیر می‌بردند، حتی در تعیین وزراء و در تعیین فرماندهان ارتش دخالت می‌کردند. از لحاظ اقتصادی هم سلطه‌گری یعنی غارت منابع یک کشور یا معطل گذاشتن منابع یک کشور. این نتایج سلطه‌گری است.

انقلاب اسلامی آمد و خط بطلانی بر همه‌ی این‌ها کشید. تقریباً سی سال است جمهوری اسلامی با این موضع‌گیری شاخص تاریخی خود، در مقابل سلطه‌گرانی که همه‌ی دنیا را در واقع متعلق به خود می‌دانند ایستاد. رژیم امریکا در این منطقه سلطنت می‌کرد و خاورمیانه پانداژ مستکبرین و دولتمردان امریکایی بود؛ ایران- که نگین خاورمیانه و مرکز جغرافیائی این منطقه است- زیر نفوذ آن‌ها بود. انقلاب آمد و همه‌ی این اوضاع را برهم زد؛ نظام جمهوری اسلامی با رشادت در قلب این معرکه ایستاد و مسئله عوض شد.

امروز شما نگاه کنید، خاورمیانه نمایشگاه ناکامی امریکا و شکست‌های امریکاست. در این سال‌ها، برای جلوگیری از رشد و قدرت یافتن نظام اسلامی، هر کاری که توانستند کردند. اگر شما تصور کنید ضربه‌ای می‌توانستند بزنند و نزدند، خطاست؛ هر کار می‌توانستند کردند؛ هر کار نکردند، چون نمی‌توانستند. در مقابل جنگ تحمیلی‌شان، تهاجم دزدانه‌شان، تحریم اقتصادی‌شان، جنگ روانیشان، تبلیغاتشان، هیاهو و جنجال و قرشمال‌بازی‌هایی که علیه جمهوری اسلامی در دنیا به راه انداختند، در مقابل همه، جمهوری اسلامی به پشتیبانی این ملت بزرگ و رشید، محکم ایستاد. ایستاد، نه فقط به معنای اینکه توانست خود را نگه دارد و نابود نشود، بلکه به معنای اینکه روز به روز بر قدرت خود افزود.

دیدار مسئولان اجرایی و جمعی از اқشار مختلف مردم استان یزد با رهبر انقلاب ۱۳۸۶/۱۰/۱۶
نفس گرم امام خمینی (ره) که توانست یک ملت را بعد از قرن‌ها رکود و سستی از استبداد و سلطه‌پذیری نجات دهد و به زنده‌ترین ملت دنیا تبدیل کند، هم‌چنان با قدرت دمیده می‌شود و در روح و جان ملت جاری است.

بیانات در دیدار دانش‌آموزان و دانشجویان بسیجی ۱۳۸۶/۰۸/۰۹

نگاه به تاریخ باید ما را از سرنوشت عمومی ملت‌ها و آحاد بشری آگاه کند؛ درس است، راه را نشان می‌دهد. این سرنوشت ملت‌هاست. سرگذشت تاریخ عمومی ملت‌هاست. ملتی که در روابط ظالمانه‌ی سیاسی جهان تحت ستم قرار گرفته است، یا می‌سوزد و می‌سازد؛ تحمل می‌کند، یا درصدد پاسخ برمی‌آید. از این دو حال خارج نیست. سرنوشت ملت‌ها را این انتخاب تعیین می‌کند. روی این نکته شما جوان‌ها خیلی باید تأمل و فکر کنید. این، راه را به ما نشان می‌دهد. روابط ظالمانه میان قدرتهای سلطه‌گر و ملت‌ها و کشورهای زیر سلطه، مسئله‌ی امروز و دیروز نیست؛ مال همیشه‌ی تاریخ است.

بعضی از قدرتها با یال و کوپال خود، با تواناییهای مالی و نظامی خود، به خود حق می‌دهند به ملت‌های دیگر ستم کنند، ظلم کنند، وارد بشوند، بکشند، لگدمال کنند، ببرند، غارت کنند؛ این می‌شود روابط ظالمانه. این می‌شود همان چیزی که ما اسم آن را گذاشته‌ایم نظام سلطه. نظام سلطه یعنی یک طرف سلطه‌گر، یک طرف سلطه‌پذیر.

این ملت زیر سلطه چه تصمیمی خواهد گرفت؟ چگونه عمل خواهد کرد؟ سرنوشت او را پاسخ به این سؤال مشخص می‌کند. یا راه اول را انتخاب می‌کند، می‌گوید می‌سوزم و می‌سازم، که خوب، معلوم است که سرنوشت چنین ملتی که سوختن و ساختن، تحمل کردن، دم‌برنی‌آوردن و تن به زندگی خفت‌بار و همین دو سه روز زندگی کردن را برمی‌گزیند، چه است. سرنوشت او زیر سلطه ماندن است. اگر می‌خواهید مثال واضحی برای چنین ملت‌هایی پیدا کنید، به امت اسلام در طول این دو قرن اخیر نگاه کنید.

کشورهای اسلامی در این دو قرن اخیر، این راه را انتخاب کردند؛ راه سوختن و ساختن را؛ راه دم‌برنی‌آوردن را. در این شرایط کی مقصر است؟ روشن‌فکران مقصرند، علمای دین مقصرند، جوانان مورد نیاز و مورد امید آن جامعه مقصرند. سرنوشت این ملت‌ها این می‌شود که شد. با آن میراث فرهنگی غنی، با آن سابقه‌ی درخشان سیاسی، کارشان به آنجا برسد که تمام کشورهای اسلامی تقریباً زیر سلطه‌ی استعمار بودند در این یکی دو قرن اخیر؛ یا استعمار صریح و علنی، مثل خیلی از کشورهای عربی و غیره، یا استعمار غیر مستقیم - به اصطلاح استعمار نوین - مثل کشور ما در دوره‌ی نظام طاغوت. نتیجه‌ی انتخاب راه اول همین است؛ از لحاظ علمی عقب می‌مانند، از لحاظ افتخارات بین‌المللی عقب می‌مانند، از لحاظ وضع زندگی روز به روز رو به فقر بیشتر می‌روند، منابع انسانی‌شان معطل می‌ماند، منابع طبیعی‌شان به غارت می‌رود؛ این می‌شود نتیجه؛ ویرانی کشورها. در مقابل، آن قدرتهای سلطه‌گر با تغذیه‌ی از منابع این‌ها، خودشان را روز به روز قوی‌تر می‌کنند و مسلط‌تر می‌شوند و زور بیشتری وارد می‌کنند.

بیانات در دیدار دانش‌آموزان و دانشجویان بسیجی ۱۳۸۶/۰۸/۰۹

انقلاب موج خروشان است که هر چیزی بخواهد با او مقابله کند، آن را تحمل نمی‌کند. انقلاب، آن‌ها و بزرگتر از آن‌ها را با خودش برد. بعضی توانستند با جریان انقلاب همسو شوند و بالاخره خودشان را به نحوی با انقلاب همراه کنند و نجات پیدا کنند؛ اما عده‌ی دیگر هم در این اقیانوس موج غرق و نابود شدند و صدا بته، نابودی معنوی از نابودی جسمی خطرناک‌تر است. امروز، هر اندیشه‌ای که جوان را دچار این احساس بکند که از مسئولان و پیشروان انقلاب و مدیران کشور جداست، این اندیشه و تفکر، از نوع همان تفکرات سیاسی غلط تزریق شده است. امروز باید ملت و دولت، پشت به پشت و دست به دست هم و در کنار یکدیگر، با تمام توان تلاش کنند تا همه‌ی طلسم‌های استکبار و سلطه را بشکنند و از بین ببرند. این، صحنه‌ی بسیار مهم و حساسی است. تفکری که شما را هدایت خواهد کرد و باید بکند، تفکر اسلامی است. باید در دانشگاه‌ها به تفکرات اسلامی و کار اسلامی، خیلی اهمیت بدهید.

بیانات در دیدار کارگزاران نظام ۱۳۸۶/۰۶/۳۱

وضع دنیا را نگاه کنید. شما یک حقیقت جدیدی را دارید به دنیا معرفی می‌کنید. نظام دنیا بخصوص بعد از پیدا شدن پدیده‌ی استعمار و بخصوص در این دو قرن اخیر و باز بالخصوص در آن دوره‌ی سلطه‌ی استعمار که منتهی شد به جنگ‌های بزرگ این قرن، بر اساس سلطه‌پذیری و سلطه‌گری بود. چند کشور، چند تا دولت، به دلیل خاصی، سلطه‌گری می‌کنند و به نظر خودشان باید هم بکنند! بقیه‌ی دولت‌ها و بقیه‌ی ملت‌ها هم باید سلطه‌پذیری داشته باشند؛ باید زیر سلطه باشند و باید این سلطه را بپذیرند. به قول این نویسنده‌ی جامعه‌شناس معروف غربی که منتقد سیاست‌های غرب و امریکاست، در حقیقت ثروتمندان کشورهای سلطه‌گر، اغنیای کشورهای سلطه‌گردند. سلطه مال آن‌هاست، مال همه‌ی آن کشورها هم نیست. و ثروتمندان کشورهای سلطه‌پذیر هم باید در خدمت آن‌ها قرار بگیرند؛ و قرار می‌گیرند. درست هم هست؛ تحلیل درستی است.

شما آمدید این نظام پذیرفته‌شده‌ی جافتاده‌ی ظالمانه‌ی جهانی را انکار کردید و پایش هم ایستادید؛ مهم این است. «إنَّ الَّذِينَ قَالُوا رَبَّنَا اللَّهُ ثُمَّ اسْتَقَامُوا»؛ این مهم است. حرف خوب، شعار خوب، پدیده‌ی حکومت مردمی، پدیده‌ی انقلاب مردمی، مکرراً و متعدداً در خیلی جاهای دنیا بوده؛ اما اینکه این پدیده بتواند خودش را نگه دارد، بتواند این نهال ریشه بدواند، بتواند این پیکره خودش را در مقابل تهاجم‌های گوناگون آسیب‌ناپذیر کند که بیست و هشت سال از عمرش بگذرد و کارهای بزرگی را انجام بدهد و مخالفان خودش را به چالش بکشد؛ آن هم مخالفان متکبری که هیچ‌وقت حاضر نبودند خودشان را دهن به دهن کنند با یک کشور به اصطلاح خودشان جهان سومی، این‌ها نشان‌دهنده‌ی این است که یک مقطع جدیدی را شما آغاز کرده‌اید. این را قدر بدانید. اهمیت این مسئولیت بزرگ را بدانید.

خوب، نتیجه‌ی این شناختن جایگاه و موضع و مسئولیت چیست؟ این است که کار را باید ادامه بدهید؛ کار را باید به آخر برسانید. حق ندارید این کار را نصفه‌کاره بگذارید؛ خسته نباید بشوید. باید نگذارید که تلاشتان مطلقاً دچار وقفه شود. باید عوامل شکست و به زانو در آمدن را شناسائی کنید و آن‌ها را از خودتان دور کنید.

دیدار مسئولان وزارت امور خارجه و سفرای جمهوری اسلامی ایران در دیگر کشورها با رهبر انقلاب ۱۳۸۶/۰۵/۳۰
ما رفتار نظام سلطه را به هیچ وجه قبول نمی‌کنیم، البته داعیه سلطه‌گری نداریم اما در هیچ موضوعی، زیر بار سلطه نمی‌رویم و شاخص دیپلماسی خود را مقابله با رفتار جهانی نظام سلطه و خروج از قاعده «سلطه‌گر - سلطه‌پذیر» میدانیم.

بیانات در بازدید از پژوهشکده‌ی رویان ۱۳۸۶/۰۴/۲۵

امروز نظام سلطه در دنیا بنایش بر گرفتن و دادن نیست؛ بنایش بر گرفتن حد اکثری و دادن حد اقلی است؛ ثروت را می‌مکند، امکانات را می‌مکند، اختیارات سیاسی و اقتصادی و اجتماعی را در کشورها می‌مکند و در اختیار می‌گیرند و در مقابل، گاهی هیچ چیز نمی‌دهند، گاهی چیز مضر می‌دهند، گاهی هم یک چیزکی به آن کشور نقطه‌ی مقابل می‌دهند. الان بافت سیاسی دنیا این است: سلطه‌گر و سلطه‌پذیر.

اگر بناست این بافت به هم بخورد و کشورها بتوانند به قدر ظرفیت ملت‌هایشان و استعداد ملت‌هایشان در روابط عالم جایگاهی داشته باشند، عمده‌ترین چیزی که در این کار تأثیر دارد، علم است. بنابراین علم را باید جدی گرفت؛ باید پیش رفت.

بیانات در دیدار اعضای بسیج دانشجویی دانشگاه‌ها ۱۳۸۶/۰۲/۳۱

ما امروز یک نظامی هستیم که در دنیای پیچیده‌ی پُرمسئله‌ی سیاست و اقتصاد، نوآوری کردیم؛ نمی‌گذارند این حقیقت به‌درستی آشکار بشود. ملت ایران و جمهوری اسلامی، یک نوآوری پُرهیاهو و پُراثری داشته است. من بارها گفته‌ام، دنیای سیاست - بعد از چالش‌ها و زیر و رو شدن‌های فراوان - تبدیل شد به دنیای سلطه؛ یعنی تقسیم دنیا به سلطه‌گر و سلطه‌پذیر. چند

کشور سلطه‌گر و بقیه‌ی کشورها سلطه‌پذیرند؛ در کشورهای سلطه‌گر هم احاد مردم سلطه‌پذیر و فقط یک عده‌ی معدودی سلطه‌گردند. یعنی هرم دنیا ناگهان از سطح وسیع قاعده، با یک حرکت تندوتیز به رأس کوچکی می‌رسد که دارد بر همه‌ی دنیا حکومت می‌کند؛ این دنیای سلطه است. بعد از فروریختن شوروی، دنیای سلطه بازهم دامنه‌اش تنگ‌تر شده؛ یعنی این رأس، به شکلی در انحصار یک دولت و یک قدرت درآمده و او امریکاست. امریکا هم قانع نیست؛ روسیه هم که در مقابل امریکا کوتاه آمد، باز امریکا قانع نیست و دارد همین‌طور پیشروی می‌کند؛ الآن استقرار سامانه‌های موشکی در قلمرو ناتو- در اروپا- را ببینید، این یکی از آن کارهاست؛ یا حضور امریکا در قفقاز را ببینید؛ قفقاز یک روزی حیات خلوت روسها بوده؛ امریکا همین‌طور دارد روسیه را هم محاصره می‌کند.

حالا در این دنیای سلطه- که حتی دولتهای اروپایی هم که خودشان جزو خانواده‌ی قدرتند، جرأت نمی‌کنند در مقابل قدرت امریکا حرف زیاد بزنند و فقط گاهی نق می‌زنند؛ چه برسد به دولتهای متوسط و پایین- ملتی بوجود آمده که تمام مسلمات آن رأس قدرت را زیر سؤال برده؛ همه‌ی مسلمات سیاسی رأس قدرت، رفته زیر سؤال. زیر سؤال رفتن، فی‌نفسه چیزی نیست؛ اما اشکالش برای امریکا این است که این مجادله‌ی سیاسی، یک مجموعه‌ی عظیمی تماشاگر دارد. تماشاگرها کیستند؟ ملتها؛ که دارند نگاه می‌کنند و می‌بینند. تأثیری که این در روحیه‌ی ملتها می‌گذارد، برای قدرت استکباری امریکا از هر زهری تلخ‌تر است. امروز در همان کشورهایی که امریکا بر دولتهای آن‌ها مسلط است- در آسیا و آفریقا و خاورمیانه و امریکای لاتین- در بین ملت‌های آن‌ها، امریکا منفورترین دولتهای دنیاست. این به‌خودی‌خود پیش نیامده؛ این تصادفی پیش نیامده.

بیانات در دیدار خانواده‌های شهدا و ایثارگران خراسان ۲۷/۰۲/۱۳۸۶

داعیه‌ی ما در دنیای امروز، داعیه‌ی کوچکی نیست؛ داعیه‌ی بزرگی است. نمی‌تواند تبلیغات خارجی تو سر جنس ما بزند. ما می‌دانیم چه می‌خواهیم و چه داریم؛ ارزشش را می‌دانیم. داعیه‌ی ما آن‌چنان داعیه‌ای است که امروز در دنیای اسلام، در هر کشوری از کشورهای اسلامی- چه در آفریقا، چه در آسیا- و در هر نقطه‌ای این داعیه‌ها و این شعارها مطرح بشود، اکثریت قاطع مردم با آن همراهی خواهند کرد؛ برای آن شعار خواهند داد و اظهار ارادت و عشق خواهند کرد. این، داعیه‌ی ماست؛ یعنی داعیه‌ای است که حرف دل همه‌ی ملت‌های مسلمان است. شما استقبالی را که مسلمانها در کشورهای مسلمان از رئیس‌جمهور کنونی ما و در دورانهای قبل از رؤسای جمهور ما- که آن‌ها را مظهر نظام اسلامی می‌دانستند- کرده‌اند، ببینید. این دیگر عرب و عجم ندارد؛ اینجا آسیائی و آفریقائی ندارد. وقتی کسی که مظهر ایران اسلامی است و در آن کشورها حاضر می‌شود، دل‌ها، نه به صورت تشریفات، نه ظاهرسازی، به استقبال او می‌روند و برای او شعار می‌دهند؛ اگر دولتها و پلیس‌های آن‌ها و دستگاه‌های امنیتی آن‌ها جلوشان را نگیرند. داعیه‌ی ما چنین داعیه‌ای است و این داعیه در همه‌ی دنیای اسلام طرف‌دار حد اکثری دارد. من می‌گویم دنیای اسلام، اما دایره از این وسیع‌تر است؛ در غیر دنیای اسلام، مردمی که با کاری که جمهوری اسلامی دارد می‌کند و کرده است، آشنا هستند، آن‌ها هم همین احساس را دارند؛ منتها آنجا آشنائی‌ها کمتر است. تبلیغات ما، تبلیغات متناسب با عظمت کارمان نبوده؛ تبلیغاتمان ضعیف بوده است. هرچائی که می‌دانند، از این آرمان طرف‌داری می‌کنند. این آرمان چیست؟ این آرمان «ضدیت با نظام سلطه» است.

ما می‌گوئیم دنیا را سلطه‌گران عالم تقسیم کرده‌اند به دو قسم: سلطه‌گر و سلطه‌پذیر. ما با این مخالفیم. سلطه‌گران غلط می‌کنند که بر دنیای غیر کشور خودشان می‌خواهند سلطه پیدا کنند. و دولتهای سلطه‌پذیر- که زورگوئی آن سلطه‌گران را قبول می‌کنند- بیجا می‌کنند که علی‌رغم میل ملت‌های خودشان تسلیم آن سلطه‌گرها می‌شوند؛ این حرف ماست. ما می‌گوئیم ملت‌ها هویت خودشان را باید حفظ کنند؛ منافع خودشان را باید حفظ کنند؛ منابع طبیعی‌شان باید برای خودشان باشد؛ دیگران نباید به این‌ها زور بگویند؛ نباید سرزمین این‌ها را غصب کنند؛ نباید بر این‌ها سلطه‌ی سیاسی و فرهنگی پیدا کنند؛ این حرفی است که

همه‌ی ملت‌ها و بسیاری از دولتها این حرف را قبول دارند و از بن دندان این حرف را می‌پذیرند. این داعیه‌ی ماست. شعار در دنیا خیلی است؛ هنر ملت ایران این است که این شعار را در عمل محقق کرده؛ «دو صد گفته چون نیم کردار نیست». روشن‌فکرهای زیادی در دنیا همین حرف‌ها را زدند؛ اما حرف بود. ملت ایران عمل کرد؛ ملت ایران ایستاد و همین ایستادگی بود که برکت کرد و صدق دعای ملت ایران را برای ملت‌های دیگر ثابت کرد و این‌طور ملت‌های دیگر علاقه‌مند به ملت ایران شدند. این داعیه‌ی ماست. این داعیه‌ای است که کسی در کشور ما بتواند از او دست بردارد؟! جرأت کند از مردم ملاحظه نکند و بتواند برخلاف این داعیه حرکت کند؟! آن مجموعه‌ای، آن حزبی، آن گروهی، آن جناحی، آن جریانی که بخواهد برخلاف این رفتار کند، مردم توی دهن آن جریان می‌زنند.

بیانات در اجتماع زائران و مجاوران حرم مطهر رضوی ۱۳۸۶/۰۱/۰۱

استکبار جهانی و نظام سلطه، دنیا را به سلطه‌گران و سلطه‌پذیران تقسیم می‌کند. اگر ملتی بخواهد در مقابل سلطه‌گران از منافع خود دفاع کند، سلطه‌گران با آن ملت دشمنی می‌کنند؛ روی او فشار می‌آورند و سعی می‌کنند مقاومت او را در هم بشکنند. این، دشمنی یک ملتی است که می‌خواهد مستقل و عزتمند و آبرومند و پیشرفته بشود و زیر بار سلطه‌گران نرود؛ این دشمن بیرونی است. امروز مظهر این دشمنی عبارت است از شبکه‌ی صهیونیسم جهانی و دولت کنونی ایالات متحده‌ی آمریکا. البته این دشمنی مال امروز نیست؛ روش‌ها تغییر می‌کند، اما سیاست دشمنی با ملت ایران از اول انقلاب تا امروز بوده است. هرچه توانسته‌اند، فشار وارد آورده‌اند، اما عبث؛ فشارهای آن‌ها نتوانسته است ملت ایران را ضعیف کند یا به عقب‌نشینی وادار کند؛ نه تحریم اقتصادی‌شان، نه تهدید نظامی‌شان، نه فشار سیاسی‌شان، نه جنگ روانی‌شان. امروز ما از پانزده سال قبل، از بیست سال قبل، از بیست و هفت سال قبل بسیار قوی‌تر هستیم؛ این نشان‌دهنده‌ی این است که دشمن در دشمنی با ملت ایران و نظام جمهوری اسلامی ناکام مانده است؛ اما این دشمنی هست.

امروز در دنیا تناقضی وجود دارد. ملت ایران از نظر ملت‌های مسلمان و ملت‌های منطقه - ملت‌های آسیا، ملت‌های آفریقا، ملت‌های آمریکای لاتین، ملت‌های منطقه‌ی خاورمیانه - یک ملت شجاع، مدافع حق و عدالت، و ایستاده‌ی در مقابل زورگویی‌هاست؛ ملت ایران را این‌طور شناخته‌اند. آن‌ها ملت ایران را تحسین و ستایش می‌کنند. اما همین ملت ایران و همین نظام جمهوری اسلامی که این‌قدر مورد ستایش ملت‌هاست، از نظر قدرتهای زورگو، متهم به نقض حقوق بشر است، متهم به سلب امنیت جهانی است، متهم به حمایت از تروریسم است! این تناقض است؛ تناقض بین نگاه ملت‌ها و خواسته‌ی قدرتها. این تناقض، تهدیدکننده‌ی نظام سلطه‌ی جهانی است. روز به روز این‌ها دارند از ملت‌ها دور می‌شوند؛ این یک رخنه‌ی فرسایشی را در بنای لیبرال دموکراسی غرب به وجود آورده است و روز به روز این رخنه بیشتر خواهد شد. بالاخره تبلیغات استکبار تا مدتی می‌تواند حقایق را پنهان کند؛ همیشه که نمی‌تواند حقایق را پنهان کند؛ ملت‌ها روز به روز بیدارتر می‌شوند. شما نگاه کنید؛ رئیس‌جمهور ملت ایران به کشورهای آسیا، به کشورهای آفریقا، به کشورهای آمریکای جنوبی مسافرت می‌کند، ملت‌ها برای او شعار می‌دهند، به نفع او تظاهرات می‌کنند، اظهار حمایت می‌کنند؛ رئیس‌جمهور آمریکا هم به کشورهای آمریکای جنوبی - یعنی حیط خلوت آمریکا - مسافرت می‌کند، ملت‌ها پرچم آمریکا را به مناسبت آمدن او آتش می‌زنند؛ این معنایش تزلزل پایه‌های لیبرال دموکراسی‌ای است که امروز غرب و جلوتر از همه آمریکا، مدعی پرچمداری آن هستند. تناقض در خواست آن‌ها و تمایلات مردم و مشاهدات مردم روز به روز بیشتر می‌شود. دم از دموکراسی می‌زنند، دم از حقوق بشر می‌زنند، دم از امنیت جهانی می‌زنند، دم از مبارزه‌ی با تروریسم می‌زنند، اما باطن شریک آن‌ها حکایت از جنگ‌طلبی آن‌ها می‌کند؛ حکایت از پیمان کردن حقوق ملت‌ها می‌کند؛ حکایت از میل وافر و اشتیهای سیری‌ناپذیر آن‌ها بر منابع انرژی جهانی می‌کند؛ این را ملت‌ها می‌بینند. روز به روز آبروی لیبرال دموکراسی و آبروی آمریکا - که پیش‌قراول لیبرال دموکراسی است - در دنیا در نظر ملت‌ها دارد کم و کمتر می‌شود. در مقابل، آبروی ایران

اسلامی دارد بیشتر می‌شود. ملتها می‌فهمند که امریکایی‌ها در ادعای دفاع از حقوق بشر دروغ می‌گویند؛ یک نمونه‌ی آن، رفتار آن‌ها با کشور خود ماست.

ایران در زمان طاغوت- زمان رژیم پهلوی- یکسره در مشت امریکایی‌ها بود؛ امریکایی‌ها بر سراسر ایران مسلط بودند؛ پایگاه نظامی در ایران به وجود می‌آوردند، برای تسلط بر تحرک کشورهای عرب منطقه؛ می‌خواستند این‌ها را از پایگاه ایران زیر نظر داشته باشند. ایران همپیمان اسرائیل بود؛ بدترین دیکتاتوری‌ها بر این کشور حاکم بود؛ مبارزان را در زندان شکنجه می‌کردند؛ در سرتاسر کشور- در همین شهر مشهد، در تهران و در همه‌ی شهرهای کشور- اختناق و شدت عمل مأموران جلا د رژیم طاغوت بر مردم مسلط بود؛ نفت ما را تاراج می‌کردند؛ اموال عمومی و ثروتهای ملی را به نفع حکام و به نفع بیگانگان به تاراج می‌دادند؛ ملت ایران را از حضور در مسابقه‌ی علمی و صنعتی دنیا مانع می‌شدند؛ ملت را تحقیر می‌کردند. آن ایران، متحد درجه‌ی یک امریکا در این منطقه بود؛ زمامدارانش هم محبوب امریکا بودند؛ هیچ اعتراضی هم به نقض حقوق بشر و نقض دموکراسی بر آن حکومت طاغوتی وارد نبود. امروز ایران یک کشور آزاد است؛ با این مردم‌سالاری واضح- که مردم‌سالاری ما در دنیا بسیار کم‌نظیر است- با این ارتباط مستحکم بین مردم و مسئولان کشور؛ این ایران از نظر امریکایی‌ها، از نظر دولت امریکا و سیاستمداران امریکا یک کشور نامطلوب به حساب می‌آید؛ این نشان‌دهنده‌ی جهت‌گیری استکبار جهانی در مقابل حقایق موجود عالم است. البته امریکایی‌ها از این دشمنی سودی نبرده‌اند و بازهم نخواهند برد. ملت ایران روز به روز قوی‌تر می‌شود و ارزشهای انقلاب روز به روز برجسته‌تر و تازه‌تر می‌شود.

بیانات در دیدار مردم استان سمنان ۱۳۸۵/۰۸/۱۷

درس دشمنان ما چیست؟ معارضان ملت ایران هم باید از این تجربه‌ی بیست‌وهفت‌ساله درس بگیرند. آن‌ها باید باور کنند که یک حادثه‌ی بین‌المللی بزرگی در سطح جهانی شروع شده است. این قرن- قرن‌ی که در پیش داریم- قرن شکست سیاست‌ها و روشهای قرنهای نوزدهم و بیستم است. قرنهای نوزدهم و بیستم برای ملتهای منطقه از یک سو و قدرتهای غربی از یک سوی دیگر، قرن دین‌زدایی و سپس سلطه و دست‌اندازی به کشورها بود؛ قرن استعمار و استثمار بود.

قرن بیست و یکم- که این قرن‌ی است که چند سال است در آن وارد شده‌ایم- برحسب آنچه که انسان از قرائن می‌فهمد، قرن محو کردن و ازاله کردن آثار حرکت قرنهای نوزدهم و بیستم است؛ باید نشانه‌های استیلای قدرتهای بزرگ بر کشورها و ملتها بکلی از صفحه‌ی زندگی بشر پاک بشود؛ سلطه باید وجود نداشته باشد. امریکاییها می‌خواهند خوب زندگی کنند، بکنند؛ هر ملتی حق دارد در سایه‌ی تلاش خودش خوب زندگی کند؛ اما در داخل کشور خودشان خوب زندگی کنند. خلیج فارس، دریای عمان، اقیانوس هند، بقیه‌ی بخشهای دنیا، تنگه‌های حساس دنیا، مال امریکا نیست؛ این‌ها مال صاحبانش است. ملتها صاحبان کشورهای خودند. این قرن، باید قرن بازگشت ملتها به هویت خود، به انسانیت خود و شکستن طلسم سلطه‌گری و سلطه‌پذیری باشد؛ همچنانی که این قرن، قرن رو کردن به معنویت است. حالا در باره‌ی هزاره‌ی سوم حرفهای یاهوی زیادی می‌زنند؛ برای هزار سال پیش‌بینی‌هایی می‌کنند که به هیچ مستند علمی و فنی متکی نیست. اما اگر انسان بخواهد از روی حدس و گمان در باره‌ی این هزاره حرفی بزند، می‌تواند بگوید که این هزاره، هزاره‌ی معرفت انسان به ارزش خودش است. در این هزاره، انسانها به ارزش خودشان و ارزش نزدیک شدن به خدای خودشان واقف می‌شوند. اگر بشود برای هزاره‌ی جدید زد، آنچه که قابل حدس است، این است. ما حالا بحث هزاره را نمی‌کنیم؛ اما این قرن‌ی که در پیش است، قرن رو کردن به معنویت و قرن استقلال و هویت ملی ملتهاست و ایران، سرآغاز آن بود. دنباله‌ی ایران بسیاری جاهای دیگر پیش خواهد آمد و قدرتهایی که با این حرکت عظیم بشری مواجه و سینه به سینه بشوند، شکست خواهند خورد و قدرت استکباری یکی از این‌هاست.

بیانات در دیدار رئیس‌جمهور و اعضای هیأت دولت ۱۳۸۴/۰۶/۰۸

مبارزه‌ی با سلطه هم یکی از وظایف دولت اسلامی است. نظام سلطه، نظامی است که مثل بختک سنگینی روی پیکر جامعه‌ی بشری می‌افتد - و افتاده است - و او را نابود می‌کند و از بین می‌برد. این نظام سلطه دو طرف دارد؛ سلطه‌گر و سلطه‌پذیر. با این نظام باید مبارزه کرد. مبارزه‌اش هم با شمشیر نیست؛ مبارزه‌اش با عقل، با کار حرفه‌ای سیاسی، و با شجاعت در میدان‌های لازم و متناسب خودش است.

دولت اسلامی دشمنانی هم دارد. دولت اسلامی دو دسته دشمن دارد؛ یک دسته دشمنان شناخته شده هستند. همه‌ی سلطه‌گران و دیکتاتورهای دنیا به دلایل واضح دشمن دولت اسلامی‌اند؛ چون دولت اسلامی با اصل سلطه و دیکتاتوری مخالف است. کسانی هستند که به دین یا به ورود دین در عرصه‌ی زندگی معتقد نیستند - به اصطلاح سکولارها - این‌ها هم با دولت اسلامی مخالفند؛ می‌گویند اقتصاد باید از دین جدا باشد، سیاست از دین جدا باشد، زندگی اجتماعی از دین جدا باشد، تحرکات و نشاطهای مردمی عمومی از دین جدا باشد. مخالفت‌ها هم در طیف وسیعی انجام می‌گیرد؛ از مخالف بودن، تا مخالفت کردن، تا معارضه‌های جدی کردن. مترفین بین‌المللی - یعنی ثروتمندان عظیم جهانی که نفت و منابع عمده‌ی جهانی را در اختیار خودشان می‌خواهند و برای این کار دارند حد اکثر تلاش علمی و عملی را می‌کنند - این‌ها هم جزو دشمنان بیرونی دولت اسلامی‌اند. عرض کردیم دشمن‌ها لزوماً دشمنی نمی‌کنند؛ بعضی از آن‌ها دشمن‌اند، بعضی دشمنی کردنشان به صورت مخالفت و اعتراض است، بعضی وارد میدان می‌شوند و گلاویز می‌شوند. بنابراین انواع و اقسام دشمنی وجود دارد و باید با هر کدام به نحوی برخورد کرد.

دسته‌ی دوم دشمنان درونی‌اند؛ یعنی آفت‌ها، بیماری‌ها و میکروب‌ها. مرگ ما بیش از آنچه ناشی از این باشد که دیگری بیاید ما را بکشد، ناشی از این است که در درون خودمان اختلافی به وجود می‌آید. غالباً مرگ‌های ما ناشی از ویروسی، میکروبی، بیماری‌ای و سلول عاصی‌یی است که سرطان درست می‌کند؛ کمتر ناشی از این است که کسی بیاید آدم را بکشد. دولت اسلامی هم همین‌طور است؛ باید مواظب دشمن‌های درونی‌اش باشد؛ این‌ها آفتهایش است.

بیانات در دیدار کارگزاران نظام ۱۳۸۳/۰۸/۰۶

اتفاقات ریز و درشتی در زمینه‌ی مسائل داخلی، خارجی، مخالفت‌ها، معارضه‌ها، انرژی اتمی و دیگر مسائل جریان دارد. ما اگر توجه کنیم کجا ایستاده‌ایم و در چه وضعیتی هستیم، جواب همه‌ی این سؤالها داده می‌شود؛ اینکه این اتفاق‌ها چرا می‌افتد و انگیزه و هدف چیست؟ مسئله این است که ملت ایران با انقلاب خودش سقف فلک فرهنگ و سیاست را در دنیا شکافته و طرح نویی در انداخته است. روزی که دنیا دوقطبی بود و دو ابرقدرت با همدیگر آن‌طور معارضه داشتند، در مقابله‌ی با این طرح نو باهم همدست شدند. پس معلوم می‌شود که طرح نوی ملت ایران که با انقلاب اسلامی آن را به میدان آورد، چیزی است که جهت مشترک دو ابرقدرت را هدف و آماج خود قرار داده بود و آن را تهدید می‌کرد. آن جهت مشترک چیست؟ قدرت‌طلبی و سلطه‌طلبی. بله، ما با نظام سلطه مواجه شدیم. نظام سلطه یعنی اینکه در دنیا یک امپراتوری قدرت وجود دارد، متشکل از طرفهایی. در مقابل آن‌ها، منابع ثروت متعلق به ملت‌ها وجود دارد. رابطه‌ی بین این دو قطب، رابطه‌ی سلطه است؛ سلطه‌گر و سلطه‌پذیر. او سلطه‌گری می‌کند؛ ملت‌هایی هم که یا خاکشان، یا آبشان، یا نفت‌شان، یا منابعشان، یا موقعیت سوق‌الجیشی‌شان مورد نیاز آن مرکز قدرت است، باید سلطه‌پذیر باشند و آنچه را که او لازم دارد و منافعش تأمین می‌شود، تقدیم او کنند. اگر این کشورها منابع و ثروت خود را تقدیم کردند، فبها؛ مثل خیلی از کشورهای جهان سوّم به اصطلاح رایج؛ یعنی کشورهای عقب‌افتاده. دولت‌هایی سر کار بودند و منافع ملت‌های خود را دودستی تقدیم می‌کردند؛ مثل کشور خود ما در دوران رژیم طاغوت؛ این‌ها مطیع و تسلیم بودند. تسلیم بودن معنایش این نبود که در همه‌ی امور حرف آن‌ها را گوش می‌کردند؛ نه، در برخی از امور

اختلاف نظر هم داشتند، اما خواسته‌ی آن‌ها را برآورده می‌کردند. آن‌ها می‌گفتند قرارداد نفت این‌طوری باشد، این‌ها قبول می‌کردند؛ در اپک آن‌طوری تصمیم بگیرید، این‌ها می‌گفتند چشم؛ نسبت به اسرائیل و صهیونیسم این‌گونه عمل کنید، این‌ها می‌گفتند چشم؛ نسبت به کشورهای منطقه این‌گونه عمل کنید، این‌ها می‌گفتند چشم؛ موضع‌گیریتان در سازمان ملل این‌طوری باشد، این‌ها می‌گفتند چشم؛ بعد بتدریج وارد امور داخلی کشورها می‌شدند و می‌گفتند دولت آن‌طوری به کار بگمارید، این سیاستها را اعمال کنید، چنین تغییراتی در کشور به وجود بیاورید، این‌ها هم می‌گفتند چشم.

نوع دیگر سلطه‌پذیری این است که یک‌وقت دولتی در مقابل منفعتی از منافع آن‌ها سر بلند می‌کند، اما آن‌ها می‌زنند سرش را می‌شکاند و کنارش می‌زنند؛ او هم که پشتوانه‌ی مردمی ندارد- چون همین سلطه‌گرها او را نگه داشته‌اند- به راحتی از میان می‌رود؛ در نتیجه یکی دیگر را سر کار می‌آورند، که نمونه‌هایش را در کشورهای دیدیم و من الآن نمی‌خواهم اسم این کشورها را بیاورم؛ شاید خود شماها هم توجه دارید. در میان کشورهای همسایه، از این قبیل کم نداشتیم؛ یکی را برده‌اند، یکی را آورده‌اند. این نظام سلطه است در دنیا. کسانی که در نظام سلطه پامال می‌شوند، ملت‌ها هستند؛ منافع و هویت و شخصیت و ارزشها و فرهنگشان نابود می‌شود. روز به روز هم نظام سلطه تقویت شده است؛ یعنی از وقتی که استعمار بر اثر ارتباطات آسان دنیا با یکدیگر و پیشرفت علم به وجود آمد، نظام سلطه هم پدید آمد. هرچه استعمار پیش رفته، نظام سلطه تقویت شده است. با امکانات جدید و وسایل ارتباطی سریع و فوق‌العاده‌ی که وجود دارد و امکانات نظامی و پولی و تبلیغاتی و غیره، نظام سلطه هرچه میخ‌های خود را بر سرزمین محل زندگی ملت‌ها و انسان‌ها بیشتر فرو کرده، انسان‌ها محکوم شده‌اند به توسری‌خوری و سلطه‌پذیری. نظام ما آمد این مدار را قطع کرد؛ گفت نمی‌شود. هرچند کمونیسم هم در دنیا بود، اما مدار سلطه وجود داشت و دنیا را تقسیم کرده بودند؛ البته نه از روی طوع و رغبت؛ تقسیم از روی ناچاری؛ یک قسمت دست این، یک قسمت دست آن. بنابراین مدار سلطه در آنجا هم وجود داشت. همان شوروی مدعی سوسیالیسم و کمونیسم و عدالت اجتماعی، در اروپای شرقی فجایع عظیمی به راه انداخت که لا بد بعضی از شماها یادتان هست- ماها که یادمان هست- بعضی‌ها هم لا بد در کتابها و نوشته‌ها خوانده‌اید. لهستان یک طور، مجارستان یک طور، چکسلواکی یک طور. خون‌ریختند، آدم‌ها کشتند، تانک‌ها بردند؛ همان کاری که امروز امریکایی‌ها در عراق دارند می‌کنند؛ همان کاری که امریکایی‌ها چند صباح قبل در افغانستان کردند. سلطه است. بنابراین مدار حرکت سلطه‌آمیز و متکی به سلطه و بر محور سلطه وجود داشت. ایران اسلامی آمده این مدار را قطع کرده؛ می‌گوید ما قبول نداریم. این طرح، در دنیا بی‌جواب هم نمانده است. ملت‌ها به این طرح خیلی معتقد شده‌اند. هرکس نگاه کند، در دنیای اسلام نشانه‌های این را به‌روشنی می‌بیند؛ یک نمونه‌اش فلسطین است. فلسطین ده‌ها سال تحت اشغال بود، بدون اینکه ملت فلسطین خودی نشان دهند؛ اما می‌بینید ملت فلسطین به کجا رسیده‌اند و با این همه فشار چگونه ایستاده‌اند. اظهاراتی که بعضی از کشورهای حول و حوش خود ما در زمینه‌ی گرایش به مردم و گرایش به اسلام و گرایش به جهات مردمی می‌کنند، به‌خاطر این است. ایستادگی مردم عراق را می‌بینید. این عراقی‌ها همان کسانی هستند که سال‌های متمادی زیر فشار حکومت انگلیس و بعد هم عوامل چپ حرکت نمی‌کردند؛ این موج بیداری اسلامی است که عراقی‌ها را این‌طور بیدار کرده است. این طرح جدید کار خودش را کرده؛ یک فرهنگ جدید، یک فکر جدید و یک مسیر جدید برای بشریت مطرح کرده است. عصبانیت‌ها و اشکالات مربوط به این است. مسأله‌ی بمب اتم و دنباله‌های آنچه در توهم فعالیت نظامی اتمی در دنیا می‌پراکنند، همه بهانه و حرف است؛ مسئله این نیست. حتی با اسلام هم به عنوان خودِ اسلام و شعار اسلام مخالفتی نیست. این را شما توجه داشته باشید که در تاریخ حکومت شعارهای دینی یا حکومت‌های مدعی دین، حکومت روحانیان کم نیست؛ فراوان است. در دوره‌ی جوانی ما، در مناطقی از دنیا حکومت روحانیون مسیحی بود. در چند قرن گذشته هم که کلیسا بر خیلی از کشورهای غربی و بعضی مناطق دیگر حکومت می‌کرد. در تاریخ اسلام هم که حکومت مدعیان دین و تولیت دین را می‌بینیم. این چیزها در تاریخ کم نیست؛ الآن هم در دنیا حکومت‌هایی هستند که شعار دین سر دستشان قرار دارد. آنچه در دنیا کمیاب است- که این

همه دشمنی را به خودش جذب کرده- حکومت ارزشهای دینی است؛ پیدا شدن دین است؛ یعنی اصرار بر تحقق عدالت اجتماعی. اینکه ما می‌گوییم، شعار نیست؛ حقیقت و هویت ماست. ما اگر دنبال عدالت اجتماعی نباشیم، وجود ما پوچ و بیهوده است و جمهوری اسلامی معنی ندارد. باید عدالت اجتماعی را تحقق ببخشیم؛ باید ارزشهای اسلامی را در جامعه پیاده کنیم؛ باید جامعه را، جامعه‌ی دینی و اسلامی کنیم.

بیانات در مراسم مشترک دانشجویان دانشگاه‌های افسری ارتش ۲۲/۰۷/۱۳۸۳

ملت ایران در دنیا به این شناخته شده که با ظلم، با سلطه‌گری، با روابط ناسالم سلطه‌گری و سلطه‌پذیری در سیاستهای بین‌المللی، مخالف است؛ به این هم باید شناخته شود که ملتی اهل سازندگی، اهل ابتکار، اهل نوآوری در همه‌ی زمینه‌هاست و یکی از بهترین زمینه‌ها، نیروهای مسلح و به‌ویژه نیروی انتظامی است؛ و شما این فرصت را امروز دارید. ما خوشوقتیم از اینکه بحمد الله در زمینه‌های گوناگون نشانه‌های پیشرفت را می‌بینیم. البته مشاهده‌ی اوضاع تأسفبار و مصیبت‌بار ملت‌های منطقه و همسایه‌ی ما، برای ملت ایران سخت و دشوار است.

امروز شما مشاهده می‌کنید که در کشور عراق اشغالگران و سلطه‌طلبان با مردم چه جور رفتار می‌کنند؛ درحالی که ادعا می‌کنند به دنبال تروریست‌ها هستند، آحاد مردم را قتل عام می‌کنند. بمباران‌های مکرر شهرهای عراق، بمباران فلوجه، شهرک صدر، سامرا و دیگر شهرها، چطور می‌تواند برای مقابله‌ی با مثنی تروریست باشد؟! معنای مقابله‌ی با تروریسم و تروریست‌ها این است؟! کودکان معصوم و زنده‌ی بی‌دفاع و انسانهای بی‌گناهی که در این بمباران‌های کور نابود می‌شوند، تروریست‌ها؟! آیا با این رفتارها تروریسم ریشه‌کن شد یا تشویق شد؟ اگر نگوییم سازمانهای تروریستی شناخته‌شده، زیر نفوذ دستگاه‌ها و سرویس‌های جاسوسی آمریکا و اسرائیلند- که اگر کسی چنین ادعایی هم بکند، معلوم نیست خیلی گزافه گفته باشد- کمترین سخن این است که بگوییم تجاوز، زورگویی، قتل عام، قلدری، نادیده گرفتن حق یک ملت در کشور خود، تشویق‌کننده‌ی مقاومت‌های مردمی و رشددهنده‌ی احساس گرایش به تروریسم در میان همین ملت‌هاست.

این رفتار، نسخه‌ی زشت دیگری در فلسطین اشغالی دارد. ببینید چه می‌کنند با این مردم! اردوگاه آوارگان را بمباران می‌کنند؛ به توپ می‌بندند؛ خانه‌های مردم را ویران می‌کنند؛ مزارع مردم را خراب می‌کنند؛ دهها نفر کودک و زن و مرد بی‌دفاع را به قتل می‌رسانند؛ به عنوان اینکه به دنبال مبارز فلسطینی می‌گردند!

دنیاپی که چشم را بر این جنایت‌های وقیحانه می‌بندد، نمی‌تواند ادعا کند که طرف‌دار حقوق بشر است و نمی‌تواند امیدوار باشد که خواهد توانست با تروریسم رو به رشد در دنیا مقابله کند؛ این‌ها مشوق تروریسمند.

رفتار زشت مستکبران و قلدران، می‌تواند برای انسانهای نیک‌خواه، درس عبرت باشد. اقتدار، با اخلاق، مشقت قدرتمند، در کنار دل‌رحیم و مهربان؛ اعمال قدرت در مقابل قانون‌شکن، و نرمش و مهربانی و رفتار نیک در مقابل مردمی که محتاج امنیتند و از قانون‌شکنی رنج می‌برند.

بیانات در دیدار اعضای مجلس خبرگان رهبری ۳۱/۰۶/۱۳۸۳

این جمهوری اسلامی، امروز در مقابل نظام سلطه‌ی جهانی ایستاده است. به تعبیر سیاستمدارها، اپوزیسیون نظام سلطه جهانی، امروز جمهوری اسلامی است. تنها جایی که تمام‌قد در مقابل این نظام سلطه که مبتنی بر دو رکن سلطه‌گر و سلطه‌پذیر است- هیچ ثالثی وجود ندارد- ایستاده، جمهوری اسلامی است. کشورهای دیگر ممکن است گاهی حرفی بزنند، نمونه‌ی نشان بدهند؛ اما در مقابل این نظام سلطه نایستاده‌اند.

ما نظام شیطانی موجود در دنیا را با ارائه‌ی یک نظام صحیح، که منطبق بر عقل و بر خواست انسان‌هاست، تخطئه می‌کنیم. این نظام، نظامی است که متکی بر عدل در روابط همه‌ی انسانها با یکدیگر است؛ نه فقط در روابط انسانهای داخل کشور؛ لذا همه‌ی فراعنه علیه ما ائتلاف کرده‌اند. شما ببینید که در دنیا کدامیک از فراعنه‌ی بزرگ و کوچک و از شیاطین قدونیم‌قد بودند که با جمهوری اسلامی مخالفت و معارضا نکردند؛ اما ما بالاخره برهه‌های مختلف را گذراندیم و امروز مشاهده می‌کنید که جمهوری اسلامی محکم در مقابل همه‌ی این‌ها ایستاده است، و نشان می‌دهد که می‌تواند بایستد. و اگر ما خودمان - که حالا بعد عرض خواهیم کرد - مقداری خودمان را جمع‌وجور کنیم، مقداری بهتر کار کنیم، بیشتر بیندیشیم و قوی‌تر عمل کنیم و جدی‌تر عزم به خرج دهیم، بسیاری از همین مشکلات و ریخت‌وپاش‌هایی که در اطراف مشاهده می‌شود، می‌توانیم جمع و برطرف کنیم.

بیانات در دیدار جمعی از مسئولان وزارت امور خارجه ۲۵/۰۵/۱۳۸۳

اصول سیاست خارجی ما از اصول انقلاب ما جدا نیست. ما کار کوچکی که نکردیم؛ ما حادثه و پدیده‌ی جدید و عظیم و عمیق و ماندگاری را به وجود آورده‌ایم که انقلاب اسلامی و ایجاد نظام جمهوری اسلامی است. ما چه در اول انقلاب اصول سیاست خارجی خودمان را تدوین کرده باشیم و چه نکرده باشیم، نفس ایجاد این حرکت و پدیده‌ی جدید، در بطن خود تکلیف ما را در مسائل سیاست خارجی روشن کرده است. ما همچنان که نظام سلطه را در درون کشورمان با انقلاب به هم زدیم، نظام ارباب-رعیتی سیاسی و اجتماعی را به هم زدیم، دید ما در مسائل جهانی هم همین است؛ ما با نظام ارباب-رعیتی در سطح جهان مخالفیم؛ ما با نظام سلطه مخالفیم. اساس سیاست خارجی ما این است که ما این ایده‌ی مخالفت با سلطه‌گری و سلطه‌پذیری را، به‌عنوان یک ستون مستحکم، در فضای سیاست بین‌المللی در سطح دولتها و ملتها استقرار دهیم. امروز یک‌جانبه‌گرایی و انحصار ابرقدرتی امریکا مطرح و تکرار می‌شود، که البته موضوع کاملاً منفی‌بی است؛ اما اگر یک‌جانبه‌گرایی نباشد و ابرقدرتی هم منحصر به امریکا نباشد - مثل آن‌روزی که امریکا و شوروی ابرقدرت بودند - بازهم با نظام سلطه مخالفیم. ما آن‌روز هم مخالف بودیم، امروز هم مخالفیم؛ این سیاست جمهوری اسلامی است. ما روابط ناشی و برآمده‌ی از نظام سلطه در سیاست بین‌المللی را رد می‌کنیم؛ قبول نداریم. خودمان هم در هویت و شخصیت جمهوری اسلامی مانع می‌شویم از اینکه وارد نظام سلطه شویم و اجازه دهیم که بر ما سلطه‌یی به وجود بیاید یا خود ما بخواهیم سلطه‌گری کنیم. ما این فکر را در دنیا ترویج و منعکس می‌کنیم و بر اساس آن کار می‌کنیم؛ این اساس سیاست ماست.

در مقدمه‌ی قانون اساسی ما دفاع از مسلمانان و محرومان به صراحت ذکر شده است؛ ما دفاع از مسلمانها و دفاع از ملت مظلوم را جزو سیاستهای اصولی خودمان می‌دانیم و از آن عدول نمی‌کنیم. استحکام و عمق فکر دفاع از یک ملت مظلوم در سیاست ما بمراتب بیشتر از عمق سیاست دفاع از صهیونیسم در مجموعه‌ی سیاسی دولتی مثل امریکاست. آن‌ها جزو اصول سیاسی‌شان - البته با تفاوتی - دفاع از دولت، حکومت و اشغال صهیونیستی است؛ از این دست‌بردار هم نیستند؛ لکن این بر هیچ مبنای فکری و عقیدتی در کاوش نهایی استوار نیست؛ ولی دفاع از ملت مظلوم فلسطین یا دفاع از هر ملت مظلوم دیگر یا مخالفت با اشغالگری و تسلط نظامی، بیش از این در سیاست و در برنامه‌ی عملی ما عمق دارد؛ اما اینکه چقدر می‌توانیم یا نمی‌توانیم، و اینکه چقدر برای ما فرصت و ظرفیت وجود دارد تا آن را پیش ببریم، بحث دوم است. واقعیت آن بحث، نمی‌تواند این حقیقت را در تفکر و نگاه ما به سیاست خارجی عوض کند. ممکن است اهداف کوتاه مدت و تاکتیکی را در موردی پیدا کنیم و از آن‌ها استفاده کنیم، که این بستگی دارد به اینکه چقدر توانایی و هوشمندی و کاردانی و سرعت عمل و سرعت انتقال می‌توانیم به‌خرج دهیم؛ اما این موضوع، نمی‌تواند آن نگاه و سیاست اساسی ما را، در زمینه‌ی مسائل عالم و صحنه‌ی عمومی روابط بین‌المللی، عوض کند. ما طرف‌دار اسلام و طرف‌دار مسلمانها و طرف‌دار بیداری اسلامی هستیم و با تغذیه‌ی قدرتهای استثمارگر از منابع

غنی ملت‌های مظلوم مخالفیم؛ با استعمار و با استثمار مخالفیم و این مخالفت در زبان و حرف هم نیست؛ اعتقاد ما این است و قالب سیاست خارجی ما هم همین است و این - همین‌طور که گفتیم - بر اساس تفکر جمهوری اسلامی است.

بیانات در دیدار جمعی از مسئولان جهاد دانشگاهی ۱۳۸۳/۰۴/۰۱

در باره‌ی مسأله‌ی علم و تحقیق باید بگویم که عمده‌ی موضوعه‌هایی که قدرتهای سلطه‌گر در نظام سلطه‌ی جهانی برای حفظ این رابطه‌ی سلطه‌گر و سلطه‌پذیر رویش تکیه می‌کنند، سه موضوع است: سلطه‌ی فرهنگی، سلطه‌ی اقتصادی، سلطه‌ی علمی. لازمه‌اش هم این است که نگذارند آن طرف سلطه‌پذیر یا آن کسی که سلطه بر او تحمیل شده، در این سه زمینه به استقلال و به خودباوری و به پیشرفت برسد؛ نه در زمینه‌ی مسائل فرهنگی، شامل ایمان و اعتقاد و فرهنگی به معنای خاص؛ ارزشها و هدفها و جهت‌گیریها؛ نه در زمینه‌ی اقتصادی، و نه در زمینه‌ی علمی.

کشورهای تحت سلطه هرگز یک اقتصاد درست و حسابی نداشته‌اند. گاهی یک رونق ظاهری داشته‌اند، که می‌بینید در بعضی از کشورهای تحت سلطه رونق ظاهری دارند؛ اما ساخت اقتصادی خراب است؛ یعنی اگر یک شیر را رویشان ببندند؛ یک حساب را مسدود کنند، یا تصرف اقتصادی کنند، همه چیز فروخواهد ریخت و نابود خواهند شد. شما دیدید که یک سرمایه‌دار توانست چند کشور آسیای جنوب شرقی را در مدت دو سه ماه به ورشکستگی برساند؛ آن هم دو سه کشوری که توسعه‌ی نسبتاً خوب و رونق اقتصادی داشتند. رئیس یکی از همین کشورها در همان روزها به مناسبتی به تهران آمده بود و با بنده ملاقات کرد و گفت همین قدر به شما بگویم که ما در یک شب بکلی فقیر شدیم! یک سرمایه‌دار امریکایی، یهودی مثل نخی که به یکباره می‌کشند و یک بنا؛ بنای عروسکی، روی هم می‌ریزد، عمل کرد و یک نخ را کشید و همه چیز را به هم ریخت. امریکاییها آنجایی که لازم داشتند، پنجاه، شصت میلیارد تزریق کردند - پنجاه میلیارد به یکی، سی میلیارد به یکی دیگر - اما آنجایی که لازم نداشته باشند، تزریق نمی‌کنند و آن کشور را به خاک سیاه می‌نشانند. البته تزریق کردن یعنی اینکه دوباره همان ساخت عروسکی را به شکل دیگری برپا کنند. به هر حال، نمی‌گذارند اقتصاد این کشورها استحکام پیدا کند.

در رابطه با فرهنگ کشورهای تحت سلطه، اولین کاری که سلطه‌گران می‌کنند - که از قدیم مرسوم بوده است - این است که فرهنگ این کشورها را؛ زبانشان، ارزشهایشان، سنتها و ایمان‌شان را با تحقیر، با فشار، با زور، و در مواقعی به‌زور شمشیر و درآوردن چشم - که در تاریخ مواردی از آن را داریم - نابود می‌کردند و نمی‌گذاشتند که مردم به زبان خودشان تکلم کنند؛ برای اینکه زبان وارداتی را قبول کنند. وقتی انگلیسی‌ها به شبه قاره هند آمدند، زبان فارسی را که زبان دیوانی رایج بود، نگذاشتند پابرجا بماند و با گلوله و با فشار گفتند که حق ندارید فارسی حرف بزنید؛ فارسی را منسوخ کردند؛ انگلیسی را به جایش آوردند. در دوره‌ی حکومت سیاه پهلوی‌ها هم باورهای مذهبی و عمومی و نیروبخش به جامعه؛ ایمان و اعتقادات، را از مردم بتدریج بیرون کشاندند و غیرت‌زدایی و ایمان‌زدایی کردند.

یکی از موضوعه‌هایی که نمی‌گذارند در کشورهای زیر سلطه رشد کند و به‌شدت مانع آن می‌شوند، مسأله‌ی علم است؛ چون می‌دانند علم ابزار قدرت است. خود غربی‌ها با علم به قدرت رسیدند؛ این یکی از پدیده‌های تاریخ بود. البته علم بین شرق و غرب دست به دست گشته و برای مدتی هم آن‌ها در جهالت بودند. در همان دوره‌ی قرون وسطا، که خودشان توصیف می‌کنند، در این طرف دنیا وقت شکوفایی علم بوده است؛ اما بمجردی که آن‌ها به علم رسیدند، از علم به صورت یک ابزار برای اقتدار و کسب ثروت و گسترش سلطه‌ی سیاسی و جذب ثروت ملتها و تولید ثروت برای خودشان استفاده کردند و از آن ثروت باز تولید علم کردند و علم را بالا بردند و دانش خودشان را رشد دادند. آن‌ها می‌دانند که علم چقدر در قدرت بخشیدن به یک ملت و به یک کشور، تأثیر دارد، لذا است که اگر بخواهند نظام سلطه؛ یعنی رابطه‌ی سلطه‌گر و سلطه‌پذیر باقی بماند و حاکم بر نظم جهانی

باشد، باید نگذارند آن بخشی که آن‌ها مایلند سلطه‌پذیر باشند، دارای علم شوند؛ این یک استراتژی است که بروبرگرد ندارد و الآن رفتارشان هم در دنیا بر همین منوال است؛ لذا باید برای کسب علم و تحقیق جهاد کرد؛ باید کار کرد.

بیانات در دیدار جمعی از مسئولان جهاد دانشگاهی ۱۳۸۳/۰۴/۰۱

آنچه امروز جنجال آمریکاییها علیه ایران را به وجود آورده و این‌ها را دستپاچه کرده، این است که این‌ها دارند می‌بینند که ایران نیروگاه هسته‌یی را به وجود آورده و می‌تواند برق هسته‌یی تولید کند و سوخت و خوراک آن را هم خودش در داخل تولید می‌کند. این، اولین نقطه‌ی نگرانی این‌هاست. من یک‌وقت گفتم که اگر نفت در اختیار آن‌ها بود و ما احتیاج به نفت داشتیم، یک بطری نفت را به قیمت پدر و مادرشان به ما می‌فروختند. این‌طور نبود که یک بشکه‌ی نفت را مثلاً فرض کنید بیست، سی یا سی و پنج دلار- و در واقع مفت- که ما الآن داریم می‌فروشیم، بفروشند. ولی می‌بینید که کشورهای دارای نفت، سرمایه‌ی تجدیدنشینی خودشان را تبدیل می‌کنند به یک پول ناقابل. این‌ها می‌خواهند همین معادله را در مسأله‌ی سوخت اتمی به وجود بیاورند؛ یعنی کاری کنند که اگر ما نیروگاه اتمی هم داریم، برای سوختش محتاج آن‌ها باشیم.

نقطه‌ی دوم نگرانی آن‌ها این است که از این ناراحتند که این دانش در داخل رشد کرده و روئیده است؛ یعنی در واقع بومی است. البته این به معنای آن نیست که ما این دستگاه را اختراع کردیم؛ نه، بلکه به این معناست که ما برای فراگیری این کار در خانه‌ی آن‌ها نرفتیم. محققان جوان خودمان- همین جوانهایی مثل شما- و صدها مغز متفکر و خوش فکر توانسته‌اند این دستگاه عظیم را راه‌اندازی کنند و به نتیجه برسانند؛ دانش را در میان خودشان بارور کنند؛ فناوری را به وجود بیاورند و در خانه‌ی این و آن نروند؛ این یکی از نگرانی‌های آن‌هاست؛ چرا، چون می‌بینید این درست برخلاف آن فلسفه‌ی استکباری است که کشورهای که می‌خواهند تحت سلطه باشند، نباید در دانش و فناوری استقلال داشته باشند؛ باید دستشان دراز باشد؛ محتاج آن‌ها باشند. آن‌ها می‌دانند که اگر امروز کشور و ملت ایران توانست بر قله‌ی این فناوری بنشیند، سخن حق او در دنیا که همان استقلال امت اسلامی و عزت اسلامی است، بیشتر در بین مسلمانها و در جوامع اسلامی جایگزین خواهد شد و ذهن‌ها بیشتر آن را قبول خواهند کرد؛ از این ناراحتند؛ لذا جنجال می‌کنند. بنابراین حقیقت قضیه غیر از آن چیزی است که آن‌ها می‌گویند.

بیانات در دیدار جمعی از دانش‌آموزان ۱۳۸۲/۰۶/۲۶

اسلام اجازه نمی‌دهد ملت‌های مسلمان زیر بار زور و سلطه بروند و لگدکوب شوند. شخصیت و عزت و رشد انسان اسلامی در هر شرایطی باید محفوظ بماند؛ این‌ها در درون اسلام است. اسلام وقتی به عنوان برنامه‌ی زندگی مطرح شد، این‌ها هم مطرح می‌شود. جامعه‌ی ما بحمد الله از میلیونها جوان دختر و پسر برخوردار است. این مایه‌ی افتخار برای ملت ماست. این ملت باید به وجود این همه جوان، این همه استعداد و این همه دل پاک و نورانی ببالد و جوان هم باید به کشور خود، به انقلاب خود، به نظام اسلامی خود و به پرچم برافراشته‌ی اسلام خود ببالد و آینده را بسازد. آینده با حرف ساخته نمی‌شود؛ با کار هوشمندانه و مؤمنانه ساخته می‌شود. باید کار کنید؛ آن هم کار هوشمندانه و برخوردار از پشتوانه‌ی ایمان. جوانانی که امروز شما می‌بینید ناگهان در قالب یک کار بزرگ فنی و یا ایجاد یک فناوری بزرگ ظاهر می‌شوند، مدتها مؤمنانه تلاش و کار کرده‌اند و ناگهان در عرصه‌های علم این‌طور ظاهر شده‌اند. شما هم می‌توانید. به علم و کلاس درس و مطالعه و تحقیق و پژوهش اهمیت دهید. من در این زمینه‌ها به مدیران و مسئولان هم سفارش می‌کنم؛ اما این سفارش جداست و آن را جداگانه به خود آن‌ها می‌گویم. به شما جوانان هم به عنوان فرزندان عزیز و پاره‌های دل این ملت جداگانه می‌گویم: عزیزان من! کار کنید. امروز دشمنان نمی‌خواهند دانشگاه و درس و مدرسه و معلم باشد. دشمنان ما نمی‌خواهند میلیونها جوان با درس خواندن و حفظ ایمان و رستگاری و پارسایی و پاک‌دامنی‌شان، در این منطقه فردای شکوهمندی را برای ایران مقتدر به وجود آورند. می‌دانند اگر این

نیروی عظیم این‌طور کار کند، فردای نه‌چندان دوری، عظمتی از این منطقه سر برخواهد آورد که دشمنان از اینکه بتوانند به آن زور بگویند، مأیوس خواهند بود. من اصرار دارم که شما نقطه‌ی مقابل این خواستِ استعماری و استکباری عمل نمود، ایمان و پاک‌دامنی‌تان را حفظ کنید، درستان را خوب بخوانید و جوانی‌تان را قدر بدانید. این نیرو و این نشاط باید در راه به‌دست آوردن این ارزشهای والا خرج شود؛ وقتش هم الآن است. شما امروز در سالهای طلایی عمر خود قرار دارید و خدای متعال هم به شما کمک خواهد کرد. از این فرصتِ خوبِ زندگی و از دامن گرم و مهربان نظام اسلامی و انقلاب اسلامی - که بحمد الله توانسته این همه جوان مؤمن و خوب را در درون خود پرورش دهد - بهترین استفاده را بکنید. همان‌طور که گفتم، جوانان ما خوبند. خطاها و لغزشها وجود دارد؛ مخصوص جوانان هم نیست. جوانان این امتیاز را دارند که می‌توانند با استغفار و بازگشت به آغوش خداوند و رحمت الهی، هرگونه آلودگی را از دامن خود پاک کنند. کار جوانان از این جهت آسان‌تر از سالخوردگان است. البته جوانی که سعی کند به گناه و لغزش آلوده نشود، توفیقات و نورانیت و درخشندگی او بسیار بیشتر خواهد بود؛ همه‌ی تلاش‌تان باید این باشد.

بیانات در دیدار مردم آذربایجان شرقی ۲۸/۱۱/۱۳۸۱

یک ملت برای اینکه از فقر، ذلت، زیر سلطه ماندن، بی‌سوادی و از همه‌ی آثار نکبت‌بار تسلط طواغیت نجات پیدا کند، به همین چیزها احتیاج دارد. چنین ملتی باید آگاه و بیدار باشد، قدرت تحلیل داشته باشد، به موقع همه چیز را بفهمد و به موقع اقدام کند، دین - که مایه‌ی قوت یک انسان در همه‌ی میدانهای زندگی است - در آن ملت عمیق باشد، غیرت که مایه‌ی حفظ هویت دینی و ملی یک ملت است، در او زنده باشد و تنبل و تن‌پرور نباشد. این صفات در شما مردم هست. در گذشته بود، امروز هست و به فضل الهی در آینده هم خواهد بود. با همین خصوصیات بود که ملت ایران پیروز شد و امروز دشمنان این ملت می‌خواهند با همین خصوصیات مبارزه کنند. مبارزه‌ی امروز استکبار با همین چیزهایی است که موتور حرکت یک ملت است: مبارزه با آگاهی مردم است، مبارزه با غیرت دینی و ملی مردم، وحدت مردم، ایثارگری و مقاومت مردم است. امروز مبارزه‌ی دشمن، مبارزه‌ی تبلیغاتی است و بوق‌های تبلیغاتی دشمن همه‌ی فضاهای ممکن را علیه ملت ایران پُر می‌کند. اما ملت ایران دست از ارزشهای اصیل خود برنداشته و برنمی‌دارد. امسال بیست و دوم بهمن را دیدید؟! بگذارید خبرگزاری‌ها کتمان و انکار کنند. از خود ملت ایران که نمی‌توانند کتمان کنند! امسال درست در همان وقتی که سردمداران استکبار جهانی و کاخ‌نشینان کاخ سیاه انتظار داشتند که مردم خاطره‌ی انقلاب را به یاد نیاورند و مورد اعتنا قرار ندهند، مردم در همه‌ی شهرهای کشور با قوت و قدرت و نشاط و اهتمام به میدان آمدند و نشان دادند که بیدار و آگاهند؛ به راه خود مؤمن و به استقلال و عزت و افتخار خود علاقه‌مند هستند. همه‌ی دعوای انقلاب با مراکز قدرت جهانی سر همین یک کلمه است. آن‌ها می‌گویند بگذارید ما بر کشور شما مسلط شویم و منافع خودمان را تأمین کنیم؛ شما هرچه شدید، شدید. اگر در علم عقب افتادید، بیفتید؛ اگر به خاک سیاه نشستید، بنشینید؛ اگر تحقیر شدید، بشوید و اگر ناموس و شرف و حیثیت ملی و گذشته و تاریخ شما پایمال شد، بشود. این‌ها مهم نیست، مهم این است که مراکز قدرت، امریکا و صهیونیستها به منافعی برسند! حرف آن‌ها این است. در مقابل، حرف ملت ایران این است که ما اجازه نمی‌دهیم که شما دزدان سر گردنه و وحشیهای در لباس متمدن، در کشور ما به آرزوهای خودتان برسید. ملت ایران با حضور خود در صحنه در این بیست و چهار سال، آشکارا و با همه‌ی وجود به مراکز قدرت جهانی و طمع‌ورزان دنیا گفته و ثابت کرده است که حتی یک‌قدم عقب نخواهد نشست.

بیانات در دیدار فرماندهان و جمعی از پرسنل نیروی هوایی ۱۸/۱۱/۱۳۸۰

سردمداران امریکا گله می‌کنند که چرا ملت ایران از ما متنفر است. فقط ملت ایران از شما متنفر نیست. همه‌ی دنیا از شما نفرت دارند؛ ملت‌ها از شما نفرت دارند. شما در امریکای لاتین مورد تنفر نیستید؟! شما در سرتاسر آسیا میان ملت‌ها مورد تنفر نیستید؟! شما حتی در خود اروپا مورد تنفر ملت‌های اروپا هستید! شما برای خودتان چه گذاشته‌اید تا ملت‌های جهان و انسان‌ها از شما متنفر نباشند؟ یک رژیم مستکبر، متکبر، زورگو و مزور، چه توقعاتی دارد که ملت‌های دنیا به او محبت بورزند؟! مگر چنین چیزی ممکن است؟!

بله؛ ملت ایران با کسی ابتدائاً سر جنگ ندارد؛ اما از مداخله‌گر و سلطه‌طلب متنفر است. از مرکز قدرتی که بخواهد منافع این ملت را در مقابل منافع نامشروع خود نادیده بگیرد و لگدمال کند، متنفر است. از کسانی که پرچم دمکراسی و آزادی و حقوق بشر را بلند می‌کنند، اما از رژیمی مثل اسرائیل که صددرصد ضد حقوق بشر است، این‌گونه دفاع می‌کنند و در افغانستان آن رفتار را می‌کنند و با اسرای جنگی خود آن رفتار را می‌کنند و با ملت‌های دنیا آن رفتار را می‌کنند، متنفر است.

ملت ایران بیدار است. دل‌های پُر از ایمان این ملت، به یکدیگر متصل و مرتبط است. ملت ایران دارای آرمان‌ها و هدف‌های بلند است. ملت ایران در طول سال‌های متمادی، طعم ذلت و تحقیرشدگی را در دوران رژیم وابسته‌ی پهلوی چشیده است. برای ملت ایران بازگشت به دوران تحقیر به وسیله‌ی قدرتهای بزرگ، امکان‌پذیر نیست. این ملت بیدار شده است و طعم عزت را در سایه‌ی انقلاب اسلامی و نظام اسلامی چشیده است. بله؛ هرکس بخواهد حیثیت و هویت ملت ایران را مخدوش کند، مورد تنفر ملت ایران است.

همه در دنیا بدانند، ملت ایران ابتدائاً متعرض نمی‌شود؛ چون ما سلطه‌طلبی را هم مثل سلطه‌پذیری زشت می‌دانیم. نه سلطه می‌پذیریم و نه خودمان طالب سلطه‌ایم؛ اما هرکس به این ملت تعرضی کند و منافع او را تهدید نماید، مورد عکس‌العمل تند و پشیمان‌کننده‌ی این ملت قرار خواهد گرفت.

پیام به کنگره جامعه اسلامی دانشجویان در مشهد ۱۰/۰۶/۱۳۸۰

دل بی‌آلایش جوان، هنگامی که با نور ایمان و فروغ اندیشه‌ی عالمانه روشن شود گنجینه‌ی الهی است که فرآورده‌های آن، امروز و فردای کشور را بهره‌مند می‌سازد. در مرحله‌ی کنونی، آنچه می‌باید پس از تحصیل علم، در صدر فعالیت‌های دانشجویی قرار گیرد، ارتقاء فکری دانشجویان در زمینه‌ی فرهنگ و سیاست است. امروز هیچ‌کس نمی‌تواند انکار کند که فوری‌ترین هدف دشمنان جمهوری اسلامی، تسخیر پایگاه‌های فرهنگی در کشور است. آنان در صد‌ها بدین وسیله، باورهای اسلامی و انقلابی را که اصلی‌ترین عامل ایستادگی ملت ایران در برابر نظام سلطه‌ی استکباری است، از ذهن‌ها و دل‌ها بزداوند و باورهای سلطه‌پذیری و فرودستی در برابر غرب را به جای آن بنشانند. تلاش آشکار از سوی واسطه‌ها و دست‌نشانگان امپراتوری‌های زر و زور، در بسیاری از عرصه‌های فرهنگی برای تردیدافکنی در مبانی اسلام و انقلاب، امروز افراد دیر باور را نیز به دغدغه افکنده است، و کسانی که دیروز هشدار در برابر شیخون فرهنگی را جدی نمی‌گرفتند، امروز آن را به چشم خود می‌بینید. بی‌شک نخستین آماج این شیخون، جوانان‌اند، به‌ویژه آنان که در جاده‌ی دانش و فرزاندگی قدم برمی‌دارند و آینده‌ی فرهنگی و سیاسی کشور در دست آن‌ها است. درست است که دشمن به رغم تلاش و هزینه‌ی فراوان، نتوانسته است به محصول مورد نظر خود دست یابد، ولی به روشنی می‌دانیم که مهم‌ترین پاسخ کوبنده‌ی بدخواهان، معرفت و ایمان روشن‌بینانه و قدرت تحلیل سیاسی است، و این‌ها همان است که تشکل‌های دانشجویی شایسته‌ی همت گماشتن و پرداختن به آن می‌باشند.

شما جوانان عزیز می‌توانید اثر انگشت دشمن را در بسیاری از مسائلی که امروزه در فضای سیاسی و فرهنگی مطرح است، مشاهده کنید و نشانه‌های هدفمندی این مسائل و جریانات را بسوی تغییر باورهای اسلامی و انقلابی ببینید. این واقعیت باید سمت و سوی فعالیت‌های جامعه‌ی اسلامی دانشجویان و دیگر تشکل‌های اسلامی دانشجویی را ترسیم کند.

در این راه، آموختن دین و سیاست از انسانهای امین و آگاه و نیز رعایت پرهیزگاری و پارسائی در کار شخصی و جمعی، و البته کمک و راهنمایی طلبیدن از خداوند دانا و مهربان، خطاً روشن و مسیر بی‌ضلالت است.

بیانات در اجتماع بزرگ مردم اراک ۱۳۷۹/۰۸/۲۴

امروز هرکس به جغرافیای سیاسی و فرهنگی عالم نگاهی بیندازد، حقیقتی را مشاهده می‌کند. آن حقیقت این است که امروز جهان از قطبهای سلطه تشکیل شده است؛ مجموعه‌هایی که بر روی هم متأسفانه یک نظام سلطه‌ی جهانی را در این دوران به وجود آورده‌اند. نظام سلطه چیست؟ نظام سلطه این است که بعضی از کشورهای دنیا سلطه‌گر و بعضی از کشورهای دنیا سلطه‌پذیرند. رسم بر این است که امروز کشورهای جهان را به شمال و جنوب تقسیم می‌کنند. کشورهای شمال یعنی کشورهای ثروتمند و کشورهای جنوب یعنی کشورهای مثلاً فقیر یا کشورهای توسعه یافته و کشورهای رو به توسعه. در دوره‌های قبل هم تقسیمات دیگری می‌کردند. من در آن زمان که شوروی سابق هنوز بود و دنیا را به بخشهای سه‌گانه تقسیم می‌کردند، در یک مجمع جهانی این حرف را زدم؛ امروز هم که شوروی‌ای وجود ندارد و قطبهای دوگانه‌ی متضاد قدرت در دنیا به آن صورت نیست، همان عقیده را دارم. هرچه زمان می‌گذرد، این حرف بیشتر تأیید می‌شود؛ و آن حرف این است که جهان دو بخش دارد: یک بخش سلطه‌گر، یک بخش سلطه‌پذیر. بخش سلطه‌گر لزوماً کشورهایی نیستند که از ثروت‌های طبیعی برخوردار باشند؛ بخش سلطه‌پذیر هم لزوماً کشورهایی نیستند که همه فقیر باشند. کشورهای آفریقایی بر روی دریا‌هایی از منابع طبیعی بسیار لازم برای مردمانشان زندگی می‌کنند. در آنجا الماس هست، مواد معدنی بسیاری هست که بشر به آن احتیاج یا اشتیاق دارد. این ثروت طبیعی مال آن‌هاست؛ بنابراین فقیر نیستند؛ اما ابزار سلطه از این جادوگری‌ها بسیار می‌کند؛ یک ملت فقیر را به صاحب ثروت کلان تبدیل می‌کند؛ اما ملت‌هایی را که از ثروت‌های بزرگ طبیعی برخوردارند، به کشورهایی که به نان شبشان محتاجند، تبدیل می‌نماید! امروز در آفریقا، در بسیاری از مناطق آسیا، در بسیاری از مناطق امریکای لاتین، در خود اروپا، از این‌گونه ملت‌ها هستند. این تقسیم دوگانه است؛ یک بخش، قدرتهای سلطه‌گرند که در کشورهایی حکومت می‌کنند؛ یک بخش، سلطه‌پذیرند. من نمی‌خواهم بگویم همه‌ی کسانی که سلطه‌گر نیستند، سلطه‌پذیرند؛ نه، کشورهایی هستند که سعیشان بر این است که سلطه‌پذیری نکنند و سلطه‌ی سلطه‌گران را نپذیرند؛ اما اگر بتوانند، بیشتر در جنبه‌ی اقتصادی از تسلط بیگانه فرار می‌کنند؛ یا اگر بتوانند، در جنبه‌ی سیاسی از تسلط بیگانگان می‌گریزند؛ اما در جنبه‌ی فرهنگی، سلطه‌ی سلطه‌گران را پذیرفته‌اند. این واقعیتی است که باید انسان آن را درست درک کند. با انکار واقعیتها هیچ‌کس نمی‌تواند به نتیجه برسد.

من به شما عرض کنم: تسلط فرهنگی از تسلط اقتصادی و از تسلط سیاسی هم خطرناک‌تر است. چرا؟ چون وقتی یک ملت بر ملت دیگر تسلط فرهنگی پیدا کرد، هویت ملتی که زیر سلطه است، از بین می‌رود. شما فرض کنید یک انسان اصیل نجیب خانواده‌داری که دارای نیاکان و خانواده‌ی بسیار باشرفتی است. اگر کسی بخواهد از او نوکری بگیرد، به آسانی نمی‌تواند؛ چون او به شرافت خانوادگی خود متکی است و حاضر نیست کارهای پست انجام دهد. راه اینکه بتوانند او را به کارهای پست وادار کنند و از او نوکری بی‌مزد و منت بگیرند، این است که شخصیت او را، خانواده‌ی او را، سابقه‌ی او را، هویت او را و تاریخ او را از یاد او ببرند تا فراموش کند کیست و چه شخصیتی دارد. آن‌گاه همه‌گونه می‌توانند در او تصرف کنند؛ همه‌گونه می‌توانند بر سر او دست دراز کنند. یک ملت نیز همین‌طور است. اگر یک ملت را از تاریخش، از گذشته‌اش، از فرهنگش، از شخصیتش، از مفاخر علمی و دینی و سیاسی و فرهنگی‌اش جدا کردند و از یادش بردند زبانش را از او گرفتند، الفبایش را از او گرفتند، کتابش را از او گرفتند، سابقه‌ی فرهنگی‌اش را از او گرفتند این ملت آماده خواهد شد که هرچه می‌خواهند بر سرش بیاورند. این ملت دیگر جان پیدا نمی‌کند؛ مگر اینکه شخصیت‌های برجسته‌ای در آن ظهور کنند. این بلا را بر سر بسیاری از کشورها آورده‌اند.

محور سلطه در دنیا، امروز دستگاه‌های بسیار خطرناک و بسیار بی‌رحمی هستند که مجموعه‌ی کارتلها و تراستها یعنی شرکتها و کمپانیهای اقتصادی را در سرتاسر دنیا تشکیل می‌دهند و بیشترین تسلط را هم این‌ها بر دولت امریکا دارند. اینکه ما امریکا را یک دولت مستکبر می‌دانیم؛ اینکه ما وقتی می‌گوییم استکبار جهانی، به ذهن همه دولت امریکا خطور می‌کند؛ این به خاطر آن است که تسلط دستگاه‌های استکباریِ سودجویِ قدرت‌طلبِ زرسالارِ عالم بر آن حکومت از همه جا بیشتر است و همه‌ی ابزارهای علمی و تسلیحاتی و سیاسی آن دولت در راه استثمار ملت‌ها به کار می‌رود.

نکته‌ی اصلی‌ای که مورد نظر من است، این است: برادران و خواهران عزیز من! بخصوص جوانان عزیز! توجه داشته باشید، امروز در دنیا دولتی که در کنار ملت خود با سلطه‌ی اقتصادی و سیاسی و فرهنگی استکبار مقابله و در مقابل آن مقاومت می‌کند، دولت و ملت جمهوری اسلامی ایران است. امروز همه‌ی خصومت و منازعه‌ای که شما علیه ایران در مراکز قدرت جهانی مشاهده می‌کنید، به خاطر همین است. بقیه‌ی حرف‌ها بهانه است؛ حقوق بشر بهانه است؛ حرف‌هایی که با تبلیغاتِ خودشان در داخل منتشر می‌کنند، بهانه است؛ میل به دموکراسی و اشاعه‌ی مردم‌سالاری که آن‌ها ادعا می‌کنند دروغ و بهانه است. اصل قضیه همین است؛ دستگاه سلطه در دنیا نمی‌تواند ببیند که دولتی در کنار ملت خود با سلطه‌ی سیاسی و فرهنگی و اقتصادی استکبار مبارزه می‌کند.

البته ملت‌ها در همه جای دنیا همین احساسات شما را کم‌وبیش دارند. ملت‌هایی که آگاهی داشته باشند، همین احساسات را دارند؛ مگر اینکه آگاه نباشند یا بسیار غرق در فساد باشند؛ و آلا این احساسات در بسیاری از ملت‌ها هست. بعضی از دولت‌ها هم می‌خواهند با ملت‌های خودشان همراهی و همکاری کنند؛ اما نمی‌توانند و جرأت نمی‌کنند. حکومت‌هایی که از پشتوانه‌ی مردم برخوردار نیستند، به وسیله‌ی همین دستگاه سلطه‌ی جهانی تهدید می‌شوند. به آن‌ها می‌گویند علیه‌تان تبلیغات می‌کنیم، شما را ساقط می‌کنیم. آن‌ها هم برای حفظ قدرت خود چون به ملت‌هایشان متکی نیستند تسلیم خواسته‌های استکبار می‌شوند. امروز خصوصیت ایران اسلامی این است که ملت و دولت و مسئولان و همه‌ی آحاد کشور با یکدیگر در یک جهت حرکت می‌کنند. نظام جمهوری اسلامی چون متکی به مردم است، لذا نه از امریکا و نه از هیچ قدرت استکباری دیگری هیچ واهمه‌ای ندارد.

سؤال اول این است که چرا در مقابل سلطه‌گران ایستادگی و مقاومت می‌کنیم؟ چرا تسلیم آن‌ها نمی‌شویم؟ البته جواب این سؤال ساده است. جواب این است که اگر استکبار و دستگاه سلطه توانست بر کشوری تسلط یابد و در آن نفوذ پیدا کند، منافع آن ملت، دیگر نادیده گرفته خواهد شد. منافع مادی، منافع اقتصادی، خواسته‌های معنوی و رشد و اعتلای فرهنگی از بین خواهد رفت و مثل وضعیت دوران قبل از انقلاب خواهد شد که یک حکومت دست‌نشانده در اینجا حاکم بود. بنابراین ملت ایران ناگزیر است برای آینده و برای سعادت خود، در مقابل دشمن سلطه‌گر، مقاومت و ایستادگی کند و راهی را که به سوی کمال و سعادت اوست، با قدرت بپیماید.

سؤال بعدی این است که آیا ملت ایران این قدرت را دارد یا نه؟ آیا ملت ایران می‌تواند بی‌اعتنا به فشارهای مراکز سلطه‌ی جهانی، با تکیه بر هویت و بر تواناییهای خود ایستادگی کند و راه کمال و تعالی مادی و معنوی خود را بپیماید؟ این سؤال مهمی است. جواب این سؤال از نظر ما بسیار مسلم و قطعی است و در آن تردید نداریم. جواب این است که بله، می‌تواند. علی‌رغم تبلیغاتی که دشمن به وسیله‌ی دهها رسانه‌ی مکتوب و مسموع و تصویری در سرتاسر دنیا می‌کند و می‌خواهد اصرار بورزد بر اینکه ملت ایران و هیچ ملتی نمی‌تواند در مقابل ما بایستند؛ ملت ایران می‌تواند. به چه دلیل؟ به دو دلیل: اول اینکه تواناییهای ذاتی و استعدادهای درونی این ملت بسیار زیاد است که من به بعضی از آن‌ها مختصراً اشاره خواهم کرد. دلیل دوم این است که دشمن با همه‌ی تظاهر به قدرتمندی، ضعیف است؛ دلیل این را هم خواهم گفت و به نمونه‌های ضعف دشمن اشاره خواهم کرد.

بیانات در دیدار جمعی از پرسنل نیروی هوایی ۱۹/۱۱/۱۳۷۷

هیچ کس منتی بر سر ارتش جمهوری اسلامی ایران ندارد. هیچ کس دست ارتش را به سوی انقلاب و اسلام و نور هدایت نگرفته است و نکشیده است. همه ما منت‌پذیر انقلاب و اسلامیم. اسلام به گردن همه ما حق دارد. انقلاب به گردن همه ما حق دارد که ما را از دوران تلخ اسارت و وابستگی و بی‌حالی و عدم امکان بروز استعدادها و قبول سلطه بیگانگان خارج نمود و به دورانی وارد کرد که اگر دشواری و سختی‌ای هم داشته باشد، در راه ایجاد یک دنیای بهتر و برای ایستادن روی پای خود است. ارتش از جمله اجزایی از این ملت بود که با شوق خود، با پای خود، به میل خود، با ابتکار خود، با قبول خطرهای، به سمت انقلاب آمد، انقلاب را در آغوش گرفت و در انقلاب حل شد و مظهر آن، روز نوزدهم بهمن ۱۳۵۷ بود.

بیانات در دیدار جمعی از دانش‌آموزان و دانشجویان ۱۴/۰۸/۱۳۷۶

انقلاب اسلامی آمد، ناگهان یکجا این را از دست این‌ها گرفت. این، یک ضربه بر پیکر امریکا بود. سیاست این‌گونه است که فوراً دستگاه‌های سیاسی، خود را با واقعیت وفق می‌دهند. رژیم امریکا ضربه را خورد؛ لیکن به فکر افتاد که با این واقعیت خودش را وفق دهد. گفتند چه کار کنیم؟ نقشه این شد که کاری کنند کسانی در این کشور با عنوان انقلاب بر سر کار بیایند، که رسماً انقلابی باشد، اما باطناً همان ارتباطات و روابط حسنه و بتدریج همان سلطه‌پذیری را داشته باشند اول کار، همین هم شد و می‌خواست بیشتر بشود. اگر حضور قوی و تعیین‌کننده‌ی امام نمی‌بود، همان‌طور هم می‌شد. حادثه‌ی سیزدهم آبان پنجاه و هشت هم البته ضربه‌ی محکمی زد؛ امام هم مثل کوه استوار ایستادند. آنچه را که آن‌ها فکر می‌کردند، به‌عکس شد؛ یعنی نه فقط انقلاب به رنگ امریکایی درنیامد، بلکه روح استقلال‌طلبی و جدایی از نفوذ روزافزون امریکا در مردم تقویت شد. این موجب شد که رژیم امریکا به‌طور دائم علیه ملت ایران توطئه کند.

بیانات در دیدار جمعی از دانش‌آموزان و دانشجویان ۱۰/۰۸/۱۳۷۴

معنای نظام سلطه آن است که کشورها، ملتها و دولتها یا باید سلطه‌گر باشند، یا سلطه‌پذیر. دنیا تا چند سال قبل، دوقطبی بود؛ یک طرف نظام غربی به سرپرستی و رهبری امریکا بود، یک طرف هم نظام شرقی به سرپرستی شوروی. این دو نظام، در صد مسئله هم با یکدیگر توافق داشتند. یکی از آن مسائل حفظ نظام سلطه بود. یعنی هر دو این را پذیرفته بودند که دنیا به دو منطقه تقسیم می‌شود. باهم توافق کرده بودند که هر دو طرف به یکدیگر کاری نداشته باشند و هر کدام نظام سلطه را در مجموعه‌ی خودش مستقر کند. امروز هم که یکی از این دو قطب فروپاشید و از بین رفت، آن دیگری از فروپاشی رقیب عبرت نمی‌گیرد؛ بلکه در فکر دست‌اندازی و کسب میراث بازمانده از اوست. ببینید امروز چه غوغایی نسبت به اروپای شرقی در دنیا در گرفته و چه مسابقه‌ای بین کشورهای غربی برای تصرف کشورهای جدا شده از شوروی سابق، مثل کشورهای آسیای میانه برپا شده است! ببینید امروز در جمهوری آذربایجان چه خبر است! امریکا از یک طرف، صهیونیستها از طرف دیگر و بعضی از اروپاییها هم از طرفی به میدان آمده‌اند. شاید امروز سر قضیه‌ی ارتباط با آسیای میانه، دهها یا صدها هزار انسان زیر فشار و تهدید مرگند؛ به این دلیل که نظام سلطه می‌خواهد این منطقه را هم مثل بقیه‌ی مناطق دنیا ببلعد.

امروز مظهر نظام سلطه، امریکاست. هر سیئه‌ای که در دنیا براساس نظام سلطه به وجود آید، حتماً بخشی از گناه آن به گردن امریکاست. معنای نظام سلطه آن است که اگر رژیم امریکا برای خود در نقطه‌ای از دنیا منافی فرض کرد، حق دارد در آن نقطه حضور قدرت‌مندان‌ی نظامی پیدا کند و هر کسی را که با منافعش مخالفت کند، بکوبد. موضوع بر سر مشروع یا نامشروع بودن این منافع نیست. برای نظام سلطه فرق نمی‌کند؛ و لو این منافع برخلاف همه‌ی پیمانهای بین‌المللی باشد. نظام سلطه، زمانی

سلطه‌جویی‌های خود را مخفیانه انجام می‌دهد؛ زمانی هم با صراحت و وضوح اعلان می‌کند که فلان سازمان، دولت، جمعیت یا حرکت، با منافع ما تضاد داشته است و این بهانه حقیقی برای امریکا ایجاد می‌کند که آن سازمان، شخص، دولت و ملت را بکوبد. این قانون جنگل و نظامی غیر انسانی برخلاف فطرت انسان است. تنها کسانی از نظر سلطه‌گر مورد قبولند که سلطه‌پذیر باشند. اگر دولتی نفت، منابع، امنیت، اقتصاد، روابط خارجی و سیاست‌های گوناگون کشور خود را در اختیار سلطه‌گر گذاشت و از او نظر خواست و مطیع او بود، برای سلطه‌گر خوشایند است و آن کشور را قبول دارد. برایش فرقی نمی‌کند که این دولت، دولت ظالم است یا عادل؛ حقوق بشر دارد یا ندارد؛ در آن کشور دموکراسی هست یا نیست؛ اسم پارلمان به گوش آن ملت رسیده یا نرسیده است. به منطقه‌ی خاورمیانه نگاه کنید! دولتهایی که مورد قبول و اعتراف سلطه‌گران آمریکایی‌اند، چگونه دولتهایی هستند؟ آیا از لحاظ فکری، سیاسی، حقوق بشر و دموکراسی رشد کرده‌اند؟ اصلاً معنای دموکراسی را می‌فهمند؟ مردم آن‌ها معنای انتخابات را می‌دانند؟ آیا در این کشورها فضای نفس کشیدن وجود دارد؟ این موضوعات برای مسئولین کشور سلطه‌گر - یعنی امریکا - اهمیتی ندارد. مهم این است که این کشورها تسلیم آن سلطه‌گرند و همین کافی است. اما اگر کشور، جمعیت و سازمانی با هر ملیت و خصوصیتی، تسلیم سلطه‌گر نشد، در هر کجای دنیا باشد در خور آن است که ضربه بخورد و مورد حمله قرار گیرد. در گیریه‌ها را ببینید! دوستیها و دشمنیها را ببینید! مقابله با نظام جمهوری اسلامی را مشاهده کنید! نظام سلطه‌گر در صورت تسلیم نشدن کشورها و ملتها، ارتکاب هر جنایتی علیه آن‌ها را بلامانع می‌داند.

پیام فرمانده کل قوا به گردهمائی فرماندهان ارتش بیست میلیونی ۱۳۶۸/۰۹/۰۲

در نقاط مختلف جهان، دشمنان اسلام به مساجد - که پایگاه حریت انسان و جایگاه رابطه‌ی او با خدا و مرکزی برای کسب آگاهی از شیطنتهای شیاطین زر و زور است - با بغض و کینه‌ی عمیق می‌نگرند و تا آنجا که بتوانند، با وجود و حضور و فعالیت آن‌ها ستیزه می‌کنند. هم‌اکنون مسجد الاقصی، قبله‌ی دوم مسلمین - که بحمد الله پایگاه بیداری و مبارزه نیز شده است - مورد جسارت صهیونیستهای پلید قرار گرفته، و در فرانسه و هند نیز مسجد در معرض اهانت و تخریب واقع شده است. مجموع این حوادث و نظایر فراوان آن، به‌روشنی این حقیقت هشداردهنده را مجسم می‌سازد که امروز قدرت‌مداران عالم و اداره‌کنندگان نظام سلطه در جهان، اسلام را خطری بزرگ می‌شمارند و تجدید حیات اسلام ناب محمدی (صلی الله علیه و آله) را در ایران، نه تنها برای منافع منطقه‌ای، بلکه برای منافع جهانی خود که عملاً در حفظ و استقرار نظام سلطه - یعنی تقسیم کشورهای جهان به سلطه‌گر و سلطه‌پذیر - متبلور شده است، تهدیدی جدی به حساب می‌آورند، و بر این اساس با همه‌ی توان خود به مصاف اسلام آمده، و بیش از همه با سرچشمه‌ی امیدبخش این فیض الهی - یعنی انقلاب پیروز اسلامی و نظام مقدس اسلامی در ایران - دشمنی و عناد می‌ورزند.

دانستن این حقیقت و توجه به ابعاد گوناگون آن، هوشیاری و عزم و جدیت عموم ملت ایران و مسلمانان جهان را در چگونگی مقابله با توطئه‌هایی که از سوی دشمن طراحی می‌شود، طلب می‌کند. ملت ما البته در طول ده‌ساله‌ی گذشته با انواع توطئه‌های دشمنان آشنا شده و با آن‌ها دست و پنجه نرم کرده و بحمد الله بر بیشتر آن‌ها فایق هم شده است؛ و سنت مسلم الهی آن است که در چنین میدانی - در میدانی که ملتی مؤمن و انقلابی و برحق و هوشیار و باراده، در آن با دشمنانی مادی و زورگو و نابحق و شیطان صفت مبارزه می‌کند - پیروزی از آن جبهه‌ی حق است که از کمک خدا و اراده‌ی راسخ و روح فداکاری برخوردار است؛ و این همان چیزی است که ما در طول سالهای قبل و بعد از انقلاب تا امروز تجربه کرده‌ایم؛ و همان چیزی است که در سراسر تاریخ نبوتها تحقق یافته و قرآن بارها از آن خبر داده است.

بیانات در دیدار دانشجویان و دانش‌آموزان ۱۳۶۸/۰۸/۱۰

اگر شما امروز به صحنه‌ی سیاسی دنیا نگاه کنید، از این قبیل چیزها زیاد مشاهده می‌کنید. اینکه قدرتها بیایند کشوری را قرق کنند و ملتی را از خانه‌ی خودش بیرون نمایند و به زور، دولت دیگری را در آنجا تشکیل دهند و جای آن‌ها بنشانند، این همان حرکت استکباری است. در حادثه‌ی فلسطین، قدرتهای زورگوی دنیا دست به دست هم دادند و یک ملت را از خانه‌ی خودش بکلی آواره کردند. این، چیز خیلی بزرگ و عجیبی است. امروز، دنیا به این رویه عادت کرده است که ملتی را از داخل کشورش اخراج کنند و سپس به زور، آدم‌هایی را از جاهای مختلف دنیا بیاورند و در آنجا بنشانند و یک ملت دروغین و مصنوعی به وجود بیاورند و دولتی را هم در رأسش بگذارند تا منافع قدرتهای بزرگ در آن منطقه‌ی عربی حساس تأمین بشود!! این، همان استکبار است.

اینکه امروز مشاهده می‌کنید آمریکاییها با خون سردی تمام، از کشتار هزاران انسان حرف می‌زنند و انفجار بمب در هیروشیما و کشتار هزاران انسان را عادی تلقی می‌کنند و می‌گویند: آن اقدام به مصلحت بود و ما چنین کاری را لازم دانستیم!! همان روح استکبار است. اگر هوایمایی را با سرنشینانش ساقط می‌کنند و مورد اعتراض قرار می‌گیرند، می‌گویند: قضیه‌ی بود که تمام شد، صحبتش را نکنید!!

به‌طور طبیعی، برای آن‌ها آدمکشی و جنایت، یک امر معمولی است؛ اما آنجایی که پای منافع خودشان در میان باشد و یا فرضاً یک شهروند آن‌ها در گوشه‌ی از دنیا غلطی کرده باشد و چند نفر از فشار رنج و ناراحتی، بلایی سر او بیاورند، در این هنگام، دنیا را از جنجال پُر می‌کنند؛ چون برای خودشان حقی در زندگی و حیات قابلند که برای هیچ‌یک از افراد بشر، این حق را قائل نیستند. این، همان روح استکبار است که در نظام سلطه‌ی کنونی دنیا وجود دارد.

ما در دنیا اعلام کرده‌ایم که انقلاب اسلامی، با نظام سلطه مخالف است. نظام سلطه، یعنی اینکه دولتها و قدرتهای زور بگویند و ملت‌ها و گروه‌ها و کشورها و دولتهای، آن زور را قبول کنند. طرفین، طرفین نظام سلطه‌اند و ما نظام سلطه را رد کردیم و رد می‌کنیم و با آن به مبارزه برمی‌خیزیم. ما در نظام سلطه، طرفین را مقصر می‌دانیم؛ هم سلطه‌گر و هم سلطه‌پذیر را. استکبار، به معنای همین نظام سلطه است.

امروز که شما به کلّ نظام غربی نگاه می‌کنید، از این خصوصیت استکبار و سلطه، نشانه‌هایی را می‌بینید. البته، در دنیا هیچ دولتی پُررتر و وقیح‌تر از رژیم امریکا، سلطه و استکبار را آشکار نمی‌کند؛ اما این خصوصیت، مخصوص امریکا هم نیست. در کلّ نظامهای غربی و کسانی که تابع آن‌ها هستند- مثل دولتهای ارتجاعی و وابسته و نظامهایی که برای خودشان قدرتی هستند- خصوصیات سلطه خودش را نشان می‌دهد؛ اگرچه دنیا آن‌ها را به‌عنوان ابرقدرت نپذیرد.

بیانات در مراسم اعطای سردوشی به فارغ‌التحصیلان دانشگاه علوم نظامی نیروی زمینی ۱۳۶۸/۰۷/۱۳

در دنیایی که سلطه‌های جهانی و گردن کلفت‌های عالم، منافع اقتصادی و سیاسی و استراتژیک خودشان را بر همه‌ی آرزوهای ملی ملت‌ها ترجیح می‌دهند؛ در دنیایی که رژیمی برای حفظ منافع خود، در چند هزار کیلومتر دورتر از مرزهایش، ناوگان و پایگاه و عنصر نظامی نگهداری می‌کند؛ در دنیایی که ابرقدرتها برای حفظ امنیتی که ادعای آن را می‌کنند و حاضرند امنیت ملی تمام کشورها و مرزها را به هم بریزند و متأسفانه بسیاری از ملت‌ها و دولتها و کشورها، این وضع را تحمل کرده و این وضعیت ناهنجار و غیر انسانی و غیر معقول را قبول کرده‌اند؛ در دنیایی که رابطه‌ی سلطه در آن حکم‌فرماست و ملت‌ها و دولتها، به سلطه‌گر و سلطه‌پذیر تقسیم شده‌اند- الّا استثناهای بسیار معدود- در چنین دنیایی و با این معادله‌ی غلط، نظام اسلامی و ملت رشید و انقلاب ما سربلند کرده است و می‌گوید: من سلطه و سلطه‌گر را رد می‌کنم و تن زیر بار سلطه نمی‌دهم و ملت‌ها را هم تا بتوانم، با فریاد مخلصانه‌ی خود بیدار خواهم کرد.

شما فکر می‌کنید آن قدرتهای سرگردنه‌بگیر دنیا، نسبت به چنین ملتی چه احساساتی خواهند داشت؟ طبیعی است که این احساسات، دوستانه نبوده و خصمانه و متعرضانه خواهد بود. ملت ایران، با این هدفها و خطمشیهای روشن و انسانی و معقول بپاخاست و این نظام را به وجود آورد. یعنی با این ایده‌ها، به رهبری آن رهبر عالی‌قدر و بزرگوار و آن انسان حقیقتاً بزرگ، سر بلند کرد و یک رژیم وابسته‌ی فاسد را مثل دندان فاسدی برکند و دور انداخت و به جای آن، این نظام اسلامی را بر مبنای استقلال و آزادی ملی و ترجیح آرزوهای ملی بر آرزوهای بیگانگان و اطماع متجاوزان بنا کرد. طبیعی است که قدرتهای سلطه‌گر و دزدان غارتگر عالم، با این ملت و نظام دشمنی خواهند کرد.

ما وقتی رد نظام سلطه و سلطه‌گر و سلطه‌پذیر را در دنیا اعلام می‌کنیم، ملتها به هیجان می‌آیند. من، در مجامع جهانی مکرر حضور پیدا کرده‌ام. وقتی این فکر را مطرح کردم، دیدم حتی رؤسای دولتها به هیجان می‌آیند؛ منتها دست و ذهنشان بسته است و بعضی هم همتشان کوتاه است؛ اما دوست می‌دارند ملتی را ببینند که شجاعانه در وسط میدان، از چنین فکری دفاع می‌کند و می‌ایستد و از هیچ‌کس هم نمی‌ترسد. آن ملت با این آرمان، ملت ماست که باید نیروی دفاعی متناسب با این آرمان بلند و شایسته، سازماندهی و تقویت بشود.

بیانات در مراسم بیعت اقشار مختلف مردم ۲۵/۰۴/۱۳۶۸

امروز در دنیا نظام سلطه حاکم است؛ این یک نظام جهانی است. تسلط نظام سلطه بر دنیا و زندگی بشر، دو طرف دارد: یک طرف، سلطه‌گرها که همان ابرقدرت‌هایند؛ و طرف دیگر، دولتهای سلطه‌پذیر هستند که دخالت‌های وقیحانه و گستاخانه‌ی ابرقدرت‌ها را قبول می‌کنند؛ این‌ها هم خودشان شریک جرمند. در این میان، ملتها بیچاره هستند که از روی ناآگاهی و ضعف و یا بی‌همتی خودشان پایمال می‌شوند و از بین می‌روند.

در وسط این جنگل وحش و غوغای سلطه‌گری که قدرتها با همدیگر بدند و از خودشان می‌ترسند و حساب می‌برند و آتش‌بس پنهانی را بین خود برقرار کرده‌اند تا دنیا را راحت‌تر تقسیم کنند و منابع کشورها را به غارت ببرند، ناگهان ملتی پیدا شده است که به آن قدرتها و وابستگان‌شان و به زورگویی‌ها و دخالت‌ها و قیمت‌گذاریشان، «نه» می‌گوید. این ملت روی پای خود ایستاده است و با شجاعت در چشم قدرتهای بزرگ نگاه می‌کند و می‌گوید من با شما و زورگویی‌هاتان دشمنم و مخالف سلطه‌طلبیتان هستم و تا آنجا که بتوانم، با شما مبارزه می‌کنم.

ملتی که این‌گونه با شجاعت و بی‌اعتنا به قدرتها در مقابل آن‌ها می‌ایستد و با اتکاء به نفس حرف می‌زند، قاعده‌اش این است که همه‌ی قدرتها باهم متحد شوند و این ملت و نظامی که مردم ایران را این‌طور ساخته است، از بین ببرند. اگر می‌بینیم ملت و نظام ما با این «نه» گفتنها و با این جرأت‌ها و گستاخی‌ها و با ضرباتی که علیه او وارد می‌کنند، نه فقط از بین نرفته، بلکه روز به روز قوی‌تر هم شده است، به این دلیل می‌باشد که ملت ایران خیلی ریشه‌دار و مقتدر است. دنیا مجبور شده است جمهوری اسلامی و ملت ایران را با همین وضع تحمل کند و بپذیرد.

۷. مسئله‌ی وحدت ملی و توجه به توطئه‌های تفرقه‌افکن

یکی دیگر از خطوط اصلی تفکر امام و راه امام و خط امام - این مطلب آخری است که عرض میکنم - مسئله‌ی وحدت ملی است و توجه به توطئه‌های تفرقه‌افکن؛ چه تفرقه‌ی بر اساس مذهب، شیعه و سنی؛ چه تفرقه‌ی بر اساس قومیتها، فارس و عرب و ترک و کرد و لر و بلوچ و امثال اینها. تفرقه‌افکنی یکی از سیاستهای قطعی دشمن بود و امام بزرگوار ما از اول بر روی وحدت ملی و اتحاد احاد ملت، یک تکیه‌ی کم‌نظیر داشت که این یکی از خطوط است. امروز ما این خط را هم باید دنبال بکنیم. امروز شما می‌بینید در دنیا مسئله‌ی تفرقه‌ی دنیای اسلام یکی از سیاستهای اصلی استکبار است. آمریکایی‌ها کارشان به آنجا رسیده است که حالا دیگر اسم شیعه و سنی می‌آورند؛ اسلام شیعه، اسلام سنی؛ از یکی حمایت میکنند، به یکی حمله میکنند. در حالی که جمهوری اسلامی ایران از اول نسبت به این مسئله‌ی اختلاف مذهبی یک نگاه کاملاً یکسانی داشت. ما با برادران فلسطینی مان که سنی‌اند همان جور عمل کردیم که با برادران حزب الله لبنان که شیعه هستند عمل کردیم. همه جا یک جور عمل کردیم. نگاه امام بزرگوار ما در داخل کشور این بود، در دنیای اسلام نگاه جمهوری اسلامی نگاه امت ساز است، امت اسلامی مورد نظر است. اینکه نوکرهای دست دوم آمریکا می‌آیند مسئله‌ی هلال شیعی را مطرح میکنند، این نشان‌دهنده‌ی سیاستهای تفرقه‌افکن است. اینکه آمریکایی‌ها علی‌رغم تبلیغات فراوان، نسبت به همین گروه‌های تفرقه‌افکن تکفیری در عراق و سوریه مداخلت میکنند - احياناً در مواردی هم به آنها به صورت بی‌خبر و مخفیانه کمک میکنند، عواملشان که به صورت صریح از آنها حمایت میکنند - این نشان‌دهنده‌ی این است که نقش تفرقه‌افکنی از نظر دشمنان اسلام و مسلمین و دشمنان جمهوری اسلامی نقش بسیار برجسته‌ای است. این را همه توجه کنند؛ هم شیعه توجه کند، هم سنی توجه کند؛ بازی دشمن را نخورند. آن تستی که آمریکا از آن حمایت کند و آن تشییعی که از مرکز لندن به دنیا صادر بشود، اینها مثل هم هستند؛ هر دوی آنها برادران شیطانند، هر دوی آنها عوامل آمریکا و غرب و استکبارند.

همدلی و هم‌زبانی‌ای که ما امسال اول سال بر آن تکیه کردیم و مکرراً بعد از آن تکرار کردیم، بر همین مبنا استوار است. در داخل کشور، خواهران و برادران از اقوام مختلف، از مذاهب گوناگون، در کنار هم ید واحد تشکیل بدهند - همچنان که بحمدالله تا امروز بوده است - نگذارند دشمن نفوذ کند در قلمرو دنیای اسلام. در سطح وسیع و گسترده هم همین طور برادران سنی و شیعه در کنار هم بدانند که دشمنی [هست که] دارد اصل موجودیت اسلام را تهدید میکند. این هم یکی از خطوط اساسی.

بیانات رهبر انقلاب در مراسم ۲۶مین سالروز رحلت حضرت امام خمینی رحمه‌الله ۹۴/۳/۱۴

وحدت کلمه، رمز پیروزی ملت ایران در مراحل مختلف بوده و امروزه نیز مهمترین وسیله‌ی ملت ما برای مقابله با تحریکها و توطئه‌هاست. باتوجه به سرگذشت دوران دهساله و تأمل در حوادث آن، که حاکی از آسیب‌ناپذیری جمهوری اسلامی در برابر انواع توطئه‌های دشمنان داخلی و خارجی است، اهمیت وحدت و یکپارچگی ملت و مسؤولان بیشتر آشکار میشود.

ملت ایران و مدیران و گردانندگان کشور، باید بر گرد اصول اساسی نظام جمهوری اسلامی مجتمع گشته و همه‌ی توان و نیروی خود را برای تحقق و حراست از آن متمرکز کنند و هیچ خواسته و شعار و هیچ انگیزه‌ی فردی و گروهی و قومی و فرقه‌یی نتواند فرد و یا جمعی را از تلاش برای آن اصول و رسیدن به هدفهای نظام جمهوری اسلامی باز دارد. همه‌ی ملت رشید ایران، مخصوصاً آنان که سخن و عملشان در معرض قضاوت و توجه دیگران است، باید صفوف خود را متحد و مرصوص ساخته، با وحدت و همکاری و با گامهای استوار، به سوی اهداف عالی‌ی اسلام، قدرتمندانه حرکت کنند و دشمنان کمین‌گرفته را که مترصد فرصتند، مأیوس سازند.

رسانه‌های خبری بیگانه که مظهر تمایلات و سیاستها و نیات خصمانه و اغراض خبیث سردمداران سیاستهای جهانی‌اند، بر روی هر کلمه و هر اشاره‌ی بی‌گانه که از آن، بوی اختلاف و دودستگی استشمام شود و یا بتوان چنین وانمود کرد، شدیداً حساسیت نشان

داده و با بزرگ کردن نکته‌های ریز و مطرح ساختن استنباط‌های دروغین از گفته‌ها و نوشته‌ها در ایران، به طور دایم در تلاشند که شاید بتوانند تصویری مشوّش و آلوده به اختلافات و زدوخوردهای داخلی از ایران اسلامی - که بحمدالله برخوردار از وحدت و یکپارچگی کم نظیری است - به مردم ایران و جهان ارایه دهند و زمینه‌ی دودستگی و نفاق را با این وسوسه‌ها به وجود آورند. اینها همه نشانه‌ی آن است که امروزه دشمن از همه‌ی راهها برای تضعیف جمهوری اسلامی عاجز مانده و بدخواهانه در کمین اختلافات داخلی و شکست وحدت عمومی نشسته است.

ملت رشید ایران و مسؤولان و متصدیان امور کشور و نمایندگان محترم مجلس، گویندگان و نویسندگان، باید مانند همیشه به این طمع خام دشمن پاسخ مناسب را بدهند و وحدتی را که صنع الهی و رحمت شامله‌ی حق بر ملت ایران است، با همه‌ی وجود پاسداری کنند.

۶۹/۰۳/۱۰ پیام به مناسبت اولین سالگرد ارتحال حضرت امام خمینی(ره)

وقتی در یک ملّتی، نگاه فکری مستقلّی بود، اعتمادبه‌نفس ملّی وجود داشت، ابتکار وجود داشت، نوآوری وجود داشت، تلاش و کار وجود داشت، وحدت کلمه‌ی بین همه‌ی نیروها وجود داشت، حرکت مستمرّی وجود داشت، این خصوصیات موجب میشود که یک ملّت رشد پیدا کند. و ملّت ما رشد پیدا کرده خوشبختانه. و البته موانع زیاد بوده که عرض میکنم. شما تصوّر کنید آن روزی را که ایران در پیشرفتهای مادی در سطح کشورهای پیشرفته‌ی امروز باشد؛ از لحاظ علم، از لحاظ فنّآوری، از لحاظ ثروت آفرینی. یک کشوری با این خصوصیات: با علم پیشرفته، با صنعت پیشرفته، با یک جمعیت ۱۵۰ میلیونی یا ۲۰۰ میلیونی، و با برخورداری از معنویت، یعنی دنبال سلطه نیست، دنبال زورگویی نیست، دنبال تحمیل حرف خودش به دیگران نیست، به مظلومین کمک میکند، و در مقابل گنده‌گویی‌های زورگوهای دنیا می‌ایستد؛ یک کشور این‌جوری را تصوّر کنید؛ ببینید این چقدر برای استکبار جهانی سنگین است! همه‌ی تلاشی که امروز میشود در مواجهه‌ی با جمهوری اسلامی، برای این است که چنین روزی پیش نیاید؛ برای این است که این آینده برای جمهوری اسلامی تحقق پیدا نکند: یک کشور پیشرفته و دارای همه‌ی شاخصهای پیشرفته‌ی مادی و درعین‌حال برخوردار از معنویت، برخوردار از صفای معنوی، برخوردار از سبک زندگی اسلامی، برخوردار از برادری، وحدت ملّی، هم‌افزایی ملّی و بدون تعدّی و تجاوز به دیگران؛ میخواهند چنین روزی برای ایران اسلامی پیش نیاید و همه‌ی فعالیتها، همه‌ی تلاشها، همه‌ی توطئه‌ها برای یک چنین چیزی است؛ دعوا این است. دعوا بر سر این است که اگر یک کشور اسلامی با این خصوصیات به وجود بیاید، بساط استکبار برچیده است، بساط کفر برچیده است.

۱۳۹۴/۰۶/۱۲ بیانات در دیدار رئیس و اعضای مجلس خبرگان رهبری

مسئله‌ی وحدت، وحدت ملی، حفظ اتحاد؛ این جزو وظائف ما است. حضور نیروهای تکفیری که امروز متأسفانه در برخی از نقاط منطقه فعالند، خطر بزرگشان این نیست که بی‌گناهان را میکشند، آن هم جنایت است، بزرگ است؛ اما خطر بزرگ این است که دو گروه شیعه و سنی را نسبت به هم بدبین میکنند؛ این خیلی خطر بزرگی است؛ جلوی این بدبینی را باید بگیریم. نه از آن طرف شیعیان خیال کنند که یک گروه آنچنانی که با شیعه این جور رفتار میکند این جبهه‌ی اهل تسنن است که با اینها مقابله میکند، نه جبهه‌ی اهل سنت تحت تأثیر حرفهای آنها - آنچه آنها راجع به شیعه میگویند و تهمت‌هایی که میزنند و آتش افروزی‌هایی که میکنند - قرار بگیرند. باید مراقب باشند؛ هم شیعه مراقب باشد، هم سنی مراقب باشد. این را بایستی در همه‌ی مناطق کشور همه بدانند؛ هم سنی‌ها بدانند، هم شیعه‌ها بدانند؛ نگذارند که این وحدتی امروز در بین کشور هست [از بین برود]؛ که یکی از بخشها وحدت مذاهب شیعه و سنی و وحدت اقوام است. برجسته کردن خصوصیات قومی و دمیدن در آتش قوم‌گرایی، کارهای خطرناکی است، بازی با آتش است؛ به این هم باید توجه بکنند.

اصول، چیزهائی است که باید بر سر آن ایستاد. ارزشها را بایستی نگاهبانی کرد، پاسداری کرد. مهمترین ارزشی هم که برای ملت ما وجود داشت و امروز هم وجود دارد و تا آخر هم همین خواهد بود، عبارت است از اسلام. استقلال در اسلام است، آزادی در اسلام است، پیشرفت مادی در اسلام است، وحدت ملی در اسلام است، شکوفائی استعدادها در اسلام است؛ همه ی اینها در اسلام مندمج و مندرج است. علت اینکه امام روی کلمه ی «جمهوری اسلامی» تکیه کردند، همین است ۱۳۸۹/۱۱/۱۹ بیانات در دیدار فرماندهان و خلبانان نیروی هوایی ارتش

امروز اگر ملت ایران عزیز است و در سیاستهای بزرگ جهانی دارای نفوذ است، علتش در ایمان او، و در عمل و ابتکار او، و در اقدام شجاعانه ی او، و در وحدت و یکپارچگی اوست. هر کدام از این عوامل را که از دست بدهیم عزت ما دچار تهدید میشود. اگر ما وحدت خودمان را از دست بدهیم، اگر ایمان خودمان را از دست بدهیم، اگر روحیه ی کار و تلاش خودمان را - که بحمدالله امروز در مجموعه ی عظیم ملت، بخصوص در نسل جوان محسوس است - از دست بدهیم، عزتمان را از دست خواهیم داد. این یک نقطه ی اساسی برای تحلیل حوادث سیاسی - بخصوص برای جوانها - است.

شما نگاه کنید ببینید آن کسانی که میخواهند وحدت ملت ایران را به هم بزنند، کیها هستند؟ بدانید که اینها عوامل دشمنند؛ یا خودشان از متن دشمن دارند حرف میزنند، یا سرانگشت دشمنند؛ برو برگرد ندارد. آن کسی که ندای تفرقه ی بین شیعه و سنی را سر میدهد و به بهانه ی مذهب، میخواهد وحدت ملی را به هم بزند، چه شیعه باشد و چه سنی، مزدور دشمن است؛ چه بداند، چه نداند.

بیانات در جمع مردم استان کردستان در میدان آزادی سنندج ۱۳۸۸/۰۲/۲۲

ما باید اتحاد خودمان را قدر بدانیم؛ وحدت ملی باید قدر دانسته بشود؛ این، خیلی نعمت بزرگی است. امروز ملت ایران متحدند. امروز پرچمهای گوناگون سیاسی و حزبی و خطی و فرقه ای و غیره، همه در زیر پرچم جمهوری اسلامی ایران و پرچم عمومی ملت قرار دارند و اگر اهتزاز دارند، در زیر اهتزاز این پرچم اصلی است. این، خیلی نعمت بزرگی است.

بیانات در دیدار مردم استان سمنان ۱۳۸۵/۰۸/۱۷

امام دارای این چهار ایمان بود: ایمان به خدا، ایمان به مردم، ایمان به این راه و ایمان به موفقیت حتمی آخر کار. این ایمانها در دل مردم، آنها را به حرکت، به اندیشیدن، به پیش رفتن، وادار میکند. آن کسانی که ایمان به خدا، ایمان به مردم، ایمان به این راه، ایمان به موفقیت را در مردم تضعیف کنند، برای دشمن کار کرده اند. دشمن، بزرگترین جایزه را به این افراد میدهد. همچنین آن کسانی که با حرکت علمی کشور مخالفند؛ آن کسانی که دانشگاه ها، مراکز تحقیقی، مرکز علمی را میخواهند از علم و از تحقیق و پژوهش دور کنند، برای دشمن کار میکنند. دشمن، بیشترین جایزه را حاضر است به این افراد بدهد. آن کسانی که علیه امنیت ملت کار میکنند، وحدت ملی را مخدوش میکنند، به عنوان حمایت از اقوام، میخواهند وحدت ایرانی را - این اقوام، همه ایرانیاند؛ همه وفادار به ایرانند و همه خود را ایرانی میدانند و به آن مفتخرند - متزلزل کنند، برای دشمن کار میکنند ... آن کسانی که عمداً در قول و عمل، وحدت را میشکنند و حرکت در جهت خواست دشمن میکنند، اینها در مقابل جمهوری اسلامی صف آرایی میکنند. البته «خودی»ها مراقب باشند؛ غفلت نکنند. گاهی دیده میشود بعضی از «خودی»ها از سر غفلت و

نادانی - گاهی هم به ندرت، بعضی ناجوانمردانه - تحت تأثیر کینه‌های شخصی، کار غریبه‌ها را میکنند! این افراد باید به هوش باشند.

بیانات در مراسم هفدهمین سالگرد ارتحال حضرت امام خمینی(ره) ۱۳۸۵/۰۳/۱۴

در دنیای قانون جنگل، هر ملتی باید به فکر خودش باشد و خود را تقویت کند. اگر به عزت، شرف، استقلال و به هویت انسانی خود معتقد است، باید در خود قدرت دفاع به وجود آورد. البته بخشی از این قدرت، دفاع مادی و سلاح و نظامی است؛ اما این قدرت، معنوی و وحدت ملی است؛ همکاری و همدلی مردم با مسؤولان کشور است؛ تلاش مسؤولان کشور برای بهروزی مردم است؛ حفظ وحدت مردم است.

بیانات در مراسم مشترک دانشجویان دانشگاه‌های افسری ارتش ۱۳۸۲/۱۰/۰۴

یکی دیگر از کارها و آرزوهایی که آنها دنبال میکنند، این است که وحدت ملی و وحدت بین مسؤولان را از بین ببرند؛ آحاد و گروه‌های مردم را با نامهای مختلف از هم جدا کنند و میان آنها دیوار بکشند؛ بین جمعیت عظیم ملت ایران، دیوارهای بلند قومی، مذهبی، حزبی، سیاسی و بحث‌های مجادله‌آمیز بکشند و وحدت و یکپارچگی را محو سازند. انقلاب اسلامی آمد دیوارها را برداشت و ملت را یکپارچه کرد؛ اما اینها درست عکس آن را دنبال میکنند. با طرح مسائل انحرافی، از طرف دیگر وحدت مسؤولان کشور را از بین ببرند؛ بین آنها دائم اختلاف بیندازند؛ یکی را تضعیف و یکی دیگر را تقویت کنند. این اهداف را دنبال میکنند. من میخواهم این را بگویم: آنچه آنها انجام میدهند، کارهایی است که خودشان هم ناامیدند که به نتیجه برسد و میدانند به نتیجه نخواهد رسید. اگر ما هوشیار باشیم و وظیفه خود را بدانیم و به آن عمل کنیم، همه تدابیر دشمن، ناموفق خواهد بود

بیانات در دیدار جمعی از دانش‌آموزان و دانشجویان ۱۳۸۱/۰۸/۱۳

آن چیزی که میتواند جلو تهاجم گستاخانه امریکا را بگیرد، فقط و فقط وحدت ملی و وحدت کلمه است. آنها در هر جا بخواهند قدم بگذارند، اول باید ایجاد تفرقه کنند. وسیله موفقیت آنها، وجود اختلاف در صفوف داخلی ملت‌هاست. هر جا توانسته‌اند زورگویی و اعمال خشونت کنند، اگر دقت کنید، مبینید بین صفوف ملت شکاف وجود داشته است. آن جایی که وحدت کلمه باشد، اینها جرأت نمیکنند نزدیک شوند. علاج مقابله با تهدیدهای امریکا عبارت است از وحدت ملت، وحدت مسؤولان، مراعات جناح‌های مختلف سیاسی و گردآمدن حول همان محورهایی که امام بزرگوار ما به عنوان اصول این انقلاب و نظام معین کرده و مورد قبول این ملت است؛ همان چیزهایی که ملت برای آن فداکاری کرد ...

این اصول، اصولی است که ملت ایران برای آن جان داده است؛ جوان داده است؛ خون داده است؛ الان هم ایستاده است. الان هم اگر معرکه ای پیش آید که مردم ایران احساس کنند باید با جسم و جان خود وسط میدان بیایند، همه چشم‌های دنیا خواهند دید که استقبال و شور و هیجان مردم حتی از دوران جنگ تحمیلی هم بیشتر خواهد بود. این اصول، مورد اعتقاد و اعتماد و عشق و علاقه مردم و محور وحدت است. بعضی دنبال محور وحدت نگردند! این اصول، محور وحدت است. همه - چه مسؤولان و چه عناصر سیاسی - وفاداری خود را به این اصول، بارها و بارها به زبان، به قلم، با نطق و با رفتار ثابت کنند؛ این میشود محور وحدت. وحدت ملی یعنی این.

ما نمیگوییم اختلاف سلیقه‌های مردم و جریان‌های سیاسی از صحنه سیاست کشور برداشته شود. این نه ممکن است، نه مفید؛ اما این اختلاف نظرها نباید به جدال و شقاق منتهی شود. همه باید این وحدت را رعایت و حفظ کنند. این وسیله دفاع از کشور و

حصاری در مقابل تهاجم گستاخانه دشمن است که دائماً تهدید و آن را مرتباً تکرار میکند. البته اگر دشمن دست از پا خطا کند، این ملت خواهد توانست از حق خود دفاع کند و بینی دشمن را به خاک بمالد.

۱۳۸۱/۰۳/۱۴ بیانات در سالگرد ارتحال حضرت امام خمینی(ره)

ما به آقایان محترمی که در این میدان هستند، این چند توصیه را عرض میکنیم: در تبلیغاتشان ارزشهای نظام را ندیده نگیرند؛ همدیگر را تخریب نکنند و از دادن آمارهای سست بپرهیزند. اگر قرار شد به مردم آماری بگویند و حرفی بزنند، آمارهای دقیق ارائه کنند. با مردم با کمال صداقت حرف بزنند؛ هرچه عقیده‌شان هست، به مردم بگویند. اگر بخواهند در دل مردم اثر بگذارند، این صداقت، بیشتر در دل مردم اثر میگذارد. آن چیزی که حقیقتاً عقیده و نیت آنهاست، آن را به مردم بگویند؛ اختیار با مردم است که چیزی را انتخاب کنند. وحدت ملی را خدشه دار نکنند. طوری نباشد که به خاطر جذب یک دسته یا یک گروه، حرفی بزنند که وحدت ملت خدشه‌دار شود.

۱۳۸۰/۰۲/۲۸ بیانات در خطبه‌های نماز جمعه‌ی تهران

اگر کسی به جای استحکام وحدت ملی، دائم در فکر تفرقه است، یقین بدانید میخواید نفوذ دشمن را زمینه‌سازی کند. پس این شخص نمیتواند ادعا کند که طرفدار وحدت ملی و مصالح ملی است. این بسیار بد است که در نظام اسلامی عده‌ای دل به دشمن بدهند؛ اکتفا به این هم نکنند، به تکرار حرفهای دشمن بپردازند؛ به این هم اکتفا نکنند، مقدسات نظام را زیر سؤال ببرند؛ به این هم اکتفا نکنند، همان کاری را که دشمن میخواید، عیناً انجام دهند.

۱۳۷۹/۰۸/۱۱ بیانات در دیدار پاسداران، جانبازان، دانشجویان و دانش‌آموزان

اگر بر روی اصول پافشاری کنید، موارد جزئی اختلافی و سیاسی اهمیتی هم ندارد. عده‌ای قبول کردند؛ عده‌ای لجاجت کردند و میکنند. این لجاجت چه معنا دارد؟! چرا باید کسانی وحدت ملت را، وحدت ملی را، امنیت ملی را، منافع ملی و مصالح این کشور را قربانی اغراض جناحی کنند؛ که اگر بدون نفوذ دشمن باشد، بسیار بد است و اگر با نفوذ دشمن باشد، چند برابر بدتر است؟

بنده باز هم همه را دعوت میکنم به وحدت کلمه براساس اصول اساسی نظام اسلامی؛ بر اساس بیانات قانون اساسی؛ بر اساس اسلام؛ براساس راه امام؛ براساس منافع مردم؛ براساس ستیزه با هر کسی که با این ملت ستیزه‌گری میکند. این خطا روشنی است که همه خیرخواهان و دلسوزان و افراد صادق میتوانند براساس آن جمع شوند.

۱۳۷۹/۰۷/۱۴ بیانات در اجتماع بزرگ مردم قم

مطلبی که در خطبه دوم به نظر رسید عرض کنم، ناشی از احساس نیازی است که امروز ملت و جامعه ما به وحدت و یکپارچگی میکند. از این جهت، من این مطلب را که در ذهن دارم، عرض خواهم کرد.

اول امسال ما عرض کردیم که شعار امسال، «وحدت ملی» و «امنیت ملی» باشد. حقیقتاً با توجه به اوضاع و احوال کشور و مسائل جاری و مسائل بین‌المللی، آنچه که باید مسؤولان و مردم به سهم خود دنبال آن باشند، همین دو شعار مهم است. اگر وحدت ملی و امنیت ملی تأمین شد، دولت هم مجال پیدا میکند که کارهای خود، مسؤولیتهای خود، وظایف بزرگ خود و برنامه‌های سازنده خود را اجرا کند. میتواند به اقتصاد مردم برسد، به اشتغال مردم برسد، به مسائل زندگی مردم رسیدگی کند، به

مسأله فرهنگ کشور رسیدگی کند. اگر امنیت و یا وحدت نباشد، اختلافات و جنجال باشد، دائماً تشنج سیاسی باشد، اول کسی که ضربه میخورد، دولت است؛ چون نمیتواند وظایف خود را انجام دهد. وقتی دولت وظایف خود را انجام نداد، وضع مردم، وضع طبقات مستضعف، وضع جوانان، وضع کسانی که تشنه اقدامات دستگاههای مسؤول هستند، معلوم است که چگونه خواهد شد. بنابراین، این دو شعار مهم است.

من بر روی «وحدت ملی» تأکید بیشتری دارم؛ به خاطر این که امنیت هم ناشی از وحدت است. اگر وحدت نباشد، امنیت ملی هم به خطر میافتد و ایجاد ناامنی میشود. منظور ما از وحدت چیست؟ یعنی همه مردم یکسان فکر کنند؟ نه. یعنی همه مردم یک نوع سلیقه سیاسی داشته باشند؟ نه. یعنی همه مردم یک چیز را، یک شخص را، یک شخصیت را، یک جناح را، یک گروه را بخواهند؟ نه؛ معنای وحدت اینها نیست. وحدت مردم، یعنی نبودن تفرقه و نفاق و درگیری و کشمکش. حتی دو جماعتی که از لحاظ اعتقاد دینی مثل هم نیستند، میتوانند اتحاد داشته باشند؛ میتوانند کنار هم باشند؛ میتوانند دعوا نکنند. یکی از عواملی که این وحدت را خدشه دار میکند، مفاهیم مشتبهی است که دائماً در فضای ذهنی مردم پرتاب میشود. هر کس هم به گونه ای معنا میکند؛ یک عده از این طرف، یک عده از آن طرف؛ جنجال و اختلاف غیرلازم درست میشود! البته دشمن در همه این مسائل سود می برد و به احتمال زیاد در این مسائل - یا در همه اش، یا در بعضیاش - دست هم دارد. این را ما نمیتوانیم ندیده بگیریم... مطلبی که در خطبه دوم به نظر رسید عرض کنم، ناشی از احساس نیازی است که امروز ملت و جامعه ما به وحدت و یکپارچگی میکند. از این جهت، من این مطلب را که در ذهن دارم، عرض خواهم کرد.

اول امسال ما عرض کردیم که شعار امسال، «وحدت ملی» و «امنیت ملی» باشد. حقیقتاً با توجه به اوضاع و احوال کشور و مسائل جاری و مسائل بین المللی، آنچه که باید مسؤولان و مردم به سهم خود دنبال آن باشند، همین دو شعار مهم است. اگر وحدت ملی و امنیت ملی تأمین شد، دولت هم مجال پیدا میکند که کارهای خود، مسؤولیتهای خود، وظایف بزرگ خود و برنامه های سازنده خود را اجرا کند. میتواند به اقتصاد مردم برسد، به اشتغال مردم برسد، به مسائل زندگی مردم رسیدگی کند، به مسأله فرهنگ کشور رسیدگی کند. اگر امنیت و یا وحدت نباشد، اختلافات و جنجال باشد، دائماً تشنج سیاسی باشد، اول کسی که ضربه میخورد، دولت است؛ چون نمیتواند وظایف خود را انجام دهد. وقتی دولت وظایف خود را انجام نداد، وضع مردم، وضع طبقات مستضعف، وضع جوانان، وضع کسانی که تشنه اقدامات دستگاههای مسؤول هستند، معلوم است که چگونه خواهد شد. بنابراین، این دو شعار مهم است.

من بر روی «وحدت ملی» تأکید بیشتری دارم؛ به خاطر این که امنیت هم ناشی از وحدت است. اگر وحدت نباشد، امنیت ملی هم به خطر میافتد و ایجاد ناامنی میشود. منظور ما از وحدت چیست؟ یعنی همه مردم یکسان فکر کنند؟ نه. یعنی همه مردم یک نوع سلیقه سیاسی داشته باشند؟ نه. یعنی همه مردم یک چیز را، یک شخص را، یک شخصیت را، یک جناح را، یک گروه را بخواهند؟ نه؛ معنای وحدت اینها نیست. وحدت مردم، یعنی نبودن تفرقه و نفاق و درگیری و کشمکش. حتی دو جماعتی که از لحاظ اعتقاد دینی مثل هم نیستند، میتوانند اتحاد داشته باشند؛ میتوانند کنار هم باشند؛ میتوانند دعوا نکنند. یکی از عواملی که این وحدت را خدشه دار میکند، مفاهیم مشتبهی است که دائماً در فضای ذهنی مردم پرتاب میشود. هر کس هم به گونه ای معنا میکند؛ یک عده از این طرف، یک عده از آن طرف؛ جنجال و اختلاف غیرلازم درست میشود! البته دشمن در همه این مسائل سود می برد و به احتمال زیاد در این مسائل - یا در همه اش، یا در بعضیاش - دست هم دارد. این را ما نمیتوانیم ندیده بگیریم...

من از همه گروهها، از همه جمعیتها، از همه آحاد مردم، از عموم ملت ایران و جوانان - که البته خدا از ملت ایران و از جوانان راضی باشد؛ حقیقتاً بهترین نقش را شما همیشه در همه احوال نشان دادید - خواهش میکنم که مراقب فریب دشمن باشید. الان هم هیچ گله و شکوه ای از مردم نیست؛ شکوه از کسانی است که بایستی افکار مردم را جهت بدهند؛ اما گاهی به وظایفشان عمل نمیکنند و یا آشنا نیستند. وحدت مردم، اتحاد قلبی مردم، اتحاد روحی مردم، محبت مردم، وفاق مردم حول نظام اسلامی، حول احکام مقدسه اسلام، حول قانون اساسی - که قانون اساسی هم منطبق بر احکام اسلامی است - حول قوانین کشور - که لااقل اغلب آنها منطبق بر قوانین اسلامی است؛ اگر نگوییم همه اش منطبق است - «وحدت ملی» را تشکیل میدهد.

بیانات در خطبه‌های نماز جمعه تهران ۱۳۷۹/۰۱/۲۶

دشمن سه هدف مرحله‌ای و مقطعی را تعقیب میکند. اول، عبارت است از تخریب وحدت ملی؛ یکپارچگی ملت ایران را بشکنند و تخریب کنند. دوم، تخریب ایمان و باورهای کارساز در دل مردم؛ یعنی به تخریب ایمانها و باورها و اعتقاداتی که این ملت را از یک ملت عقب افتاده توسریخور، به یک ملت پیشرو و شجاع و میداندار در دنیا تبدیل کرد، پردازند. این حرکت، با اعتقادات و باورهای انجام گرفت؛ بدون این باورها که انسان حرکت نمیکرد و این ملت پیش نمیرفت. دشمن میخواهد این باورها را در ذهن ملت ما تخریب کند. سوم، تخریب روح امید و تخریب آینده در ذهن مردم. پس، سه تخریب، مورد نظر دشمن است: تخریب وحدت ملی، تخریب باورهای کارساز و مقاومت بخش، و تخریب روح امید. اسم این تخریبها را هم «اصلاح» میگذارند! من کاری به این دوستان و خودبهای غافل ندارم؛ بحث من برسر دشمن است که سلسله جنبان این حرکت، به بیرون از این مرزها مربوط است. در داخل مرزها هم کسانی که اساس کار دست آنهاست، جزو دشمنانند ...

هدف اینها این است که وحدت ملی را تخریب کنند و این اتحاد عمومی ملت را بگیرند. شما میدانید که عوامل تجزیه در داخل این ملت بزرگ منتفی و مفقود نیست. در مواردی، اختلاف زبان و اختلاف مناطق جغرافیایی هست؛ اما ملت رشید ایران از قبل از انقلاب و در جریان انقلاب تا امروز، این وحدت یکپارچه خود را بر همه عوامل تفرقه ترجیح داده است و علی‌رغم میل دشمن توانسته است اتحاد و یکپارچگی خود را در همه‌ی میدانهای حساس حفظ کند.

بیانات در خطبه‌های نماز جمعه ۱۳۷۸/۰۹/۲۶

آنچه مهم است، تلاش عمومی و وحدت و یکپارچگی مردم است. امروز دشمنان کشور و ملت و نظام اسلامی ایران درصددند وحدت مردم را مخدوش کنند؛ گروهها را در مقابل هم قرار دهند و با طرح شعارهای پوچ و بی‌معنی، انسانها را تقسیم نمایند. این ملت باید زیر پرچم اسلام، ایران اسلامی و منافع عظیم ملی و وحدت ملی و یکپارچگی خود را حفظ کند و با توجه به اهداف و ارزشهای اسلامی، این راه افتخارآمیز را ادامه دهد. دنیا و آخرت این مردم این‌گونه تأمین خواهد شد.

بیانات در جمع مردم بیرجند ۱۳۷۸/۰۶/۰۶